



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

پوهنتون
محمد السادس
مسقط

پوهنتون
البحرين
البحرين

کتاب سوم

آموزش نهج سبک اربع معروف و سبک



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آموزش ملی امر به معروف و نهی از منکر

نویسنده:

محمد اسحاق مسعودی

ناشر چاپی:

پیام آزادی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۴	آموزش ملی امر به معروف و نهی از منکر
۲۴	مشخصات کتاب
۲۵	اشاره
۲۷	فهرست مطالب
۴۱	مقدمه
۴۳	پیشگفتار
۴۵	فصل اول: تعریف امر به معروف و نهی از منکر
۴۵	اشاره
۴۷	درس اول
۴۷	درآمد
۴۷	اشاره
۴۷	۱. واژه شناسی
۴۷	اشاره
۴۷	۱-۱. امر و نهی
۴۹	۱-۲. تعریف معروف
۴۹	اشاره
۵۰	۲-۱-۱. حسن عقلی
۵۰	اشاره
۵۰	نقد و بررسی
۵۱	۲-۱-۲. حسن عقلی و شرعی
۵۲	۲-۱-۳. فعل حسن دارای وصف مازاد
۵۲	اشاره
۵۳	نقد و بررسی

۵۵ ۲- ۱- ۴. مطلوب شرعی
۵۵ اشاره
۵۵ نقد و بررسی
۵۶ ۲- ۱- ۵. سازگار فطری
۵۶ اشاره
۵۶ نقد و بررسی
۵۷ ۲- ۱- ۶. امور لازم العمل
۵۷ اشاره
۵۷ نقد و بررسی
۵۹ پرسش ها
۵۹ برای مطالعه بیشتر
۶۰ درس دوم
۶۰ ۳- ۱. تعریف مُنکر
۶۰ اشاره
۶۱ ۳- ۱- ۱. قبیح عقلی
۶۱ اشاره
۶۱ نقد و بررسی
۶۲ ۳- ۱- ۲. قبیح عقلی و شرعی
۶۳ ۳- ۱- ۳. عدم پذیرش از سوی دین
۶۳ اشاره
۶۳ نقد و بررسی
۶۳ ۳- ۱- ۴. ناسازگار فطری
۶۳ ۳- ۱- ۵. حرام شرعی
۶۳ اشاره
۶۵ نقد و بررسی
۶۵ نظرنگارنده

۶۶	۲. تعریف امر به معروف و نهی از منکر
۶۶	اشاره
۶۶	۲ - ۱. وادار کردن و مانع شدن
۶۶	اشاره
۶۷	نقد و بررسی
۶۸	۲ - ۲. ارشاد به مرآشد منجیه و ..
۶۸	اشاره
۶۸	نقد و بررسی
۶۸	۲ - ۳. ارشاد به منفعت و تحذیر از مفسده
۶۸	اشاره
۶۹	نقد و بررسی
۶۹	۲ - ۴. امر به موافق شریعت و نهی از میل نفسانی
۶۹	اشاره
۷۰	نقد و بررسی
۷۱	۲ - ۵. نظر نگارنده
۷۱	اشاره
۷۱	توضیح:
۷۵	پرسش ها:
۷۵	برای مطالعه بیشتر
۷۶	فصل دوم: تفاوت های " امر به معروف و نهی از منکر " با " نظارت اجتماعی "
۷۶	اشاره
۷۸	درس سوم
۷۸	درآمد
۷۸	اشاره
۷۹	۱. تعاریف نظارت اجتماعی
۷۹	۱ - ۱. فرآیند آموزشی مطابقت با ارزشها

۷۹	اشاره
۸۰	نقد و بررسی
۸۰	۱ - ۲. شیوه زندگی جمعی
۸۰	اشاره
۸۱	نقد و بررسی
۸۱	۱ - ۳. نوعی واکنش سازمان یافته
۸۱	اشاره
۸۲	نقد و بررسی
۸۳	نقد و بررسی
۸۳	نقد و بررسی
۸۴	۱ - ۴. یادگیری الگوهای شایسته
۸۴	اشاره
۸۴	نقد و بررسی
۸۵	پرسش ها
۸۶	درس چهارم
۸۶	۱ - ۵. مجموعه ای از منابع مادی
۸۶	اشاره
۸۶	نقد و بررسی
۸۶	۶. هراقدامی برای تغییر
۸۶	اشاره
۸۷	نقد و بررسی
۸۸	۲. تفاوت های دو اصطلاح
۸۸	اشاره
۸۸	۲ - ۱. از حیث توسعه مخاطب
۸۹	۲ - ۲. از حیث تاثیرگذاری
۹۰	۲ - ۳. از جهت انگیزه

۹۱ ۲ - ۴. تفاوت در متعلق

۹۱ ۲ - ۵. توجه به ارزشها

۹۱ ۲ - ۶. آرمان جهانی

۹۲ ۲ - ۷. مراتب و مراحل

۹۲ اشاره

۹۳ پرسش ها

۹۴ فصل سوم : وجوب " امر به معروف و نهی از منکر "

۹۴ اشاره

۹۶ درس پنجم

۹۶ وجوب امر به معروف و نهی از منکر

۹۶ اشاره

۹۷ ۱. دلیل وجوب

۹۷ الف- وجوب شرعی

۹۸ ب- وجوب عقلی

۹۸ اشاره

۹۹ ۱ - ب. حفظ نظم و نظام جامعه

۹۹ ۲ - ب. لزوم برقراری عدل

۹۹ ۲. وجوب کفایی یا عینی

۱۰۱ ۳. واجب توضی یا تعبدی

۱۰۲ ۴. شرایط وجوب

۱۰۲ اشاره

۱۰۳ شرط اول . علم امر و ناهی به معروف و منکر

۱۰۶ شرط دوم . احتمال تاثیر

۱۰۶ اشاره

۱۰۷ پرسش ها

۱۰۸ درس ششم

۱۰۸	شرط سَوَم . استمرار معصیت
۱۰۹	شرط چهارم . عدم مفسده در امر و نهی.
۱۱۱	۵. مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۱۱۱	اشاره
۱۱۲	مرتبه اول . انکار قلبی
۱۱۲	مرتبه دوم. امر و نهی زبانی
۱۱۳	مرتبه سوم . امر و نهی یدی
۱۱۶	۶. نهی از «مقدمه حرام»
۱۱۶	اشاره
۱۱۸	پرسش ها
۱۲۰	فصل چهارم: راههای شناخت « معروف » و « منکر»
۱۲۰	اشاره
۱۲۲	درس هفتم
۱۲۲	درآمد
۱۲۲	اشاره
۱۲۳	۱. فطرت
۱۲۳	اشاره
۱۲۵	نکته ها
۱۲۵	توضیح
۱۲۶	۲. عقل
۱۲۶	اشاره
۱۲۸	نسبیت معروف و منکر
۱۲۹	پاسخ
۱۳۰	۳. دین
۱۳۰	اشاره
۱۳۲	پرسش ها

۱۳۲	برای مطالعه بیشتر
۱۳۳	فصل پنجم : پیش نیازها در امر به معروف و نهی از منکر
۱۳۳	اشاره
۱۳۵	درس هشتم
۱۳۵	پیش نیازها در امر به معروف و نهی از منکر
۱۳۵	اشاره
۱۳۵	۱. شناساندن «معروف ها و منکرها»
۱۳۷	۲. تبیین حدّ و مرز هر یک از «معروف ها و منکرها»
۱۴۰	۳. تبیین «اهمیت» هر یک از «معروف ها و منکرها»
۱۴۲	۴. تبیین «آثار و نتایج» عمل به «معروف ها و منکرها»
۱۴۵	۵. شناخت موقعیت ها و «شرایط»
۱۴۵	اشاره
۱۴۵	الف . موقعیت زمانی
۱۴۶	ب . موقعیت مکانی
۱۴۶	اشاره
۱۴۶	واکنش سریع
۱۴۷	ج . « موقعیت » روحی و روانی
۱۴۸	د .موقعیت اجتماعی
۱۴۸	۶. چگونگی امر و نهی
۱۴۸	۷. زمینه های « پذیرش»
۱۴۸	اشاره
۱۵۰	پرسش ها
۱۵۱	فصل ششم : معیارشناسی
۱۵۱	اشاره
۱۵۲	درس نهم
۱۵۲	معیارشناسی

فوائد شناخت معیارها ۱۵۴

اشاره ۱۵۴

الف- تسهیل در فهم مصادیق ۱۵۴

ب- ایجاد وحدت نظر و عمل ۱۵۵

اشاره ۱۵۵

چند تذکر لازم ۱۵۶

۱- هدف از بحث ۱۵۶

۲- همپوشانی اصول ۱۵۶

۳- مصادیق مشترک ۱۵۶

۴- مهم ترین اصول ۱۵۷

۵- رجوع به کارشناس دین ۱۵۷

معیارها و اصول ۱۵۷

اشاره ۱۵۷

۱- امور بازدارنده از حرکت در مسیر الهی ۱۵۷

واژه شناسی ۱۵۸

اشاره ۱۵۸

واژه « لهو » ۱۵۸

واژه « لعب » ۱۵۸

واژه « لَعُو » ۱۶۱

واژه « باطل » ۱۶۲

اشاره ۱۶۲

پرسش ها ۱۶۴

برای مطالعه بیشتر ۱۶۴

درس دهم ۱۶۵

شاخص های شناخت حق از باطل ۱۶۵

اشاره ۱۶۵

- الف - عقل ۱۶۵
- ب- قرآن ۱۶۶
- ج - پیشوایان دینی (ع) ۱۶۸
۲. صلاح و فساد ۱۷۰
- اشاره ۱۷۰
- واژه «صلاح» ۱۷۰
- واژه «فساد» ۱۷۱
- مصادیق فساد و افساد ۱۷۳
- اشاره ۱۷۳
- برای مطالعه بیشتر ۱۷۵
- درس یازدهم ۱۷۶
۳. اصل «تعاون» ۱۷۶
۴. «تقویت» یا «تضعیف» دین ۱۷۹
- اشاره ۱۷۹
- الف- عوامل «تقویت دین» ۱۷۹
- اشاره ۱۷۹
- ۱-الف. شناخت عمیق و همه جانبه دین ۱۷۹
- ۲-الف. رشد عقلی ۱۸۰
- ۳-الف. تلاش برای حاکمیت دین ۱۸۱
- اشاره ۱۸۱
- الف - حکومت اسلامی ۱۸۲
- ب - یاری کردن دین ۱۸۲
- ج - مراقبت همه جانبه از دین ۱۸۳
- ۴-الف. امر به معروف ونهی ازمنکر ۱۸۳
- اشاره ۱۸۳
- نکته مهم ۱۸۴

ب- عوامل « تضعیف دین » ۱۸۴

اشاره ۱۸۴

۱-ب . دنیاگرایی ۱۸۴

۲- ب . عدم حاکمیت دین ۱۸۶

۳-ب . ایمان بدون عمل ۱۸۶

۵ . « تقویت » یا « تضعیف » نظام اسلامی ۱۸۸

اشاره ۱۸۸

عوامل حفظ و تقویت انقلاب و نظام ۱۹۱

نکته مهم ۱۹۲

۶ . « سلطه » یا « نفی سلطه » ۱۹۳

اشاره ۱۹۳

پرسش ها ۲۰۰

درس دوازدهم ۲۰۱

سلطه دشمنان و لایه های مختلف آن ۲۰۱

اشاره ۲۰۱

۱- دل بستگی ۲۰۱

۲- وابستگی ۲۰۲

۳- پیروی ۲۰۳

۴- پشتیبانی ۲۰۴

اشاره ۲۰۴

وظیفه ما چیست؟ ۲۰۵

۷ . « عزت » یا « ذلت » ۲۰۷

اشاره ۲۰۷

حفظ عزت دیگران ۲۱۰

برای مطالعه بیشتر ۲۱۱

درس سیزدهم ۲۱۲

- عوامل « عزت » ----- ۲۱۲
- اشاره ----- ۲۱۲
- یک- تقوا ----- ۲۱۲
- دو- بی نیازی از مردم ----- ۲۱۳
- سه- اخلاق خوب ----- ۲۱۵
۸. «شکر» یا «کُفر» نعمت ----- ۲۱۶
- اشاره ----- ۲۱۶
- برخی از نعمت های الهی ----- ۲۱۶
- ۱- نعمت وجود سلامتی ----- ۲۱۶
- ۲- نعمت های گوناگون دنیوی ----- ۲۱۷
- ۳- نعمت دین جامع و جهانی چون اسلام ----- ۲۱۸
- ۴- نعمت وجود رهبرانی الهی ----- ۲۱۸
- ۵- نعمت « نظام جمهوری اسلامی » ----- ۲۱۸
- ۶- نعمت وجود مردم مؤمن ----- ۲۱۹
- اشاره ----- ۲۱۹
- پرسش ها ----- ۲۲۱
- برای مطالعه بیشتر ----- ۲۲۱
- درس چهاردهم ----- ۲۲۲
- ۹- منافع ملی ----- ۲۲۲
- اشاره ----- ۲۲۲
- الف - حفظ استقلال و تمامیت ارضی ----- ۲۲۳
- ب - دفاع در برابر تجاوز بیگانگان ----- ۲۲۵
- ج - دفاع و حمایت از دیگر مسلمانان و مظلومان ----- ۲۲۶
- د - تعهد و پای بندی به عهد و پیمان های بین المللی ----- ۲۲۸
- ۱۰- امنیت عمومی و ملی ----- ۲۳۰
- اشاره ----- ۲۳۰

- ۲۳۸ پرسش ها
- ۲۳۸ برای مطالعه بیشتر
- ۲۴۰ درس پانزدهم
- ۲۴۰ سلامت اجتماعی
- ۲۴۰ اشاره
- ۲۴۱ یک. تولید فساد؛ استراتژی دشمن
- ۲۴۲ دو. پیش گیری از رشد دین مداری
- ۲۴۲ انواع فساد
- ۲۴۲ یک. قتل و خونریزی
- ۲۴۲ دو. سرقت
- ۲۴۳ سه. آلودگی های اخلاقی
- ۲۴۳ چهار. فساد اقتصادی
- ۲۴۳ پنج. فساد امنیتی
- ۲۴۵ حفظ ارزش ها
- ۲۴۶ زمینه های تغییر ارزش ها
- ۲۴۶ اشاره
- ۲۴۷ یک. زوال قبح گناه
- ۲۴۸ دو. گرایش به فرهنگ بیگانه
- ۲۴۸ سه. تمسخر ارزش ها
- ۲۵۱ چهار. دفاع از ضدارزش ها
- ۲۵۲ ۱۱- «رشد» یا «عقب ماندگی» کشور
- ۲۵۲ اشاره
- ۲۵۲ الف. رشد معنوی و اخلاقی
- ۲۵۵ ب. رشد علمی
- ۲۵۷ ج. رشد اقتصادی
- ۲۶۰ ۱۲- «عدالت اجتماعی»

۲۶۰ اشاره
۲۶۴ پرسش ها
۲۶۴ برای مطالعه بیشتر
۲۶۵ فصل هفتم : امر به معروف ونهی از منکر و تساهل و تسامح
۲۶۵ اشاره
۲۶۷ درس شانزدهم
۲۶۷ امر به معروف ونهی از منکر و تساهل و تسامح
۲۷۳ واژه شناسی
۲۷۴ معانی اصطلاحی
۲۷۶ ویژگی های دین اسلام
۲۷۶ اشاره
۲۷۶ ۱- دین حنیف
۲۷۶ اشاره
۲۷۸ الف-تبیین معنای آیه
۲۷۹ ب- دین جامع
۲۸۰ ج-نقی دنیاگریزی
۲۸۰ د- واکنش به افراط و تفریط ها
۲۸۲ ه- پیروی از سیره پیامبر(ص)
۲۸۳ ۲-دین قییم
۲۸۳ اشاره
۲۸۶ پرسش ها
۲۸۷ درس هفدهم
۲۸۷ ۳- دین حق
۲۸۹ ۴- دین غیر حرجی
۲۸۹ اشاره
۲۹۴ جمع بندی ونتایج

۲۹۷	پرسش ها
۲۹۷	برای مطالعه بیشتر
۲۹۸	درس هیجدهم
۲۹۸	احادیث مدارا
۲۹۸	اشاره
۳۰۴	نکته ها
۳۰۷	امر به معروف ونهی ازمنگرو دین سهله وسمحه
۳۰۸	اقلیت های دینی
۳۰۸	اشاره
۳۱۱	پرسش ها
۳۱۱	برای مطالعه بیشتر
۳۱۳	فصل هشتم : امر به معروف و نهی از منکر و حریم خصوصی
۳۱۳	اشاره
۳۱۵	درس نوزدهم
۳۱۵	امر به معروف ونهی ازمنکر وحریم خصوصی
۳۱۵	اشاره
۳۱۶	تعریف حریم خصوصی
۳۱۸	حریم خصوصی در اسلام
۳۱۹	اهمیت حقوق مردم
۳۲۰	آثار رعایت حقوق دیگران
۳۲۰	شرط پذیرش توبه
۳۲۱	تعریف حریم خصوصی
۳۲۱	اشاره
۳۲۱	۱. داشتن کنترل مطلق در فضای خصوصی
۳۲۱	اشاره
۳۲۲	نقد و بررسی

۲. امنیت در قلمرو زندگی شخصی ۳۲۳
- اشاره ۳۲۳
- نقد و بررسی ۳۲۳
۳. تعریف نویسنده ۳۲۴
- محدوده حریم خصوصی ۳۲۵
- اشاره ۳۲۵
۱. دارایی های فرد ۳۲۷
- اشاره ۳۲۷
۱. ۱. حرمت تعرض به اموال دیگران ۳۲۹
۱. ۲. حرمت راههای نامشروع تحصیل ثروت ۳۳۱
۲. نفس انسان ۳۳۱
- اشاره ۳۳۱
۱. ۲. حرمت تعرض به جان دیگران ۳۳۲
۲. ۲. موارد استثناء ۳۳۴
- اشاره ۳۳۴
- پرسش ها ۳۳۶
- برای مطالعه بیشتر ۳۳۶
- درس بیستم ۳۳۷
۳. امور حیثیتی ۳۳۷
- اشاره ۳۳۷
۱. ۳. سوء ظن ۳۳۸
۲. ۳. تجسس ۳۴۰
۳. ۳. غیبت ۳۴۴
۴. ۳. ابناء مؤمن ۳۴۵
۵. ۳. افتراء و تهمت ۳۴۷
۶. ۳. تمسخر ۳۴۸

۳۴۹	۳.۷. تحقیر و استهزاء
۳۴۹	۳.۸. سرزنش و ملامت
۳۵۱	۳.۹. عیب جویی
۳۵۱	۳.۱۰. سب و فحش
۳۵۳	۳.۱۱. افشاء بیز و اشاعه فحشاء
۳۵۴	۳.۱۲. استفاده از القاب زشت
۳۵۴	اشاره
۳۵۵	غیرمسلمانان
۳۵۷	پرسش ها
۳۵۷	برای مطالعه بیشتر
۳۵۸	درس بیست و یکم
۳۵۸	رابطه امر به معروف و نهی از منکر با حریم خصوصی
۳۵۸	۱-هدف از امر به معروف
۳۵۸	۲-معروف ها
۳۵۹	۳-حافظ حریم خصوصی
۳۶۱	۴-نشر اسرار
۳۶۲	۵-موارد استثناء
۳۶۶	۶-دفاع از حریم خصوصی
۳۶۶	اشاره
۳۶۹	جمع بندی
۳۷۲	پرسش ها
۳۷۲	برای مطالعه بیشتر
۳۷۳	فصل نهم : زمینه های گرایش به " معروف " یا " منکر "
۳۷۳	اشاره
۳۷۵	درس بیست و دوم
۳۷۵	زمینه های گرایش به معروف یا منکر

- ۳۷۵ اشاره
- ۳۷۶ ۱. ایمان
- ۳۷۶ ۲. سنت گرای
- ۳۷۶ اشاره
- ۳۷۷ الف- سنت های پذیرفته شده
- ۳۷۷ ب- سنت های مردود
- ۳۷۹ ۳. الگوها
- ۳۷۹ اشاره
- ۳۸۰ الف. پدر و مادر
- ۳۸۱ ب. دوستان و رفقا
- ۳۸۴ ج. بزرگان
- ۳۸۵ ۴. فرهنگ دینی
- ۳۸۸ ۵. تربیت و نظارت خانوادگی
- ۳۸۸ اشاره
- ۳۹۰ پرسش ها
- ۳۹۰ برای مطالعه بیشتر
- ۳۹۱ درس بیست و سوم
- ۳۹۱ ۶. تبلیغات
- ۳۹۱ اشاره
- ۳۹۳ ۶.۱. ضرورت تبلیغات
- ۳۹۴ ۶.۲. ضرورت "نظام جامع تبلیغی"
- ۳۹۶ ۷. ازدواج
- ۳۹۷ ۸. برخوردها
- ۳۹۸ ۹. نگاه به دنیا
- ۴۰۱ ۱۰. سبک زندگی
- ۴۰۱ اشاره

- ۴۰۱ - ۱-۱۰. تشکیل خانواده -----
- ۴۰۲ - ۱۰-۲. روابط اجتماعی -----
- ۴۰۳ - ۱۰-۳. فعالیت های اقتصادی -----
- ۴۰۳ - اشاره -----
- ۴۰۶ - پرسش ها -----
- ۴۰۶ - برای مطالعه بیشتر -----
- ۴۰۸ - فصل دهم : علل بی تفاوتی در برابر "معروف ها" و "منکرات" -----
- ۴۰۸ - اشاره -----
- ۴۱۰ - درس بیست و چهارم -----
- ۴۱۰ - علل بی تفاوتی در برابر معروف ها و منکرات -----
- ۴۱۰ - اشاره -----
- ۴۱۱ - ۱- جهل -----
- ۴۱۱ - اشاره -----
- ۴۱۲ - الف. جهل به حکم -----
- ۴۱۲ - ب. جهل به موضوع (و مصداق) -----
- ۴۱۲ - ج. جهل به اهمیت -----
- ۴۱۳ - د. جهل به آثار -----
- ۴۱۳ - ۲- ترس -----
- ۴۱۳ - اشاره -----
- ۴۱۴ - الف . ترس از ضرر جانی -----
- ۴۱۴ - ب . ترس از آبروریزی -----
- ۴۱۴ - ج. ترس از ضرر مالی -----
- ۴۱۸ - د. ترس از ملامت ها و سرزنش ها -----
- ۴۲۱ - ه. ترس از دست دادن دوستی و رفاقت -----
- ۴۲۲ - و. ترس از دست دادن موقعیت شغلی -----
- ۴۲۳ - ۳- اثرناپذیری افراد -----

- ۴۲۴ ----- ۴- شرم و حیاء
- ۴۲۶ ----- ۵- حبّ و بغض (دوستی و دشمنی)
- ۴۲۶ ----- اشاره
- ۴۲۹ ----- پرسش ها
- ۴۲۹ ----- برای مطالعه بیشتر
- ۴۳۰ ----- فهرست منابع و مآخذ
- ۴۳۰ ----- اشاره
- ۴۳۰ ----- منابع فارسی
- ۴۳۳ ----- منابع عربی
- ۴۳۸ ----- منابع لاتین
- ۴۴۰ ----- پایگاه های اینترنتی
- ۴۴۱ ----- درباره مرکز

آموزش ملی امر به معروف و نهی از منکر

مشخصات کتاب

سرشناسه: مسعودی، محمداسحاق، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: آموزش ملی امر به معروف و نهی از منکر/ تالیف محمداسحاق مسعودی؛ با همکاری ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر.

مشخصات نشر: تهران: پیام آزادی، ۱۳۸۷ -

مشخصات ظاهری: ۳ ج.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال: ج. ۱، چاپ چهارم: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۲-۸۰۴-۶؛ ۱۵۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ سوم)؛ ۲۰۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ هفتم)؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ هشتم)؛ ج. ۲: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۲-۸۵۲-۷؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ چهارم)؛ ۱۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۱۲-۷۹-۹؛

وضعیت فهرست نویسی: فایا (ج. ۱، چاپ چهارم)

یادداشت: ج. ۱ (چاپ چهارم: ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۱ (چاپ سوم: آبان ۱۳۸۷).

یادداشت: ج. ۱ (چاپ هفتم: ۱۳۸۹).

یادداشت: ج. ۱ (چاپ هشتم: ۱۳۹۱).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷) (فیپا).

یادداشت: ج. ۲ (چاپ چهارم: ۱۳۹۱).

یادداشت: ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: جلد سوم کتاب حاضر تحت عنوان «آموزش امر به معروف و نهی از منکر» به سفارش پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر توسط نشر معروف منتشر شده است.

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. مقدماتی. - ج. ۲. تکمیلی. - ج. ۳. تخصصی.

موضوع: امر به معروف و نهی از منکر

شناسه افزوده: ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر

شناسه افزوده: ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر. پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر

رده بندی کنگره: ۱۳۸۶۸۲۵م/BP۲۲۶/۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۷۷۵

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۵۱۲۸۷

به سفارش: ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر و پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

پیشگفتار ۱۳

فصل اول تعریف امر به معروف و نهی از منکر ۱۵

درس اول

درآمد ۱۷

۱. واژه شناسی ۱۷

۱-۱. امر و نهی ۱۷

۱-۲. تعریف معروف ۱۹

۲-۱-۱. حسن عقلی ۲۰

۲-۱-۲. حسن عقلی و شرعی ۲۱

۲-۱-۳. فعل حسن دارای وصف مازاد ۲۲

۲-۱-۴. مطلوب شرعی ۲۵

۲-۱-۵. سازگار فطری ۲۶

۲-۱-۶. امور لازم العمل ۲۷

درس دوم

۳-۱. تعریف مُنکر ۳۰

۳-۱-۱. قبیح عقلی ۳۱

ص: ۳

۳-۱-۲. قبیح عقلی و شرعی ۳۲

۳-۱-۳. عدم پذیرش از سوی دین ۳۳

۳-۱-۴. ناسازگار فطری ۳۳

۳-۱-۵. حرام شرعی ۳۳

۲. تعریف امر به معروف و نهی از منکر ۳۵

۲-۱. وادار کردن و مانع شدن ۳۵

۲-۲. ارشاد به مرشد منجیه و.. ۳۷

۲-۳. ارشاد به منفعت و تحذیر از مفسده ۳۷

۲-۴. امر به موافق شریعت و نهی از میل نفسانی ۳۸

۲-۵. نظر نگارنده ۴۰

فصل دوم تفاوت های امر به معروف و نهی از منکر با نظارت اجتماعی ۴۵

درس سوم

درآمد ۴۷

۱. تعاریف نظارت اجتماعی ۴۸

۱-۱. فرآیند آموزشی مطابقت با ارزشها ۴۸

۱-۲. شیوه زندگی جمعی ۴۹

۱-۳. نوعی واکنش سازمان یافته ۵۰

۱-۴. یادگیری الگوهای شایسته ۵۳

درس چهارم

۱-۵. مجموعه ای از منابع مادی ۵۵

۶. هراقدامی برای تغییر ۵۵

۲. تفاوت های دو اصطلاح ۵۷

۲-۱. از حیث توسعه مخاطب ۵۷

۲-۲. از حیث تاثیر گذاری ۵۸

ص: ۴

۲-۳. از جهت انگیزه ۵۹

۲-۴. تفاوت در متعلق ۶۰

۲-۵. توجه به ارزشها ۶۰

۲-۶. آرمان جهانی ۶۰

۲-۷. مراتب و مراحل ۶۱

فصل سوم وجوب امر به معروف و نهی از منکر ۶۳

درس پنجم

۱. دلیل وجوب ۶۶

الف- وجوب شرعی ۶۶

ب- وجوب عقلی ۶۷

۱- ب. حفظ نظم و نظام جامعه ۶۸

۲- ب. لزوم برقراری عدل ۶۸

۳. واجب توصلی یا تعبدی ۷۰

۴. شرایط وجوب ۷۱

درس ششم

۵. مراتب امر به معروف و نهی از منکر ۸۰

۶. نهی از «مقدمه حرام» ۸۵

فصل چهارم راه های شناخت معروف و منکر ۸۹

درس هفتم

درآمد ۹۱

۱. فطرت ۹۲

۲. عقل ۹۵

۳. دین ۹۹

ص: ۵

فصل پنجم پیش نیازها در امر به معروف و نهی از منکر ۱۰۲

درس هشتم

۱. شناساندن «معروف ها و منکرها» ۱۰۴
۲. تبیین حدّ و مرز هر یک از «معروف ها و منکرها» ۱۰۶
۳. تبیین «اهمیت» هر یک از «معروف ها و منکرها» ۱۰۹
۴. تبیین «آثار و نتایج» عمل به «معروف ها و منکرها» ۱۱۱
۵. شناخت موقعیت ها و «شرایط» ۱۱۴

د. موقعیت اجتماعی ۱۱۷

۶. چگونگی امر و نهی ۱۱۷

۷. زمینه های « پذیرش» ۱۱۷

فصل ششم معیار شناسی ۱۲۰

درس نهم

فوائد شناخت معیارها ۱۲۳

الف- تسهیل در فهم مصادیق ۱۲۳

ب- ایجاد وحدت نظر و عمل ۱۲۴

معیارها و اصول ۱۲۶

۱- امور بازدارنده از حرکت در مسیر الهی ۱۲۶

واژه شناسی ۱۲۷

درس دهم

شاخص های شناخت حق از باطل ۱۳۴

الف - عقل ۱۳۴

ب- قرآن ۱۳۵

ج - پیشوایان دینی (ع) ۱۳۷

۲. صلاح و فساد ۱۳۹

مصادیق فساد و افساد ۱۴۲

ص: ۶

درس یازدهم

۳. اصل « تعاون » ۱۴۵

۴. « تقویت » یا « تضعیف » دین ۱۴۸

۵. « تقویت » یا « تضعیف » نظام اسلامی ۱۵۷

عوامل حفظ و تقویت انقلاب و نظام ۱۶۰

۶. « سلطه » یا « نفی سلطه » ۱۶۲

درس دوازدهم

سلطه دشمنان و لایه های مختلف آن ۱۷۰

۷. « عزت » یا « ذلت » ۱۷۶

حفظ عزت دیگران ۱۷۹

درس سیزدهم

عوامل « عزت » ۱۸۱

یک- تقوا ۱۸۱

دو- بی نیازی از مردم ۱۸۲

سه- اخلاق خوب ۱۸۴

۸. « شکر » یا « کفر » نعمت ۱۸۵

برخی از نعمت های الهی ۱۸۵

درس چهاردهم

۹- منافع ملی ۱۹۱

۱۰- امنیت عمومی و ملی ۱۹۹

درس پانزدهم

سلامت اجتماعی ۲۰۹

انواع فساد ۲۱۱

حفظ ارزش ها ۲۱۴

ص: ۷

زمینه های تغییرارزش ها ۲۱۵

۱۱- «رشد» یا «عقب ماندگی» کشور ۲۲۲

۱۲- «عدالت اجتماعی» ۲۲۹

فصل هفتم امر به معروف و نهی از منکر و تساهل و تسامح ۲۳۴

درس شانزدهم

واژه شناسی ۲۴۲

معانی اصطلاحی ۲۴۳

ویژگی های دین اسلام ۲۴۵

۱- دین حنیف ۲۴۵

۲- دین قیم ۲۵۲

درس هفدهم

۳- دین حق ۲۵۶

۴- دین غیر حرجی ۲۵۸

درس هیجدهم

احادیث مدارا ۲۶۷

امر به معروف و نهی از منکر و دین سهله و سمحه ۲۷۶

فصل هشتم امر به معروف و نهی از منکر و حریم خصوصی ۲۸۲

درس نوزدهم

تعریف حریم خصوصی ۲۸۵

حریم خصوصی در اسلام ۲۸۷

تعریف حریم خصوصی ۲۹۰

۱. داشتن کنترل مطلق در فضای خصوصی ۲۹۰

ص: ۸

۲. امنیت در قلمرو زندگی شخصی ۲۹۲

۳. تعریف نویسنده ۲۹۳

محدوده حریم خصوصی ۲۹۴

۱. دارایی های فرد ۲۹۵

۲. نفس انسان ۲۹۹

درس بیستم

۳. امور حیثیتی ۳۰۵

درس بیست و یکم

رابطه امر به معروف و نهی از منکر با حریم خصوصی ۳۲۶

۱- هدف از امر به معروف ۳۲۶

۲- معروف ها ۳۲۶

۳- حافظ حریم خصوصی ۳۲۷

۴- نشر اسرار ۳۲۹

۶- دفاع از حریم خصوصی ۳۳۴

فصل نهم زمینه های گرایش به معروف یا منکر ۳۴۱

درس بیست و دوم

زمینه های گرایش به معروف یا منکر ۳۴۳

۱. ایمان ۳۴۴

۲. سنت گرای ۳۴۴

۳. الگوها ۳۴۷

۴. فرهنگ دینی ۳۵۳

۵. تربیت و نظارت خانوادگی ۳۵۶

ص: ۹

درس بیست و سوم

۶. تبلیغات ۳۵۹

۷. ازدواج ۳۶۴

۸. برخوردها ۳۶۵

۹. نگاه به دنیا ۳۶۶

۱۰. سبک زندگی ۳۶۹

فصل دهم علل بی تفاوتی در برابر معروف ها و منکرات ۳۷۵

درس بیست و چهارم

۱- جهل ۳۷۹

۲- ترس ۳۸۱

۳- اثرناپذیری افراد ۳۹۱

۴- شرم و حیاء ۳۹۲

۵- حبّ و بغض (دوستی و دشمنی) ۳۹۴

فهرست منابع و مآخذ ۳۹۸

ص: ۱۰

مدتی این مثنوی تاخیر شد

از حدود هفت سال پیش که جلد دوم این مجموعه به پیشگاه خوانندگان خردمند تقدیم گردید، تصور نمی کردم ارائه جلد سوم طولانی شود. هرچند دوست داشتم زودتر این مجموعه آماده و عرضه شود اما مسئولیت ها و اشتغالات دیگر مانع تسریع در این امر مهم گردید، از سویی چون مباحث این مجلد در سطح عالی و تخصصی تدوین می شد از این رو حساسیت و دقت بیشتری را طلب می کرد که این خود نیز زمان بیشتری را لازم داشت، اگرچه ضعف و بی بضاعتی نویسنده نیز در این تاخیر نقش داشته است. به تعبیر مولوی:

موجب تاخیر این جا آمدن فقد استعداد بود و ضعف فن

اینک که به یاری خداوند متعال مطالب این جلد در ده فصل و بیست و چهار درس آماده گردیده است، بیان چند نکته را ضروری می دانم:

۱- با عنایت به تخصصی بودن جلد سوم، خوانندگان محترم یا باید در کلاس هایی که با مدیریت معلمان و اساتید محترم تشکیل می گردد

ص: ۱۳

شرکت کنند و یا با یکی از عالمان و کارشناسان دینی ارتباط داشته و پرسش‌ها و ابهامات خود را از آنان بپرسند.

۲- در پایان هر درس چند سوال مطرح شده است. اکثر این سوالات از متن انتخاب نگردیده اما مرتبط با متن است. پس از آن با عنوان "برای مطالعه بیشتر" مطالبی برای مطالعه و بررسی و گفتگو طراحی شده است تا دوستان با نشاط علمی بیشتری به فعالیت ادامه دهند. هدف از این کار فایده بخشی بیشتر به مباحث می باشد.

این چرا گفتن سوال از فایده است جز برای این، چرا گفتن بد است

۳- وظیفه خود می دانم از همه دوستان عزیزی که در این راه به تشویق نویسنده پرداخته اند به ویژه حجه الاسلام و المسلمین زرگرو نیز همکاران محترم ایشان در معاونت فرهنگی ستاد احیاء و پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر تشکر و قدردانی کنم.

۴- از خوانندگان محترم و نیز اساتید گرامی درخواست می کنم نقطه نظرات و پیشنهادهای اصلاحی خود را به عنوان هدیه ای ارزشمند به نویسنده اهداء نمایند تا در رفع کاستی‌ها و ارتقاء محتواها یاریمان کند.

امیدوارم خداوند متعال توفیق دهد تا برخی از طرح‌های دیگری را که در نظر دارم بتوانم تدوین نموده و به پیشگاه والای شما تقدیم کنم.

ان شاء الله. هو المعین.

شهریور ۱۳۹۴ ه ش. محمد اسحاق مسعودی

ص: ۱۴

فصل اول: تعريف امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۱۵

پیش از پرداختن به تعریف «امر به معروف و نهی از منکر» لازم است معنای واژه های "امر" و "نهی" و "معروف" و "منکر" بررسی شود، سپس به تعریف این فریضه الهی از منظر علماء و دانشمندان اسلامی می پردازیم.

۱. واژه شناسی

اشاره

امر به معروف و نهی از منکر دو کلمه ترکیبی اند که نخست جداگانه هر یک از واژه ها توضیح داده می شود:

۱-۱. امر و نهی

الف- "امر" دارای دو معنی است:

یک. به معنای کار و چیز، که در این معنا جمع آن «امور» بوده و فعل و صفت از آن مشتق نمی گردد. (۱)

در آیاتی از قرآن به همین معنی استعمال شده است. همانند:

«و شاوِرهم فی الامر». (۲)

«در کارها با آنان مشورت کن».

ص: ۱۷

۱- راغب، المفردات، ص ۸۹- ابن منظور، لسان العرب ج ۴، ص ۲۷ - رافعی، مصباح المنیر، ص ۲۲، البته معانی دیگری مانند: شان و کمال، نفع، کثرت و... آمده، اما بیشترین کاربرد در همان دو است. برخی نوشته اند: للأمر معان کثیره فی اللغه لعلها تزید علی عشره ذکروها فی أصول الفقه. آیت الله علی مشکینی، مصطلحات الفقه، ص: ۸۹

۲- آل عمران، ۱۵۹

«الی الله تُرجع الامور».(۱)

«همه کارها به خدا باز می گردد».

در این بیت نیز به همین معناست :

با اعتقاد و توکل در امور ممکن آید حل مشکل به مرور

دو. به معنای دستور و فرمان، و برانگیختن به چیزی، اگر به این معنا باشد، جمع آن «اوامر» است و فعل (مانند أَمَرَ يَا مُرُّ ...) و صفت (مانند آمر و مأمور و ...) از آن مشتق می گردد.

در آیاتی از قرآن در این معنی به کار رفته است. مانند:

«قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ».(۲)

«بگو پروردگارم به قسط و عدل فرمان داده است».

«أَمَرَ آلَا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاه».(۳)

«خداوند فرمان داده است که جز او را نپرستید».

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا».(۴)

«همانا خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به اهل آن بازگردانید».

مولوی نیز در برخی موارد کلمه «امر» را به معنای فرمان آورده است:

ص: ۱۸

۱- . بقره، ۲۱۰

۲- اعراف، ۲۹

۳- یوسف، ۴۰

۴- نساء، ۵۸

چون که غم بینی تو استغفار کن

غم به امر خالق آمد کار کن

مقصود از واژه امر در امر به معروف، معنای دوم آن است.

ب- «نهی» به معنی «بازداشتن و منع کردن از چیزی» می باشد (۱).

«وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (۲).

«آن کس که از مقام پروردگارش بترسد و نفس خود را از هوا و هوس باز دارد، بهشت جایگاه اوست».

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (۳).

«همانا نماز (انسان نماز گزار را) از زشتی ها و منکرات باز می دارد».

تناهی از باب تفاعل، به معنای نهی کردن یکدیگر است:

«كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ» (۴).

«آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند، یکدیگر را نهی نمی کردند».

۱-۲. تعریف معروف

اشاره

معروف، در لغت به معنای «شناخته شده» آمده و با واژه های معرفت و عرفان هم خانواده است.

راغب اصفهانی می گوید:

ص: ۱۹

۱- راغب، المفردات، ج ۱، ص ۸۲۷- لسان العرب، ج ۱۵ ص ۳۴۳

۲- نازعات، ۴۱ - ۴۰

۳- عنکبوت، ۴۵

۴- مائده، ۷۹

«المعرفة وَ العرفان، إدراك الشيء بتفكير وَ تدبُّرٍ لآثره».(۱)

«معرفت و عرفان، شناختن چیزی است از روی تفکر و تدبر به واسطه اثر آن»

به معنای مشهور نیز آمده از این جهت که برای مردم شناخته شده است:

تا که شد در شهر معروف و شهیر کاو ز انبان تهی جوید پنیر اما در تعریف معروف دیدگاههای گوناگونی وجود دارد که به اختصار به بیان آنها می پردازیم:

۲-۱-۱. حسن عقلی

اشاره

عده ای، هرکاری را که از نظر عقل دارای حسن باشد، معروف می دانند.(۲)

نقد و بررسی

براساس این دیدگاه، مصادیق معروف بسیار کم خواهد شد زیرا اولاً- اموری که عقلاء برحسن آن اتفاق داشته باشند محدود است.

ثانیاً- بسیاری از امور در شرع دارای حسن می باشد که در قلمرو این تعریف قرار نمی گیرد. مگر این که باب ملازمه بین حکم عقل و شرع آن چنان موسع باشد که همه موارد طرفین را تحت پوشش قرار دهد.

ثالثاً- عقلاء در موارد زیادی درحسن بودن امری اختلاف نظر داشته و با توجه به عوامل زیست محیطی و فرهنگی و شرایط سیاسی، نظرات متفاوتی ارائه می شود.

ص: ۲۰

۱- راغب، مفردات، ص ۵۶۱.

۲- المعروف ما كان حسنا في العقل. نحاس، إعراب القرآن، ج ۲، ص ۸۶

راغب درباره معروف می گوید:

«والمعروف اسم لكل فعل يُعرف بالعقل أو الشرع حُسْنُهُ وَ الْمُنْكَرُ مَا يُنْكَرُ بِهِمَا» (۱)

«هر کاری که خوبی آن به واسطه عقل یا دین شناخته شود، معروف نام دارد و مُنْكَر عبارت است از آن چه که به واسطه عقل یا شرع، مورد انکار و تقبیح قرار گیرد»

سپس مثالی می آورد:

«بر همین اساس، میانه روی در جود و بخشش، معروف شمرده شده است. زیرا این کار نزد عقل و شرع مُسْتَحْسَن (پسندیده) است» (۲)

طریحی مشابه همین تعریف را با افزودن قیدی آورده است:

«المعروف اسم لكل فعل يعرف بالشرع و العقل من غير أن يَنَازِعَ فِيهِ الشَّرْعُ» (۳)

مقصود وی از قید «من غيران يَنَازِعَ فِيهِ الشَّرْعُ» آن است که در صورتی حکم عقل به خوب بودن چیزی را قبول داریم که شرع خلاف آن را نگفته باشد.

ص: ۲۱

۱- همان

۲- همان

۳- مجمع البحرین، ج ۵، ص ۹۴

مؤلف کتاب بیان المعانی نیز همین تعریف را با این بیان پذیرفته است:

و المعروف كل شیء يعرف بالعقل حسنا و يحسنه الشرع،^(۱)

نتیجه: براساس این تعریف، هر چیزی که حسن عقلی و شرعی داشته باشد، معروف نامیده می شود و شامل واجبات و مستحبات، هر دو می گردد.

۲-۱-۳. فعل حسن دارای وصف مازاد

اشاره

مرحوم محقق حلی در «شرائع» در تعریف معروف نوشته اند:

المعروف هو كل فعل حسن اختص بوصف زائد علی حسنه إذا عرف فاعله ذلك أو دل علیه.^(۲)

ترجمه: معروف هر کار خوبی است که علاوه بر خوبی، ویژگی مازادی نیز دارد، در صورتی که فاعل آن به این مطلب آگاهی داشته باشد یا به آن راهنمایی شده باشد.

در توضیح مقصود ایشان، به بیان شهید ثانی در ذیل این جمله اکتفاء می کنیم که فرموده است:

ص: ۲۲

۱- ملاحویش آل غازی عبدالقادر، بیان المعانی، ج ۵، ص ۳۸۲- برخی دیگر نیز نزدیک به این معنی را پذیرفته اند: والمعروف

اسم یراد به هنا ماعرفه العقل بالحسن و الشرع بالمطلوبیه، علی مشکینی، مصطلحات الفقه، ص ۸۹

۲- معروف عبارت است از هر کار خوبی که وصفی مازاد بر خوبی اش دارد که یا خود فاعل آن را می شناسد یا به آن

راهنمایی شده است. حلی، محقق نجم الدین، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۳۱۱

منظور از «فعل حسن» «جائز به معنای اعم» است که شامل واجب و مستحب و مباح و مکروه می شود.

اما با قید «اختص بوصف زائد» فعل مباح خارج می شود زیرا دارای وصف مازاد نیست. فعل مکروه هم باید خارج

شود زیرا عنوان «معروف» بر آن صدق نمی کند(۱).

(بنابراین واجب و مستحب در تحت معروف باقی می ماند زیرا هر دو علاوه بر این که حسن - یعنی جواز - را دارند وصفی مازاد بر آن را هم دارند که همان مصلحت ملزمه در واجب و مصلحت غیر ملزمه در مستحب است.)

نقد و بررسی

در بررسی این نگاه چند نکته تامل برانگیز وجود دارد:

اولاً- در لغت «حسن» به معنای جواز بالمعنی الأعم- که شامل مباح و مکروه باشد- نیامده است. و دیده نشده که حسن به معنای امر مباح یا مکروه باشد.

راغب می گوید:

«حسن، هر چیز بهجت برانگیزی است که مورد میل و رغبت مردم قرار می گیرد. سپس در یک تقسیم بندی امور

ص: ۲۳

۱- المراد بالفعل الحسن هنا، الجائز بالمعنى الأعم، الشامل... و خرج بقوله: «اختص بوصف زائد على حسنه» المباح، فإنه لا يختص بوصف زائد. ولا بد من إخراج المكروه أيضا، لأنه ليس بمعروف. شهيد ثانی، زين الدين، مسالك، ج ۳، ص ۹۹

دارای حسن را به سه گروه قسمت کرده است: مستحسن از جهت عقل، از جهت هوای انسانی و از جهت حسی.» (۱)

در کتاب «العین» نیز حسن را به معنای زیبای در جسم و یا صفات خوب گرفته است. (۲)

ثانیاً. در استعمالات قرآن و حدیث نیز چنین کاربردی مشاهده نگردیده است. (۳)

بنابراین نمی توان پذیرفت که واژه «حسن» شامل «مباح» و «مکروه» باشد. شهید ثانی به همین مطلب نیز اشاره کرده است:

«و قد يطلق الحسن علی ما له مدخل فی استحقاق المدح، فیتناول الواجب و المندوب خاصه.» (۴)

ص: ۲۴

۱- راغب، مفردات، ص ۲۳۵

۲- حسن الشیء فهو حسن. و المحسن: الموضع الحسن فی البدن، و جمعه محاسن. و امرأه حسناء، و رجل حسان، و قد یجىء

فعال نعتاً، رجل کرام، العین ج ۳ ص ۱۴۳- و نیز مصباح المنیر، ص ۱۳۷

۳- مانند: وَ أَحْسَبُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (بقره، ۱۹۵) لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَى وَ زِيَادَهُ. (یونس، ۲۶) النَّبِيُّ ص لِكُلِّ شَيْءٍ

حَلِيَّةٌ وَ حَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ (الكافی، ج ۲، ص ۶۱۶) النَّبِيُّ ص (فی قوله تعالى: يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ) قَالَ هُوَ الْوَجْهُ

الْحَسَنُ وَ الصَّوْتُ الْحَسَنُ وَ الشَّعْرُ الْحَسَنُ. مجلسی، بحار، ج ۵۶، ص ۱۵۵

۴- گاه «حسن» بر چیزی که مستحق مدح است، اطلاق می شود. در این صورت فقط شامل واجب و مستحب می گردد. شهید

ثانی، زین الدین، مسالك، ج ۳، ص ۹۹- و المعروف الذی یدکر فی مقابله الحسن المشتمل علی رجحان، فیختص بالواجب و

المندوب، و یدخرج المباح و المكروه و إن كانا داخلین فی الحسن. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۵۰۲

اشاره

گروهی معروف را همان دستورات دینی می دانند و با تعابیر مختلف همین معنا را ابراز کرده اند.

مثلاً برخی گفته اند:

«المعروف: هو كل فعل مطلوب شرعا مستحبا كان أو واجبا.» (۱) برخی دیگر اظهار داشته اند: اگر کاری موافق با طاعت الهی باشد، معروف شمرده می شود. (۲)

ابن عاشور هم هر چیزی را که از شئون دینی محسوب گردد، معروف می داند. (۳)

نتیجه این که براساس این دیدگاه ملاک شناخت معروف "حسن و مطلوبیت شرعی" یک کار است.

نقد و بررسی

این دیدگاه اموری را که دارای حسن عقلی باشد، جزء مصادیق معروف نمی داند و یا حداقل نسبت به آن ساکت است. هرچند ممکن است با اعتقاد به ملازمه بین حکم شرع و عقل بتوان گفت که موارد دارای حسن عقلی نیز مشمول معروف شرعی می شوند. و یا دست کم

ص: ۲۵

۱- هر کاری که در شریعت مطلوب باشد- واجب باشد یا مستحب - معروف نام دارد. نجفی، بشیر حسین، مصطفی الدین

القیم؛ ص ۱۳۱

۲- كل ما وافق طاعه الله فهو معروف. ثعلبی نیشابوری، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۹۸

۳- والمراد بالمعروف ما هو مقرر من شؤون الدین. ابن عاشور محمد بن طاهر. التحریر و التنویر، ج ۱۷، ص ۲۰۴

گفته شود، آن اموری که حسن عقلی دارند و شرع هم با بیان خود آنها را تایید کرده است در پوشش همان معروف شرعی جای دارند.

بر اساس این تعریف، معروف شامل واجب و مستحب می شود.

۲-۱-۵. سازگار فطری

اشاره

در نگاه دیگری به معنای معروف، برخی اظهار داشته اند :

«والمعروف هو ما عرف الناس بفطرتهم أنه ملائم لهم، فاتجهوا إليه،»

آن چه را مردم با فطرت خویش سازگار و ملائم با خود بدانند و به آن روی آورند، معروف است. (۱)

نقد و بررسی

این تعریف اطلاق دارد، هم آن چه را که عقل حسن می داند و هم شرع خوب و مطلوب بدانند، شامل می شود.

اما سپردن تشخیص این معنا به مردم که هر چه را ملائم و سازگار خود یافتند، معروف بنامیم یک تشبیه و هرج و مرجی را در این زمینه پدید می آورد زیرا :

اولاً. طبایع بشر مختلف و مزاجها متنوع است و بنابراین موارد ملائم با روح و جسم آنان مختلف و در نتیجه معروف نیز مواردی گاه متضاد را در برخواهد گرفت. مثلاً ممکن است عده ای شراب را موافق و سازگار با طبع خود بدانند و یا سایر موارد را.

ص: ۲۶

۱- خطیب عبدالکریم التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۶، ص ۱۵۷۴

ثانیاً. برخی از احکام شرعی در نگاه نخست با طبیعت انسان ممکن است ملائمتی نداشته باشد و طبق این تعریف برخی از واجبات و مستحبات، از شمول معروف خارج خواهند بود. مثلاً- پرداخت زکات اموال یا خمس و یا جهاد و یا انجام برخی واجبات چون روزه و...

۲-۱-۶. امور لازم العمل

اشاره

فخر رازی در تبیین و تعریف «معروف» نوشته است:

«المعروف هو كل أمر عرف أنه لا بد من الإتيان به، وأن وجوده خير من عدمه.»

هر امری که معلوم گردد باید انجام شود و وجودش بهتر از عدمش باشد، معروف نام دارد. (۱)

منظور وی آن است که اگر فهمیدیم که فلان کار خوبست و باید انجام شود و یا این که انجام آن دارای خیری است که از عدم انجام بهتر است، چنین چیزی معروف است و باید درعمل به آن بکوشیم.

نقد و بررسی

بیان فخر، محسنات عقلی و شرعی، هر دو را در بر می گیرد و واجبات و مستحبات را در دل خود جای می دهد. اما تاملاتی نیز در آن وجود دارد:

اولاً. تعریف معروف به «کل امر عرف» تعریف نیست و آن را به خود لفظ تعریف کردن است.

ص: ۲۷

ثانیاً. قسمت اول جمله با ذیل آن ناهمخوان است زیرا تعبیر به «لابد من الاتیان به» تعبیری است که در مورد واجب بکار میرود. اما ادامه آن که گفته «و ان وجوده خیر من عدمه» اگر کلمه «خیر» افعال تفضیل باشد، فقط مستحب را در برمی گیرد، چون انجام مستحب بهتر از عدم انجام است (و الزامی در انجام آن نیست). نهایتاً ممکن است برای این عبارت، معنایی عام در نظر گرفت که شامل واجب و مستحب، هر دو شود. هر یک که باشد با بخش نخست جمله اش (که در واجب ظهور دارد) انطباق ندارد.

نتیجه ای که از مجموع مباحث پیشین گرفته می شود با نگاه نگارنده، این است که «معروف» یعنی آن چه که به عنوان «خوبی» شناخته می شود، شناساننده آن ممکن است عقل باشد و یا شرع. و درجایی که تعارضی پیش آید، در صورت وجود شرایط حجت و اعتبار در گزاره نقلی، نقل شرعی مقدم خواهد بود.

۱- برای هر یک از دو معنای واژه امر دو آیه از قرآن با ترجمه و تفسیر اجمالی آن ذکر کنید .

۲- برای واژه نهی نیز دو آیه همراه با معنا و تفسیر کوتاهی از آن بیان فرمایید.

۳- واژه معروف فقط شامل واجبات می شود یا مستحبات را نیز در بر می گیرد؟ نتیجه هر یک در امر به معروف چه میشود؟

برای مطالعه بیشتر

درباره ملازمه بین حکم عقل و شرع نخست مطالعه و سپس درباره آن گفتگو نمایید.

ص: ۲۹

اشاره

منکر در لغت از ریشه لغت نکر (به ضم نون) است که کاربردهای مختلفی دارد:

یک. به معنای زیرکی و هوشیاری (۱)

دو. عدم پذیرش و ردّ دیگری (۲)

سه. امر قبیح و ناپسند (۳)

چهار. کاری سخت و دشوار (۴)

پنج. جهل و عدم معرفت (۵)

ص: ۳۰

-
- ۱- التُّكْرُ وَالنُّكْرَاءُ: الدَّهَاءُ وَالْفِطْنَةُ. وَرَجُلٌ نَكِرٌ وَنُكْرٌ وَنُكْرٌ وَنُكْرٌ مِنْ قَوْمٍ مَنَّاكِرٍ: دَاهٍ فِطْنٌ. لِسَانُ الْعَرَبِ، ج ۵، ص ۲۳۲- مجمع البحرين، ج ۳، ص ۵۰۳- النهایه، ج ۵، ص ۱۱۵- العین، ج ۵، ص ۳۵۵
 - ۲- الْإِنْكَارُ: الْجُحُودُ. وَالْمُنَاكَرَةُ: الْمُحَارَبَةُ. لِسَانُ الْعَرَبِ، هَمَانُ النَّهَائِيَّةِ، ج ۵، ص ۱۱۵- مصباح المنیر، ص ۶۲۵
 - ۳- قوله تعالى: إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ، أَقْبَحُ الْأَصْوَاتِ لِسَانُ الْعَرَبِ، هَمَانُ، مصباح المنیر، ص ۶۲۵
 - ۴- التُّكْرُ الْأَمْرُ الشَّدِيدُ. لِسَانُ الْعَرَبِ، هَمَانُ وَعَدَّتْنَاهَا عَذَابًا نُكْرًا طَلَقَ، ۸
 - ۵- النكرة: ضد المعرفة. النكرة: ضد المعرفة. والتناكر: التجاهل. مجمع البحرين، ج ۳، ص ۵۰۳. مصباح المنیر، ص ۶۲۵- مفردات، ص ۸۲۳- العین، ج ۵، ص ۳۵۵

در تعریف «منکر» نیز شاهد تعاریف متعددی هستیم :

۳-۱-۱. قبیح عقلی

اشاره

راغب اصفهانی نوشته است:

«وَالْمُنْكَرُ كُلُّ فِعْلٍ تَحْكُمُ الْعُقُولُ الصَّحِيحَةُ بِقُبْحِهِ، أَوْ تَتَوَقَّفُ فِي اسْتِقْبَاحِهِ وَاسْتِحْسَانِهِ الْعُقُولُ، فَتَحْكُمُ بِقُبْحِهِ الشَّرِيعَةُ»

«هر عملی که عقل های صحیح و سالم (که گرد و غبار شرک و هواپرستی آن را نپوشانده باشد) به زشتی و قبح آن حکم نماید، مُنکر نامیده می شود، اما اگر عقل نداند که آن کار خوب است یا بد و مردّد بماند، لیکن شریعت به بدی و ناپسندی آن حکم کند، آن نیز منکر است»^(۱).

نقد و بررسی

در این تعریف، حکم عقل به زشتی یک کار، ملاک شناخت منکر قرار گرفته و در مواردی که عقل از شناخت قبح چیزی ناتوان و یا متحیر باشد شرع را به کمک آورده است.

این که محدوده درک و یا حکم عقل در تشخیص قبیح و حسن چه اندازه است در بین صاحب نظران، اختلاف نظر هست. اما قدر مسلم آن است که عقل در کلیات (مانند حکم به حسن عدل، راست گویی، امانت داری، و حکم به قبح ظلم و خیانت و...) احکامی دارد که هم همین احکام کلی موارد معدودی دارد و هم در بسیاری از جزئیات و مصادیق، ابهام و تحیر رخ می دهد. از این گذشته عقلایی

که باید مبین این احکام عقل باشند با توجه به تفاوت های محیطی و اقلیمی و

ص: ۳۱

فرهنگ ها و سنت ها و...، داوری های مختلف و احیانا متضادی را ارائه خواهند داد.

۳-۱-۲. قبیح عقلی و شرعی

عده ای «منکر» را فعل یا وصف قبیحی می دانند که از منظر عقل قبح آن ثابت و از سوی شریعت نسبت به آن، نهی وارد شده باشد. در این معنا، تعابیر گوناگونی به کار رفته است. (۱)

عده ای آن را مختص «حرام شرعی» (۲)

و عده ای علاوه بر حرام، شامل «مکروهات» هم دانسته اند. (۳) خواه این قبح و حرمت را خود فاعل بداند و یا او را نسبت به آن راهنمایی کرده باشند. (۴)

ص: ۳۲

۱- والمنکر: کل فعل قبیح ندب العقل أو الشرع إلى تركه. نجفی، بشیر حسین، مصطفی الدین الیم؛ ص ۱۳۱- و المنکر کل شیء يعرف بالعقل منكرًا و يقبحه الشرع. بیان المعانی، ج ۵، ص ۳۸۲- و المنکر کلّ وصف قبیح. حلّی، جمال الدین المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۲، ص ۳۲۱

۲- أما المنکر فلیس إلا القبیح الذی هو الحرام. نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، ص ۳۵۸- بیشتر فقهاء منکررا فقط شامل حرام می دانند و مکروه را ذیل آن قرار نمی دهند. مانند: طوسی، ابو جعفر، الاقتصاد، ص ۱۴۸- سلار، مراسم، ص ۲۶۰- حلّی، ابن ادریس، السرائر، ج ۲، ص ۲۳- محقق ثانی، جامع المقاصد، ج ۳، ص ۴۸۵- ابن عاشور، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۲، ص ۳۲

۳- والمراد بالمنکر مطلق ما ینکره العقل و یعدّه قبیحا و ینهی عنه الشرع من العقائد و الأعمال، کالشرك و الکفر و الظلم و نحوها و یشمل المکروهات أيضا. مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، ص ۸۹

۴- المنکر کل فعل قبیح عرف فاعله قبحه أو دل علیه. حلّی، محقق نجم الدین، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۳۱۱- تذکره الفقهاء (ط-الحدیثه)، ج ۹، ص ۴۳۷

اشاره

عده ای هر چیزی که مورد انکار و عدم پذیرش دین واقع می شود را «منکر» دانسته اند.

نقد و بررسی

این نگاه، وزن دیدگاه خود را بر روی اعمالی نهاده که جزء دین نیست اما کسانی قصد دارند آنها را در دین وارد کنند (رد بدعت گذاری در دین).^(۱) این نظریه از این که عنوان کند هر چه در شریعت حرام است، مشمول عنوان منکر می باشد، غفلت ورزیده است.

۳-۱-۴. ناسازگار فطری

بعضی گفته اند:

«والمنکر، ما أنکره الناس بفطرتهم، و استوحشوه، و نفروا منه، و نأوا بأنفسهم عنه»

هر چیزی که مردم به واسطه فطرت خود از آن گریزان و فراری هستند و از آن دوری می کنند، منکر است.^(۲)

موارد ایراد این سخن همان است که در ذیل عنوان «سازگار فطری» پیش از این گذشت و تکرار نمی شود.

۳-۱-۵. حرام شرعی

اشاره

عده ای هر چه که از سوی شرع، حرام شمرده شده را منکر، محسوب می کنند.^(۳)

ص: ۳۳

۱- المنکر ما شأنه أن ینکر فی الدین، أي أن لا یرضی بأنه من الدین. و ذلك کل عمل یدخل فی أمور الأممه و الشریعه و هو مخالف لها فعلم أن المقصود بالمنکر الأعمال التي یراد إدخالها فی شریعه المسلمین و هی مخالفه لها، ابن عاشور، التحویر و التنویر، ج ۱۷، ص ۲۰۴

۲- خطیب عبدالکریم. التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۱۶، ص ۱۵۷۴

٣- كل ما قبحه الشارع و حرمه فهو منكر، مجمع البحرين، ج ٣، ص ٥٠٢

این دیدگاه ((قبیح عقلی)) را مورد توجه قرار نداده است. ممکن است دلیل عدم توجه ایشان، عدم اعتقاد به درک یا حکم عقل باشد و یا محدود دانستن حوزه درک و حکم عقل و یا باور به آن و اثبات از طریق ملازمه بین حکم شرع و عقل.

میرشریف جرجانی این مطلب را در عنوان «عدم رضای الهی» قرار داده است:

«الْمُنْكَرُ مَا لَيْسَ فِيهِ رِضَا اللَّهِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ، وَ الْمَعْرُوفُ ضِدُّهُ»

«منکر عبارت است از سخن یا کاری که مورد رضایت پروردگار نباشد و معروف نقطه مقابل آن است»..(۱)

بدیهی است، محرمانی که در شریعت وضع شده است کاشف از عدم رضای الهی نسبت به آنها می باشد. بنابراین، تعریف یاد شده، همان حرام دینی را منکر می داند.

نظر نگارنده

با توجه به آن چه گذشت می توان در تعریف منکر گفت: منکر یعنی چیزی که حسن آن (توسط عقل یا شرع) شناخته نشده(۲) و یا عقل و شرع قبیح آن را اعلام داشته اند. بر اساس برداشت نگارنده در تعریف

ص: ۳۴

۱- جرجانی، التعريفات. «الْمُنْكَرُ مَا لَيْسَ فِيهِ رِضَا اللَّهِ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ، وَ الْمَعْرُوفُ ضِدُّهُ»

۲- سمي المنكر منكرًا، لأنه لا يمكن معرفه صحته. طوسی، التبيان في تفسير القرآن، ج ۷، ص ۳۲۳

معروف (که باید معروف دارای حسن باشد) در این جا نیز می گوئیم اگر چیزی حسن نداشت، تحت عنوان منکر قرار می گیرد. زیرا نقطه مقابل معروف، منکر است و طبق این دیدگاه مکروه نیز مشمول عنوان منکر واقع می شود. (۱) همان گونه که معروف، واجب و مستحب را دربرمی گرفت. لازم به ذکر است که «مباح» به دلیل این که حکمی از احکام به آن تعلق نمی گیرد (غیر از این که فقط در عنوان جواز بالمعنی الاعم قرارداد) از مبحث ما خارج است.

۲. تعریف امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

با عنایت به تعاریفی که در «معروف» و «منکر» گذشت می توان همه آنها را به عنوان تعریف امر به معروف و نهی از منکر ساماندهی نموده و ارائه کرد. شاید دلیل عدم ارائه تعریفی جداگانه برای «امر به معروف و نهی از منکر» توسط فقهاء همین بوده است که با وجود تعریف معروف و منکر، نیازی به تعریف «امر به معروف» احساس نمی کرده اند. اما در عین حال برخی برای عنوان «امر

به معروف و..» تعریف جداگانه ای آورده اند که به بیان و بررسی آنها می پردازیم.

۲-۱. وادار کردن و مانع شدن

اشاره

فقیه بزرگ شهید ثانی (ره) در توضیح مفهوم امر به معروف و نهی از منکر فرموده است:

ص: ۳۵

۱- البته این مطلب از حیث مفهوم منکر وسعه وضیق آن است. اما در عنوان نهی از منکر با عنایت به وجوب نهی از منکر، در این جا لفظ منکر تنها شامل حرام می شود. دلیل آن در پایان همین فصل (تحت عنوان نظر نگارنده) آمده است.

«الامرُ بالمعروف هو الحَمْلُ على الطاعة قولاً او فعلاً وَ النهي عن المنكر هو المنع من فعل المعاصي قولاً او فعلاً».

«امر به معروف، وادار کردن دیگران به پیروی از او امر پروردگار است، به زبان باشد یا به عمل، و نهی از منکر، مانع شدن از انجام گناهان است، آن هم به زبان باشد یا به عمل»^(۱)

نقد و بررسی

در این تعریف، امر و نهی را در معنای خاص بکار برده است. زیرا «امر» به معنی طلب فعل و «نهی» به معنای طلب ترک آن است اما وادار کردن فرد به کاری با درخواست کردن (طلب) از او متفاوت است. همین طور مانع شدن با درخواست ترک یک عمل نیز فرق می کند. گویا در وادار کردن و یا مانع شدن، مخاطب فاقد اراده و اختیار می شود اما در معنایی که ذکر شد (یعنی طلب) مخاطب با اختیار خود ممکن است به آن خواسته عمل کند و یا نکند.

ضمناً از این تعریف به دست می آید که ایشان مصداق «معروف» را فقط واجبات می دانند (اگر بگوئیم که ترک مستحب، مصداق عدم طاعت محسوب نمی شود.) و مصداق «منکر» را فقط حرام های الهی دانسته و مکروه را مشمول آن قرار نداده است. مضافاً که به احکام عقل هم در هر دو توجهی نشده است.

ص: ۳۶

۱- شهید ثانی، الرّوضه البهیّه فی شرح اللمعه الدمشقیه، کتاب الامر بالمعروف.

اشاره

میرشریف جرجانی در تعریف خود از امر به معروف و نهی از منکر می نویسد:

«امر به معروف، ارشاد و راهنمایی به راه های نجات بخش است و نهی از منکر بازداشتن از اموری است که با شریعت سازگاری ندارد»^(۱)

بر شما کرد او سلام و داد خواست و ز شما چاره و ره ارشاد خواست

نقد و بررسی

همان گونه که گذشت امر به معنای طلب فعل و نهی به معنای طلب ترک است، این که امر به معروف را به ارشاد معنی کنیم خلاف ظاهر است، زیرا ارشاد کارش همان وعظ و پند دادن است و در آن درخواست و طلب وجود ندارد. مانند این که شما به کسی آدرس یک مسیر را می دهید ولی از او نمی خواهید که از آن مسیر برود اما اگر از کسی بخواستید از آن مسیر برود معنای طلب فعل تحقق یافته است. البته تعریف یاد شده در برگیرنده احکام عقل هم هست زیرا «راههای نجات بخش» عنوانی عام است که راه عقل و شرع را در خود جای می دهد.

اشاره

ابو حیان اندلسی در تفسیر خود در این باره نوشته است:

«المقصود من الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر: الإرشاد إلى المنفعة و التحذیر عن المفسده»

ص: ۳۷

مقصود از امر به معروف و نهی از منکر، ارشاد به منفعت و برحذر داشتن از مفسده است. (۱)

نقد و بررسی

درباره واژه «ارشاد» همان مطلبی که در تعریف قبلی گذشت در این جا نیز وارد است. اما این که «معروف» به معنای ((منفعت)) آمده باشد، و معلوم نباشد که منفعت مادی یا اخروی منظور است یا هر دو، در منابع دینی مشاهده نشده است. مضافاً امر به معروف، امر به چیزهایی است که البته آنها دارای منفعت برای انسان هستند، مثلاً امر به نماز، امر به منفعت نیست اما نماز منافی را برای نمازگزار در پی دارد. (ان الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنکر) و همین گونه است سایر واجبات.

۲-۴. امر به موافق شریعت و نهی از میل نفسانی

اشاره

برخی در تعریف امر به معروف و نهی از منکر بر این باورند که:

قیل: الامرُ بالمعروفِ أمرٌ بما يُوافقُ الكتابَ و السنهَ النهی عن المنکر نهی عما تمیلُ الیه النفسُ و الشهوه.

امر به معروف، امر و فرمان است به آن چه مطابق کتاب و سنت باشد و نهی از منکر بازداشتن از چیزهایی است که نفس و شهوت به آن تمایل دارند. (۲)

آری در شریعت دستوراتی ریز و درشت وجود دارد که برخی به ظاهر و برخی به فکر و اندیشه ناظر است و امر به اینها امر به معروف و نهی از مخالفت با آن نهی از منکر است.

ص: ۳۸

۱- ابو حیان اندلسی، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، ص ۲۹۷

۲- جرجانی، التعریفات، ص ۱۶

در شریعت هم عطا، هم زجر هست

هم در آن پوسته، هم مغز هست. (۱)

نقد و بررسی

در بخش اول، تعبیر به «موافقت کتاب و سنت» عام بوده شامل واجب و مستحب می گردد. اما دایره این معنا شامل مواردی که مباح شمرده می شود نیز می گردد. مثلاً خوردن انجیر و زیتون و خرما و... اموری هستند که موافق کتاب و سنت است و در کتاب و سنت مورد توجه واقع شده اما کسی امر به خوردن اینها را، امر به معروف به شمار نمی آورد.

در بخش دوم این تعریف، منکر را به چیزهایی که میل نفس و شهوت به آن باشد دانسته و نهی از آن را، نهی از منکر محسوب کرده است. در حالی که تمایلات نفسانی و شهوانی نیز شامل محرمات، مکروهات و حتی مباحات نیز می شود. و براساس نظریه اکثریت فقهاء، منکر شامل مکروهات نمی شود، چه رسد به مباحات. مضافاً ممکن است حتی کسانی از روی شهوت و هوای نفس، زنان متعددی (دائم و یا صیغه ای) برگزینند. آیا اینها منکر محسوب می شود تا از آن نهی شوند؟

ص: ۳۹

۱- در قرآن آیات متعددی انسان را به تعقل و تدبیر و اندیشیدن و خردورزی و امی دارد. اصل شعر از مولانا چنین است: در شریعت هم عطا هم زجر هست شاه را صدر و فرس را درگه است

اشاره

به نظر نگارنده معنای دقیق امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از:

طلب (و درخواست) انجام واجب و طلب ترک (و عدم انجام) حرام.

توضیح:

اولاً. در این تعریف «امر» به همان معنای «طلب فعل» و «نهی» به معنای «طلب ترک» معنا شده و هر دو ظهور در این معنا دارند.

ثانیاً. این که «معروف» به معنای واجب و «منکر» به معنای حرام گرفته شده، با ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر مطابقت دارد و آنان که معنای موسعی را منظور کرده اند (که معروف را شامل واجب و مستحب و منکر را شامل حرام و مکروه گرفته اند)، مسیری خلاف ادله وجوب را پیموده اند. زیرا فقهاء از ادله وجوب - که همان

آیات و روایات وارده در امر به معروف و نهی از منکر می باشد. - استفاده کرده اند که امر به معروف و نهی از منکر واجب است. سوال این است که چرا از ادله استفاده «وجوب» می شود اما «مستحب» را در ضمن معروف جای داده و کراهت را در ضمن منکر گنجانده و در این دو مورد امر و نهی را مستحب می دانند؟

روش و منطق صحیح بحث اقتضاء می کند ما از لسان دلیل هر چه می فهمیم در مرحله نخست همان را اثبات کنیم. اگر لسان دلیل، وجوب را می رساند دیگر نمی توان گفت امر به مستحب نیز امر به معروف است اما مستحب! زیرا این موضوع از شمول ادله خارج است. آری در مرحله بعد می توان با ادله دیگری اثبات کرد که مستحب از

مصادیق معروف است و امر به آن مستحب می باشد و نیز نهی از مکروه، مستحب است. اما در کتب مربوطه (فقهی و تفسیری) با این روش منطقی بحث نشده است.

ثالثاً. برخی از عناوین که در باب امر به معروف و نهی از منکر، وارد شده فقط شامل واجب و حرام است و بس. به عنوان نمونه:

۱. در روایات نام «فریضه» بر امر به معروف و نهی از منکر نهاده شده است که سایر فرائض با آن احیاء می شوند:

كَمَا رَفَضُوا أَسْمَى الْفَرَائِضِ وَ أَشْرَفَهَا إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ

النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ (۱)

و نیز فرمود: فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ (۲)

و با تتبع در کتب لغت (۳)

و کاربردهای آن در فقه (۴)، معلوم میشود منظور از «فریضه» واجب است.

ص: ۴۱

۱- امام باقر فرمود: عده ای نماز را ترک می کنند همان گونه که برترین واجب الهی یعنی امر به معروف و نهی از منکر را ترک کرده اند. این واجبی است که دیگر واجب ها به پابرجا می شوند. کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۶

۲- همان

۳- (فَرَضَ) اللَّهُ الْأَحْكَامَ (فَرَضًا) أَوْجِبَهَا. مصباح المنیر، ص ۴۶۹- فرض الله علينا كذا و افتراض: أى أوجب، و الاسم الفریضه، و سمی ما أوجه الله الفرض لأن له معالم و حدودا. مجمع البحرین ج ۴ ص ۲۲۰- الفرض: الإيجاب، العین ج ۷ ص ۲۹- کَلَّ موضع ورد (فرض الله علیه) ففی الإيجاب الذى أدخله الله فيه. المفردات، ص ۶۳۰

۴- فريضتان واجبتان من الله. صدوق، الهدایه، ج ۱، ص ۵۷- الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر واجبان بلا خلاف بقول الأئمه. طوسی، الاقتصاد، ص ۱۴۸-۱۴۶- هما فريضان من فرائض الأعيان. طوسی، الجمل، ص ۱۶۱

رحمت مادر اگر چه از خداست

خدمت او هم فریضه ست و سزااست

حتی برخی تعبیر به فریضه را بالاتر از تعبیر به واجب دانسته اند. (۱)

بنابراین تعبیر یاد شده شامل مستحب یا نهی از مکروه نمی شود.

۲. در برخی روایات ((تارک امر به معروف)) را تهدید به عذاب الهی کرده است: هُنَالِكَ يَتِمُّ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ فَيَعْمُهُمْ بِعِقَابِهِ (۲) و تعبیر دیگری که مفید این معناست آمده است. مثلا ((شکر منعم)) که در قالب اطاعت از فرامین حق است به حکم عقل واجب می باشد و اگر کسی آن را ترک کند گرفتار خشم خداوند می شود.

شکر منعم واجب آید در خرد ورنه بگشاید در خشم ابد

ص: ۴۲

۱- فی حدیث الزکاه «هذه فَرِيضَةُ الصَّدَقَةِ الَّتِي فَرَضَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» أي أوجبها عليهم بأمر الله تعالى. و أصل الفَرَضُ: القَطْع. و قد فَرَضَهُ فَرَضًا، و هو و الواجب سَيِّانٌ عند الشافعي، و الفَرَضُ آكد من الواجب عند أبي حنيفة. الفَرَائِضُ: جمع فَرِيضَةٍ، و هو البعير المأخوذ في الزكاه، سَمِيَ فَرِيضَةً: لأنه فَرَضَ واجب على رب المال، ابن كثير، النهاية ج ۳ ص ۴۳۲

۲- هنگامی که این فریضه ترک شود غضب الهی تمام گشته و عقابش آنان را در بر می گیرد. الکافی، ج ۵، ص: ۵۶ و نیز در ص ۵۹ از رسول خدا آورده است که: اگر امر به معروف را به یکدیگر واگذارند و در نتیجه به ترک آن بیانجامد، منتظر عذاب الهی باشند: فَلْيَأْذَنُوا بِوَقَاعِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى.

بدیهی است «عذاب» بر ترک یک عمل، «کاشف» از وجوب آن می باشد، زیرا خداوند متعال بر «ترک مستحب» یا «فعل مکروه» عذاب و کیفر مترتب نمی کند. بنابراین چون امر به معروف و نهی از منکر واجب است، اگر ترک شود عقاب دارد نه ترک امر به مستحب و نهی از مکروه.

آری همان گونه که گذشت، اگر با دلیل دیگری اثبات شد که امر به مستحب و نهی از منکر، مستحب است، مانعی برای پذیرش آن نیست اما نباید چنین تصور یا القاء گردد که اگر امر به مستحب یا نهی از مکروه ترک شد، فریضه ای ترک گشته و عذاب الهی نازل خواهد شد. (۱)

ص: ۴۳

۱- به این تعبیر صاحب جواهر دقت شود: و لكن الأمر سهل بعد معلومیه رجحان النهی عن فعل المکروه، کمعلومیه رجحانه أيضا عن ترک المندوب، و لذا صرح باستحباب الأول أبو الصلاح و ابن حمزه و الشهیدان و السیوری علی ما حکى، اندرج فی عنوان معروف و منکر او لم یندرج. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، ص ۳۵۸

۱- واژه منکر فقط شامل محرمات می شود یا مکروه را نیز در بر می گیرد؟ نتیجه این مطلب در معنای نهی از منکر چگونه خود را نشان می دهد؟

۲- چرا ((عذاب)) بر ترک یک عمل، ((کاشف)) از وجوب آن می باشد؟ با استفاده از آیات و روایات چگونه از این موضوع بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر استدلال می شود؟

برای مطالعه بیشتر

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. نور: ۱۹ چرا حتی " دوست داشتن اشاعه فحشاء " منکر بزرگی شمرده شده است و بر آن عذاب الهی مترتب گشته است؟ (با توجه به سوال شماره ۲)

ص: ۴۴

فصل دوم : تفاوت های " امر به معروف و نهی از منکر " با " نظارت اجتماعی "

اشاره

ص: ۴۵

پیش از پرداختن به تبیین تفاوت ها، یادآوری می شود که آن چه در اسلام برای حفظ ارزش ها و سلامت اجتماعی بر آن تأکید شده، همان عنوان "امر به معروف و نهی از منکر" است. اما مشاهده می کنیم در سالهای گذشته اصطلاح "نظارت اجتماعی" یا "نظارت همگانی" به جای امر به معروف و نهی از منکر رواج یافته و شاید برخی بر این باور باشند که این اصطلاح معنایی جامع و کامل را در بر دارد. درحالی که معادل واژه "نظارت" در انگلیسی کلمه "کنترل" (Control) می باشد و نظارت اجتماعی، همان کنترل اجتماعی (Social Control) است، از این رو تعاریف خود را بر محور اصطلاح "کنترل اجتماعی" متمرکز نموده اند.

اما بین "نظارت یا کنترل اجتماعی" و "امر به معروف و نهی از منکر" تفاوت های جدی و آشکاری وجود دارد. پیش از پرداختن به تبیین این تفاوت ها، ذکر این نکته خالی از لطف نیست، که میان صاحب نظران مغرب زمین در تعریف کنترل اجتماعی نه تنها اتفاق نظری وجود ندارد

بلکه تعاریف ارائه شده از ابهامات و کاستی های فراوانی رنج می برد و به اعتراف رابرت اف. مایر (۱)

در مقاله خود با عنوان دیدگاه هایی پیرامون مفهوم کنترل اجتماعی در صفحه ۳۵ نشریه «نقد سالانه جامعه شناسی» (Annual Review of Sociology) که می نویسد:

حتی یک بررسی سطحی از مفهوم کنترل اجتماعی با یک مشکل ظاهراً لاینحل مواجه خواهد شد. جامعه شناسان بر روی هیچ تعریفی از این اصطلاح اتفاق نظر ندارند. این امر گیج کننده است زیرا نه تنها این اصطلاح در ادبیات جامعه شناسی بسیار پر کاربرد است، بلکه شواهدی از احیای توجه به این موضوع وجود دارد.

پیش از این، دیدگاه های صاحب نظران اسلامی در تعریف "امر به معروف و نهی از منکر" بیان گردید، اکنون برای روشن شدن تفاوت ها بین نظارت و کنترل اجتماعی با امر به معروف و نهی از منکر، ضروری است، نخست به مهم ترین تعاریف نظارت و کنترل اجتماعی از نگاه اندیشمندان غربی، اشاره ای داشته باشیم.

۱. تعاریف نظارت اجتماعی

۱-۱. فرآیند آموزشی مطابقت با ارزشها

اشاره

جوزف روسک (۲) در تعریف کنترل اجتماعی چنین بیان کرده است:

ص: ۴۸

۱- (Robert F. meier) استاد جامعه شناسی در دانشگاه دولتی واشنگتن.

۲- (Joseph Roucek) دکترای جامعه شناسی از دانشگاه نیویورک و استاد جامعه شناسی در دانشگاه های آمریکا و کانادا.

«... یک واژه عام برای فرآیندهایی - برنامه ریزی شده یا غیر برنامه ریزی شده - که به واسطه آن افراد برای مطابقت با کاربردها و ارزش های زندگی گروهی آموزش می بینند یا مجبور به آن می شوند.»^(۱)

نقد و بررسی

این سخن که افراد آموزش هایی ببینند تا رفتار خود را بر ارزش ها مطابقت دهند، دارای یک مقدم (دیدن آموزش) و یک تالی (تطبیق رفتارها بر ارزش ها) است و تصور شده که تالی نتیجه الزامی و حتمی مقدم است، در حالی که نه منطقاً چنین الزامی وجود دارد و نه در تحقق خارجی چنین حتمیتی مشاهده می شود. ای بسا افراد بزهکاری هستند که آموزش های متعدد و متنوعی می بینند اما تأثیری در اصلاح رفتار آنها ندارد. مضافاً مفهوم کنترل، مفهومی است که معنای بازدارندگی در آن نهفته است اما آموزش دادن ممکن است برای برخی بازدارنده باشد و برای دیگران نباشد.

۱-۲. شیوه زندگی جمعی

اشاره

هورویتس^(۲) بیان داشته:

«کنترل اجتماعی، شیوه های زندگی و رویه های اجتماعی گروه بوده و برای حفظ این شیوه ها به کار می رود.»^(۳)

ص: ۴۹

۱- (Joseph Roucek "Social Control", Greenwood Pub Group, 2nd edition (۱۹۵۶)

۲- (Allan Horwitz, ۱۹۹۰) استاد جامعه شناسی در دانشگاه راتگرز در ایالت نیوجرسی آمریکا.

۳- (Allan Horowitz, "The Logic of Social Control", Plenum Press (New York, ۱۹۹۰)

بسیاری از محققین بر این باورند که توصیفی که در این تعریف و نیز تعریف پیشین و یا مشابه آن می شود بیشتر توصیف هایی هستند مربوط به فرایند اجتماعی سازی (و این که چگونه افراد را اجتماعی و ملتزم به هنجارهای آن، باریاوریم) و نه کنترل اجتماعی.

کوهن (Cohen) به درستی گفته است که این تعاریف غیر دقیق است زیرا آن چنان انعطاف پذیرند که می توان آنها را برای بسیاری از انواع موقعیت ها و رفتارها به کار برد. به عبارتی دیگر تعاریفی از این دست آن چنان عام است که هم شامل موارد مد نظر در بحث و هم شامل غیر آن می شود (و مانع اغیار نیست).

۱-۳. نوعی واکنش سازمان یافته

اشاره

الف- مارتین آینس (۱) در صفحه ۵-۳ کتاب درک کنترل اجتماعی؛ انحراف، جرم و نظم اجتماعی (۲)

می نویسد:

«اصطلاح کنترل اجتماعی امروزه برای اشاره به نوعی واکنش سازمان یافته در برابر رفتار انحرافی به کار می رود.» (۳)

ص: ۵۰

۱- (Martin Inness) استاد مدرسه علوم اجتماعی کاردیف و مدیر مؤسسه علوم انتظامی در دانشگاه کاردیف.
۲- Understanding Social Control: Deviance, Crime and Social Order, McGraw-Hill - International, Dec, ۲۰۰۳.

۳- Martin Innes, "Understanding Social Control: Deviance, Crime and Social Order", - McGraw-Hill International, Dec, ۲۰۰۳.

در این تعریف مقصود آقای آینس از "واکنش سازمان یافته" معلوم نشده که چه نوع واکنشی است؟ آیا واکنش هایی از نوع آموزشی است یا تربیتی و یا از نوع واکنش های امنیتی و پلیسی؟ یا همه این موارد منظور است؟ مضافاً این تعریف فقط مواردی را در برمی گیرد که رفتاری بزه و انحرافی رخ داده است و شامل موارد پیش گیرانه نمی شود.

ب - استن کوهن (۱) کنترل اجتماعی را با توضیح بیشتر از ((آینس)) این گونه تعریف کرده است:

«واکنش های سازمان یافته در برابر جرم و بزه کاری و اشکال یکپارچه ای از رفتار مشکل آفرین اجتماعی، خواه به صورت واکنشی باشد (پس از وقوع عمل) و خواه به صورت پیشگیرانه باشد (برای پیشگیری از عمل)» (۲)

ص: ۵۱

۱- (Stan Cohen) دکترای جامعه شناسی در مدرسه علوم اقتصادی لندن.

۲ - Cohen S. (۱۹۷۹) "The punitive city: notes on the dispersal of social control"،

Contemporary Crises، ۳(۴): ۳۴۱-۳۶۳ Cohen، S. (۱۹۸۵) Visions of Social Control: Crime، Punishment and Classification، Polity Press

این تعریف از این جهت که هم موارد پیشگیرانه و هم موارد پس از وقوع عمل را در برمی گیرد از تعریف پیشین کامل تر است اما در این که منظور خود را از واکنش سازمان یافته معلوم نکرده است، اشکال یادشده بر قوت خود باقی است.

ج - دونالد بلاک^(۱) نیز تعریفی مشابه دو تعریف گذشته آورده است:

«کنترل اجتماعی عبارت است از جنبه هنجاری زندگی اجتماعی، یا تعریف رفتار انحرافی و واکنش در برابر آن، از قبیل: بازداری، اتهام، تنبیه و تاوان.»^(۲)

بر طبق این بیان، کنترل اجتماعی به مکانیسم های هدفمندی اشاره دارد که برای سامان دهی رفتار افراد منحرف، مجرم، نگران کننده و دردسرساز به کار می رود. اما برای آن که تعریف خالی از اشکال باشد، باید می گفت کنترل اجتماعی عبارت است از: واکنش بازدارنده در برابر رفتار انحرافی، زیرا گنجانیدن ((تعریف رفتار انحرافی)) در درون تعریف کنترل اجتماعی امری خارج از عرف علمی است، این گونه اصطلاحات باید در جای دیگر تعریف شود و در این جا به عنوان اصل موضوعه پذیرفته گردد.

۱- (Donald Black) استاد علوم اجتماعی در دانشگاه ویرجینیا.

۲- Quoted in Martin Innes "Understanding Social Control: Deviance "Crime and Social Order" McGraw-Hill International Dec ۱۲۰۰۳

مضافاً که این بیان، موارد پیشگیری را در برنمی گیرد زیرا از واژه «رفتار انحرافی» وقوع آن در خارج تبادر می شود و به کاربردن کلمه «واکنش» مؤید آن است، به دلیل آن که واکنش پاسخی است به یک رفتار و کنش ولی در موارد پیشگیرانه تعبیر به واکنش، درست نیست و اصطلاح «برنامه ریزی» صحیح است.

نکته مثبت این تعریف آن است که تکلیف خود را با نوع واکنش معلوم داشته و آن را از قبیل بازدارنده دانسته است.

۱-۴. یادگیری الگوهای شایسته

اشاره

برخی در توضیح نظارت اجتماعی می گویند:

فرد از طریق اجتماعی شدن یاد می گیرد که در موقعیت های گوناگون، چه الگوهای رفتاری پذیرفتنی است و تفاوت میان الگوهای رفتاری شایسته و الگوهای رفتاری ناشایسته چیست؟ نظارت اجتماعی در واقع به بسط فراگرد اجتماعی شدن اطلاق می شود (یعنی این که فرد از طریق اجتماعی شدن و پذیرش الگوهای رفتاری جامعه از رفتار انحراف آمیز پرهیز می کند). (۱)

نقد و بررسی

در این تعریف، آموزش و یادگیری را محور قرار داده تا افراد از این راه الگوهای رفتاری خوب و بد را بشناسند و با این کار اجتماعی شدن (و تطبیق دادن رفتار خود با جامعه) را یاد می گیرند. اشکالی که در ذیل

ص: ۵۳

تعریف اول شد، در این جا نیز وارد می باشد، لذا از تکرار خودداری می کنیم.

پرسش ها

۱- نظریه "جوزف روسک" در تعریف کنترل اجتماعی را با نقد آن بررسی نمائید.

۲- تعاریف "مارتین آینس" و "استن کوهن" را به همراه نقد آن بررسی نموده و تفاوت های این دو دیدگاه را بیان کنید.

ص: ۵۴

اشاره

برخی دیگر در تعریف آن گفته اند:

«کنترل اجتماعی مجموعه ای از منابع مادی و نمادین است که یک جامعه برای تضمین هم نوایی رفتاری اعضای خویش در برابر کج روی با مجموعه ای از قواعد و اصول معین و دارای ضمانت اجرا در اختیار دارد.» (۱)

نقد و بررسی

امتیاز این تعریف از دیگر تعاریف آن است که از جامعیت و اتقان بیشتری برخوردار است، زیرا هم منابع و ابزار کنترل و هم مقررات و ضمانت اجرا را مورد توجه قرار داده است، امّا اشکالی که وجود دارد این است که از صرف در اختیارداشتن مجموعه ای از منابع و مقررات، کنترل اجتماعی پدید نمی آید بلکه از کاربست و استفاده از آنها است که آن نتیجه به دست می آید.

۶. هراقدامی برای تغییر

اشاره

نویسندگان معاصر معتقدند که ماهیت کنترل اجتماعی در اواخر دوران مدرنیته آن چنان تغییر یافته که تعریف کوهن دیگر تمام

ص: ۵۵

شیوه های کنترل اجتماعی رادر برنمی گیرد. به طور خلاصه آنها معتقدند که کنترل اجتماعی دیگر منحصر به شیوه های کنترل رفتارهای انحرافی نیست بلکه تقریباً همه ما در زندگی روزمره به نوعی تحت کنترل اجتماعی قرار داریم، چه رفتارمان انحرافی باشد و چه نباشد. لذا آنان معتقدند که این وضعیت نیازمند مفهوم سازی کنترل اجتماعی به شیوه ای بسیار متفاوت از تعریف کوهن است. این امر سبب شده که درک ما از کنترل اجتماعی این گونه تغییر یابد: «هر گونه اقدامی برای تغییر رفتار مردم» (۱).

نقد و بررسی

دغدغه این دیدگاه برای ارائه تعریفی جامع، مثبت و ارزشمند است، اما تعریفی که بیان داشته اند، آن قدر جامع است که آنان را از آن سوی بام به سقوط کشانده است! زیرا این که گفته شود "هر گونه اقدام" شامل اموری مانند دعا کردن (اللهم غیر سوء حالنا بحسن حالک) هم می شود در حالی که دعا امری غیر از کنترل اجتماعی است، هم چنین مواردی شبیه ازدواج کردن یا حبس خانگی توسط افراد و... را هم در برمی گیرد که ممکن است در تغییر رفتار مؤثر باشد، اما هیچ یک از این ها کنترل اجتماعی نیست.

ص: ۵۶

Cohen, S. (۱۹۷۹) "The punitive city: notes on the dispersal of social control", - ۱
Contemporary Crises, ۳(۴): ۳۴۱-۳۶۳ Cohen, S. (۱۹۸۵) Visions of Social Control: Crime,
Punishment and Classification, Polity Press

اشکال دیگر این است که هر تغییر رفتاری مطلوب نیست بلکه تغییر رفتار از بد به خوب، هدف کنترل اجتماعی است. به عبارت دیگر هدف، اصلاح رفتار است نه هر تغییری که حتی شامل تغییر از خوب به بد شود. (هر چند مقصود گوینده این نیست اما عبارت، شامل این گونه موارد هم می شود).

۲. تفاوت های دو اصطلاح

اشاره

بین «امر به معروف ونهی از منکر» با «نظارت و کنترل اجتماعی» از زوایا و ابعاد مختلفی، تفاوت هایی وجود دارد که روشنگر و تاثیر گذار است و به اختصار به آن می پردازیم. این تفاوت ها بصیرت را افزون کند عقل را سوی حقیقت رهنمون کند

۲- ۱. از حیث توسعه مخاطب

از حیث شمول و گستردگی مخاطبان، حوزه امر به معروف و نهی از منکر اعم از حوزه نظارت اجتماعی است. زیرا در نظارت اجتماعی، رفتار افراد در جامعه موضوع نظارت قرار می گیرد در حالی که در امر به معروف، رفتار فرد هم در اجتماع و هم در خانه و حریم خصوصی مورد توجه واقع می شود. اعضای یک خانواده همان گونه که در جامعه اگر شرایط امر به معروف و نهی از منکر وجود داشته باشد، وظیفه دارند به این مهم اقدام کنند، در درون خانه نیز

این وظیفه را بر عهده دارند و باید یکدیگر را به انجام معروف فرا خوانده و از منکر نهی

نمایند. دلیل این سخن اطلاق ادله امر به معروف و نهی از منکر (آیات و روایات) است. (۱)

دردرون و در برون در هر ماجرا تو مخاطب بوده ای ای صنم مرا اما در نظارت اجتماعی مصطلح، خانه و حریم خصوصی از این نظارت مستثنی شده است.

۲-۲. از حیث تأثیر گذاری

در امر به معروف و نهی از منکر "تأثیر گذاری در مخاطب" از شرایط وجوب آن است، از این رو اگر انسان بداند و یا حتی احتمال

ص: ۵۸

۱- به عنوان مثال در آیه ۱۱۰ سوره آل عمران «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» و نیز آیه ۱۰۴ همین سوره «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» دقت شود که اطلاق آنها امر به معروف و نهی از منکر در خانواده را شامل می شود. اما آیه ۶ سوره تحریم «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر در خصوص خانواده دارد. برخی از فقهاء در این باره گفته اند: «قُوا أَنْفُسَكُمْ بترك المعاصي و فعل الطاعات وَ كذا أَهْلِيكُمْ فدلّت علی وجوب أمر الأهل و نهیه لسائر العبادات و عن المعاصي كما يدلّ علیهِ وجوب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر مطلقاً» (اردبیلی، احمد بن محمد، زبده البیان فی أحكام القرآن، ص ۵۷۱). این مطلب همان است که امام صادق (ع) فرموده اند: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا كَيْفَ نَقَى أَهْلُنَا قَالَ تَأْمُرُونَهُمْ وَ تَنْهَوْنَهُمْ» (کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۶۲). در روایات نیز همین اطلاق و یا حتی تصریحات وجود دارد، مانند این حدیث: «قَالَ النَّبِيُّ (ص) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ فَقِيلَ لَهُ وَ مَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي لَمْ يَدِينْ لَهُ قَالَ الَّذِي لَمْ يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ» (کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۵۹). برای دیدن دیگر احادیث به کتاب کافی، ج ۵، از ص ۵۶ تا ۶۲، باب امر به معروف و نهی از منکر مراجعه شود.

قوی دهد که مخاطب به سخن او ترتیب اثری نمی دهد، امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نخواهد بود. (۱)

گرسخن درجان تاثیری کند آن گه در کار خویش تدبیری کند

امّا در نظارت اجتماعی مصطلح چنین شرطی وجود ندارد و سازمان های مسؤول دولتی و یا نهادهای مردمی و نیز رسانه ها، خود را موظف به پیگیری موضوع می دانند.

۲-۳. از جهت انگیزه

بر اساس آموزه های اسلامی انگیزه در امر به معروف و نهی از منکر "اصلاح فرد و جامعه" است که این خود ثواب و پاداش اخروی را نیز به دنبال دارد و اگر به قصد قربت انجام گردد، عبادت به شمار رفته و از ثواب افزون تری بهره مند خواهد بود. (۲)

بندگان حق رحیم و بردبار خوی حق دارند در اصلاح کار

ص: ۵۹

-
- ۱- شرائط وجوبه أربعه: ... الثاني: أن يجوز تأثير إنكاره، فلو غلب على ظنه أو علم أنه لا- يؤثر، لا- يجب الأمر بالمعروف و لا النهي عن المنكر. و هو شرط في الأمر بالمعروف و النهي عن المنكر باللسان و اليد دون القلب. (حلي، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدي، تذكره الفقهاء، ج ۹، ص ۴۴۳). و نیز: يشترط في وجوب الأمر بالمعروف الواجب و النهي عن المنكر أمور: ... الثاني: احتمال ائتمار المأمور بالمعروف بالأمر، و انتهاء المنهي عن المنكر بالنهي، فإذا لم يحتمل ذلك، و علم أن الشخص الفاعل لا- يبالي بالأمر أو النهي، و لا يكثرث بهما لا يجب عليه شيء على المشهور، و لكن لا يترك الاحتياط بإظهار الكراهه فعلاً أو قولاً و لو مع عدم احتمال الارتداع به (سيستاني، سيدعلي حسيني، منهاج الصالحين، ج ۱، ص ۴۸۹). الشرط الثاني - أن يجوز و يحتمل تأثير الأمر أو النهي، فلو علم أو اطمأن بعدمه فلا يجب. امام خميني، تحرير الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۷
 - ۲- هما توصليان لقطع الفساد و إقامة الفرائض، نعم لو قصدها يؤجر عليهما. همان، ج ۱، ص ۴۶۵

در حالی که در نظارت اجتماعی این گونه مسایل مورد توجه نیست.

۲-۴. تفاوت در متعلق

متعلق امر به معروف ونهی از منکر، براساس نظر مشهور، معروف های عقلی و شرعی (اعم از واجب و مستحب) و محرمات الهی است. در حالی که متعلق در نظارت اجتماعی «هنجارهای اجتماعی» و «ارزش های عرفی» است، خواه این هنجارها با معروف ها و ارزش های دینی منطبق بوده یا مخالف و ضد آن باشند.

۲-۵. توجه به ارزشها

در نظارت اجتماعی (که از آن به کنترل اجتماعی هم یاد می شود)، اهتمام بر پیشگیری از انجام بزه و جرم و در صورت وقوع، برخورد با مجرم و بزهکار است، اما در امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر آن (که نهی از منکر نامیده می شود) به معروف ها (واجبات و مستحبات) و ارزش ها و دعوت به آن نیز توجه و تشویق شده است و این موارد در بیشتر تعاریف نظارت اجتماعی مورد غفلت قرار گرفته است.

۲-۶. آرمان جهانی

از جمله مصادیق بزرگ «امر به معروف» تلاش برای برقراری نظام اسلامی است و نیز از مصادیق اعظم «نهی از منکر» مبارزه با نظام سلطه جهانی و حکومت های دست نشانده آنان می باشد اما «نظارت و کنترل اجتماعی» فاقد توان نظری برای پوشش دادن به چنین مفاهیمی است اما نظارت و کنترل اجتماعی فاقد توان است. و این نکته مهم به روشنی در فرمایش سالار شهیدان امام حسین (ع) آمده است:

ص: ۶۰

«وَإِنِّي لَم أَخْرُجُ أَشْرَارًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي (ص) أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرَ بِسِيرِهِ جَدِّي وَ أَبِي» (۱).

امام حسین «ع»: از روی سرمستی و گردنکشی، و برای فساد و ستمگری دست به این قیام نزد، بلکه برای اصلاح اوضاع امت جدم قیام کردم، می خواهم «امر به معروف» و «نهی از منکر» کنم، و به روش و سیره جدم و پدرم علی بن ابی طالب رفتار کنم.

۲-۷. مراتب و مراحل

اشاره

برای عملیاتی کردن امر به معروف و نهی از منکر، مراتب و مراحل ذکر شده است، این که از اعتقاد و انکار قلبی

آغاز و به تذکر زبانی و سپس بازدارندگی از سر قدرت برسد و حتی در هر مرحله از ساده ترین واکنش ها شروع و به برخوردهای تندتر منتهی شود. (۲) اینها

ص: ۶۱

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰

۲- فی مراتب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر فان لهما مراتب لا يجوز التعدی عن مرتبه إلى الأخری مع حصول المطلوب من المرتبه الدانیة بل مع احتمالہ. المرتبه الأولى - أن يعمل عملا يظهر منه انزجاره القلبی عن المنکر، و أنه طلب منه بذلك فعل المعروف و ترک المنکر، و له درجات كغمض العين، و العبوس و الانقباض فی الوجه، و كالأعراض بوجهه أو بدنه، و هجره و ترک مرادته و نحو ذلك. المرتبه الثانيه - الأمر و النهی لسانا. مسأله ۱: لو علم أن المقصود لا- يحصل بالمرتبه الأولى يجب الانتقال إلى الثانيه مع احتمال التأثير. مسأله ۲: لو احتمال حصول المطلوب بالوعظ و الإرشاد و القول اللین يجب ذلك، و لا يجوز التعدی عنه. المرتبه الثالثه - الإنكار بالید. مسأله ۱: لو علم أو اطمأن بأن المطلوب لا يحصل بالمرتبتین السابقتین و جب الانتقال إلى الثالثه، و هی أعمال القدره مراعیاً للأیسر فالأیسر. مسأله ۲: إن أمکنه المنع بالحیلولة بینة و بین المنکر و جب الاقتصار علیها لو كان أقل محذورا من غیرها. امام خمینی، تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۷۶ تا ۴۸۲

همه در امر به معروف و نهی از منکر با دقت و ظرافت خاصی دیده می شود در حالی که در نظارت اجتماعی چنین توجهی وجود ندارد. البته در شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر نیز تفاوت های جدی ملاحظه می شود که به همین اندازه اکتفا نموده و این بحث را به پایان می بریم.

پرسش ها

۱- چرا اصطلاح "نظارت و کنترل اجتماعی" توان نظری برای پوشش دادن به موضوعاتی مانند: قیام علیه حکومت های ستمگر و نیز تشکیل حکومت عادلانه و اسلامی را ندارد؟ چرا امر به معروف و نهی از منکر می تواند این موضوعات را تحت پوشش قرار دهد؟

۲- تعریف نظارت اجتماعی به "هرگونه اقدامی برای تغییر رفتار مردم" را بررسی و نقد کنید.

ص: ۶۲

فصل سوم: وجوب "امر به معروف و نهی از منکر"

اشاره

ص: ۶۳

در این که امر به معروف و نهی از منکر واجب است، هیچ یک از علمای اسلام در آن اختلاف نظری ندارند. به عنوان نمونه به تعبیّراتی چند، در این باره توجه نمایید:

فقیه و محدث بزرگ شیخ طوسی (ره) (متوفی ۴۶۰ هـ) فرموده است:

«الامرُ بالمعروفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ مِنَ الْإِسْلَامِ» (۱).

«امر به معروف و نهی از منکر، دو واجب از واجبات اسلام است».

مرحوم قاضی ابن بَرّاج (متوفی ۴۸۱ هـ) فرموده است:

«وَ اعْلَمُ أَنَّ مِنْ جُمْلَةِ فَرَائِضِ الْإِسْلَامِ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۲).

ص: ۶۵

۱- النّهاییه، ص ۲۹۹

۲- المّهذب، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر.

«بدان که از جمله واجبات اسلام، امر به معروف و نهی از منکر است».

مرحوم ابن ادریس حلّی (متوفی ۵۹۸ هـ.ق) آورده است:

«الامرُ بالمعروفِ وَ النَّهْيِ عن المنکرِ واجبان بلا خلاف بین الأئمة». (۱)

و مرحوم سید احمد خوانساری وجوب آن را از ضروریات شمرده است:

«و اما وجوبهما فی الجملة فهو من الضروریات». (۲)

۱. دلیل وجوب

الف - وجوب شرعی

مستند آنان در «قول به وجوب» ادله نقلی یعنی آیات قرآن و روایات است.

مانند آیه مبارکه:

« ولتكن منكم أمة يدعون الى الخير و يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنکر اولئك هم المفلحون». (۳)

و آیه: «و كنتم خیر أمة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر». (۴)

و برخی از روایات مانند:

ص: ۶۶

۱- السرائر، باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر.

۲- جامع المدارک، ج ۵، ص ۳۹۹.

۳- آل عمران، ۱۰۴

۴- همان، ۱۱۰

«عن النَّبِيِّ (ص) إِذَا أَمَّتِي تَوَاكَلْتُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذِنُوا بِوِقَاعِ مَنْ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى» (١).

«هرگاه امت من امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذارند (و از آن شانه خالی کنند) باید منتظر عذاب و حادثه سختی از سوی خداوند باشند».

و نیز فرمایش حضرت علی (ع): «... فَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهُوا عَنِ الْمُنْكَرِ...» (٢).

توضیح: در آیات و روایات ((ماده امر))، بر ((وجوب)) دلالت دارد و در روایاتی که ((وعده عذاب)) بر ترک امر به معروف داده شده است، این وعده عذاب کاشف از وجوب امر به معروف و نهی از منکر است. زیرا خداوند بر ترک مستحب یا انجام مکروه، مؤاخذه و عقاب نمی کند.

ب- وجوب عقلی

اشاره

برخی از فقها مانند شیخ طوسی، فاضل، شهید اول و ثانی به دلیل «عقل» تمسک جسته اند و وجوب امر به معروف و نهی از منکر را از مستقلات عقلیه به شمار آورده اند. یعنی این که عقل خودش مستقلاً (و صرف نظر از آن چه در کتاب و سنت آمده) حکم می کند به این که امر به معروف و نهی از منکر واجب است. در توجیه و توضیح این سخن دو نکته به نظر می رسد:

ص: ۶۷

۱- وسایل الشیعه (۳۰ جلدی)، ج ۱۶، ص ۱۱۸

۲- همان، ص ۱۲۰

۱- ب. حفظ نظم و نظام جامعه

از آن جا که عقل حکم می کند حفظ نظام جامعه واجب و پیش گیری از هر چیزی که نظام اجتماعی را مختل کرده و سبب هرج و مرج جامعه می شود لازم است. بنابراین تمام معروف هایی که با انجام آنها نظام اجتماعی برقرار می گردد به حکم عقل واجب است مانند کمک به هموعان، رسیدگی به محرومان، تقویت بُعد دفاعی کشور، دفاع از مملکت در برابر تهاجم دشمنان و ...

امر به این ارزش ها نیز چون در راستا و جهت حفظ نظام جامعه است، واجب می باشد. از سوی دیگر هر چه که سبب اختلال نظام و زندگی مردم بشود، مانند: ایجاد ناامنی، سرقت، قتل و غارت، آسیب زدن به اموال دیگران و ... مُنکر است و نهی از آن لازم.

۲- ب. لزوم برقراری عدل

از آن جا که عقل انسان، عدل را خوب و لازم دانسته و ظلم را قبیح و رفع آن را واجب می داند، بنابراین معروف ها و ارزش هایی که مصداق عدل هستند (مانند مثال های گذشته) مشمول حکم عقل بوده و امر به آنها واجب عقلی است و هر منکر که مصداق ظلم باشد (مانند مثال هایی که ذکر شد) نهی از آنها واجب عقلی محسوب می گردد.

۲. وجوب کفایی یا عینی

در این که وجوب امر به معروف و نهی از منکر، کفایی است یا عینی، بین فقهاء بحث و گفتگو شده است، در این مورد سه نظر وجود دارد:

ص: ۶۸

۱- برخی از فقیهان بزرگ مانند سیدمرتضی و حلبی و قاضی و حلّی و فاضل و شهید اوّل و دوّم و خواجه نصیر طوسی در تجرید و محقق اردبیلی و محقق خراسانی و ... آن را واجب کفایی دانسته اند، به این معنی که با قیام تعداد کافی نسبت به این امر، از بقیه ساقط می شود. (۱)

۲- برخی دیگر مانند شیخ طوسی و ابن حمزه و فخر الاسلام و شهید در غایه المراد و ... آن را واجب عینی دانسته اند. (۲)

۳- بعضی مانند قاضی ابن براج، مسأله را منوط به «اثرپذیری مخاطب» نموده اند و گفته اند در صورتی که کسی امر به معروف و نهی از منکر بکند و امر و نهی او اثر بگذارد (یعنی معروف انجام گردد و منکر ترک شود) در این فرض «واجب کفایی» است و وجوب آن از دیگران ساقط می شود. اما در جایی که فردی یا عدّه ای امر به معروف و نهی از منکر بنمایند و مؤثر واقع نگردد، در این مورد واجب عینی است یعنی بر هر یک از مکلفین واجب است که امر به معروف و نهی از منکر بکنند تا وقتی که معروف اقامه گردد و منکر ترک شود، که در این هنگام، وجوب از همه ساقط می شود. (۳)

به گمان نگارنده، باید دید «هدف از امر به معروف و نهی از منکر چیست» اگر هدف از انجام این فریضه الهی اقامه معروف و ترک منکر

ص: ۶۹

۱- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۵۹

۲- همان.

۳- المهدب، قاضی ابن براج، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر.

باشد (و مفاد برخی از روایات نیز همین است) در موردی که معروفی ترک شده یا منکری انجام می شود (یا بناست انجام شود) باید تا جایی امر به معروف و نهی از منکر شود که به آن هدف برسیم. این مطلب گاهی با تذکر یک فرد حاصل می شود و گاه با تذکر چند نفر و گاه با اقدام و حرکت گروه و جمعیتی. در واقع مصداق های متعدد برای مفهوم «مَنْ بِهِ الْكُفَايَه» است، یعنی هر گاه به تعداد کافی برسند که به هدف مذکور نائل شوند (و تعداد کافی در هر مورد از معروف ها و منکرات و اشخاص و ... فرق می کند یعنی به حدی برسند که معروف انجام و منکر ترک گردد، از بقیه ساقط می شود) در نهایت این همان معنای کفایی بودن وجوب امر به معروف و نهی از منکر است. (۱)

۳. واجب توصلی یا تعبدی

امر به معروف واجب توصلی است یا تعبدی؟

مقصود از واجب توصلی، واجبی است که غرض، تحقق و انجام آن است و قصد قربت در صحت آن شرط نیست، مانند پاک کردن لباس یا بدن از نجاست که برای نماز واجب است، و مثل ادای دین، نجات غریق و دفن میت. اما منظور از واجب تعبدی، واجبی است که مکلف آن را باید به قصد تقرب به خداوند انجام دهد تا امتثال امر خداوند صدق کند و واجب از عهده او ساقط گردد، مانند انجام نماز و روزه.

ص: ۷۰

۱- مرحوم علامه طباطبایی فرموده است: «ان الدعوه و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر امور لو وجبت لكانت بحسب طبعها واجبات كفايه اذ لا معنى للدعوه و الامر و النهی المذكورات بعد حصول الغرض»؛ المیزان، ج ۳، ص ۳۷۳

فقیهان امر به معروف و نهی از منکر را واجب توصیفی شمرده اند و قصد قربت و اخلاص را در آن شرط ندانسته اند. (۱) زیرا غرض از آن ترک منکر و اقامه واجب است، اگر این غرض حاصل شد هر چند قصد قربتی در کار نباشد، امتثال امر خدا محقق گشته است.

تذکر: شایسته و سزاوار است که مسلمان به همه کارهای خود رنگ عبادت بدهد و امور توصیفی را نیز به قصد قربت و اخلاص به جا آورد تا از آثار این اخلاص در دنیا و آخرت بهره مند گردد.

۴. شرایط وجوب

اشاره

فقهایی اسلام (ره) وجوب امر به معروف و نهی از منکر را مشروط به چهار شرط دانسته اند (۲).

که در صورت تحقق همه این شروط، امر به معروف و نهی از منکر واجب خواهد شد و در غیر این صورت وجوبی پیدا نمی کند. این چهار شرط عبارت است از:

۱- علم (آمر و ناهی) به معروف و منکر.

۲- احتمال تأثیر امر و نهی در مخاطب.

۳- اصرار بر استمرار گناه از سوی عاصی.

۴- عدم ترتب مفسده بر امر و نهی.

اینک به توضیح شرط های چهارگانه می پردازیم:

ص: ۷۱

۱- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۶ - مسأله ۱۳

۲- مختصر النافع (محقق حلّی)، قواعد الاحکام و شرایع الاسلام (علامه حلّی)، الوسیله (ابن حمزه)، جواهر الکلام (نجفی)، جامع المدارک (سیداحمد خوانساری)، تحریر الوسیله امام خمینی (ره) و ...

آمر به معروف باید بدانند آن چه را مخاطب وی ترک نموده است «معروف» است تا او را به آن امر کند و آن چه را که دارد انجام می دهد (یا بنای بر انجام آن دارد) «منکر» است تا او را از آن بازدارد. (۱)

بنابراین بر کسی که معروف و منکر را نمی شناسد یا در موردی خاص نمی داند که منکر است یا نه؟ امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست. مثال :

۱- شخصی در مجلسی نوشابه ای می خورد و شما نمی دانید که این نوشیدنی، از نوشیدنی های حلال است یا حرام، در این جا موردی برای نهی از منکر وجود ندارد.

۲- شخصی با زنی مشغول صحبت و شوخی و خنده است و شما نمی دانید آیا این زن محرم اوست (همسر، خواهر، مادر و ...) یا محرم او نیست، در این جا نیز جایی برای نهی از منکر نیست.

۳- تعدادی مهمان دارید، در این میان برخی خانم ها نماز نمی خوانند و همسر شما نمی داند که ترک نماز به دلیل بی توجهی به نماز است یا به دلیل عذر زنانه، در این جا نه پرس و جو لازم است نه تذکر.

امام خمینی (ره) فرموده است:

ص: ۷۲

«فلا يجب على الجاهل بالمعروف والمنكر»^(۱) و العلم شرط «الوجوب» كالأستطاعه فى الحج.

یعنی هر کسی که به معروف و منکر جاهل است، امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست و علم به معروف و منکر، شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر است مانند استطاعت که شرط وجوب حج است. (و همان گونه که با نبود استطاعت، حج واجب نیست، با نبود علم به معروف و منکر، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست).

بیان چند مسأله: (۲)

۱- در شناختن معروف و منکر، بین قطع یا طرقی که بر حسب اجتهاد معتبر است و یا تقلید فرقی نیست، بنابراین اگر دو نفر از یک مجتهد تقلید نمایند که قائل به وجوب عینی نماز جمعه است و یکی از آنها نماز جمعه را ترک نماید، بر دیگری واجب است که او را به اقامه نماز جمعه امر کند و هم چنین اگر مجتهد آنها آب انگوری را که با آتش

ص: ۷۳

۱- . همان. البته خواننده محترم توجه دارند که ممکن است کسی به همه احکام (معروف ها و منکرها) یا به قسمتی از احکام جاهل باشد. یا این که به اکثر احکام هم عالم است، اما نسبت به موردی خاص جاهل یا شاک است و نمی داند که آن مورد منکر و حرام است تا نهی از او واجب باشد یا نیست. به هر حال فرقی بین این موارد نمی کند. منظور این است که هنگام مواجه شدن با عملی بدانند که آن عمل منکر و حرام است یا منکر و حرام نیست. هر چند ممکن است نسبت به بسیاری از موارد دیگر عالم باشد یا نباشد.

۲- تحریر الوسيله امام خمینی (ره) (جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ج ۲، ص ۲۹۴-۲۹۱

جوش آمده حرام بدانند و یکی از آنان مرتکب آن شود، بر دیگری واجب است او را نهی نماید.

۲- اگر مسأله مورد اختلاف باشد و احتمال داده شود که نظر فاعل آن کار یا تارک آن و یا تقلیدش مخالف او باشد و آن چه را که او انجام می دهد، نزد خودش جایز باشد، امر و نهی او واجب نیست بلکه جایز هم نیست تا چه رسد به این که علم به این مطلب داشته باشد.

۳- اگر فاعل، جاهل به موضوع باشد، نه انکار (نهی کردنش) و نه برطرف کردن جهل او، واجب نیست. مثل این که نماز را از روی غفلت یا فراموشی ترک نماید، یا مایع مست کننده ای را از باب این که موضوع را نمی داند (که مست کننده است) بنوشد. ولی اگر مطلب از چیزهای با اهمیت باشد و مولا (شارع مقدس) مطلقاً به فعل یا ترک آن رضایت نداشته باشد، واجب است آن را برپا دارد و او را نهی نماید مانند قتل نفس محترمه.

۴- اگر آن چه را که ترک نموده، طبق رأی خودش یا رأی کسی که از او تقلید می نماید، واجب باشد یا آن چه را که انجام داده نیز (طبق رأی او یا رأی کسی که از او تقلید می نماید) حرام باشد و رأی غیر او مخالف رأی او باشد، ظاهر آن است که انکار او واجب نیست مگر این که قائل باشیم تجزی یا کاری که با آن تجزی می شود، حرام است.

اشاره

این که آمر و ناهی، احتمال تأثیر امر و نهی را بدهد، بنابراین اگر علم یا اطمینان به عدم تأثیر امر و نهی داشته باشد، امر و نهی واجب نیست.

در توضیح این شرط گفته اند:

۱- اگر آمر و ناهی بداند که امر و نهی او تأثیر نمی گذارد مگر این که با درخواست و موعظه همراه باشد، واجب است امر و نهی را به همراه درخواست و موعظه انجام دهد.

به عنوان مثال اگر به کسی که به دیگری اهانت میکند، بگویید: «توهین نکن.» تأثیر نمی گذارد اما اگر بگویید: «آقای محترم توهین به دیگران شخصیت شما را خراب می کند، از شما می خواهم چنین کاری نکنید» تأثیر می گذارد. باید تعبیر دوم را انتخاب کند.

۲- اگر بداند یا احتمال دهد که امر و نهی با تکرار مؤثر خواهد افتاد، تکرار (در امر و نهی) واجب است.

۳- اگر بداند یا احتمال دهد که امر و نهی در حضور جمعی مؤثر واقع می شود و در غیر این صورت تأثیری نمی کند، چنان چه فاعل، متجاهر به فسق باشد (یعنی آشکارا به آن گناه اقدام ورزیده است) امر و نهی او در حضور جمع جایز بلکه واجب است ولی اگر متجاهر به فسق نباشد، در این که امر و نهی او در حضور جمع واجب، بلکه حتی هم جایز باشد، محل اشکال است.

۴- اگر بداند که فلان شخص قصد ارتکاب حرامی را دارد و احتمال بدهد که نهی از آن حرام، تأثیر می گذارد واجب است او را نهی کند.

۵- اگر بداند یا احتمال دهد که امر و نهی او در تقلیل معصیت (و کم شدن آن) مؤثر است ولی در قلع (و از بین بردن آن) مؤثر نیست، امر و نهی واجب است.

۶- اگر هم احتمال بدهد که امر و نهی او تأثیر خواهد کرد و هم احتمال عدم تأثیر را بدهد، ظاهر آن است که در این صورت، امر و نهی واجب نیست. (۱)

پرسش ها

۱- چگونه عقل بروجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت می کند؟

۲- معنای واجب عینی و کفایی را بیان کنید و توضیح دهید. در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر را واجب عینی بدانیم و یا کفایی چه تفاوتی می کند؟

۳- تفاوت واجب توصلی و تعبدی را بیان نموده و برای هر یک دو مثال بزنید.

ص: ۷۶

۱- تحریر الوسيله حضرت امام خمینی (ره)، ج ۱، ص ۴۵۰-۴۴۸

شرط سوّم . استمرار معصیت

این که شخص معصیت کار اصرار بر استمرار گناه داشته باشد. پس اگر از حال او معلوم شود که گناه را ترک می کند، وجوب امر و نهی ساقط می شود.

توضیح: مراد از استمرار این است که فاعل باز هم مرتکب معصیت خواهد شد، هر چند یک بار دیگر باشد. در این صورت نهی از منکر واجب است، و مقصود از استمرار دوام و انجام همیشگی نیست. (۱)

چنان چه نشانه ای بر ترک معصیت و گناه از سوی عاصی، ظاهر گردد و برای آمر و ناهی از آن نشانه قطع و یقین به ترک معصیت حاصل گردد، بدون اشکال وجوب امر و نهی در این فرض ساقط می گردد و هم چنین است اگر برای آمر و ناهی، اطمینان به ترک گناه حاصل شود. (۲)

ص: ۷۷

۱- همان، ص ۴۵۱

۲- همان.

شرط چهارم . عدم مفسده در امر و نهی.

اگر امر به معروف یا ناهی از منکر علم یا ظن پیدا کند که امر و نهی او موجب ضرری جانی یا آبرویی یا مالی (در صورتی که قابل اعتنا و توجه باشد) بر خود او یا یکی از وابستگانش و دوستان و همراهانش می شود، امر و نهی واجب نخواهد بود و از او ساقط می شود. بلکه هم چنین است اگر خوف و ترسِ ضرر (جانی یا مالی یا آبرویی) را هم داشته باشد که منشأ این ترس هم، احتمالِ (ضرر) مورد توجه عقلا باشد. و ظاهر آن است که دیگر مؤمنین نیز به آن چه ذکر شد (خود شخص و وابستگان و ...) ملحق می شوند (یعنی اگر تشخیص دهد که به خاطر امر و نهی او، ضرری متوجه مؤمنین می گردد، امر و نهیش واجب نخواهد بود) بلکه در فرضی که خوف و ترس ضرر جانی برای خودش یا آبرویش یا جان و آبروی مؤمنین را داشته باشد، امر و نهی حرام خواهد بود. (۱)

امام رضا(ع) فرمود:

«و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر واجبان اذا امکن و لم یکن خیفه علی النفس». (۲) «امر به معروف و نهی از منکر زمانی واجب است که امکان داشته باشد و ترسی بر جان نباشد».

ص: ۷۸

۱- همان، ص ۴۵۳

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۲

و در روایت دیگری چنین نقل شده است که:

«... و لم یخف علی نفسه و لا علی اصحابه»^(۱).

چند مسأله: (۲)

۱- در مورد ضرر، تفاوتی نمی‌کند بین ضرری که الآن به دنبال امر و نهی پدید آید یا ضرری که در زمان آینده به وقوع پیوندد.

۲- چنان چه اقامه واجبی یا از بین بردن منکری بر بذل مقدار قابل توجهی از مال و ثروت موقوف باشد، این بذل واجب نیست لیکن امر نیکویی است در صورتی که به اندازه ای نباشد که از نظر زندگی در حرج و مشقت واقع گردد. ولی اگر در حرج واقع شود، بعید نیست که این بذل جایز نباشد. البته اگر موضوع از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهتمام می‌دهد (مثل حفظ جان مؤمن) در این جا بذل مال، واجب است.

۳- اگر کسی که مرتکب معصیتی می‌گردد یا واجبی را ترک می‌کند، شرعاً یا عقلاً در این کار معذور باشد، امر و نهی واجب نیست بلکه حتی جایز هم نیست (مثل شخصی که به خاطر عذر، روزه نمی‌گیرد یا فردی مایع نجسی را برای حفظ جان از تلف و تشنگی می‌نوشد، در جایی که آب و مایع پاکی وجود ندارد).

ص: ۷۹

۱- همان. اهل مطالعه برای ملاحظه دیگر روایات می‌توانند به منابع یادشده مراجعه فرمایند.

۲- به تحریر الوسيله، ج ۱، رجوع شود.

امر به معروف و نهی از منکر مراتبی دارد که با حاصل شدن مطلوب به وسیله مرتبه پایین تر - اگرچه حتی احتمال این معنی داده شود - تعدی از آن مرتبه و استفاده از مرتبه بالاتر جایز نیست. (۱)

یادگیر این مراحل به نام تا بییمایی آن را گام به گام

این مراتب عبارتند از:

مرتبه اول - انکار قلبی

مرتبه دوم - امر و نهی زبانی

مرتبه سوم - امر و نهی یدی (و اعمال قدرت)

روایات متعددی در این مورد وارد شده است.

امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«من ترك انكار المنكر بقلبه و لسانه و يده فهو ميت بين الاحياء». (۲)

امام محمد باقر (ع) فرمود:

«فأنكروا بقلوبكم و ألقظوا بألسنتكم و صكوا بها جباهم ... فجاهدوهم بأبدانكم ...». (۳)

ص: ۸۰

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۵۷

۲- وسائل الشيعه، ج ۱۱، ص ۴۰۳ و ۴۰۴

۳- همان.

مرتبۀ اول . انکار قلبی

مقصود از انکار قلبی آن است که عملی را از خود آشکار سازد که نشان گر انزجار قلبی و درونی او از منکر باشد و با این عمل نشان دهد که خواهان انجام معروف و ترک منکر است. (۱)

این مرتبۀ خود دارای درجاتی است مانند: بستن چشم به هنگام مواجه شدن با منکر، در هم کشیدن چهره و روی گرداندن یا ترک رفت و آمد با شخص معصیت کار. (۲)

مرتبۀ دوم. امر و نهی زبانی

چنانچه امر به معروف و ناهی از منکر بدانند که مقصود (یعنی اقامه معروف و ترک منکر) با مرتبۀ اول حاصل نمی گردد، واجب است که از مرتبۀ دوم یعنی امر و نهی زبانی استفاده کند (در صورت احتمال تأثیر).

چند مسأله: (۳)

۱- اگر امر و ناهی احتمال دهد که مطلوب با وعظ و ارشاد و سخن نرم حاصل می شود بر او واجب است که به همین گونه اقدام نماید و تعدی از آن جایز نیست.

۲- اگر رفع منکر و اقامه معروف بر درشتی در سخن و تهدید و ترساندن مخاطب از مخالفت، متوقف باشد جایز بلکه واجب است

ص: ۸۱

۱- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۵۸-۴۵۷

۲- همان.

۳- همان، ص ۴۵۹-۴۵۸

منتها از دروغ باید اجتناب کند. (مثلاً از این که به دروغ بگوید من فلان پست و سمت را دارم و می‌دهم پدرت را دریابورند! باید پرهیز کند.)

۳- اگر بعضی از مراتب گفتار از جهت «اذیت و اهانت» کمتر از برخی از درجات مرتبه اول باشد، واجب است که به همان اکتفاء شود و بر مرتبه اول مقدم گردد. بنابراین اگر فرض شد که پند و اندرز و راهنمایی با گفتاری نرم و چهره ای باز و منبسط مؤثر واقع می‌شود یا احتمال تأثیر آن هست و آزار آن از کناره‌گیری و روی گردانی کمتر است، تعدی از گفتار نرم به مرتبه اول (ترک رفت و آمد و اعراض) جایز نیست.

به هر حال اشخاص چه آمر و ناهی و چه مخاطب او فرق می‌کنند، برخی اشخاص، برخورد با چهره گرفته و عبوس را برای خود بدتر از تذکر زبانی می‌دانند. بنابراین باید آمرین به معروف و ناهین از منکر، ملاحظه مراتب و اشخاص و این که چه مرتبه ای ممکن است اثر مثبت و اثر منفی کمتری داشته باشد را بنمایند و از آن مراتبی که آسان تر است به مراتب بعد، مرحله به مرحله، حرکت کنند.

مرتبه سوم . امر و نهی یدی

اگر آمر یا ناهی بداند یا اطمینان پیدا کند که مطلوب با دو مرتبه پیشین حاصل نمی‌شود، واجب است از مرتبه سوم استفاده کند، یعنی امر و نهی بالید.

معنای «امر و نهی بالید» چیست؟

دو معنی برای آن گفته شده است:

۱- عمل کردن: شیخ الطائفه، محقق طوسی چنین فرموده است:

«امر به معروف و نهی از منکر با "ید و لسان" است، اما با "ید" به این است که انسان، خودش معروف را انجام دهد و از منکر اجتناب ورزد به گونه ای که مردم به او تأسی کنند» (۱) (و او را الگوی خود قرار دهند). انسان با گفتار و رفتار شایسته (مانند جوانمردی - بخشش - جود و سخا - عمل به آن چه باور دارد و...) می تواند نام نیکی به جا گذارد تا دیگران به او افتخار کنند.

سعیدیا مرد نکونام نمیرد هرگز مرده آن است که نامش به نکویی نبرند

۲- اعمال قدرت: معنای معروف و مشهور «انکار بالید» این است که اگر با زبان به امر و نهی پرداخت و مؤثر واقع نشد، با اعمال قدرت، جلوی منکر و ترک معروف را بگیرد.

امام خمینی (ره) در توضیح «انکار بالید» فرموده اند:

«و هي أعمال القدرة مراعيًا للايسر فالأيسر» (۲)

«مرتبۀ سوم (انکار با ید) عبارت است از به کاربردن قدرت، در حالی که باید مراعات آسان تر و ساده تر آن را بنماید».

ص: ۸۳

۱- النهایه، ص ۲۹۹

۲- تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۰

مرحوم شیخ طوسی، چند سطر بعد به همین معنی نیز توجه داده اند:

«و قد یكون الامر بالمعروف باليد بان يحمل الناس على ذلك»^(۱).

«گاهی امر به معروف با ید به این است که مردم را وادار بر انجام معروف (و ترک منکر) نماید».

خود این مرتبه نیز دارای درجاتی است که باید از آن که محظور کمتری دارد، شروع کند و به درجات شدیدتری پیش رود.
مثلاً:

۱- بین مُنکر و فاعل آن حائل شود تا شخص نتواند آن را انجام دهد.

۲- دست او را بگیرد و از انجام منکر مانع گردد.

۳- آلت و ابزار فعل منکر را از او بگیرد (مثلاً نوار موسیقی مطرب یا شیشه شراب یا آلت قتاله و ...).

۴- وسیله و ابزار منکر را پرتاب کند، یا خراب نماید یا از بین ببرد.

۵- مخاطب را مورد ضربه قرار دهد که خود ضربه درجاتی دارد و از کمترین آن باید شروع شود تا آسیب کمتری باشد و هدف امر و نهی تأمین گردد.

نکته مهم

در مواردی که اقامه معروف و از بین بردن منکر موقوف به ضربه و جرح باشد، حتماً باید آن را به عهده حکومت اسلامی و یا حاکم شرع گذاشت، و وظیفه حکومت اسلامی است که در این قبیل امور دخالت

ص: ۸۴

۱- النهایه، ص ۳۰۰

کند و به نحو صحیح و با قاطعیت و صلابت با اشاعه دهندگان فساد و فحشاء برخورد نماید. (۱)

رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه ای نیز فرموده اند:

«در جامعه اسلامی تکلیف عامه مردم امر به معروف و نهی از منکر با لسان است اما اگر کار به برخورد بکشد، آن دیگر به عهده مسؤولین است.» (۲)

آری در صورتی که منکر، امری است که از نظر شارع اهمیت فوق العاده ای دارد، مثلاً حفظ جان مسلمان (یا آن که حفظ جانش محترم باشد، اگرچه مسلمان نباشد) بسیار مهم است، حال اگر کسی به قصد قتل با او گلاویز شده است و شما هم می توانید با مقداری ضرب و جرح مانع از این کارش بشوید، واجب است اقدام کنید و منتظر رسیدن و اقدام نیروی پلیس نمانید.

۶. نهی از «مقدمه حرام»

اشاره

آیا نهی از مقدمه حرام همانند نهی از حرام واجب است؟

مقدمه حرام بر دو قسم است:

ص: ۸۵

۱- همه فقهاء عظام (ره) در مسأله جرح و قتل فرموده اند که موقوف به اذن امام یا حاکم است. به: «المقنعه (شیخ مفید)، المراسم (سلار)، مختصر النافع (محقق حلّی)، النهایه (شیخ طوسی)، قواعد الاحکام (علامه حلّی)، السرائر (ابن ادریس)، المهدب (قاضی ابن براج) و ... بالآخره: جواهر الکلام، ج ۱، جامع المدارک، ج ۵ و تحریر الوسیله، ج ۱» باب امر به معروف و نهی از منکر کتاب های فوق مراجعه شود.

۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳/۴/۱۳۷۱

الف- یا موصل به حرام است (۱) (یعنی با انجام آن، نوبت به ارتکاب حرام می رسد).

ب- یا موصل به حرام نیست.

مثال: شخصی که می خواهد نوشیدنی حرام بنوشد، مقدماتی تا انجام این منکر وجود دارد:

۱- آماده شدن برای خرید آن.

۲- حرکت کردن و رفتن به سمت محل فروش.

۳- رسیدن به محل فروش.

۴- خرید آن.

۵- آماده سازی برای نوشیدن.

مقدمه اول تا چهارم، موصل به حرام نیست، زیرا چه بسا محل فروش تعطیل باشد یا نوشیدنی مذکور را نداشته باشد یا نوشیدنی را خریده اما بنای نوشیدن را ندارد ولی مقدمه پنجم موصل به حرام است، چون آماده نوشیدن می شود.

برخی از فقهاء، ارتکاب مقدمه حرام را به طور مطلق (چه موصل باشد یا نباشد) حرام دانسته اند. بر طبق این مبنا، نهی از مقدمه حرام به طور کلی (موصل باشد یا نباشد) واجب خواهد بود.

اما برخی از فقهاء فقط مقدمه موصل را حرام دانسته اند، مطابق این نظر فقط نهی از مقدمه موصل واجب خواهد بود و نهی از مقدمه غیر موصل، واجب نیست. البته طبق نظر کسانی که تجزی [اقدام

ص: ۸۶

۱- برخی از مقدمه موصل، به جزء اخیر علت تامه نیز تعبیر کرده اند.

شخص بر آن چه را گناه می داند ولی بعد معلوم می شود گناه نبوده است یا اقدام او بر مقدمات گناه] را حرام می دانند نیز مقدمات حرام، حرام می باشد و نهی از آن واجب.

حضرت امام خمینی (ره) فرموده اند:

«اگر شخصی مقدمات فعل حرامی را شروع کند به این قصد که حرام را مرتکب شود، چنان چه معلوم شود که این مقدمه، او را به حرام می رساند (و مقدمه موصّله است) نهی او از حرام(۱) واجب خواهد بود ولی اگر معلوم شود که مقدمه موصله نیست، نهی از حرام هم واجب نیست، مگر بنا بر قول به حرمت مقدمات یا حرمت تجری»(۲).

پرسش ها

۱- چرا بر کسی که معروف ها و منکرها را نمی شناسد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؟

۲- چرا یکی از شرایط وجوب، استمرار معصیت دانسته شده است؟

۳- مراتب امر به معروف را با ذکر مثال توضیح دهید.

برای مطالعه بیشتر:

امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

ص: ۸۷

۱- البته خواننده محترم توجه دارد که حضرت امام، نهی از حرام را واجب دانسته اند و طبق توضیحی که ما دادیم، خود مقدمه موصله هم حرام است و نهی از آن هم واجب است.

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۶ - مسأله ۱۵.

«من ترك انكار المنكر بقلبه و لسانه و يده فهو ميت بين الاحياء»

چرا کسی که نهی از منکر را ترک میکند مانند مردگان شمرده می شود؟

ص: ۸۸

فصل چهارم: راههای شناخت «معروف» و «منکر»

اشاره

ص: ۸۹

یکی از پرسشها این است که آیا راهی برای شناخت معروف ها و منکرها وجود دارد یا این که هر چیزی که در بین مردم به عنوان «معروف» رواج دارد و یا با نام «منکر» شناخته می شود را باید بپذیریم.

در پاسخ می گوئیم با توجه به اینکه پروردگار متعال خواهان سعادت و رستگاری انسانها است، یقیناً راههایی را برای شناخت عوامل سازنده در سعادت (یعنی ارزشها و معروف ها) قرار داده است و نیز راههایی را برای شناخت موانع خوشبختی او (یعنی منکرات) تعیین نموده است. برخی از این راهها از درون انسان می گذرد (یعنی فطرت و عقل) و برخی از راه وحی و پیامبر و امام به او شناسانده شده است (دین) بنابراین می توان گفت از سه طریق «معروف» و «منکر» را شناخت:

۱. فطرت ۲. عقل ۳. دین

اکنون به بیان مختصر هر یک می پردازیم:

ص: ۹۲

سرشت و خلقت انسان‌ها ذاتاً طالب معنویات، جویای زیبایی‌ها و کمالات بوده و از پستی‌ها و زشتی‌ها متنفر می‌باشد. بنابراین آن‌چه را که فطرت سلیم انسانی، خوب و کمال و زیبایی می‌داند «معروف فطری» و آن‌چه را از آن نفرت دارد و گریزان است «منکر فطری» می‌خوانیم.

اصولاً یکی از اهداف بعثت پیامبران الهی، بیدار کردن همین فطرت الهی و پاک‌سازی آن از گرد و غبار تأثیر محیط و سنت‌های نادرست است.

ادیان الهی نیز بر اساس همین فطرت، مطابق و هم‌گون و هماهنگ با آن، پی‌ریزی شده است، زیرا یکی از ابعاد نهفته در فطرت هر انسانی، خداجویی و خداخواهی است. «دین خواهی» و نیاز به دین نیز یک امر فطری می‌باشد. در قرآن، آیات متعددی در این باره وجود دارد از آن جمله:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا، فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» (۱)

«به سوی آئین خالص (یا پایدار و ریشه‌دار) روی بیاور، این (روی آوردن به دین و آئین الهی) فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر اساس آن آفریده است (و این خواسته را در سرشت آنان نهاده است) ...».

ص: ۹۲

زراره می گوید: از امام صادق(ع) درباره این کلام خداوند سؤال کردم:

«فطره الله التي فطر الناس عليها». امام فرمود: «فَطَرَهُمْ جَمِيعاً عَلَى التَّوْحِيدِ».

امام خمینی(ره) در توضیح این حدیث می فرماید:

... و باید دانست که گرچه در این حدیث شریف و بعضی از احادیث دیگر، فطرت را به توحید تفسیر فرمودند، ولی این از قبیل بیان مصداق است ... و در صحیحہ عبد الله بن سنان [فطرت] تفسیر به اسلام شده و در حسنه زراره تفسیر به معرفت شده و در حدیث معروف: «كُلُّ مَوْلُودٍ عَلَى الْفِطْرَةِ» در مقابل تَهْوُّد و تَنْصِيْر و تَمَجِّس ذکر شده... پس از این جمله معلوم شد که فطرت اختصاص به توحید ندارد بلکه جمیع معارف حقّه از اموری است که حق - تعالی شأنه - مفطور فرموده بندگان را بر آن. (۱)

به عبارت دیگر، خمیرمایه معارف حقیقی الهی در سرشت انسان ها وجود دارد که اگر موانعی برای آنان پیش نیاید، ظهور و بروز یافته و شکوفا می شوند. مولوی نیز امور فطری را به آب تشبیه کرده و گفته است اگر این آب از درون انسان ها بجوشد، مفید و سودمند خواهد بود اما اگر منتظر

باشیم که آب از ناودان فرو ریزد، نه ماندگار است و نه چندان سودمند:

ص: ۹۳

آب اندر ناودان عاریتی است

آب اندر ابر و دریا فطرتی است

حال که چنین است سعی کن این درون و فطرت خود را شکوفا نموده تا بتوانی سرزمین کویری خود را با آب حیات فطرت سرسبز و آباد سازی:

آسمان شو، ابر شو، باران بیار ناودان بارش کند، نبود بکار

البته روشن است که آن چه بیان گردید درباره افرادی است که سلامت فطری خود را پاس داشته و آن را حفظ کرده اند و گرنه کسانی که یک عمر در جنایت و رذالت و جهالت غوطه ور بوده اند، این مسائل را نه تنها نمی پذیرند بلکه آن را به استهزاء و تمسخر می گیرند.

نکته ها

الف - شاخص و معیار امر فطری «پذیرش عمومی» انسان ها است یعنی امور فطری مورد قبول همگان است. لذا در آیه کریمه فرمود: «فَطَّرَ النَّاسَ عَلَيْهَا».

توضیح

در امر و حکم فطری؛ زمان، مکان، مذهب، قومیت و نژاد، و ... تأثیری ندارد. مثلاً نیاز به دین و نیایش، نیاز به آرامش، آرزوی خوشبختی و سعادت، آرزوی جاودانگی و ماندگاری و... در همه زمان ها (از گذشته تا حال و آینده)، در هر سرزمینی (از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب) و در هر قوم و نژادی (با هر گویش و زبانی) وجود دارد.

ص: ۹۴

ب- فطرت انسان، خواهان کمالات و زیبایی‌ها و چیزهایی است که خود را اشباع کند، اما کیفیت و چگونگی به دست آوردن و رسیدن به هدف و حدّ و حدود آن را غالباً نمی‌داند، و تعیین این حدّ و مرزها، مقداری با عقل و بیشتر آن با شرع است.

ج- حقایق دینی و معارف اصیل اسلامی هیچ‌گاه با فطرت سلیم انسانی تنافی و ناسازگاری ندارد. حال اگر به فرض، در نظر ابتدایی در موردی تنافی و تزاومی به نظر آید، حکم مسلّم دین بر هر چیز دیگر مقدم است، به ویژه در مسائل مربوط به عبادت‌ها که توقیفی(۱)

می‌باشد و باید در کم و کیف آن شارع مقدس، دستوری را به ما ابلاغ کند.

۲. عقل

اشاره

در اینجا از عقل به عنوان یکی از راههای شناخت معروف‌ها و منکر‌ها نام می‌بریم و در درس دهم نیز به عنوان شاخص شناخت حق از باطل از آن یاد خواهیم کرد در هر دو مورد از دو حیث به آن نگاه شده است. از گران‌بهاترین نعمت‌هایی که خداوند متعال بر انسان‌ها ارزانی داشته است، به ودیعه نهادن عقل، این گوهر گران‌بها، چراغ زندگی، وسیله خوشبختی و سعادت، ابزار شناخت و معرفت و راه رسیدن به حقیقت، سبب نجات و رستگاری جاودانی در انسان می‌باشد.

شخصی از امام صادق(ع) می‌پرسد:

ص: ۹۵

۱- امور توقیفی یعنی آن دسته از اموری که موقوف و منوط به دستور شارع است، مانند این که در روز چند رکعت نماز بخوانیم؟ چگونه بخوانیم؟ و ...

ما العقل؟ قال (ع): «ما عُبدَ به الرَّحْمَانُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ...» (۱).

عقل چیست؟ فرمود: «چیزی است که به واسطه آن خداوند پرستش می شود و بهشت به دست می آید...».

عقل، حجت خداوند بر بندگان و پیامبر درون است:

عن هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ (ع):

«... إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْإِنْبِيَاءُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (۲).

هشام بن حکم می گوید: امام موسی بن جعفر (ع) به من فرمودند:

«ای هشام خداوند دو حجت بر مردم دارد؛ حجتی ظاهر و آشکار (و بیرونی) و حجتی باطن و پنهان (و درونی)، اما حجتی که آشکار است همان پیامبران هستند و حجتی که در باطن است، همان عقول است.».

گفت من عقلم رسول ذوالجلال حجه الله ام امانم از ضلال آن چه مسلم است این که عقل انسان، قدرت و توانایی درک و تمیز خوبی ها و بدی های بسیاری را دارد و دست کم، آن گونه که مشهور است، مستقلات عقلیه ای وجود دارد، یعنی احکامی که عقل به طور مستقل (و بدون انضمام حکم شرعی در مقدمات آن)، عرضه می دارد.

ص: ۹۶

۱- اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، حدیث ۳

۲- همان، حدیث ۱۲.

خواه معتقد باشیم که عقل حکمی ندارد و حکم او همان ادراک مصالح و مفاسد و خوب و بد است، یا این که معتقد باشیم حکم به قبح و حسن برخی امور میکند. به هر حال عقل در اموری قدرت درک و تشخیص (یا حکم بر حسن و قبح آن امور) را دارد مانند این که: عدالت خوب و ستم قبیح و ناپسند است.

عقل سلیم انسانی به طور یقین اموری مانند؛ کمک به افتادگان و مظلومان، دفاع از شرافت و حیثیت، تلاش و کوشش، امانت داری، شکر و سپاس گزاری از نعمت دهنده، مهربانی نسبت به دیگران و ... را کارهایی خوب (و معروف) می شمرد و کارهایی مانند تجاوز به حقوق دیگران، تندى و خشونت، تنبلی و بیکاری، جهل و بی سوادى، خیانت، دروغ و ... را بد و منکر می داند. اگر عقل در این حدّ که گفته شد نباشد، معنا ندارد که حجتی از خدا بر مردم باشد، و معنا ندارد که انسان به واسطه وجود عقل، مورد مؤاخذه و بازخواست قرار گیرد.

نسبیت معروف و منکر

گفته شد که عقل هر انسانی، خوب و بد (معروف و منکر) را به طور کلی و اجمال تشخیص می دهد، امکان دارد این پرسش در ذهن پدید آید که معنای این سخن، نسبت ارزش ها (و معروف و منکر) نسبت به اشخاص، زمان ها و مکان هاست. زیرا برخی افراد در جایی یا زمانی، چیزی را «خوب» و «معروف» می دانند، اما همان چیز نزد برخی دیگر در جایی یا زمانی دیگر، «منکر» و «بد» شمرده می شود و نتیجه این می شود که یک چیز نسبت به برخی «معروف» و نسبت به بعضی

«منکر» باشد، مثال: پوشیدن لباس سیاه در عزای عزیزی، نزد مردمی «خوب» است و لازم و در نزد مردمی دیگر «بد» است و منکر و مانند: آزادی دختر و پسر در روابط و معاشرت ها و ...

پاسخ

اولاً - عقل انسان ها هیچ گاه در کلیات احکام خود با یکدیگر اختلاف ندارند، یعنی وقتی که می گوید: «ظلم قبیح است» در این قضیه هیچ کس اختلافی ندارد، ظلم نزد همه «بد و منکر» است و همین طور است حُسن عدل، این قبیل احکام عقلی، ریشه در عمق جان و فطرت انسان ها دارد، حتی وقتی جنایتکاران بین المللی و قدرتمندان جهانی می خواهند به مقاصد و اهداف ضد بشری خود نایل آیند، به آن آب و رنگ انسانی می دهند و به عنوان «حمایت از حقوق بشر!» و «برطرف کردن ظلم و ستم» وارد میدان می شوند.

ثانیاً - در مواردی که اختلاف به نظر می آید؛ پاره ای از آنها یا اموری قراردادی است که هر جامعه ای برای خود نسبت به یک سلسله از امور آداب و رسومی را وضع می کند و مردم و جامعه دیگر، چیزهایی دیگر را وضع می کنند (این که در مراسم عروسی، یا در مراسم عزاداری باید لباس سیاه پوشید یا سفید، از این قبیل است) آن گاه آن جامعه خویش را پایبند این قراردادها و سنت ها می نمایند که اگر کسی آن را رعایت ننمود، می گویند کار بدی کرده است، در حقیقت این ها معروف و منکر عرفی هستند نه عقلی، در این گونه موارد، اگر دین و شرع از آن نهی نکرده باشد، پایبندی به آن اشکال ندارد و در مواردی رعایت آن لازم است.

اما در آن جا که برخی از مردم کاری را خوب پنداشته و خود را به آن پای بند می دانند و در دین از آن نهی شده است، مانند بت پرستی و شرک، احترام به گاو و ... معلوم می شود که این گونه امور ریشه در جهالت انسان دارد، نه عقل. به قول مولانا:

پیش گاوی سجده کردی از خری

گشت عقلت صید سحر ساحری

گاهی از اشتباه در تطبیق و تعیین مصداق آن، اختلاف پدید می آید، مثلاً در قبح ظلم و بد و منکر بودن آن اتفاق نظر وجود دارد ولی در این که آیا زدن یا اعدام کسی که مرتکب قتل یا سرقت و... شده است، ظلم به او محسوب می شود تا بد باشد یا نه؟ یا اگر نسبت به او ظلم هم باشد، آیا این ظلم خالی از اشکال است یا نه؟ در اینجا ممکن است نظرها مختلف باشد. اگرچه با مراجعه به عقل، صرف نظر از تأثیر شرایط اجتماعی و محیط بر آن، روشن می شود که اعدام یک جنایتکار یا زدن او ظلم محسوب نمی شود. ولی این که چه اندازه باید او را زد، یا این که جنایتکار به چه کسی می گویند، و اعدام کدام جنایتکار درست است و کدام یک مستحق اعدام و کدام یک مستحق حبس یا شلاق یا جریمه است و در چه شرایطی؟ و ... این امور از حیثه دخالت مستقل عقل خارج است و نیازمندی به دین در این سلسله از امور به خوبی روشن است.

۳. دین

اشاره

سومین راه شناخت و معیار تشخیص «معروف» و «منکر» و کامل ترین و جامع ترین معیارها دین می باشد. از آنجا که هدف از

ص: ۹۹

خلقت انسان، وصول به کمال نهایی است، و از آنجا که عقل به تمام زوایای ابتدا تا انتهای این راه، برای وصول به آن هدف، نمی تواند شناختی داشته باشد و اگر دارد، ناقص و نارسا خواهد بود، لذا پیامبران مبعوث گشتند و راهنمایی از سوی خداوند و کمال مطلق فرستاده شدند تا هم «راه» را نشان دهند، و هم موانع موجود بر سر راه رشد و کمال انسانی را به گونه ای کامل تبیین سازند و هم

چگونگی مبارزه با این موانع، و نیز راه خیزش به سمت کمال و جهش به سوی تعالی را روشن نمایند.

موانع راه وصول به کمال مطلق، پستی ها و زشتی ها و بدی ها (منکرات) است، انسان آلوده به آن نمی تواند حرکت کند، نمی تواند رشد و ترقی و پیشرفت داشته باشد، باید خود را از آن پالایش نموده و پاکیزه سازد. عوامل سرعت بخش و حرکت آفرین، همان خوبی ها و ارزش ها و فضیلت هاست که انسان خواهان کمال باید خود را بدان آراسته گرداند. شریعت ها و ادیان، هر یک به مقتضای شرایط زمان خویش، به تبیین «معروف ها» و «منکرها» پرداخته اند. مکتب مقدس اسلام که جامع ترین و کامل ترین آنهاست به گونه ای همه جانبه «معروف ها» و «منکرها» را روشن نموده است که دو منبع مهم و عظیم و اصلی آن عبارت است از: قرآن و سنت معصومین (ع).

بنابراین با پای بندی به دین، انسان از این قفس مادّی آزاد و رها گشته و به سوی بی نهایت پرواز خواهد کرد.

ما به دین رستیم زین ننگین قفس جز که این ره نیست چاره این قفس

۱- چرا در مواردی که اقامه معروف و از بین بردن منکر موقوف به ضربه و جرح باشد، وظیفه حکومت اسلامی است که در این قبیل امور ورود پیدا کند؟

۲- ویژگی‌های یک امر فطری را بیان کنید.

برای مطالعه بیشتر

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ . بقره ۴۴

۱- چرا در این آیه شریفه، کسانی که دیگران را به خوبی‌ها امر می‌کنند ولی خودشان عمل نمی‌نمایند، مورد سرزنش قرار گرفته‌اند؟

۲- مطلب فوق چه ارتباطی با تعقل و یا عدم تعقل این افراد دارد؟

۳- آمران به معروف و ناهین از منکر در این باره چه وظیفه‌ای دارند؟

چه ارتباطی بین امر به معروف از یک سو و عمل آمر به معروف (به آن چه خود امر و نهی می‌کند) از سوی دیگر وجود دارد؟

فصل پنجم : پیش نیازها در امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۱۰۲

پیش نیازها در امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

مقصود از آن چه در این فصل مورد بحث قرار گرفته است، این نیست که این موارد شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر است. بلکه منظور آن است که با انجام این موارد، چه بسا نیازی به امر به معروف و نهی از منکر به معنای خاص آن نباشد و بسیاری از معروف ها انجام و برخی از منکرات ترک گردد، بنابراین موارد یاد شده در این فصل، در راستای افزایش گرایش به معروف ها و ارزش ها و دوری از منکرات، مؤثر بوده و نیز زمینه تأثیرگذاری بیشتر امر به معروف و نهی از منکر را فراهم می سازد.

اکنون به این موارد توجه شود:

۱. شناساندن «معروف ها و منکرها»

پیش از آن که نوبت به امر به معروف و نهی از منکر برسد، لازم است در جهت شناساندن «معروف ها و منکرها» اقدام مناسب به عمل آید، زیرا امکان دارد افرادی ندانند فلان عمل از نظر اسلام خوب و معروف (واجب یا مستحب) است یا کار دیگر، بد و منکر (و حرام)

ص: ۱۰۴

است، اولین مرحله از مسأله تبلیغ اسلام را همین «شناساندن معروف و منکر» تشکیل می دهد. امری که از ابتدا تا انتهای دعوت پیامبر اکرم(ص)، به روشنی مشاهده می گردد.

اکنون نیز در کشورهایی که از حوزه نشر معارف اسلام دورتر هستند، ضرورت آن به خوبی احساس می گردد. در کشور اسلامی ایران نیز با توجه به هر نقطه از آن، نیاز به شناساندن «معروف ها و ارزش ها یا منکرات» از شدت و ضعف برخوردار است، زیرا آگاهی های دینی در مناطق مختلف و نیز در اصناف و اقشار مردم متفاوت می باشد و این تفاوت در شناخت، عامل برداشت های متفاوت در ارزش ها نیز می شود.

مولانا تمثیل خوبی دارد(۱)؛ فیلی را از هندوستان آورده بودند به جایی که مردم آن فیل ندیده بودند، چون در تاریکی شب بود و آن را در خانه ای تاریک گذاشته بودند تا در روز آن را به نمایش بگذارند.

ص: ۱۰۵

۱- پیل اندر خانه تاریک بود عرضه را آورده بودندش هُنود از برای دیدنش مردم بسی اندر آن ظلمت همی شد هر کسی هم چنین هر یک به جزوی که رسید فهم آن می کرد هر جا می شنید از نظرگه، گفتشان شد مختلف آن یکی دالش لقب داد این الف در کف هر کس اگر شمعی بُدی اختلاف از گفتشان بیرون شدی

شبانگه عده ای از روی کنجکاوی و در تاریکی به آن خانه

می رفتند تا بدانند فیل چیست؟ اولی که رفت، دستش به خرطوم فیل خورد، بیرون که آمد گفت این موجود چیزی شبیه ناودان است. دومی که رفت، دستش بر گوش فیل کشیده شد، او در توصیف آن گفت این چیزی شبیه بادبزن است. سومی که به شناسایی فیل رفت، دستش را بر پای فیل کشید و در معرفی او می گفت موجودی چون ستون است. دیگری که دست بر پشت فیل نهاده بود، در توضیح گفت او چیزی شبیه تخت است و به هر حال هر کسی به میزان شناخت و آگاهی خود به تبیین او می پرداخت. مولوی می گوید:

در کف هر کس اگر شمعی بدی

اختلاف از گفتشان بیرون شدی

اگر هر یک با شمعی وارد می شدند تا در فضای روشن فیل را می دیدند، این اندازه تفاوت و اختلاف در معرفی فیل در گفتارشان مشاهده نمی شد.

اگر مردم معروف ها و منکرها را بشناسند، نباید اختلافی در اظهارات آنها نسبت به ارزش ها وجود داشته باشد، این قضاوت های مختلف نشان گر عدم شناخت کافی آنان است.

۲. تبیین حدّ و مرز هر یک از «معروف ها و منکرها»

واقعیت این است که هنوز بسیاری از افراد، تصویر روشن و دقیقی، از حد و مرز حلال ها و حرام ها، ندارند و تعریف مشخص و جامعی از هر یک از معروف ها و منکرها نمی توانند ارائه دهند. برای اثبات این

ص: ۱۰۶

مطلب کافی است، به مصاحبه‌هایی که گاهی از رادیو و تلویزیون پخش می‌گردد و مثلاً از، صله‌ی رحم، کیفیت معاشرت، غیبت و تهمت و ... می‌پرسند، دقت کنید آن‌گاه پی می‌برید که برخی از ساده‌ترین مسائل دینی خود آگاهی ندارند یا به گونه‌ای ناقص و نادرست مطالبی را در ذهن خود جای داده‌اند. راه دیگر این است که یک روز از حد و حدود یکی از منکرها، مثلاً غیبت یا تهمت، از دوستان و همکاران یا دانشجویان خود سؤال کنید تا به این واقعیت تلخ بیشتر پی ببرید.

به هر حال لازم است، حد و مرز معروف‌ها و منکرها، برای جامعه تبیین گردد، در هر سطحی از مردم با شیوه خاصی، و برای هر قشر و صنفی از مردم، آن‌چه را که از نظر شغلی بیشتر با آن سر و کار دارند و به دانستن آن نیازمندند، بیان شود تا به حرام نیفتند و به منکرات آلوده نگردند.

به عبارتی دیگر، معروف‌ها و منکرهایی هست که عموم مردم نیازمند دانستن حد و مرز دقیق آن هستند مثلاً، اینکه غیبت چیست؟ تهمت چیست؟ فرق این دو با یکدیگر چیست؟ مواردی که غیبت جایز است، چه مواردی است و در چه حدی؟

یا این که دروغ چیست؟ و در چه مواردی دروغ تجویز یا واجب شده است و آن‌چه به عنوان دروغ مصلحت‌آمیز بر سر زبان‌هاست و هر کسی که دروغ می‌گوید فوراً نام «مصلحت‌آمیز» بر آن می‌نهد تا چه حد درست و یا نادرست است؟

موسیقی حرام چه ویژگی‌هایی دارد؟ و اگر موسیقی مُطرب و مناسب با مجالس لَهوی حرام است، ملائک مطرب بودن موسیقی یا مطرب نبودن آن چیست؟ و یا این که گفته می‌شود مرجع تشخیص موسیقی مطرب و غیرمطرب «عُرف» است، باید روشن شود که مراد از عُرف چیست؟ و در مواردی که مردم و عُرف به تفاوت حکم می‌کنند چه باید کرد؟

ملاحظه می‌فرمایید که آلوده شدن به این گونه «منکرها» در بسیاری از موارد به خاطر عدم درک و فهم حد و مرز آنهاست و به تعبیری دیگر برخی افراد که مرتکب بعضی از منکرات می‌شوند، قبول ندارند که آن چه را که مرتکب شده اند منکر باشد و آن را از موارد «استثناء شده از آن حرام» و از موارد «حلال و مباح» آن مورد می‌دانند.

برخی از معروف‌ها و منکرها نیز وجود دارند که دانستن آن برای صنف خاصی، ضرورت بیشتری از سایر مردم، دارد، مثلاً مسائل مربوط به آداب کسب و کار و تجارت یا مطالب مربوط به «ربا و رباخواری» برای بازاریان، و مسائل مربوط به حفظ امنیت و آبرو و اموال مردم و چگونگی برخورد مناسب با آنها و حفظ احترام و شخصیت افراد و نیز آن چه مربوط به تجسس و کار «کارآگاهی کردن» و یا این که حد و حدود مشروع و نامشروع آن چیست، برای نیروی

انتظامی (و سایر مراجع امنیتی و قضایی، رسانه‌ها و مطبوعات) دقت بیشتری را طلب می‌کند.

بنابراین از دو جهت، تبیین حدّ و مرز «معروف ها و منکرها» لازم به نظر می رسد:

۱- از این جهت که بسیاری از مردم در صورت شناخت این حدود، به منکرات روی نمی آورند و خود از آن گریزان خواهند بود و این که در مواردی «آلوده» می شوند به این سبب است که فکر نمی کنند کارشان، «منکر» و نامشروع باشد.

۲- دانستن حد و مرز «معروف ها و منکرها» برای آنان که مأمور نظارت و پی گیری حاکمیت ارزش های اسلامی در وزارتخانه ها و نهادها و سازمان ها هستند و نیز برای امرکنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر لازم است، تا مبدا موردی که مُنکر نیست را «مُنکر» انگاشته و در پی نهی از آن باشند، یا موردی را که منکر باشد «معروف» پنداشته و به آن سفارش و تأکید و تشویق نمایند.

۳. تبیین «اهمیت» هر یک از «معروف ها و منکرها»

برخی از افراد، اگر نسبت به مواردی از «معروف ها» سستی و اهمال از خود نشان می دهند و یا اگر گاهی مرتکب برخی منکرات می گردند، به سبب این است که نسبت به اهمیت آن معروف یا ناپسند بودن آن منکر، در مکتب اسلام و نزد خداوند متعال، آشنایی ندارند و اعتراف می کنند که اگر ما پی به «اهمیت آن» می بردیم، به آن «معروف» اشتیاق بیشتری نشان می دادیم و از آن منکر، دوری می کردیم.

به عنوان مثال، افرادی هستند که از اهمیت و جایگاه «نماز» در پیشگاه خداوند اطلاعی ندارند، از جایگاه و مقام و موقعیت آن در

مکتب آگاهی ندارند. از این که قبولی دیگر اعمال خوب و شایسته وابسته به قبولی نماز است غافل هستند و واقعاً نمی دانند که «روح پاک» و قلبی سالم و «دلی با صفا» داشتن بدون نماز پدید نمی آید، زیرا خداوند فرمود:

«ان الصَّلاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ».(۱)

«به درستی که نماز از اعمال زشت و بد، انسان نماز گزار را باز می دارد».

جوشش و افزونی زر در زکات

عصمت از فحشاء و منکر در صلوات

بنابراین، جمله ای که بر سر زبان برخی است که وقتی آنان را دعوت به نماز یا دیگر عبادات می کنید، می گویند؛ آقا جان، دل آدم باید پاک باشد! نیازی به نماز نیست! قطعاً این نوع نگرش و بینش، با مبانی اسلامی و الهی مخالفت دارد، به علاوه که گوینده این سخن، چون با القای این تفکر، موجب انحراف بسیاری از ناآگاهان می گردد، مسؤول کثری های آنان نیز خواهد بود.

بر مبلغان معارف اسلامی و استادان و معلمان و مربیان دینی و تربیتی لازم است که اهمیت معروف ها و منکرها را برای مخاطبان خود بیان کنند، با تبیین این بُعد از اندیشه های اسلامی، روی آوردن به

ص: ۱۱۰

معروف‌ها افزایش و گرایش به منکرات کاهش خواهد یافت، و نیازی به امر به معروف و نهی از منکر (به معنای خاص آن) (۱) نخواهد بود.

۴. تبیین «آثار و نتایج» عمل به «معروف‌ها و منکرها»

بیان آثار و عواقب کارها نقش مهمی در تشویق به آن کارها یا در اعراض از آن داشته است. مثلاً گاهی یک معلم با تبیین و ترسیم آینده‌ای خوب و روشن برای دانش‌آموزی که درس بخواند و تلاش و کوشش نماید، در او حرکتی نیرومندتر برای رسیدن به هدف ایجاد می‌کند و دانش‌آموز با در نظر گرفتن آثار شیرین موفقیت، رنج و زحمت درس خواندن را برای خود هموار می‌سازد، گاهی نیز با بیان آثار شوم بی‌سوادی، اعتیاد به مواد مخدر و ... آنها را از این قبیل کارها بازمی‌دارد و افراد علاقمند به آینده‌ی خود، در جهت بدبختی و فلاکت و نابودی خود گام بر نمی‌دارند. این روش یعنی شیوه‌ی تشویق به کاری از راه تبیین آثار مثبت و نتایج خوب آن و شیوه بازدارندگی از عمل از راه تبیین آثار منفی آن، در قرآن کریم و روایات، بسیار مورد استفاده واقع گردیده است و نشان‌گر آن است که این گونه «پذیرش‌ها» امری فطری و سازگار با طبیعت و نهاد انسان‌ها می‌باشد.

البته هر «معروف و منکری» آثاری در دنیا و نتایجی در آخرت دارد، روشن است که بیان هر دو گونه از این آثار، تأثیر بیشتری در شنونده و مخاطب شما ایجاد می‌کند.

ص: ۱۱۱

۱- اگرچه به معنای عام و گسترده امر به معروف و نهی از منکر، خود تبیین احکام و اهمیت و ... نوعی امر به معروف و نهی از منکر خواهد بود.

مثلاً صله ی رحم، یکی از «معروف ها» است که مورد توجه اسلام عزیز است: یک وقت می خواهید شخصی را به صله ی رحم وادار کنید، می گوید: صله ی رحم را فراموش نکنید، حتماً صله ی رحم بکنید. این نحوه ی سفارش در برخی افراد ممکن است اثر کند ولی برای بعضی اثربخش نباشد. اما گاهی «اهمیت صله رحم» را و این که در گفتار پیامبر پس از ایمان به خدا قرار گرفته است، را بیان می کنید (از راه تبیین اهمیت)، گاهی نیز روایتی را می خوانید که:

«صِلُهُ الرَّحْمَ تَزِيدُ فِي الْعُمُرِ». (۱)

«صله رحم، عمر انسان را زیاد می کند (از راه تبیین آثار)».

این عیادت از برای این صله است

وین صله از صد محبت حامله است

بیان این که اثر این کار چیست؟ برای برخی افراد انگیزه ایجاد می کند که به آن روی آورند.

نمونه ی دیگر در «کمک به برادران دینی» است:

«قال رسول الله (ص): مَنْ أَعَاتَ إِخَاهُ الْمُسْلِمَ حَتَّى يُخْرِجَهُ مِنْ هَمِّهِ وَ كَرْبِهِ وَ وَرَطَبِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ وَ أَعْطَاهُ ثَوَابَ عَشْرِ نَسَمَاتٍ وَ دَفَعَ عَنْهُ عَشْرَ نَقِمَاتٍ وَ أَعَدَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَشْرَ شَفَاعَاتٍ». (۲)

ص: ۱۱۲

۱- اخیراً گروهی از دانشمندان از راه آزمایش های بسیار به این حقیقت که صله رحم (و رفت و آمد خویشاوندی) عمر انسان را طولانی می کند پی برده اند زیرا موجب محبت بیشتر، اعصابی آرام تر، روانی سالم تر، اضطراب های کمتر و ... می شود.

۲- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق (با ترجمه علی اکبر غفاری)، ص ۳۳۱

«پیامبر(ص) فرمود: هر که در ناگواری ها به فریاد برادر مسلمانش برسد تا او را از اندوه و نگرانی و گرفتاری برهاند، خداوند ده حَسَنَه برای او بنویسد و ده درجه مقامش را بالا برد و ثواب آزاد کردن ده بنده به او بدهد و ده سختی و رنج از او برطرف سازد و ده شفاعت مقبول برای روز قیامت او ذخیره نماید».

ملاحظه می کنید که در این روایت، فقط به بیان آثار آن عمل پرداخته است؛ یا این که در مورد آثار سوء «بی تفاوتی در برابر گناهان و کارهای زشت فرزندان» در روایتی به یک اثر وضعی آن اشاره شده است و آن این که نتیجه این کار؛ کمبود و نقص در «روزی و درآمد» است:

«عن ابی عبدالله(ع) قال: اَیْمَانُ نَاشٍ نَشَأَ فِی قَوْمِهِ ثُمَّ لَمْ یُؤَدِّبْ عَلَی مَعْصِیْتِهِ کَانَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ أَوَّلَ مَا یُعَاقِبُهُمْ فِیهِ أَنْ یَنْقُصَ مِنْ أَرْزَاقِهِمْ».(۱)

«امام صادق(ع) فرمود: هر کودک یا جوان نرسی که در میان قومش رشد و پرورش یابد و آنان او را در برابر گناه و معصیتی که از او سر بزنند، تأدیب نکنند، خداوند نخستین عقوبتی که از آنان در این باره به عمل آورد، این است که روزی آنها را کاهش دهد».

ص: ۱۱۳

نتیجه: پیش از آن که به امر به معروف و نهی از منکر بپردازیم، اگر به گونه ای شایسته و گسترده و فراگیر با استفاده از رسانه های جمعی به امور یادشده پرداخته شود، بسیاری از منکرات انجام نخواهد شد و گرایش به معروف ها سیر صعودی خواهد داشت و هدف از امر به معروف و نهی از منکر (که اقامه معروف و رفع منکر است) با همین شیوه محقق خواهد شد، بدون آن که امر به معروف و نهی از منکر (به معنای خاص آن) انجام شده باشد.

۵. شناخت موقعیت ها و «شرایط»

اشاره

امرکنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر، پیش از آن که به امر به معروف و نهی از منکر بپردازند، نیازمند شناخت و درک «موقعیت ها» و «شرایط» خود و مخاطبان خود هستند. آن چه به آنان مربوط می شود این که بدانند آیا از «شرایط» امرکردن به معروف و نهی کردن از منکر برخوردار هستند یا نه؟ آیا در «موقعیتی» قرار دارند که امر و نهی آنان مؤثر واقع گردد یا این که ممکن است نتیجه ی معکوس بدهد؟

و از سویی باید «موقعیت های» مخاطب خود را نیز بشناسد، مثلاً:

الف . موقعیت زمانی

آیا امر و نهی شما در زمان مناسبی که مخاطب دارد، صورت می گیرد یا در زمان نامناسب، به عنوان مثال؛ اگر در وقتی که به خواب و استراحت اشتغال دارد، او را بیدار کنید و به پند و اندرز و امر و نهی او بپردازید، این کار نه تنها اثری نخواهد بخشید بلکه ممکن است بر اصرار و عناد او بیفزاید یا حتی مفسده ای به بار آورد.

اشاره

این که در کجا به وظیفه خود اقدام کنید، در کوچه و خیابان یا منزل و محل کار یا در مسجد و بازار و ... نکته ای است که برخی از مخاطبان شما نسبت به آن حساسیت دارند. ممکن است اگر به بازاری در بازار، به دانشجو در بین دانشجویان و ... تذکری بدهید، تأثیر نکند اما در جایی که تنها باشدو دیگران شاهد و ناظر نباشند، از تذکر شما استقبال کند.

واکنش سریع

نکته ای که ذکر آن لازم به نظر می رسد این است که «شناخت مقام و موقعیت عمل» مخاطب نیز اثر زیادی در چگونگی انتخاب راه امر به معروف و نهی از منکر دارد. اگر فردی سخن ناپسندی بر زبان جاری کرد و دشنامی به کسی داد، می توان از اولین مرحله از مراحل امر به معروف آغاز کرد و سپس برادرانه به او تذکر داد و او را متوجه عمل زشت و ناپسندش نمود.

اما گاهی شخصی به قصد کشتن دیگری او را مورد «ضرب و جرح» قرار داده است، در این جا معنا ندارد در گوشه ای بنشینیم و به فکر فرو رویم که با چه شیوه ای و از چه مرحله ای استفاده کنیم، چون تا شما از فکر خود بیرون بیایید، جان آن شخص هم از تنش بیرون آمده است! در این گونه مواقع و موارد باید سریع اقدام کرد و به هر نحو ممکن جلوی وقوع قتل را گرفت. البته معنای این سخن، بی گدار به آب زدن نیست و عکس العمل باید سنجیده باشد، مقصود سرعت عمل در کار است. مانند مواردی که عده ای آشوب گر برای اختلال در

امنیت مردم یا به اصطلاح مبارزه علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران دست به اقدام می زنند، عکس العمل سریع و اقدام عملی به همراه هوشیاری کامل، لازم است. در این موارد نه گفتار کارساز است و نه گفت و گو.

بعد از این دستوری گفتار نیست

بعد از این با گفت و گویم کار نیست

ج . « موقعیت » روحی و روانی

باید سعی شود امر به معروف و نهی از منکر در حالتی انجام پذیرد که از نظر روحی، مخاطب شما توان پذیرش را داشته باشد، مثلاً: شخصی که شراب خورده و مست شده است، در حالت مستی هر چه به او بگویید، چیزی را درک نمی کند، و همچنین کسی که از تعادل روحی، برخوردار نیست. به هر حال شخص مورد نظر در حالت عادی قرار داشته باشد. یا مانند فردی که به اصطلاح روی دنده لج افتاده و از پذیرش حق فراری است، باید زمانی با او گفت و گو کرد که در این حالت نباشد.

طمطراق این عدو مشنو گریز

کاو چو ابلیس است در لَج و ستیز

یا شخصی را در نظر بگیرید که خشمگین و ناراحت است و بخواهید او را امر به معروف و نهی از منکر کنید، طبیعی است که گفتار شما در او تأثیر مثبتی نخواهد داشت یا بر خشم و ناراحتی او خواهید افزود.

ص: ۱۱۶

خشم و شهوت مرد را احول کند

ز استقامت روح را مبدل کند

د. موقعیت اجتماعی

مقام و موقعیت های اجتماعی مخاطب، چنان برخی از آنان را تحت تأثیر خود قرار می دهد که اگر به نظر آنان، کوچکترین خدشه ای به آن وارد آید، تاب تحمل آن را ندارند و آن را به معنای نابودی خود می دانند، لذا با توجه به مقام و موقعیت اجتماعی مخاطب، شیوه ی عمل از حیث اثربخشی، تفاوت می کند.

۶. چگونگی امر و نهی

شناخت «چگونگی» امر و نهی و این که کدام شیوه ی آن تأثیر دارد، از دیگر پیش نیازها در امر به معروف و نهی از منکر است. به عنوان مثال: بدانند که از کدام مرحله از مراحل امر به معروف و نهی از منکر باید استفاده کند، چگونه شروع کند؟ با زبان یا با قلم یا با واسطه یا تلفن یا ... چه حالتی داشته باشد، مؤثر است؟ حالت دلسوزانه و مهربانانه و متواضعانه یا حالت آمرانه و ...

۷. زمینه های «پذیرش»

اشاره

چنان چه زمینه هایی پدید آید که وجدان و فطرت مردم را شکوفا سازد و آنان را به استعدادهای درون خود متوجه سازد و عقل را رشد بخشد، در این صورت «پذیرش معروف ها و ارزش های» الهی که هماهنگ و هم سو و منطبق با فطرت و عقل انسانهاست، به راحتی

ص: ۱۱۷

ممکن خواهد بود و در آن هنگام امر به معروف و نهی از منکر اثربخش و ثمرده خواهد شد.

از امام محمد باقر(ع) روایت شده که فرمود:

«مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعِظًا فَإِنَّ مَوَاعِظَ النَّاسِ لَنْ تَغْنِيَ عَنْهُ ابْدًا».(۱)

«هر کس از خود (و درون وجودش) پنددهی و اندرزگویی را خدا برایش قرار نداده باشد، پند و اندرزهای مردم هرگز به حالش مفید واقع نمی گردد».

بنابراین باید «نیروی درونی» که همان وجدان و فطرت الهی است، شکوفا گردد تا ظرفی پاکیزه و آماده برای دریافت معارف الهی داشته باشد.

بس وصیت کرد و تخم و عظم کاشت

چون زمین شان شوره بُد سودی نداشت

گر چه ناصح را بُود صد داعیه

پند را اُذنی بیاید واعیه

تو به صد تلطیف پندش می دهی

او ز پندت می کند پهلوی تهی

ص: ۱۱۸

۱- تحف العقول، ص ۳۰۲.

۱- چرا تبیین حد و مرز معروف و منکر در اقامه معروف و اجتناب از منکر موثر است؟

۲- دو آیه از قرآن که در آن به آثار و نتایج اعمال خوب یا بد انسان اشاره کرده باشد را ذکر و درباره آن گفتگو کنید.

۳- اگر مخاطب در موقعیت لجبازی با شما قرار داشته باشد آیا امر به معروف و نهی از منکر تاثیر گذار خواهد بود؟

برای مطالعه بیشتر

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبُغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (نحل، آیه ۹۰)

أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ. (عنكبوت، آیه ۴۵)

الف - در این دو آیه مبارکه خداوند متعال به عنوان آمر و ناهی به چه چیزهایی امر و از چه چیزهایی نهی کرده است؟ درباره موارد آن بررسی نموده و توضیح دهید.

ب - ارتباط بین این دو آیه را از حیث مفهومی بیان کنید.

فصل ششم : معيار شناسی

اشاره

ص: ۱۲۰

واژه «معیار» به معنای وسیله و ابزار سنجش است که با آن وزن و عیار چیزی را می‌سنجند. مانند سنجش عیار طلا با ابزار خاص آن. (۱)

زرقلب و زرنیکو درعیار

بی محک هرگز ندانی زاعتبار

هر که را خدادرجان بنهد محک هر یقین را باز داند او ز شک

در روایتی از امام علی (ع) آمده است: « كِتَابُ الْمَرْءِ مِیْأَرُ فَضْلِهِ » (۲).

یعنی نوشته انسان (مانند نامه، مقاله، کتاب و...) معیار فضل (وبرتری یا

ص: ۱۲۲

۱- العیار: تقدیر المکیال و المیزان، و منه قیل: عَیْرَتُ الدَّانِیْرِ. ابن منظور، لسان العرب ج ۴ ص ۶۲۴ راغب، المفردات، ص ۵۹۶ عیرت الدنانیر تعییرا: امتحتتها لمعرفه أوزانها. و منه الحدیث "فرض الله المكائیل والموازین تعییرا للبخسه" ای امتحانا لها. طریحی، مجمع البحرین، ج ۳ ص ۴۱۸ در لغت نامه دهخدا و معین ذیل واژه یاد شده، آن را به معنای اندازه و پیمانہ، سنگ محک و ترازو برای سنجش طلا، مقیاس و... دانسته اند.

۲- آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۹

دانش (اوست. از نوشته ها و آثار او می توان میزان فضل و دانش او را تشخیص داد. در این جا «معیار» به معنای وسیله سنجش بکاررفته است.

اما منظور ما از واژه معیار، همان مقیاس، ملاک، ضابطه و قاعده است. برای شناخت «معروف و منکر» به جای بیان مصادیق و موارد معروف یا منکر - که فهرستی طولانی را می طلبد. - می توان «ضوابط کلی» را ارائه کرد که به مثابه معیارهایی در شناخت مصادیق معروف و منکر به شمار می رود. (۱)

ناگفته نماند این اصول و ضوابط از منابع و متون دینی (قرآن و سنت) استنتاج و استخراج شده است و مطالبی بی پایه و از روی حدس و گمان نیست.

فوائد شناخت معیارها

اشاره

آگاهی از این اصول فوائد متعددی را در پی دارد که خود دلیل روشنی بر ضرورت این بحث می تواند باشد. این فوائد عبارتند از:

الف- تسهیل در فهم مصادیق

شناخت این اصول، فهم مصادیق معروف و منکر را آسان تر می کند. زیرا این ضوابط همچون نورافکنی است که جهت اصلی راه را روشن نموده و انسان را از انحراف و خروج از مسیر درست باز می دارد. مثلا اگر ندانیم خرید و مصرف فلان کالای غیر ایرانی کار درستی است یا نه؟ باید به این نکته توجه کرد که آیا خرید چنین کالاهایی به

ص: ۱۲۳

۱- البته این معنا با معنای لغوی آن بی ارتباط نیست زیرا این معیارها چون ابزاری هستند که به وسیله آن، مصادیق معروف و منکر را از یکدیگر - در موارد شک و تردید - می توان تشخیص داد.

تولید ملی آسیب وارد نموده و بازار داخل را به تعطیلی کشانده و کارگران را از کار بیکار می کند؟ اگر پاسخ مثبت باشد، آن روی سکه، معنایش وابستگی به بیگانگان است. در این صورت خرید کالاهای غیر ایرانی هم با اصل استقلال کشور و نیز اصل نفی سلطه بیگانگان، در تعارض قرار می گیرد. از سویی با اصل حفظ هویت ایرانی نیز ناسازگار است. بنابراین نتیجه می گیریم هر عملی که به استقلال کشور کمک کند و او را از وابستگی به بیگانه

دورتر کند، آن عمل یکی از معروف های بزرگ در عرصه اجتماعی و سیاسی است. و در مقابل هر عملی که به سلطه بیگانگان بیانجامد و استقلال کشور را به خطر انداخته و هویت ملی را مخدوش سازد، یکی از منکرات بزرگ شمرده می شود. البته روشن است که کیفیت و قیمت کالاهای داخلی نقش مهمی در گرایش مردم به کالاهای غیر ایرانی دارد، از این رو تولید اجناس نامرغوب نیز از منکرات محسوب می شود و تلاش برای تولید کالای خوب جزء مصادیق معروف قرار می گیرد.

ب- ایجاد وحدت نظر و عمل

اشاره

آشنایی با این اصول یک نوع نگاه واحد در افراد پدید آورده و در مقام عمل (یعنی در امر کردن به معروف یا نهی از منکر) سبب می شود تا در آمران و ناهیان، وحدت رویه حاصل گردد و از برخوردهای سلیقه ای پیشگیری می نماید. زیرا معرفت به این اصول، آگاهی از استانداردها به شمار می رود. بنابراین از اظهار نظر ها و داوریهای متفاوت و احیاناً متعارض اجتناب خواهد شد.

ص: ۱۲۴

۱- هدف از بحث

در این کتاب آن چه بیان می شود این است که چه چیزهایی معروف یا منکر است و اصول و ضوابط شناخت آن تبیین می شود. اما این که کدام معروف واجب است یا مستحب و کدام منکر حرام است یا مکروه؟ (البته اگر منکر را شامل مکروه هم بدانیم). در این جا مورد بررسی قرار نمی گیرد. بنابراین اگر در چنین مواردی پرسشی وجود داشته باشد، باید با رجوع به رساله مراجع عظام و یا سوال از آنان و یا از عالمان وارسته، پاسخ دریافت شود.

۲- همپوشانی اصول

نکته دیگر این که اصول و ضوابطی که آورده شده است، ممکن است برخی در برخی دیگر داخل باشد و به تعبیری دیگر امکان دارد؛ برخی اصول عامّ بوده باشد به طوری که شامل برخی دیگر هم بشود، به لحاظ اهمیت تفکیک شده است. مثلاً اصل «تقویت ارزشهای دینی» شامل اصل «تعاون و کمک به یکدیگر» می شود. اما برای توجه بیشتر جداگانه ذکر گردیده است.

۳- مصادیق مشترک

برخی از اصول ممکن است مصادیق مشترکی داشته باشند. بنابراین نباید چنین تصور شود که اگر یکی از مصادیق معروف زیر یکی از اصول قرار گرفته است، نمی تواند تحت عنوانی دیگر بیاید. زیرا امکان دارد یک عمل ابعاد و حیثیت های مختلفی داشته باشد که با توجه به هر یک از آنها در یکی از اصول قرار گیرد. مانند مثالی که گذشت، یعنی خرید کالای غیر ایرانی، که هم خلاف «اصل استقلال»

کشور است وهم خلاف «اصل نفی سلطه بیگانگان». ومانند تشکیل باند های قاچاق مواد مخدر یا فساد اخلاقی که از سویی مصداق فساد وازسویی دیگر مصداق قانون شکنی و از طرفی ازمصداق تضعیف دین و ارزش های دینی به شمار می رود.

۴- مهم ترین اصول

دراین فصل، برخی ازمهمترین اصول ومعیارها تبیین می شود. بنابراین بیان چندین اصل، به معنای این نیست که معیارها واصول در این زمینه، منحصردرهمین تعداد است.

۵- رجوع به کارشناس دین

درتشخیص کامل معیارهاو نیز انطباق آنها برمصادیق، درجایی که ابهام وتردید وجود دارد باید به عالمان فرهیخته مراجعه ودرتبیین مساله ازآنان بهره گرفته شود.

معیارها و اصول

اشاره

معیارها واصولی که ازآن یادشد عبارتند از:

۱- اموربازدارنده ازحرکت درمسیر الهی

منظور ازاین اصل آن است که هرچیزی انسان را از مسیر رشد وکمال بازدارد، ازمصداق منکر محسوب می شود.(۱) در قرآن کریم، آیاتی در باره برخی از موضوعات به کار رفته است که این اصل را از آن

ص: ۱۲۶

۱- خواننده محترم توجه داشته باشد در این کتاب هر جا لفظ «منکر» به کار رفته است، معنای موسع آن منظور بوده است که شامل حرام ومکروه می باشد. وهر جا لفظ «معروف» استفاده شده، شامل واجب ومستحب، می گردد. بنا براین ممکن است برخی ازمصداق این اصول، واجب وبرخی مستحب باشند وبرخی دیگر حرام یا مکروه باشند.

می توان برداشت کرد. مانند آیاتی که نسبت به « لهو و لعب » و « لغو و باطل » بیان گردیده است.

واژه شناسی

اشاره

از این رونخست لازم است به توضیح فشرده این واژه ها و ذکر آیات و روایاتی در این زمینه، پردازیم.

واژه « لهو »

در کتاب مفردات در توضیح « لهو » چنین آمده است: «اللَّهُوُ مَا يَشْغُلُ الْإِنْسَانَ عَمَّا يَعْنِيهِ وَ يَهْمُهُ» (۱).

«هر چه که انسان را از مقصود و کارهای مهمش بازدارد، لهو است».

واژه « لعب »

در تعریف « لعب » آمده است:

«أصلُ الكلمةِ اللَّعابُ و هو البُزاقُ السائلُ، و قد لَعِبَ لَعِبًا لَعِبًا؛ سَالَ لُعَابُهُ و لَعِبَ فُلَانٌ إِذَا كَانَ فِعْلُهُ غَيْرَ قَاصِدٍ بِهِ مَقْصِدًا صَحِيحًا» (۲).

«ریشه کلمه لعب، از لعاب است و لعاب یعنی آب دهانی که آویزان و جاری است. و وقتی که شخصی کاری انجام دهد که هدف و مقصود صحیحی را به دنبال نداشته باشد می گویند: لعب فلان. بنابراین می توان گفت: کارهایی که

ص: ۱۲۷

۱- . راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن - ماده لهی، ص ۴۵۵

۲- همان، ص ۴۵۱

«هدف درستی» در پی ندارد، لعب و سرگرمی و بازیچه شمرده می شود، «بازی های به اصطلاح سرگرم کننده با آلات قمار» یکی از مصادیق «لعب» به حساب می آید.

در قرآن می خوانیم:

«أَمَا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَ لَهْوٌ» (۱) یا «وَمَا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (۲).

یعنی زندگی دنیا سرگرمی و بازاریانده انسان است از رسیدن به هدف و مقصد، زیرا انسان برای هدفی برتر (یعنی تقرب به کمال مطلق) آفریده شده است. در این آیات آن دنیایی که انسان را از رسیدن به هدف بازدارد او را

به خود سرگرم سازد، لهو و لعب نامیده شده است.

بنابراین «دنیاگرایی» یکی از مصادیق لهو است، و از مصادیق «لعب» نیز می باشد، زیرا سرگرم شدن به چنین دنیایی همچون سرگرمی کودک با اسباب بازیها، فرد را از زندگی حقیقی دورنموده و از گرایش به هدف غافل می سازد. از این رو «دنیاگرایان» هرگز به مقصد و مقصود حقیقی نایل نمی شوند

گفت دنیا لعب و لهو است و شما کودکانید و راست فرماید خدا

ص: ۱۲۸

۱- سوره محمد، آیه ۳۶

۲- انعام، ۳۲

منظور ازدنیانگرای این است که انسان هدف اصلی و همت خود را رسیدن به مظاهر دنیوی مانند ثروت، قدرت و... قرارداده و برای دستیابی به آن از هر وسیله ای - هر چند نامشروع - استفاده کند. بدیهی است این نوع نگاه به زندگی، از آخرت (ودین و معنویت) نه تنها غفلت بلکه نفرت پدید می آورد. اما اگر از کاروتلاش و کوششی که در دنیا صورت می گیرد، دنیا را وسیله رسیدن به هدف قرار دهد، و از دنیا پلی برای آخرت بسازد و دنیا را مزرعه ای از نیکی و خیر و کمک به هموعان و رسیدن به خودکفایی و رهایی از وابستگی به بیگانگان و ... قرار دهد، این نه تنها «بد و مذموم» نیست بلکه «معروف و پسندیده» و مطلوب است و به آن تشویق و ترغیب شده و به عنوان عبادت از آن یاد شده است. پس دنیا گرایی به معنای مذموم آن، یکی از مصادیق «لهو و لعب» می باشد.

ما به لغو و لهو فرجه گشته ایم در نصیحت خویش را نسرشته ایم

یکی دیگر از مصادیق «لهو و لعب» که در روایات متعددی به آن اشاره شده، غناء و موسیقی و اشتغال به آلات موسیقی است.

بیشتر این روایات در ذیل این آیه مبارکه آمده است:

« وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ » (۱)

ص: ۱۲۹

۱- لقمان، ۶ - روایات در: وسائل الشیعه، ج ۱۲ - ابواب ما یکتسب به، باب ۹۹ تا ۱۰۴ - من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص

« بعضی از مردم سخنان باطل و بیهوده خریداری می کنند تا مردم را از روی جهل و نادانی گمراه سازند، و آیات الهی را به استهزا و سخریه گیرند، برای آنها عذاب خوار کننده است.»

غناء و موسیقی دو مقوله اند، اولی به خواندن انسان مربوط میشود که نوع خاصی از آن است و دومی به آهنگ ها و صداهایی که از ابزار موسیقی تولید می گردد. هریک از آنها به حلال و حرام تقسیم شده است. بر اساس فتوای فقهاء در صورتی که خواندن مناسب مجالس لهو و لعب باشد حرام خواهد بود. موسیقی نیز اگر طرب انگیز باشد حرام است.

واژه «لغو»

در توضیح این کلمه گفته اند: «اللغو من الکلام ما لا یعتد به و هو الذی یؤرد لا عن رویه و فکر» (۱).

«کلام لغو، کلامی را گویند که درخور توجه و اعتبار نباشد و آن کلامی است که بدون اندیشه و فکر به زبان آید.»

یکی از صفات مؤمنین «روی گردانی و اعراض از لغو» دانسته شده است.

«و الذین هم عن اللغو معرضون» (۲) «مؤمنان کسانی هستند که از لغو روی می گردانند.»

ص: ۱۳۰

۱- همان

۲- مؤمنون، آیه ۳

لغو، بر کارهای باطل و دشنام و دروغ و لہو و غناء نیز گفته می شود. (۱) و گاهی بر هر سخن زشتی و کار بیهوده و بی فایده ای نیز لغو می گویند. یکی از ویژگی های بهشتیان این است:

«لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا». (۲) «پرهیزکاران در بهشت، سخن لغو و دروغ نمی شنوند (و به گوش آنها نمی خورد)».

واژه «باطل»

اشاره

کلمه «باطل» معنایی نقیض «حق» دارد، چیزی را که ثبات و واقعیت نداشته باشد، باطل می گویند. (۳)

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ». (۴)

و ابطال چیزی، یعنی روشن ساختن نادرست بودن چیزی را که درست پنداشته اند و نیز به معنی بی اعتبار ساختن چیزی می باشد. درباره باطل نیز آیات بسیاری در قرآن آمده است. (۵)

«باطل» گاهی در رفتار (و فعل) است و گاهی در گفتار (وقول). رفتار باطل مانند پرستیدن بتها، که در آیه فوق به آن اشاره شده است. اما گفتار باطل مانند دروغ گفتن، تهمت زدن. گوش دادن به سخنان

ص: ۱۳۱

۱- مجمع البحرین، ج ۱، ۳۷۵

۲- نبأ، آیه ۳۵

۳- مفردات راغب، ص ۵۰

۴- حج، آیه ۶۲

۵- به عنوان نمونه؛ به آیات ذیل مراجعه شود: بقره، ۴۲ - آل عمران، ۷۱ - رعد، ۱۷ - اسراء، ۸۱ - محمد، ۳

باطل یعنی دروغ، تهمت و شایعه و.. نیز از مصادیق کار باطل شمرده می شود.

در حدیثی از امام علی (ع) آمده است:

بین حق و باطل چهار انگشت فاصله است « لَيْسَ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ إِلَّا أَرْبَعُ أَصَابِعٍ » پرسیدند چگونه؟ حضرت انگشتان دستش را جمع کرد و روی صورت بین گوش و دهانش قرار داد و فرمود: باطل این است که بگویی: شنیده ام. و حق آن است که بگویی دیده ام. «الْبَاطِلُ أَنْ تَقُولَ سَمِعْتُ وَالْحَقُّ أَنْ تَقُولَ رَأَيْتُ» منظور این است که نباید به شنیده های بی که در بدگویی از دیگران به کار می رود، اعتماد کرد. (۱)

مولوی این سخن را به نظم درآورده و گفته است :

کرد مردی از سخن دانی سؤال حق و باطل چیست ای نیکو مقال

گوش را بگرفت و گفت این باطل است چشم حق است و یقینش حاصل است

ص: ۱۳۲

۱- شناخت معیارها چه اهمیتی داشته و در فهم و درک درست مصادیق معروف و منکر چه تاثیری دارد؟

۲- قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. توبه، آیه

۲۲

الف - در این آیه شریفه به چه موانعی در مسیر حرکت الهی اشاره کرده است؟

ب- چگونه با امر به معروف و نهی از منکر می توان از این موانع عبور کرد؟

برای مطالعه بیشتر

وَمَنْ يَزَعْبُ عَنِّ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ. بقره، آیه ۱۳۰

الف - دو آیه که بیان می کند اسلام دینی ابراهیمی است را ذکر و معنای آن را مورد بررسی قرار دهید.

ب- چرا کسی که از پذیرش اسلام و معارف آن روی گردان باشد، انسانی کم خرد خوانده می شود؟

ص: ۱۳۳

چندوسیله و شاخص برای شناخت حق از باطل وجود دارد :

الف - عقل

اگر عقل قربانی هوا و هوسها نشده باشد(۱) و گرد و غبار شرک و گناه بر آن ننشسته باشد، می تواند در موارد مهمی حق را از باطل باز شناسد.

ص: ۱۳۴

۱- نهج البلاغه، نامه ۶، امام علی (ع) به معاویه که ایشان را به دست داشتن در قتل عثمان متهم می کرد، نوشته اند: ای معاویه اگر عقل خود را داور سازی و هوایت را کنار بگذاری می بینی که بی گناه ترین مردم در این موضوع من هستم. يَا مُعَاوِيَةَ لَئِنْ نَظَرْتَ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنَّيَ أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ. یعنی با با به کارگیری عقلت، می فهمی این نسبت تو باطل و ناروا است. همچنین در نامه ۴ نهج البلاغه که حضرت به شریح قاضی نوشته اند و او را به زهد و بی رغبتی در دنیا فرا خوانده و نتایج هلاکت بار دل بستن به دنیای فانی و زودگذر را به وی گوشزد می نمایند، فرموده اند: " شَهَدَ عَلَيَّ ذَلِكَ الْعَقْلُ إِذَا خَرَجَ مِنْ أَسْرِ الْهُوَى وَ سَلِمَ مِنْ عَلَائِقِ الدُّنْيَا " یعنی به این توصیه ها که کردم، عقل هم گواهی داده و آن را تایید می کند. حتی اگر من هم نمی گفتم و به عقلت مراجعه می کردی این سفارش ها را می کرد. اما عقلی که از اسارت هوای نفس آزاد و از عشق و علاقه به دنیا رها باشد. نتیجه این که هنگامی که از عقل سخن می گوئیم چنین عقلی منظور است. بنا بر این گفته نشود این همه انسان هستند که کارهای دیگری می کنند مگر این ها عقل ندارند. زیرا آنها هر چند دارای عقل هستند اما عقل آنان اسیر هوا و هوس شده است. از این رو نمی تواند داور درست و انصاف دانه و رستگاری و سعادت آنان را نشان دهد.

مثلا در پذیرش اصل دین و دعوت انبیاء به توحید. یا در شناخت بسیاری از اصول بنیادین اخلاقی. مانند خوب دانستن

صداقت، عدل، امانتداری و کمک به هموعان و.. و در نقطه مقابل بد شمردن دروغ، ظلم، خیانت و... از این رو در قرآن به عده ای که حق را نمی پذیرند خطاب می شود: چرا تعقل نمی کنید؟ (أَفَلَا تَعْقِلُونَ - لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ - لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ - لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا - (۱))

یعنی اگر عقل خود را به کار می بردید حتما راه باطل از حق را تشخیص می دادید. در روایات

نیاز عقل به عنوان حجت خداوندی یاد شده (۲) و آمده است که خداوند انسانها را چون عقل دارند مکلف نموده و مورد مؤاخذه قرار می دهد. (۳)

رسول خدا (ص) می فرمایند: «الْعَقْلُ نُورٌ فِي الْقَلْبِ يُفَرِّقُ بِهِ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ» (۴) عقل نوری در دل انسان است که با آن، حق و باطل از یکدیگر جدا و شناخته می شوند.

ب- قرآن

از آنجا که انسان موجودی پیچیده و دارای نیازهای متنوع و گوناگونی است که برای رفع نیازهایش باید تلاش کند. در این راه و مسیر

ص: ۱۳۵

۱- به عنوان نمونه به سوره بقره، آیات ۴۴، ۷۳، ۷۶، ۱۶۴، ۱۷۰، ۲۴۲، مراجعه شود.

۲- کافی، ج ۱ ص ۱۶. امام کاظم (ع): إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيُّمَةُ عَ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ.

۳- کافی ج ۱ ص ۱۰ - ۱۲، امام باقر (ع): خداوند پس از آفریدن «عقل» به او مباحثات کرد و سپس فرمود: أَمَّا إِنِّي إِيَّاكَ أَمْرٌ وَ إِيَّاكَ أَنْهَى وَ إِيَّاكَ أَعْرَابُ وَ إِيَّاكَ أُثِيبُ وَ إِمَامٌ صَادِقٌ (ع) از پیامبر نقل فرمود که گفته اند: إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حُسْنُ حَالٍ فَانظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجَازَى بِعَقْلِهِ .

۴- إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱ ص ۱۹۸

همواره با تاریکی ها، مشکلات، ناامیدی ها، و بن بست ها روبرو می شود. گاه درحیرت انتخاب راه فرو می رود و گاه درحسرت انتخاب های نادرست و فرصت های ازدست رفته، خود را با نغمه « ای کاش » و « اگر » سرزنش می کند. دردل یا به زبان می گوید: ای کاش این کار را نکرده بودم. یا این که: اگر این راه را نمی رفتم چه می شد؟ (وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا - يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا. (۱))

بدیهی است تا یک برنامه جامع و راهگشا در زندگی انسان وجود نداشته باشد، این حیرت و حسرت در جان انسان لانه کرده و ناله او را به آوازی آشنا و اندوه او را به اشکی روان تبدیل می سازد. حال اگر خدای آفریننده بگوید چون من تو را آفریده ام و به تمام حالات و نیازهای تو آگاهم و راه درست آن را نیز می دانم، برای تو کتابی (قرآن) فرستاده ام که نسخه شفابخش زندگی توست. کتاب حیات است و تو را از تاریکی به روشنایی و از جهالت به بصیرت و از نومیدی به امید می کشاند. آیا هیچ خردمندی از پذیرش آن سر باز می زند؟ از این رو نام کتابش را « فرقان » (۲)

نهاد تا راه حق و باطل را جدا کند و به تو بشناساند. و آن را موجب « هدایت » (۳) انسان ها خواند تا به باطل روی نیاورد و مسیر سعادت را از شقاوت باز شناسد و با تلاوت قرآن به

ص: ۱۳۶

۱- فرقان، ۲۸ و ۲۷

۲- وَ أَنْزَلَ الْفُرْقَانَ. آل عمران، آیه ۴۴، - تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ، سوره فرقان، آیه ۱

۳- هُدًى لِلنَّاسِ، بقره، ۱۸۵ - هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ. بقره، ۹۷ - هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى، آل عمران ۱۳۸

طراوت روح بپردازد و با عمل به آن به رشد و تربیت خویش همت نماید. پس قرآن، کلید شناخت حق از باطل است. البته قرآنی که، ثقل آن (یعنی اهل بیت) که مفسران آن هستند در کنارش باشند تا دستخوش برداشت های ناروا و توجیحات نابجا نگردد.

چون تو در قرآن حق بگریختی با روان انبیا آمیختی

هست قرآن حالهای انبیا

ماهیان بحر پاک کبریا

ج - پیشوایان دینی (ع)

یکی دیگر از وسایل شناخت حق از باطل، وجود و حضور پیشوایان معصوم در جامعه است. این رهبران الهی گاه به عنوان پیامبر و گاه به عنوان اوصیاء و جانشینان آنان به هدایت مردم و تبیین حق و باطل، اقدام نموده اند. اینان شاخص حق به شمار میروند تا مردم با الگو قرار دادن آنان راه درست را پیموده و از افتادن در پرتگاه های خطرناک مصون بمانند. از این رو جانشینان پیامبر اسلام (ص)، جدا کننده حق از باطل خوانده شده اند. از پیامبر (ص) نقل شده است که می فرمود: «أَهْلُ بَيْتِي يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ» (۱) اهل بیت من، حق را از باطل جدا می کنند. (تا مردم به باطل روی نیاورند). در خصوص امام علی (ع) روایات بسیاری در کتب شیعه و سنی وارد شده که پیامبر او را «فاروق

ص: ۱۳۷

« یعنی جداکننده و مشخص کننده حق از باطل نامیده اند: أَنْتَ الْفَارُوقُ الْأَعْظَمُ الَّذِي يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ. (۱)»

این صفت یکی از اوصاف متعددی است که در روایات برای آن حضرت آمده است و همگی دلالت بر شاخص بودن ایشان در تشخیص حق از باطل است. (۲)

چون که فاروق آینه‌ی اسرار شد

جان پیر از اندرون بیدار شد

نتیجه این که، هر چیزی مصداق لهو و لعب یا لغو و باطل باشد، یعنی انسان را از خداوند، آخرت و امور دینی بازدارد، یا کاری باشد که هدف و مقصدی نداشته باشد، یا سخن و کاری بیهوده و بدون جهت یا کار و کلامی پوچ، نادرست، غیرواقعی و به دور از حقیقت و ... باشد، جزء «منکرات» محسوب می‌شود و در مقابل، هر کار و عمل و کلامی که انسان را به سوی خداوند نزدیک سازد (۳) و یاد خداوند و

ص: ۱۳۸

۱- إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲ ص ۲۶۲. در منابع اهل سنت از او به عنوان «فاروق هذه الامه» یاد شده است. رسول الله صلى الله عليه (و آله) و سلم يقول لعلى عليه السلام: أنت الصديق الأكبر، و أنت الفاروق الذي تفرق بين الحق و الباطل. (الرياض النضره للمحب الطبري ج ۲ ص ۱۵۵) و نیز در: ابن عبد البر، الاستيعاب (ج ۲ ص ۶۵۷) و ابن اثير، أسد الغابه (ج ۵ ص ۲۸۷) (الهيثمى فى مجمعه ج ۹ ص ۱۰۲). نقل از فیروزآبادی، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۲ ص ۱۰۳

۲- برای اطلاع بیشتر به کتاب گران سنگ الغدير، نوشته علامه امینی مراجعه کنید .

۳- این نکته روشن است که راه های نزدیکی و تقرب به خداوند همان واجبات و مستحباتی است که در دین بیان شده است و از غیر این راه ها هرگز قرب و وصول حاصل نمی آید پس باید مراقب اندیشه های غلط و منحرف باشیم. مانند عرفانها و معنویت های دروغین که در این سالها مد شده و مانند گفته آن آوازه خوان که «با موسیقی می توان به معراج رفت!».

آخرت را بیشتر زنده سازد، و دارای هدفی معقول و در راستای حقیقت و واقعیت قرار داشته باشد و ... «معروف» و پسندیده به شمار می رود.

این اصلی کلی و فراگیر است و با اندکی تأمل می توان مصادیق و موارد آن را تشخیص داد و در مواردی که از تشخیص آن ناتوان باشیم، باید از اهل علم پرسیم.

۲. صلاح و فساد

اشاره

این عنوان دربردارنده دو اصل و ضابطه می باشد که عبارتند از: الف - هر عملی که در آن صلاح و مصلحت فرد یا جامعه لحاظ شده باشد از مصادیق «معروف» شمرده می شود.

ب - هر عملی که موجب فساد فرد و یا جامعه شود از مصادیق «منکر» به حساب می آید.

برای تبیین بیشتر لازم است دو واژه «صلاح» و «فساد» مورد بررسی قرار گیرد.

واژه «صلاح»

کلمه صلاح (به معنای شایستگی)، نقطه مقابل کلمه فساد (به معنای تباهی) است. «صالح» کلمه ای است که گاه وصف عمل می شود (عمل صالح) و گاه وصف شخص قرار می گیرد (رجل صالح^(۱)). و اصلاح

ص: ۱۳۹

۱- کرد یک داماد صالح اختیار که بد او فخر همه خیل و تبار

به معنای صالح و شایسته ساختن عمل (وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ. (۱)

– إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ. (۲)

(و یا شخص (أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي. (۳) و یا اصلاح روابط بین افراد یا اقوام و سازش و آشتی بین آنها می باشد. (فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا. (۴)

– إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ. (۵) (۶)

در وجود ما هزاران گرگ و خوک صالح و ناصالح و خوب و خشوک

واژه «فساد»

در تعریف واژه فساد گفته شده است:

«الفسادُ خُرُوجُ الشَّيْءِ عَنِ الْعَدَالِ قَلِيلاً كَانِ الْخُرُوجُ عَنْهُ أَوْ كَثِيراً وَ يُضَادُّهُ الصَّلَاحُ وَ يَسْتَعْمَلُ ذَلِكَ فِي النَّفْسِ وَ الْبَدَنِ وَ الْأَشْيَاءِ الْخَارِجَةِ عَنِ الْإِسْتِقَامَةِ». (۷)

«بیرون رفتن هر چیزی از حدّ اعتدال را فساد گویند، خواه کم باشد، خواه زیاد. و ضدّ آن، «صیلاح» است و لفظ فساد - به معنایی که گذشت، در مورد روح خارج از حد اعتدال و

ص: ۱۴۰

۱- احقاف، ۱۵

۲- یونس، ۸۱

۳- احقاف، ۱۵

۴- حجرات، ۹

۵- همان

۶- به مفردات راغب، مجمع البحرين و لسان العرب ذیل واژه «صلح» مراجعه شود.

۷- مفردات راغب. ذیل واژه «فسد»

جسم غیر معتدل و نیز اشیایی که آن چنان که باید نیستند، استعمال می شود».

به عنوان مثال، گاه گفته می شود این فکر و اندیشه «فاسد» است، یعنی نادرست، باطل

و فکری که از حدّ واقعیت و حقیقت خارج شده است. و یا می گویند فلانی از نظر روحی فردی نامتعادل است یعنی این که از روحی سالم که نشانه اش رفتار درست و حرکات مناسب باشد، برخوردار نیست، این روح فاسد و بیمار شده است، و نیز قلب و روح افرادی که به گناه آلوده شده اند، قلب و روحی بیمار است.

از وجود او گل و میوه نرست

جز فساد جمله پاکیها نجست

در مورد اشیاء، مثلاً گفته می شود: فلان میوه فاسد شده است، یعنی از آن چه که می بایست در آن حالت قرار می داشت، خارج شده و از بین رفته است و در واقع این هم دچار بیماری شده است، منتها بیماری و آفتی ویژه خودش.

در فارسی از فساد (نقطه مقابل صلاح) به تباهی و نابودی تعبیر می شود. گناهان روح انسان را به تباهی می کشاند و قلب انسان را به سیاهی مبتلا می سازد و انسانیت انسان را به نابودی می کشاند.

«و لا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا...» (۱)

«بعد از آن که در زمین [بنا بر] اصلاح [گذاشته] شده است، در آن فساد به پا مکنید».

«و لا تَعْتَوُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (۲)

ص: ۱۴۱

۱- اعراف، ۵۶ و ۸۵ - قصص، ۷۷

۲- بقره، ۶۰ - هود، ۸۵ - شعراء، ۱۸۳ - عنکبوت ۳۶

«در زمین فسادپراکنی مکنید».

«و الله لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ» (۱).

«خداوند مفسدین را دوست ندارد».

مصادیق فساد و افساد

اشاره

برای فساد و افساد، موارد و مصادیق بسیاری می توان مثال زد که به برخی از آنها می پردازیم:

گاهی آن چه که فسادبرانگیز است، در شعاع خود شخص است و به جامعه سرایت نمی کند مانند این که فردی در منزل خود شراب درست کرده و آن را بنوشد یا عمل زشت دیگری مرتکب شود. ولی گاه شعاع آن از حدود شخصی خارج می شود و یک جمعیت یا یک شهر یا حتی یک کشور را تهدید می کند. مانند این که در یک شهر افرادی اقدام به فروش شراب یا توزیع مواد مخدر، پخش نرم افزارهای مبتذل و ... کنند. یا این که به صورت باندهای سازمان یافته در سطح کشور دست به اقداماتی از این قبیل بنمایند. به هر حال در هر مورد، با توجه به حد و حدود گسترش آن، باید حساسیت نشان داد و گرنه مانند «سرطان» بی درمان در پیکر اجتماع ریشه دوانده، تعمیق و توسعه می یابد. نمونه هایی از موارد فساد و افساد:

- دنباله روی از هوی و هوس (۲)، و نیز پیروی از مفسدان

- آدم کشی (۳)

ص: ۱۴۲

۱- مائده، ۶۴ - قصص ۷۷

۲- مؤمنون، ۷۱ - اعراف ۱۴۲

۳- مائده ۳۲ - قصص ۴.

- محاربه و جنگ با خدا و رسول (۱) (و کسانی که امنیت اجتماعی را به خطر می اندازند)

- کم فروشی و اجحاف به خریداران (۲)

- رباخواری، که در ایجاد کینه و عداوت و تباهی روابط اجتماعی نقش مؤثری دارد. (۳)

- تمامی و سخن چینی که موجب دشمنی بین دو نفر یا دو خانواده و گاه دو گروه و جمعیت می شود و سخن چین هیزم بیار
معرکه می گردد. (۴)

- شراب خواری، قماربازی، گوش دادن به موسیقی مُطرب، آلودگی به مواد مخدر و توزیع آن، نشر و پخش هر چیزی که
ترویج کننده ابتدال و بی بند و باری است. بی حجابی و بدحجابی، فحش و دشنام، استهزاء و تمسخر و ...

آمران به معروف و ناهیان از منکر، در برابر هر گونه فسادپراکنی و اشاعه فحشاء، به هدایت و امر به معروف و نهی از منکر
پیردازند، و در این راه اخلاص و رضای خداوند را پیشه خود ساخته و از او توفیق و یاری بطلبند و این دعا را بر زبان داشته
باشند:

«رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ». (۵)

ص: ۱۴۳

۱- مائده ۳۳

۲- هود ۸۵ - شعراء ۱۸۳

۳- بقره، ۲۷۶، ۲۸۵ و ۲۸۶

۴- قلم، ۱۱

۵- عنکبوت، ۳.

«پروردگارا مرا بر مفسدان یاری کن و پیروز نما».

نتیجه این که از توضیحات یاد شده روشن شد هر عملی که در آن صلاح و مصلحت فرد یا جامعه لحاظ شده باشد (مانند نماز، روزه، خمس، اخلاق خوب، امانتداری، کمک به دیگران، پاکیزگی و نظافت فردی و محیطی و...) از مصادیق «معروف» و هر عملی که موجب فساد و تباهی فرد و جامعه شود از مصادیق «منکر» محسوب می شود.

برای مطالعه بیشتر

۱- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ. (بقره ۱۱-۱۲)

این آیه شریفه در باره چه کسانی نازل شده است؟ موارد فساد و افساد آنان چه بود؟ چرا آنان به فساد انگیزی خود عنوان اصلاح گری می دادند؟

۲- وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (بقره ۴۲)

این آیه را با استفاده از تفاسیر مطالعه و مورد گفتگو قرار بدهید.

ص: ۱۴۴

۳. اصل «تعاون»

این واژه به معنای کمک دوطرف به یکدیگر می باشد. (خواه دونفر باشند یا دو گروه ودوملت که به همدیگر کمک کنند).
(۱)

در قرآن می خوانیم:

« تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ » (۲)

«یکدیگر را بر کارهای نیک (و خیر) و پرهیزگاری یاری دهید ولی بر گناه و دشمنی (و ظلم و ستم) یکدیگر را کمک ننمایید».

از آیه شریفه، دو اصل استخراج می شود :

الف - هر گونه کمکی به یکدیگر که بر اساس خیر و تقوا باشد از مصادیق « معروف » به حساب می آید.

ص: ۱۴۵

۱- تعاون القوم: عاون بعضهم بعضا. مجمع البحرین، ج ۶ ص ۲۸۵

۲- مائده، ۲

ب - هر کمکی به یکدیگر که براساس گناه و دشمنی صورت پذیرد، از مصادیق «منکر» می باشد .

همان گونه که یاری و همکاری در « نیکی و پرهیزگاری» یکی از ارزش ها و معروف های اجتماعی اسلام است، «امر به معروف و نهی از منکر» خود نیز از مصادیق بارز و نمونه های آشکار تعاون بر نیکی و پرهیزگاری است، چه این که با امر به معروف و نهی از منکر، افراد را به کارهای خوب و نیک سفارش کرده و از بدی ها بازمی داریم و آنان را به رعایت تقوای الهی و «خدا ترسی» فرامی خوانیم.

حتی درخواست «تعاون و کمک» می تواند هم چهره «معروف» داشته باشد و هم «منکر»، اگر درخواست کمک در جهت کارهای خیر و ارزش های دینی باشد، این درخواستی است مقدس و ارزشمند و اگر درخواست کمک در جهت اعمال زشت و پلید و گناه باشد، این درخواستی است شیطانی. باید دید این ندا و درخواست انسان را با آسمان نزدیک می کند یا این که او را در سراسیمگی سقوط قرار میدهد. هرندایی که تورا بالا کشید آن ندا می دان که از بالا رسید هرندایی که تورا حرص آورد بانگ گرگی دان که او مردم درد.

امام علی بن ابی طالب (ع) فرموده است:

«طَلَبُ التَّعَاوُنِ عَلَى إِقَامَةِ الْحَقِّ دِيَانَةٌ وَ أَمَانَةٌ، طَلَبُ التَّعَاوُنِ عَلَى نُصْرَةِ الْبَاطِلِ جِنَايَةٌ وَ خِيَانَةٌ»^(۱)

ص: ۱۴۶

«درخواست یاری برای برپایی حق، دین داری و امانت داری است و درخواست کمک برای پیروزی و یاری باطل، جنایت و خیانت شمرده می شود».

کمک به انسان مؤمن، ارزش بسیاری نزد خداوند متعال دارد و چنان چه در این مورد کوتاهی شود، جامعه مورد خشم و غضب الهی واقع می شود.

بنابراین باید در مسیر بَرّ و تقوی به کمک یکدیگر بشتاییم و همدیگر را از انجام گناه و تجاوز به حقوق دیگران بازداریم. برای این که بیشتر به اهمیت مسأله پی ببریم، به این روایت از امام صادق (ع) توجه کنیم:

«اذا كان يومُ القيامةِ، نادى مُنادٍ أين الظلمةُ و اعوانُهُم و من لاقَ لهم دواءً، أو رَبَطَ [لهم] كيساً، أو مَدَّ [لهم] مَدَّةَ قَلَمٍ، فَاحشُرُوهم مَعَهُم».^(۱)

«روز قیامت که برپا شود، منادی حق ندا دهد که ستمگران کجایند؟ یاران و اعوان آنها کجایند؟ آنان که برای ظالمین (حتی) دواتی را ليقه (نخ و پنبه) گذاشتند کجایند؟ آنان که برای ظالمان (حتی) سر یک کیسه ای را دوختند یا این که قلمی را برایشان آماده نمودند کجایند؟ همه آنان را با هم محشور کنید [زیرا همه این افراد در گناهان ظالم و ستمگر شریک حساب می شوند]».

ص: ۱۴۷

اشاره

این عنوان نیز دو اصل را در خود جای داده است :

الف - هرکاری که سبب تقویت «دین» گردد از مصادیق «معروف» است.

ب- هر عملی که موجب تضعیف «دین» شود از مصادیق «منکر» می باشد.

دین ضامن سلامتی جامعه و افراد از بیماری و آفت مهلك و كشنده گناه و انحراف است. امیر مؤمنان علی (ع) فرمود:

«الدِّينُ يَصُدُّ عَنِ الْمَحَارِمِ» (۱).

«دین، انسان را از روی آوردن به گناهان بازمی دارد».

حاکمیت دین، یعنی حکومت ارزش های والای الهی و انسانی بر جامعه، یعنی حرکت همگانی به سیمت و سوی کمال مطلق، خداوند متعال) و چون او شدن و مانند او گشتن. (النَّبِيُّ: تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ (۲))

الف- عوامل «تقویت دین»

اشاره

برخی از عواملی که در تقویت دین دارای نقش و تاثیر هستند، عبارتند از:

۱- الف. شناخت عمیق و همه جانبه دین

دین دارای ابعاد مختلف فردی و اجتماعی، تربیتی و معنوی، فرهنگی و سیاسی و ... می باشد. لذا شناخت همه

ابعاد آن انسان را از

ص: ۱۴۸

۱- همان، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲- بحار الأنوار، ج ۵۸ ص ۱۲۹

نگاه ناقص و محدود باز می‌دارد. در عین حال این شناخت هرچه عمیق‌تر باشد، انسان را از نگاه سطحی و عوامانه و داوری‌های شتاب‌زده نسبت به دین مصون می‌سازد.

امیر مؤمنان(ع) فرمود:

«حِفْظُ الدِّينِ ثَمَرَةُ الْمَعْرِفَةِ وَ رَأْسُ الْحِكْمَةِ».(۱)

«حفظ دین، میوه و ثمره معرفت و تسیر حکمت است».

در این روایت، حفظ دین معلول «معرفت دینی» و داشتن شناخت نسبت به «دین» معرفی گشته است و این که اساس حکمت عملی و نظری، حفظ دین است یا این که اساس حفظ دین داشتن حکمت است.

به هر حال «شناخت دینی» و دین‌شناسی یکی از گام‌های اساسی در جهت حفظ و تقویت دین محسوب می‌شود. و عدم معرفت دینی از ویژه گیهای حیات جاهلیت شمرده می‌گردد. (وَ لَا تَكُونُوا كَجُفَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ لَا فِي الدِّينِ يَتَفَقَّهُونَ وَ لَا عَنِ اللَّهِ يَعْقِلُونَ. (۲))

اندر آیین مسلمانان همه

غیر عذب دین، عذاب است آن همه

۲- الف. رشد عقلی

عامل دیگری که در جهت تقویت «دین» مؤثر است، رشد عقلی فرد و جامعه است، هرچه در رشد و شکوفایی استعدادهای عقلی فرد و

ص: ۱۴۹

۱- همان، ص ۴۰۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶

جامعه تلاش شود، دین هم بیشتر تقویت می شود زیرا دین بر اساس عقل و منطق است و با آن پیوند خورده است، لذا در جامعه هایی که از رشد عقلی کافی برخوردار نیست یا دین حاکمیتی ندارد یا حاکمیت آن خیلی ضعیف است، و عکس قضیه نیز صادق است، یعنی در جوامعی که دین حاکمیت ندارد، معلوم می شود که از عقل - به معنای راهنمای زندگی - بهره لازم را ندارند و به تعبیری دیگر عقل «آنان» حاکم نیست بلکه محکوم خواسته های نفسانی و شیطانی شده است.

امام علی (ع) فرمود:

«عَلَى قَدَرِ الْعَقْلِ يَكُونُ الدِّينُ»^(۱).

«دین (افراد) به اندازه عقل (آنان) است».

۳- الف . تلاش برای حاکمیت دین

اشاره

امام علی (ع) فرمود:

«إِنَّمَا الْمُسْتَحْفَظُونَ لِدِينِ اللَّهِ هُمْ الَّذِينَ أَقَامُوا الدِّينَ وَ نَصَرُوهُ

وَ حَاطُوهُ مِنْ جَمِيعِ جَوَانِبِهِ»^(۲).

«پاسداران دین خدا کسانی هستند که دین را برپا داشته (و به آن حاکمیت می بخشند) و به یاریش می شتابند و از همه اطراف مراقب آیند!».

در این کلام نورانی به چند امر مهم توجه شده است:

ص: ۱۵۰

۱- همان، ج ۴، ص ۳۱۳.

۲- بحار الانوار، ج ۳، ص ۹۵.

تلاش برای برقراری حکومت اسلامی جهت تحقق و برپاداشتن فرامین الهی از ضروریات است، زیرا اقامه دین (خصوصاً بخش های مربوط به حقوق اجتماعی مانند قصاص، دیات، جهاد، امنیت اجتماعی و... بدون آن امکان پذیر نیست.

ب - یاری کردن دین

این موضوع به اشکال مختلف تحقق می یابد:

اولاً- با عمل کردن خودمان به دستورات الهی و پایبندی به آن دین را آباد و تقویت کنیم. (امام علی: **إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ عِمَارَةُ الدِّينِ** (۱))

شیر حقم نیستم شیر هوا فعل من بر دین من باشد گوا

ثانیا - با تبیین معارف دین و تبلیغ آن در بین دیگران .

ثالثا - با ارائه پاسخ های منطقی و مستند و عالمانه به اشکالات و شبهاتی که به دین وارد می شود.

اندک اندک آب را دزدد هوا

دین چنین دزدد هم احمق از شما

رابعاً- با جهاد با مال و جان در صورتی که زمینه و ضرورت آن پدید آید. (الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

ص: ۱۵۱

أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أَوْلَىكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (۱) - امام علی: إِنَّ الْجِهَادَ أَشْرَفُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ وَ هُوَ قِوَامُ الدِّينِ. (۲)

ج - مراقبت همه جانبه از دین .

از آنجا که شیطان سوگند یاد کرده است که به مؤمنان ضربه بزند و از هر راه و شیوه ای شده آنان را از دین منحرف سازد. (ثُمَّ لَأَيَّبَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ. (۳)) بنابراین باید سطح هوشیاری و پایش خود را برای مقابله با این تهاجم همه جانبه افزایش دهیم و راههای نفوذ شیطان را شناسایی و مسدود سازیم. شیاطین که هم از جنس پریان و هم از جنس آدمیان هستند (شَیَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْجِنِّ. (۴))

برای انحراف افراد یا جامعه، گاه از مسائل و جریانات فرهنگی یا سیاسی و گاهی از راه القاء شبهات مختلف و یا عرفانهای کاذب، یا ایجاد خرافات دردین، ایجاد کینه و عداوت بین افراد... وارد میشوند تا تاثیر دلخواه خود را بگذارند.

۴- الف . امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

امر به معروف و نهی از منکر از مهم ترین عوامل احیاء و پایداری ارزشهای دینی است. امام علی (ع) آن را برپادارنده همه ارزشها

ص: ۱۵۲

۱- توبه، آیه ۲۰

۲- وسائل الشیعه ج ۱۵ ص ۹۴

۳- اعراف، آیه ۱۷

۴- انعام، آیه ۱۱۲

واحكام الهی - از ساده و سخت - آن می داند. (أَنَّهَا إِذَا أَدَّيْتُ وَ أَقِيمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ كُلُّهَا هَيْئَهَا وَ صَ عِبَّهَا (۱)). پیامبر اکرم (ص) نیز امر به معروف و نهی از منکر را نشانه رفعت ایمان و مایه قوام (واستحکام) دین بر می شمردند. (وَ أَنْ تَأْمُرُوا بِمَعْرُوفٍ وَ أَنْ تَنْهَوْا عَنِ مُنْكَرٍ فَهُوَ ذِرْوَةُ الْإِيْمَانِ وَ قِوَامُ الدِّينِ. (۲))

نکته مهم

تقویت دین تنها از راههایی که خود دین نشان داده است امکان پذیر است (یعنی عمل به واجبات و مستحبات و پرهیز از محرّمات). بنابراین انجام کارهای خلاف و تضييع حقوق مردم به بهانه تقویت دین و نیز از طریق خرافات، از شگردهای شیطان است تا افراد را اغواء نموده و به انحراف بکشاند.

ب- عوامل «تضعیف دین»

اشاره

برخی از عوامل مهم تضعیف دین عبارتند از:

۱- ب. دنیاگرایی

همان گونه که پیش از این بیان شد، منظور از دنیا گرایی این است که انسان اصالت را برای دنیا قرار بدهد و دین و آخرت را به فراموشی بسپارد.

حضرت علی (ع) فرمود:

ص: ۱۵۳

۱- تحف العقول، ص ۲۳۷ - وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۰

۲- بحار الأنوار ج ۵۵ ص ۲۰۷

«ان جعلتَ دينك تَبَعاً لدنياك أَهْلَكَتَ دينكَ و دنياك و كنتَ في الاخره من الخاسرين.

ان جعلتَ دنياك تَبَعاً لدينك أحرزتَ دينكَ و دنياك و كنتَ في الاخره من الفائزين».(۱)

«اگر دین خود را تابع دنیای خویش قرار دادی، هم دینت و هم دنیایت را نابود ساخته ای (چون دنیایی که تحت حکومت دین نباشد، جز دلهره و اضطراب و تشویش و نزاع و درگیری و فداشدن در راه آن چیز دیگری نیست) و در آخرت از زیانکاران خواهی بود

و اگر دنیای خویش را تابع دین قرار دادی (و بر دین اصالت دادی) هم دینت و هم دنیایت را به دست آورده ای و در آخرت از رستگاران و نجات یافته گان خواهی بود».

در جمله ای دیگر به یکی از مصادیق دنیاگرایی - که عشق و علاقه به ثروت است - اشاره فرموده اند:

(حُبُّ الْمَالِ يُوْهِنُ الدِّينَ وَ يُفْسِدُ الْيَقِيْنَ . (۲))

ز آن نبی دنیات را سحاره خواند

کاو به افسون خلق را در چه نشانند

ص: ۱۵۴

۱- بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۴-۲۳.

۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۶۸

۲- ب . عدم حاکمیت دین

اگر دین و ارزشهای آن را برزندگی خود و جامعه حاکم نسازیم و در مسیر حاکمیتی اسلامی حرکت نکنیم. «دین» از خاصیت اصلی خود که «اصلاح جامعه» است خارج می شود. و نمی تواند به تمام اهداف خود نایل آید.

۳- ب . ایمان بدون عمل

ما به اصول دین و احکام خداوند متعال ایمان داریم اما ایمان تنها کافی نیست و عمل صالح هم لازم است.

مشابه این آیه در قرآن، فراوان وجود دارد (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۱)).

در برخی روایات، به نمونه هایی از اعمالی که به دین آسیب زده و مایه ننگ می شود، اشاره شده است:

(ثَلَاثٌ هُنَّ شَيْنٌ الدِّينِ الْفُجُورُ وَالْغَدْرُ وَالْخِيَانَةُ (۲))

بنابراین عمل نکردن به واجبات الهی و آلوده گشتن به محرمات و گناهان، عامل دیگری است که به «دین» آسیب وارد می آورد. امام علی (ع) درباره دو عامل فوق فرموده اند:

«مَا أَوْهَنَ الدِّينَ كَثْرَتُكَ إِقَامَةَ دِينِ اللَّهِ وَ تَضْيِيعَ الْفَرَائِضِ» (۳).

ص: ۱۵۵

۱- بقره، ۸۲

۲- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۶۲

۳- بحار الانوار، ج ۶، ص ۱۱۲

«هیچ چیز مانند ترک برپاداشتن دین خدا و ضایع نمودن واجبات الهی، دین را سست تر و ضعیف نموده است».

پدران و مادران، اولیاء، معلمان و مربیان!

اگر می خواهیم جامعه ای داشته باشیم که در آن دین حکومت داشته باشد، یعنی خداوند حکومت داشته باشد، اگر می خواهیم در جامعه ما، نور خدایی (۱)، خرد و اندیشه (۲)،

جوانمردی و امانت داری (۳)، عفت و پاکدامنی (۴)، اعتماد و اطمینان (۵)

به یکدیگر و ... حاکم باشد، باید فرزندان خود را با دین و مبانی مکتب مقدس اسلام آشنا سازیم، در این صورت است که نسل آینده بیمه می شود، وفادار به مکتب و مملکت باقی می ماند، پاسدار ارزش های الهی می گردد، در شهوات و فساد و فحشاء (۶) غرق نمی شود، آلت دست بیگانگان قرار نمی گیرد، در خدمت به کشور و مردم تردید نمی کند، عاقبتی خوب برای خود رقم می زند و سعادت جلودان را به ارمغان می برد و یادگاری ماندگار (و باقیات صالحاتی) برای شما می شود.

ص: ۱۵۶

-
- ۱- الدین نور - غررالحکم، ج ۱، ص ۵۷.
 - ۲- علی قدر العقل یكون الدین - غررالحکم، ج ۴، ص ۳۱۳.
 - ۳- مَنْ لَا دینَ لَهُ لَا مَرُوهَ لَهُ، ج ۵، ص ۱۹۱ - لَا امانهَ لِمَنْ لَا دینَ لَهُ، ج ۶، ص ۴۰۳.
 - ۴- ثلاثٌ هُنَّ جماع الدین: العَفه و الورع و الحیاء، ج ۳، ص ۳۴۲ (دین در عفت و ورع و حیاء، جمع شده است) یعنی عفت و پاکدامنی و پرهیزگاری و حیاء از اصول دین داری به شمار می رود.
 - ۵- لَا تَتَّقَنَّ بَعْدَ مَنْ لَا دینَ لَهُ، غرر، ج ۶، ص ۲۶۲.
 - ۶- الدِّینُ یَصُدُّ عَنِ المَحارِمِ، همان، ج ۱، ص ۳۴۲.

هر چه موجب تقویت حکومت اسلامی شود، «معروف» و آن چه باعث تضعیف آن گردد، «منکر» است.

منظور از حکومت اسلامی، یعنی نظامی سیاسی مبتنی بر شرع و مقبول و پذیرفته شده نزد مردم. به تعبیری دیگر نظامی که دارای مشروعیت (ناشی از دین) و مقبولیت باشد. در زمان ما این حکومت با انقلاب مقدس اسلامی و رهبری بنیانگذار جمهوری اسلامی (امام خمینی) و ایثار و شجاعت مردم بزرگ ایران، ایجاد شده است و با رهبری های هوشمندانه و مدبرانه آیت الله خامنه ای و حضور در صحنه مردم ادامه یافته و هر روز بر قدرت و شوکت آن افزوده می شود. کمک به حفظ و تقویت این نظام از بزرگ ترین «معروف ها» به شمار می رود. درباره اهمیت حفظ نظام به فرازهایی از سخنان حکمت آمیز امام خمینی (ره) آن حکیم الهی توجه کنیم:

«اگر حفظ اسلام یک فریضه الهی است، بالاتر از تمام فرائض یعنی هیچ فریضه ای در اسلام بالاتر از حفظ خود اسلام نیست، اگر حفظ اسلام جزء فریضه های بزرگ است و بزرگترین فریضه است، بر همه ما و شما و همه ملت و همه روحانیون، حفظ این جمهوری اسلامی، از اعظم فرائض است ...»

از این به بعد که هیچ عذری نه من دارم و نه شما و نه هیچ روحانی و نه هیچ نویسنده و نه هیچ گوینده، باید ما برای ادامه این فریضه الهی، برای ادامه این انقلاب اسلامی و

جمهوری اسلامی کوشش کنیم و کوششمان را افزون کنیم، برای این که آنها، مخالفین ما، مخالفین اسلام، کوشش شان را هر روز افزون می کنند، هر روز توطئه هایشان را زیاد می کنند»^(۱).

و در سخنرانی دیگر فرموده اند:

«آحاد مردم یکی یکی شان تکلیف دارند برای حفظ جمهوری اسلامی، یک واجب عینی است،... از نماز هم اهمیتش بیشتر است، برای این که این حفظ اسلام است، نماز فرع اسلام است...»^(۲).

بنابراین، حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی از بزرگترین واجبات و اهمّ واجبات به شمار می رود و حرکت در مسیر تقویت آن، حرکت در حفظ بزرگترین واجب و حرکت در حفظ اساس اسلام است. در نقطه مقابل، بی تفاوتی در برابر آن یا حرکت در جهت تضعیف آن، تضعیف بزرگترین واجب الهی، و تضعیف اساس اسلام بوده و از بزرگ ترین «منکرات» به حساب می آید.

دلیل این که تقویت نظام اسلامی از بزرگترین معروف ها و تضعیف آن از بزرگترین منکرها به حساب می آید این است که با حکومت اسلامی که رهبری آن فردی شجاع، مدیر و مدبر، زمان شناس و آگاه به کید و مکر دشمنان می باشد. زمینه تحقق ارزشهای اسلامی و عدالت اجتماعی فراهم و دست سلطه بیگانگان برای چپاول ثروت ملت کوتاه

ص: ۱۵۸

۱- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۲- همان، ج ۱۹، ص ۲۷۵.

وبه سوی قله های اقتدار و شوکت و عظمت و ایجاد تمدن عظیم اسلامی حرکت خواهد شد. اما اگر بی تفاوتی یا جهالت و یا عناد به تضعیف آن منجر شود، در نتیجه سلطه اجانب حتمی و از بین رفتن ارزشها و احکام اسلام یقینی خواهد بود. این معنا از روایتی که از امام صادق (ع) رسیده، به روشنی تبیین شده است :

أَنَّ فِي وِلَايَةِ وَالِيِ الْعَدْلِ وَوَلَاتِهِ إِحْيَاءَ كُلِّ حَقٍّ وَكُلِّ عَدْلٍ وَ إِمَاتَةَ كُلِّ ظُلْمٍ وَ جَوْرٍ وَ فَسَادٍ فَلِذَلِكَ كَانَ السَّاعِي فِي تَقْوِيَةِ سُلْطَانِهِ وَ الْمُعِينُ لَهُ عَلَى وِلَايَتِهِ سَاعِيًا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ مُقْوِيًا لِدِينِهِ... أَنَّ فِي وِلَايَةِ الْوَالِيِ الْحَيِّ فِي دَرُوسِ الْحَقِّ كُلِّهِ وَ إِحْيَاءِ الْبَاطِلِ كُلِّهِ وَ إِظْهَارِ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ وَ الْفَسَادِ وَ إِبْطَالِ الْكُتُبِ وَ قَتْلِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هِدْمِ الْمَسَاجِدِ وَ تَبْدِيلِ سُنَّةِ اللَّهِ وَ شَرَائِعِهِ فَلِذَلِكَ حَرَّمَ الْعَمَلَ مَعَهُمْ وَ مَعُونَتَهُمْ وَ الْكَسْبَ مَعَهُمْ (۱)

«با حکومت حاکم عادل و کارگزاران او همه حقوق احیاء و عدالت برقرار می شود و هر ظلم و ستم و فساد از بین می رود. بنابر این کسی که در جهت تقویت چنین حاکمیتی تلاش کند و به آن کمک کند در حقیقت در راه اطاعت از خداوند و تقویت دین او گام برداشته است اما در حکومت حاکم ستمگر همه حقوق از بین رفته و باطل به تمام معنا زنده می شود. ظلم و ستم و فساد فراگیر شده و معارف کتب آسمانی

ص: ۱۵۹

متروک و پیامبران و مؤمنان مقتول و مساجد نابود و سنت و دین الهی تغییر می یابد از این رو کارکردن با چنین حاکمیتی و کمک به آن حرام می باشد.»

ذکر این نکته ضروری است که امکان دارد، در کشور ما هنوز عدالت در همه ابعادش برقرار نشده و یا این که ظلم و فساد در بخش هایی وجود داشته باشد، این موضوع را هیچ یک از مسئولان بلندپایه نظام هم منکر نیستند. اما این به معنای این نیست که نظام در مسیر تحقق عدالت و رفع ظلم و فساد حرکت نمی کند. زیرا در یک نظام الهی

نیز افرادی فرصت طلب و سودجو هستند که آسیب هایی را متوجه نظام می کنند. همان گونه که در حکومت عدل امام علی (ع) نیز شاهد وجود چنین ناخالصی هایی هستیم و نامه های آن حضرت به برخی از کارگزارانش دلیل این مدعا است.

عوامل حفظ و تقویت انقلاب و نظام

۱- رهبری بی نظیر حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیت الله خامنه ای (دام عزه)

۲- وجود اعتقادات دینی و عشق به اهل بیت (ع) در ذهن و دل مردم.

۳- حضور مردم در تمام صحنه های دفاع از آرمانهای انقلابی.

۴- وحدت و یکپارچگی مردم.

۵- وجود هوشیاری انقلابی و بصیرت الهی در مردم.

اینها مهم ترین عناصری بوده اند که در حفظ این نظام، بیشترین نقش را ایفا کرده اند. اکنون نیز همین عوامل بزرگترین نقش را در حفظ نظام دارند.

بار دیگر یادآوری می‌کنیم این که گفته شد: هر چه موجب تقویت نظام جمهوری اسلامی گردد، «معروف، خوب و پسندیده» شمرده می‌شود، روشن است که مقصود ماتقویت نظام از راه های مشروع و اسلامی و از طریق احیاء، نشر و گسترش ارزش های دینی است، نه از راه های نامشروع، مانند این که خدای ناکرده افراد یا گروه هایی فکر کنند که از طریق ظلم به دیگران یا تحت فشار قرارداد مردم، می‌شود در راه تقویت نظام حرکت کنند، زیرا این نه تنها تقویت نیست بلکه عین تضعیف است.

اصولاً باید گفت که تقویت نظام از راه های غیرمشروع و غیراسلامی معنا و مفهومی ندارد، اگر هم چنین احساسی به برخی دست دهد که با ابزار نادرست، نظام تقویت می‌شود، اولاً این احساس غلط است و پنداری بیش نیست و ثانیاً این آغاز انحراف و زمینه و مقدمه ای است برای تضعیف نظام مقدس الهی، که در حال حاضر تنها نظام و یگانه حکومت الهی در این جهان محسوب می‌گردد. بنابراین برای تحکیم بیشتر پایه های این حکومت خدایی باید بر تلاش خود بیفزاییم، همان گونه که در نقطه مقابل دشمنان قسم خورده آن، روز به روز با حیل های مختلف و تبلیغاتی دامنه دار و هزینه کردن میلیونها دلار در جهت تضعیف و خدشه دار ساختن چهره مقدس این نظام تلاش می‌کنند...

اشاره

منظور از این تعبیر، سلطه یا نفی سلطه بیگانگان و دشمنان است. هر چیزی که سبب مسلط شدن کافران و دشمنان اسلام و سلطه ایادی آنان بر جامعه ای اسلامی گردد یا زمینه آن را پدید آورد، از «منکرات» بزرگ به شمار می رود و در مقابل هر چه که در مسیر نفی سلطه اجانب قرار گیرد و به استقلال جامعه اسلامی کمک کند از «معروف های» بزرگ محسوب می شود.

منظور از استقلال آن است که جامعه اسلامی و مسئولان آن در سیاست گذاری ها و تصمیم گیری ها آزاد باشند و هیچ قدرتی نتواند اراده و خواست خود را بر آنان تحمیل کند و یا آنان را چونان برده دنباله رو خود قرار دهد. ضمناً در جهت رشد و تقویت ابعاد علمی و اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، دفاعی و نظامی کشور تلاش شود تا در عین برقراری ارتباطات با دیگر کشورها و توسعه و گسترش آن، تکیه گاه مطمئنی در داخل ایجاد گردد. یکی از آثار تقویت و ارتقاء ظرفیت های داخلی آن است که در تعامل با دیگران از موضع کشوری رشد یافته و قدرتمند این ارتباطات برقرار می گردد و نه از جایگاه کشوری ضعیف و محتاج به کمک دیگران.

اصل «نفی سلطه» از اصول اساسی و بنیانی مکتب مقدس اسلام است، این اصل از سویی ریشه در اعتقاد به توحید و حاکمیت خداوندی و نبوت و امامت داشته، و از سویی با مسأله «تولی و تبری» پیوند ناگسستنی دارد.

اسلام عزیز به طور قاطع و روشن، بر «نفی سلطه کافران» تأکید نموده و اجازه «سلطه پذیری» را نیز به هیچ مسلمانی نداده است.

«و لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (۱).

«و هرگز خداوند برای کافران (و به سود آنان) بر مؤمنان (و به ضرر آنان) راهی (برای سلطه) قرار نداده است».

بنابراین، هر گونه سلطه ای، اعم از سلطه سیاسی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ... محکوم و مردود است و مسلمانان باید در راه حاکمیت دین خدا و رشد و پیشرفت در همه ابعاد زندگی اجتماعی تلاش نمایند، همان گونه که سیره انبیاء و اوصیاء بوده است. در آیه ای دیگر چنین می خوانیم:

«لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ» (۲).

«انسان های باایمان نباید کافران را، به جای مؤمنان، سرپرست (و دوست) خود بگیرند و هر کس چنین کند، در هیچ چیز از خداوند (و پیروی از او) قرار ندارد (زیرا چون با دشمن خدا رابطه ولایت بسته، از ولایت حق گسسته است)».

پس اساس «گرایش به دشمنان اسلام» و ایجاد ارتباط با آنان به نحوی که به «سلطه» آنان بیانجامد، «مُنکر بزرگ و گناه کبیره»

ص: ۱۶۳

۱- نساء، ۱۴۱

۲- آل عمران، ۲۸ - و نیز مائده، ۵۷

محسوب می گردد، به «هر شکل» و تحت هر «عنوانی» و از سوی هر فرد یا گروهی که باشد.

نمونه هایی از آن چه سبب «سلطه بیگانگان» می شود از این قرار است:

۱- سهل انگاری در حفظ و پاسداری از اطلاعات سیاسی و امنیتی کشور.

۲- بی تفاوتی در برابر توسعه طلبی دشمنان اسلام.

۳- تفرقه و ایجاد اختلاف در بین مردم.

۴- پذیرش بی چون و چرای فرهنگ آنان و کنار گذاشتن فرهنگ خود، از جمله روی گردانی از زبان و ادبیات غنی و شیرین فارسی و روی آوردن به ادبیات غرب و به کاربردن کلماتی که معادل دارد یا می تواند داشته باشد.

۵- تعریف و تمجید و تبلیغ به سود دشمنان.

البته مقصود این نیست که کارهای خوب آنان بیان نشود بلکه از این جهت که موجب تشویق و حرکت بهتر و بیشتر می شود، ذکر «جنبه های مثبت» مفید است، منظور این است که آن گونه از آنان تبلیغ نشود که صفات زشت و شیطنت ها و دشمن بودن آنان با اسلام و ... تحت الشعاع قرار گرفته یا به فراموشی سپرده گردد.

۶- ترک امر به معروف و نهی از منکر.

۷- غفلت از جهاد دفاعی در برابر تهاجم نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی.

۸- نافرمانی از دستورهای رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران.

۹- جاسوسی و مزدوری برای دشمنان.

۱۰- از دست دادن اعتماد به نفس، و اعتقاد به این که «همه کارها به دست بیگانگان عملی است و ما توانایی انجام کارهای خود را نداریم!»

۱۱- عدم کوشش برای پیشرفت علمی و اقتصادی و دفاعی.

این هانمونه هایی از «منکراتی» است که به سلطه دشمنان اسلام بر سرنوشت مسلمانان می انجامد.

اصلی که هرگز نباید «فراموش» کرد!

این نکته را هرگز نباید به فراموشی سپرد که «کفار» دشمنان اسلام و مسلمانان هستند، آنان هیچ گاه نمی توانند و نمی خواهند که «دوست» اسلام و مسلمانان باشند، پس «دشمن دانستن» آنان و به چشم «دشمن» به آنان نگریستن، نکته ای است که باید هم در روح خود آن را «زنده» نگهداریم و هم آن را به فرزندان و نسل جوان منتقل کنیم، این سخن خداوند است و هشدارش به مؤمنان:

«إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا» (۱)

«کافران دشمن آشکار برای شما به شمار می روند».

آری آنها «دشمن» هستند و باید مراقب و هوشیار باشیم، آنان همواره به فکر منافع و گسترش قدرت و سلطه خود بر دیگران بوده و هستند، منتها در شکل ها و تاکتیک های مختلف. آنجا که توانسته اند برای از بین بردن اسلام و مسلمین دست به قتل و غارت زده اند، و آنجا که توانایی این کار را نداشته اند، از راه تضعیف و تخریب و سمپاشی و با

ص: ۱۶۵

«تهاجم و شیخون فرهنگی» و گسترش فساد و فحشاء وارد می شوند، و گاه نیز با «لباس دوستی» خویش را نشان می دهند، و «آن گاه در لباس دوستی کارها سازند که در دشمنی نتوانند!»

امیر مؤمنان علی (ع) در تبیین شخصیت انسان کافر فرموده اند:

«هَمُّ الْكَافِرِ لِدُنْيَاهُ وَ سَعْيُهُ لِعَاجِلَتِهِ وَ غَايَتُهُ شَهْوَتُهُ».^(۱)

«همت انسان کافر برای دنیایش است و تلاش او برای این سرا (سرای زودگذر) می باشد و هدفش (رسیدن به) شهوتش می باشد.»

اهل دنیا عقل ناقص داشتند تا که صبح صادق پنداشتند

این عبارت امام، به خوبی روان و شخصیت دشمنان را به تصویر کشیده است. آری همه هم و غم او دنیایش است، همه سعی و تلاش او برای تامین منافع مادی خویش و تمام هدف او رسیدن به «شهوات و آمال» کنترل نشده و سیری ناپذیرش است، بنابراین چنین افراد یا حکومت هایی نمی توانند با مکتبی که همه امور فوق را به آن «شکل» مردود و محکوم می شمرد «دوست» باشند و نمی توانند با دین داران نیز کنار آیند. تاریخ انبیاء و اوصیاء و موضع مخالفان شاهد این ادعاست.

آری قرآن، آنان را دشمنان آشکار مسلمانان معرفی نموده است، همان گونه که درباره شیطان آیات بسیاری آمده است که به همین ویژگی توصیف شده است:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ».^(۲)

ص: ۱۶۶

۱- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۶، ص ۲۱۳

۲- یوسف، ۵

«شیطان دشمن آشکار انسان است».

وقتی شیطان سوگند یاد کرده است که انسان را به «گمراهی و تباهی» بکشانند (قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ) (۱)

کافران نیز که دشمنان قسم خورده مسلمانان هستند در پی آنند که آنان را مجبور سازند یا از «دین» خود دست بردارند و به کیش و آیین آنان در آیند (وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ) (۲)

و یا آنان را به فساد و فحشاء و نیستی و نابودی بکشانند (وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ) (۳) بنابراین چون آنان دشمن هستند، ما هم باید آنان را دشمن بدانیم و بداریم:

«إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخَذُوهُ عَدُوًّا» (۴)

«یقیناً شیطان دشمن شماست، پس شما هم او را دشمن بگیرید».

و به دلیل این که «دشمن» ما هستند، نباید به دنبال آنان برویم:

«وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (۵)

ص: ۱۶۷

۱- ص، ۸۲

۲- بقره، ۱۲۰

۳- بقره، ۲۰۵

۴- فاطر، ۶

۵- بقره ۱۶۸ و ۲۰۸ - انعام، ۱۴۲

«از گام‌ها (و خط و خطوط) شیطان پیروی نکنید زیرا که او دشمن آشکار شماست».

« وَ اسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ » (۱)

«همان گونه که از سوی خداوند به تو فرمان داده شده است (در برابر دشمنان) استقامت پیشه کن و مبادا از هواها و هوس‌های آنان پیروی کنی.»

ص: ۱۶۸

۱- شوری، ۱۵

۱- امام علی (ع) به امام حسن (ع) و امام حسین (ع) چنین سفارش کرده اند :

قُولًا بِالْحَقِّ وَاعْمَلُوا لِلْآخِرَةِ وَكُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا (نهج البلاغه نامه ۲۷)

الف- ایشان به چه معروف‌هایی توصیه نموده‌اند؟

ب- یاور مظلومان و دشمن ستمگران بودن چه ارتباطی با آیه "تعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الاثم والعدوان" دارد؟

ج- وظیفه مسلمانان نسبت به یکدیگر در سراسر جهان چیست؟

د- وظیفه مسلمانان حتی نسبت به غیرمسلمانانی که مظلوم واقع شده‌اند چیست؟

ه- این فراز از سخنان امام علی (ع) را که عام است نیز بررسی کنید:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ وَرَأَى جَوْرًا فَرَدَّهُ وَكَانَ عَوْنًا بِالْحَقِّ عَلَى صَاحِبِهِ. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵)

۲- چرا امام خمینی (ره) نسبت به نفی سلطه بیگانگان و نیز حفظ نظام جمهوری اسلامی تاکید فراوانی داشتند؟

اشاره

سلطه دشمنان مراحل گوناگونی دارد که به تدریج و در زمان طولانی و با فراهم ساختن بسترها و زمینه های مناسب رخ می دهد. در این جا بارعایت اختصار به ذکر مهم ترین موارد آن می پردازیم:

۱- دل بستگی

دل بستن و گرایش قلبی نسبت به کافران و دشمنان اسلام، از اولین مراتب سلطه کفار است، یعنی سلطه بر «فکر و قلب»، «اندیشه و جان» که خود، زمینه را برای سلطه آنان در دیگر ابعادش فراهم می آورد، آن که به کفار دل بسته، از ایمان بویی نبرده است و فاقد بینش توحیدی و صفت «تولی و تبری» می باشد، مگر محبت به خدا و پیامبر و امامان با محبت دشمنان آنان را می توان در یک دل جای داد و در یک روح نقش بست؟!!

«قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ» (۱)

ص: ۱۷۰

«بگو، اگر خداوند را دوست می دارید (و به او دل بسته اید) از من (پیامبر و رهبری الهی) پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست داشته باشد.

«عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)، عَنِ الْحَبِّ وَالْبُغْضِ، أَمِنَ الْإِيمَانَ هُوَ؟ فَقَالَ (ع): وَ هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحَبُّ وَالْبُغْضُ؟! ثُمَّ تَلَى هَذِهِ الْآيَةَ: حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ...» (1).

«فضیل بن یسار می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا حبّ و بغض از ایمان است؟

امام فرمود: مگر ایمان جز حبّ (نسبت به خدا و پیامبر و امام و ...) و بغض (نسبت به دشمنان آنان) چیز دیگری است؟ آن گاه امام (برای مثال) این آیه را تلاوت فرمود:

«خداوند ایمان را محبوب شما گردانید و آن را در دل های شما زینت بخشید، و کُفر و نافرمانی و سرپیچی (و عصیان) را در نظر شما ناپسند قرار داد.»

۲- وابستگی

از دیگر مراحل و نیز «وجوه سلطه»، وابستگی به دشمنان اسلام است، در بُعد فرهنگی باشد یا نظامی یا اقتصادی و سیاسی. بیگانگان همواره تلاش کرده اند به مردم دیگر کشورها تفهیم کنند که نمی توانند مستقل از قدرت های بزرگ به «حیات» خود ادامه دهند و برای «بقا» و

ص: ۱۷۱

۱- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب الحب فی الله و البغض فی الله، حدیث ۵ - آیه شریفه در سوره حجرات، ۷

رشد و توسعه، باید از الگوی فکری - اجتماعی و سیاسی - اقتصادی و فرهنگی آنان پیروی نموده و همواره به آنان وابسته باشند و احساس نیاز به کمک قدرت ها را در خود زنده نگه دارند.

۳- پیروی

پیروی و تبعیت از دشمنان اسلام و مسلمین، شکل برتر سلطه آنان است، آنان برای رسیدن به این مرحله از شیوه ها و ترفندهای گوناگونی استفاده می کنند. خداوند متعال به پیامبر (ص) فرموده :

«فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ» (۱).

«از کافران پیروی و اطاعت مکن».

کافران همیشه «راه خود» را برای زندگی به مؤمنان پیشنهاد و پیروی از آن را توصیه می نمایند.

«و قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا» (۲).

«انسان های کافر به مؤمنان گفتند: از راه ما پیروی کنید!».

امروزه شاهد هستیم که کشورهای غربی و امریکا به دیگر ملتها و کشورها توصیه می کنند تا دموکراسی غربی را به عنوان ارمغان و راه نجات به کشورهای خود ببرند. آنان خود را الگوی خوشبختی و سعادت ملتها نشان می دهند، درحالی که برکسی پوشیده نیست که چگونه بنیان های اخلاقی و خانواده و خصال انسانی در آن جا رو به افول نهاده است.

ص: ۱۷۲

۱- فرقان، ۵۲

۲- عنکبوت، ۱۲

بالاترین مرحله این است که کافران بتوانند حکومت‌ها و ملت‌های اسلامی را به حمایت و پشتیبانی از خود بکشانند و با قدرت اینان، دیگر مسلمانان را نابود سازند، و به سیاست‌های توسعه طلبانه، توطئه گرانه و غارت گرانه خود با تکیه بر حمایت آنان ادامه و گسترش دهند.

پدید آمدن گروه‌های تکفیری مانند داعش، دقیقاً در این راستا و با همین هدف است. پیش از این، حمایت رژیم‌های مرتجع عرب از طرح‌های توطئه گرانه ای مانند «کمپ دیوید» و نیز سازش خودباختگان و دلالان بین‌المللی با اسرائیل و معامله بر سر مسأله فلسطین را شاهد بوده هستیم. این مزدوران تا آنجا پیش می‌روند که برای خشنود ساختن سلطه گران، به کشتار مردم خود می‌پردازند و جوانان غیور و مجاهد را که تاب تحمل این ننگ‌ها را ندارند، به خاک و خون می‌کشند و فرمان صریح پروردگار مبنی بر عدم حمایت از کافران را نادیده می‌گیرند، آنجا که فرموده است:

«فَلَا تَكُونَنَّ ظَهْرًا لِلْكَافِرِينَ» (۱).

«هیچ گاه پشتیبان کافران مباش!».

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُزِدُوا كُفْرًا عَلَيَّ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ» (۲).

ص: ۱۷۳

۱- قصص، ۸۶.

۲- آل عمران، ۱۴۹ و نیز آیه ۱۰۰

«ای انسان هایی که ایمان آورده اید، اگر از کافران اطاعت کنید، آنان شما را به حالات پیشین (جاهلیت و کفر و گمراهی و ...) برمی گردانند که در آن صورت به زیان دیدگان تبدیل خواهید شد».

خواننده عزیز، استکبار جهانی با انواع و اقسام تبلیغات پر از دروغ و افتراء و ... تلاش کرد که ملت عظیم الشان ایران اسلامی را از ادامه راه مقدس و الهی و انقلابی خویش بازدارند و دوباره آنان را به گمراهی کشانده و آنان را به همان حال و زمان قبل از انقلاب اسلامی، یعنی جاهلیت و فساد و فحشاء و تسلیم در برابر بیگانگان و ... برگردانند تا بتوانند به سلطه نامشروع خود در جهان، قدرت و شتاب بیشتری بخشند و هم چنان قدرت بلا منازع جهان به شمار روند.

وظیفه ما چیست؟

به عنوان یک مسلمانی که احساس مسئولیت می کنیم، موارد زیر را باید همواره در نظر داشته باشیم:

۱- شناخت توطئه ها و نیرنگ های دشمنان و حفظ هوشیاری انقلابی ۲- شناخت همه جانبه و ریشه ای از اصول و مبانی مکتب مقدس اسلام.

۳- تعهد به رهبری الهی نظام و تبعیت از آن، در عین افزایش آگاهی ها و نقد و بررسی برنامه ها و چگونگی اجرای آن از سوی دولت مردان و خدمت گزاران صادق.

۴- تحمل گرفتاری ها و مشکلات به جامانده از جنگ تحمیلی و نیز تحریم های ظالمانه از سوی دشمنان.

ص: ۱۷۴

امام خمینی (ره) فرموده اند:

«گفتم که خرابی های شاه را اگر مهلتمان دهند، با تلاش همه دست اندرکاران و ملت شریف در بیست سال هم نمی توانیم آباد کنیم، آیا خرابی های صدام را می شود در کمتر از بیست سال آباد نمود، مردم شریف ایران و مسلمانان و آزادی خواهان تمامی جهان باید بدانند که اگر بخواهند بدون گرایش به چپ و راست و مستقل از هر قدرت و ابرقدرتی روی پای خویش بایستند، باید بهای بسیار گران استقلال و آزادی را پردازند»^(۱).

۵- تلاش برای افزایش اقتدار نظام جمهوری اسلامی، در تمام ابعاد علمی و فرهنگی و سیاسی به ویژه در بُعد دفاعی و نظامی، برای مقابله با توطئه های خارجی و داخلی.

قرآن کریم به این مهم تصریح نموده است:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^(۲).

«تا آنجا که می توانید در مقابل دشمن نیرو آماده کنید».

چرا چنین کاری باید انجام شود؟ در ادامه آیه فرموده:

«تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ».

این آمادگی و قدرت آن چنان باید باشد که دشمن به ترس و واهمه بیفتد و به سادگی در فکر توطئه و ضربه زدن نباشد.

ص: ۱۷۵

۱- پیام امام خمینی، فریاد براءت، ص ۲۱

۲- انفال ۶۰

منظور از این عنوان، بیان دو اصل است :

الف - هرچه موجب « عزت » انسان مؤمن می شود از مصادیق « معروف » به حساب می آید.

ب - هرچه سبب « ذلت » مؤمن بشود از مصادیق « منکر » به شمار می رود.

در اسلام عزیز، موضوع حفظ « عزت و کرامت » و « اجتناب از ذلت و خواری » مورد تاکید فراوان قرار گرفته است.

امام صادق (ع) می فرماید :

«انَّ اللهَ فَوَّضَ الى المؤمنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا و لم يُفَوِّضْ اليه أن يَكُونْ ذليلاً. أَمَا تَسْمَعُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: "لَلَّهِ الْعِزَّةُ و لِرَسُولِهِ و لِلْمُؤْمِنِينَ" فالْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيْزاً و لا يَكُونُ ذليلاً». (۱)

«خداوند همه کارهای مؤمن را به او تفویض کرده (و اجازه داده) است، اما به او اجازه و اختیار نداده است که ذلیل باشد (و خود را به ذلت کشاند)، آیا نشنیده ای خداوند می فرماید: "عزت از آن خدا و رسولش و مؤمنان است"، پس انسان مؤمن عزیز است (و باید عزت خود را حفظ کند) و ذلیل نیست».

عزت آن اوست و آن بندگانش ز آدم و ابلیس برمی خوان نشانش

ص: ۱۷۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۲۴ و کافی، ج ۵، ص ۶۳ (شش حدیث در این مورد بیان شده است) و در حدیث ۳ آمده است:

عن ابی عبدالله (ع): ان الله فَوَّضَ الى المؤمنِ كل شيء الا اذلال نفسه.

یعنی چون حضرت آدم (ع) بنده خدا بود عزیز ماند. اما ابلیس با آن همه عبادت چون از فرمان حق (در سجده بر آدم) سرپیچید، ذلیل شد.

منظور از عزت، داشتن حالت بزرگواری و کرامت نفس در انسان است در مقابل کوچکی و حقارت و خواری.

وجود ویژگی عزت در فرد سبب می شود تا عمل و کاری که خواری و حقارت او را در پی دارد، از او سرزنند و نزد دیگران انسانی زبون و سست و بی شخصیت جلوه نکند و در برابر مشکلات و گرفتاری ها دارای روحیه ای بالا و شکست

ناپذیر گردد. (۱) در نقطه مقابل ویژگی ذلت نفس سبب می شود تا انسان رفتاری داشته باشد که دیگران از آن به عنوان زبونی و خواری یاد کنند.

این «عزت» در انسان مسلمان ریشه در ایمان و اسلام او دارد. ایمان برای انسان عزت و کرامت می آورد.

امام صادق (ع): فالْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيْزًا وَلَا يَكُونَ ذَلِيْلًا، يَعْزُهُ اللهُ بِالْإِيْمَانِ وَالْإِسْلَامِ. (۲)

از طرفی «ذلت» نشانه ضعف ایمان فرد است. از این رو در روایتی که گذشت گفته شده که مؤمن عزیز است و نه ذلیل.

نکته

ص: ۱۷۷

-
- ۱- راغب اصفهانی در معنای عزت گفته است: الْعِزَّةُ، حَالَةٌ مَانِعَةٌ لِلْإِنْسَانِ مِنْ أَنْ يَغْلِبَ. (المفردات فی غریب القرآن، ص، ۵۶۳)
(برای اطلاع بیشتر از معانی این واژه به ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳ ص ۲۰۶ و ج ۱۲ ص ۱۱ و ج ۱۷ ص ۲۷ مراجعه شود.
 - ۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص، ۳۸۸

باید توجه داشت که مرز بین معنای «عزت» و «تکبر» از یک سو و معنای «تواضع» و «ذلت» از سوی دیگر شناخته و حفظ شود تا مبادا کسی عزت را با تکبر و ذلت را با تواضع همسان پندارد. فرد متکبر خود را از دیگران برتر دانسته و با نگاه تحقیرآمیز به دیگران می‌نگرد و از پذیرفتن حق امتناع می‌کند (مانند ابلیس؛ وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَـَّجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ (۱)) در حالی که انسان دارای عزت، برای دیگران احترام و کرامت قائل است و خود را از آنان برتر ندانسته و نگاه تحقیرآمیز به دیگران را گناه می‌داند. از طرفی تواضع و فروتنی داشتن حالت خاکساری در برابر دیگران و برخورد توأم با محبت است. اما ذلت و زبونی حالتی است که فرد را نزد دیگران، انسانی بی‌شخصیت و پست نشان می‌دهد. برای مثال یکی از چیزهایی که موجب «ذلت و خواری» است، «تملق و چاپلوسی» نزد دیگران است که غالباً انگیزه این عمل زشت یکی از این امور است:

الف- رفع مشکل؛ گاهی در کاری مشکلی دارد و گمان می‌کند گره این مشکل را فلان شخص می‌تواند باز کند، برای رفع مشکل خویش نزد او رفته و از راه تملق و چاپلوسی (و تعریف‌های اغراق‌آمیز و دور از واقعیت) وارد می‌شود.

ب- خودشیرینی و جا باز کردن نزد دیگران، یکی دیگر از عوامل تملق است.

ص: ۱۷۸

ج- به دست آوردن پُست و مقام و موقعیت و محبوبیت، نیز از دیگر عوامل چاپلوسی به شمار می رود.

د- گاه برای تخریب شخصیت همکار خود یا دیگری، زبان به چاپلوسی می گشاید تا او را کوچک و یا نمک شناس و خود را متعهد و وظیفه شناس معرفی کند.

به هر حال، تملق و چاپلوسی (با هر انگیزه ای که باشد) امری زشت و ناپسند و منکر است، و به شخصیت، عزّت و ارزش یک انسان مؤمن آسیب وارد می آورد.

حفظ عزت دیگران

همان گونه که اسلام به انسان مسلمان اجازه نمی دهد که خود را به ذلّت و خواری بکشاند، این اجازه را هم به کسی نمی دهد که دیگران را «ذلیل و خوار» سازد، باید عزّت و عظمت مؤمنان را حفظ کرد و از این گوهر خدایی پاسداری نمود. از نمونه ها و مصادیق خوارساختن و ذلیل نمودن دیگران می توان به این امور اشاره کرد:

الف. استهزاء و تمسخر دیگران

ب. سرزنش یا تحقیر دیگران

ج. دشنام و ناسزاگویی

د. استفاده از القاب بد

ه. لذت بردن از خواهش و التماس دیگران

در موارد یاد شده توضیحاتی را در فصول بعدی شاهد خواهید بود.

ص: ۱۷۹

۱- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. مائده، آیه ۵۷

در آیه فوق از چه چیزی نهی شده است ؟ چرا؟ چرا در این آیه نسبت به هویت دینی و غیرت دینی به مسلمانان هشدار داده شده است؟

۲- وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ. انعام، ۱۰۸

در این آیه شریفه از چه چیزی نهی شده است ؟ آیا توهین به مقدسات سایر فرقه های اسلامی و یا سایر ادیان جایز است ؟ یا این که به عنوان یک منکر شمرده می شود؟

اشاره

پاسخ این پرسش که چه کنیم یا چگونه زندگی کنیم که عزت الهی را به دست آوریم، در متون دینی ما آمده است. به اختصار به آن اشاره می شود:

یک - تقوا

پرهیزکاری و تقوا از راه اطاعت از فرامین الهی یعنی عمل به واجبات و ترک محرمات پدید می آید. تقوادرنزدگی انسان آثار و برکات فراوانی دارد که یکی از آنها برخورداری از عزتی است که خداوند به فرد با تقوا می دهد. (وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (۱)) از این رو رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: اگر کسی می خواهد عزیزترین مردم باشد باید پروای از خدا را پیشه سازد. (من اراد ان یکون اعز الناس فلیتق الله عز و جل (۲)) و امام علی (ع) دستاورد اطاعت از خدا را عزت و قدرت دانسته (مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ عَزَّ وَ قَوَّی (۳)) و در نقطه مقابل،

ص: ۱۸۱

۱- منافقون، ۸

۲- کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۵۱

۳- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۴

معصیت و گناه را عامل خواری و ذلت انسان برشمرده اند. (مَنْ تَلَدَّذَ بِمَعَاصِي اللَّهِ أَوْرَثَهُ اللَّهُ ذُلًّا. (۱))

یادآوری می شود همان گونه که تقوای یک فرد و یا خانواده سبب عزت آنان می گردد، تقوای یک جمع و جامعه نیز برای آنان عزت و سربلندی می آفریند. بنا براین دولت و ملت با کمک یکدیگر باید تلاش کنند تا جریان غالب در کشور، جریان ایمان و تقوا و دوری از گناه باشد.

دو- بی نیازی از مردم

از رسول اکرم (ص) روایت شده که فرمود:

عزت انسان مؤمن در بی نیازی او از مردم است و اگر در زندگی قناعت شود، آزادی و عزت را به همراه خواهد داشت. (عَزُّ الْمُؤْمِنِ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ وَ فِي الْقَنَاعَةِ الْحَرِيهِ وَ الْعِزُّ. (۲))

برای درک درست این روایت به این نکته ها توجه کنیم :

الف- انسان ها در زندگی روزمره و عادی، برای رفع نیازهای خود از یکدیگر بی نیاز نیستند. همه ما به نانوایان، قصابان، بقالان، خیاطان، مهندس و بنا، معلم و... نیاز داریم. بنابراین منظور بی نیازی از این نوع روابط نیست .

ص: ۱۸۲

۱- همان، ص ۱۸۶

۲- مجموعه ورام (تنبيه الخواطر) ج ۱ ص ۱۶۹

ب- برخی افراد در عین این که می توانند با رعایت قناعت، زندگی خوبی داشته باشند اما برای این که بتوانند سطح زندگی مادی خود را با افراد بالاتر از خود تنظیم کنند سعی می کنند از هر راهی درآمدهای بیشتری را به دست آورند .

مثلا- از راه اضافه کاری های طاقت فرسا یا قرض کردن از افراد مختلف همراه با خواهش و التماس و... در این موارد پیشوایان دین به قناعت سفارش کرده و از این که انسان نزد دیگران خود را کوچک و خوار کند نهی نموده اند.

ج- برخی افراد حاضرند برای تامین برخی از نیازهایشان حتی به گرفتن پول از رباخواران اقدام کنند یا نزد اشخاص بی شخصیت و نوکیسه دست دراز کنند. از این کارها نیز نهی شده است.

مردی نزد امام سجاد (ع) بود و در محضر ایشان چنین دعا کرد: بار الها مرا از خلق خودت بی نیاز گردان. امام فرمود: این دعا درست نیست، زیرا مردم به یکدیگر نیاز دارند، ولی این گونه بگو: خدایا مرا از افراد پست و شرور بی نیاز فرما. (۱)

در این حدیث شریف به نیازهای روز مره مردم به یکدیگر که (در نکته الف) گفته شد اشاره کرده و این گونه نیازها را مورد نهی قرار نداده، اما از بردن تقاضا پیش افراد رذل منع نموده است. زیرا کمک آنان

ص: ۱۸۳

۱- تحف العقول، ص ۲۷۸ وَ قَالَ بِحَضْرَتِهِ رَجُلٌ اللَّهُمَّ اغْنِنِي عَنْ خَلْقِكَ فَقَالَ ع لَيْسَ هَكَذَا إِنَّمَا النَّاسُ بِالنَّاسِ وَ لَكِنْ قُلِ اللَّهُمَّ اغْنِنِي عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ .

معمولاً- با منت و بازگو کردن مکرر نزد دیگران همراه است. و از طرفی توصیه کرده اند که اگر حاجتی دارید به انسان های کریم و بزرگوار مراجعه کنید زیرا اولاً آنان اگر بتوانند کمک می کنند. ثانياً کمک آنان بدون چشم داشت و برای خشنودی خداوند است. ثالثاً کمک آنان بدون منت انجام می شود. رابعاً آبروی فرد کمک گیرنده را حفظ می کنند .

امام علی ع: عَلَيْنَكُمْ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِكُمْ بِكِرَامِ الْأَنْفُسِ وَالْأَصُولِ تُنَجِّحَ لَكُمْ عِنْدَهُمْ مِنْ غَيْرِ مِطَالٍ وَ لَا مَنْ . (۱)

حوائج خود را از مردان کریم و دارای ریشه خانوادگی بخواهید.

آنها بدون درنگ و کوتاهی و بی منت در برآوردن نیازهایتان اقدام می کنند.

نتیجه این که، دارا بودن روحیه استغناء و بی نیازی از دیگران، از ویژگی های خوب انسان بوده و سبب عزت او می گردد.

سه- اخلاق خوب

اخلاق خوب یکی از عوامل عزت آفرین است و درمقابل، اخلاق بد سبب ذلت و زبونی انسان می شود. (امام علی ع: رَبُّ عَزِيزٍ أَذَلُّهُ خُلُقُهُ وَ ذَلِيلٌ أَعَزَّهُ خُلُقُهُ. (۲)) بنا براین همواره باید در گفتار و رفتار خود احترام و کرامت دیگران را حفظ نماییم و از هر سخنی که ناراحتی و آزار دیگران را در پی دارد پرهیز کنیم. (وَ إِنْ عَزَّ الْمُؤْمِنُ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ وَ

ص: ۱۸۴

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، همان ۴۸۱

۲- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. ج ۱ ص ۳۰۰

مَنْ لَمْ يَمْلِكْ لِسَانَهُ نَدِمَ. (۱)) واز هر رفتار ناپسند و آزار دهنده ای به ویژه نسبت به آبروی افراد خوداری ورزیم. (وَ عَزُّ
الْمُؤْمِنِ كَفُّهُ عَنِ أَعْرَاضِ النَّاسِ. (۲))

نتیجه؛ اعمالی که در راستای حفظ عزت خودیاد دیگران باشد «معروف» و آن چه موجب ذلت و خواری خودش یا دیگران بشود» منکر» شمرده می شود.

۸. «شکر» یا «کفر» نعمت

اشاره

خداوند متعال برای رشد و کمال انسان، نعمت های فراوان و گوناگونی را در اختیارش نهاده و به تعبیری دیگر؛ همه زمینه های حرکت به سمت کمال را در پیش روی او قرار داده است، استفاده صحیح و درست از نعمت ها، ما را به کمال مقصود می رساند، البته یکی از وجوه شکر و سپاس نعمت های او استفاده مشروع از آنها است. اما استفاده نامشروع و در جهت مخالف رضای حق تبارک و تعالی، انسان را از رسیدن به هدف الهی باز می دارد و کفران و ناسپاسی نعمت های خداوندی است و هر نوع کفران و ناسپاسی، از «منکرات» محسوب می شود. ولی شکر و سپاس او از مصادیق «معروف» به شمار می رود.

برخی از نعمت های الهی

۱- نعمت وجود سلامتی

شکر این نعمت بزرگ بهره گیری درست از چشم و گوش و زبان و... است (۳). امام علی (ع) به این نکته اشاره دارند:

ص: ۱۸۵

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶ ص ۲۰۸

۲- کافی، ج ۳ ص ۴۸۸

۳- در این باره به رساله حقوق امام زین العابدین (ع) مراجعه شود.

«... قَوْ عَلَيَّ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي» (۱).

«خدایا اعضای مرا در راه خدمت به خودت قوی و نیرومند بگردان».

و کفران آن آلوده ساختن اعضا و جوارح به گناهان می باشد. روز قیامت همین اعضا علیه صاحب خود شهادت خواهند داد که چگونه فرد با استفاده گناه آلود از این نعمت ها، آنها را پایمال ساخته است .

(حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَيِّمُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ - وَقَالُوا لِيُجْلِدَهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲))

۲- نعمت های گوناگون دنیوی

نعمت های فراوانی را خداوند متعال در اختیار ما گذاشته است که از عهده شمارش آنها بر نمی آیم .

(وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا (۳))

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

ص: ۱۸۶

۱- جمله ای از دعای شریف کمیل.

۲- فصلت ۲۰-۲۱

۳- ابراهیم، ۳۴- نحل، ۱۸

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

۳- نعمت دین جامع و جهانی چون اسلام

شکر این نعمت، عمل به دستورات دینی و سفارش های امامان(ع) است و کفران آن، سرپیچی از آنها.

۴- نعمت وجود رهبرانی الهی

نعمت رهبرانی معصوم یعنی امامان(ع) از بزرگ ترین نعمت های خداوندی است. در زمان ما زندگی در پرتو آفتاب دوازدهم، امام قائم(عج)، نعمتی بی نظیر محسوب می شود. هم چنین با نائبی چون حضرت آیت الله خامنه ای(دامت برکاته). راستی در کجای این کره خاکی، رهبری چنین فرزانه، دانشمند، زاهد و با تقوا، شجاع، مدیر و مدبر، محبوب و دلسوز و ... رامی توان نشان داد؟!

شکراین نعمتهای بزرگ، دعا برای سلامتی و فرج امام زمان و تندرستی و طول عمر نائیش و نیز گوش به فرمان او سپردن است.

۵- نعمت «نظام جمهوری اسلامی»

تنها نظامی که در آن «دین» حاکمیت دارد، و به دنبال حاکمیت همه جانبه اسلام در سرتاسر زندگی مردم حرکت می کند، نظام جمهوری اسلامی ایران است. شکر این نعمت، دعا برای «دوام و قدرت روزافزون آن» و حمایت از آن در تمام صحنه های انقلاب است و نیز انتقال ارزش و اهمیت آن به فرزندان خود و شناختن حساسیت دشمنان و توطئه هایشان می باشد.

اشاره

وجود مردم با ایمان، با اخلاق و معنویت، مردمی برادر و متحد، از دیگر نعمت های الهی است که کمتر به آن توجه می شود. قرآن به مسلمانان سفارش می کند این نعمت مهم را همواره به یاد داشته باشند.

«وَ اذکروا نعمه الله علیکم اذ کنتم اعداءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ» (۱).

«نعمت خداوند را بر خود به یاد آورید که دشمن یکدیگر بودید و او در میان دل هایتان الفت و مهربانی ایجاد نمود».

شکر این نعمت نیز حفظ اتحاد و یکپارچگی، حفظ ایمان و اخلاق، گسترش معنویات و کمک به یکدیگر است که همه این ها «معروف» حساب می شود و در مقابل، تفرقه و اختلاف، دوری از معنویات، روی آوردن به مظاهر شرک آلود و دل بستن به دشمنان و بی توجهی به مشکلات مردم، کفران این «نعمت» بوده و از «منکرات» به شمار می رود. امام خمینی (ره) فرموده است:

«اساس پیشرفت شما ملت عزیز، تعهد به اسلام و وحدت کلمه است. (۲)» «وحدت کلمه نعمتی است که خدا به ما داده، باید این وحدت را حفظ کنیم (۳)».

این نمونه هایی از نعمت های الهی بود که بر ما ارزانی داشته است، بکوشیم با شکر و سپاس، در راه پایداری و افزونی آنها حرکت کنیم و

ص: ۱۸۸

۱- آل عمران، ۱۰۳

۲- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۷۱

۳- همان، ص ۲۳۸

از کفران و ناسپاسی بپرهیزیم تا از ما گرفته نشود و به عذاب الهی گرفتار نیاییم، زیرا حق تعالی فرمود:

«لئن شكرتم لأزيدنکم و لئن كفرتم إن عذابی لشدید» (۱).

«اگر شکرگزار (نعمت هایم) باشید، بر آن می افزایم و اگر ناسپاسی کنید، همانا عذاب من سخت خواهد بود!».

ص: ۱۸۹

۱- ابراهیم، ۷

۱- چند نمونه از دیگر نعمت‌های الهی را نام برده و بگویید

چگونه می‌توان با شکر و سپاس، آنها را پاسداری کرد؟

۲- وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ. (نازعات، آیه ۴۰)

الف - چرا در این آیه بر این که انسان خودش ناهمی خود باشد توجه شده است؟

ب - انسان از چه چیزی باید خود را بازدارد؟

برای مطالعه بیشتر

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ.

وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. (لقمان، ۱۷-۱۸)

الف - حضرت لقمان فرزندش را به چه ارزشها و معروف‌هایی توصیه کرده است؟

ب - این روش چه نقشی در تربیت فرزند و ایجاد حس مسئولیت در او دارد؟

هرکاری که در راستای حفظ و تقویت «منافع ملی» باشد «معروف» و چنانچه در جهت تضعیف آن باشد «منکر» خواهد بود. برای روشن شدن این اصل ضروری است، اندکی درباره منافع ملی توضیح داده شود.

منافع ملی (National Interest) یکی از بنیادی ترین و رایج ترین مفاهیم و واژه های سیاسی کنونی به ویژه در ادبیات مربوط به سیاست خارجی کشورهاست. این مفهوم از ترکیب دو واژه منافع (Interest) و ملی (National) تشکیل شده است که هر کدام از آنها به نوبه خود از گستردگی معنایی زیاد برخوردار هستند. این امر از جهاتی باعث ابهام در مفهوم منافع ملی گردیده است. با این وجود، منافع ملی آن دسته از منافع تلقی می شوند که دولت ها به عنوان یک مجموعه و به نمایندگی از ملت هایشان در روابط خود با سایر کشورها در پی تحقق آن می باشند. (۱)

ص: ۱۹۱

برخی در تبیین بیشتر آن گفته اند:

منافع ملی اشاره است به هدف های اولیه و همیشگی که مردم و دولت در صدد حفظ و تحصیل آنها در صحنه بین المللی هستند. این هدف های همیشگی عبارتند از: حفظ تمامیت ارضی، حفظ جان مردم، حفظ نظام اجتماعی و حاکمیت کشور.

(۱)

با توجه به عدم وجود یک تعریف مشخص و واحد در موضوع منافع ملی، مقصود خود از این مفهوم را بیان می کنیم. مراد ما از منافع ملی این است که از سوی حاکمیت و دولت اسلامی، در حوزه ارتباطات بین المللی و سیاست گذاری خارجی و تعامل با دیگر کشورها، راهبردها و برنامه هایی اتخاذ شود که برآیند آن حفظ و رعایت مصالح و منافع کشور و جامعه اسلامی باشد. به عنوان نمونه به چند مورد مهم که در اسلام بر آن اهتمام شده، اشاره می شود:

الف - حفظ استقلال و تمامیت ارضی

یکی از وجوه برجسته «منافع ملی» حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور می باشد. دولت اسلامی آن چنان باید تدبیر کند که دشمنان چشم طمع به آن نداشته باشند و به بیان قرآن کریم، آن چنان باید قدرت نظام اسلامی در ابعاد مختلف و عرصه های گوناگون روند رو به رشد و تزايد داشته باشد که در دل دشمنانش رعب و خوف ایجاد کند.

ص: ۱۹۲

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (۱).

یکی از عوامل اساسی در حفظ استقلال نفی سلطه بیگانگان است. «نفی سلطه» مهم ترین اصل در تعامل با بیگانگان به شمار می رود.

«وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (۲).

خداوند متعال به پیامبر اسلام و مؤمنان در این خصوص تأکید ویژه می نماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» (۳).

ای پیامبر از خدا بترس، و از کافران و منافقان پیروی مکن، که خدا دانا و حکیم است.

«وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (۴).

(ای پیامبر) از کافران و منافقان اطاعت مکن و آزارشان را وا گذار و بر خدا توکل کن که وکالت خدا کافی است.

ص: ۱۹۳

۱- انفال، آیه ۶۰.

۲- نساء، آیه ۱۴۱.

۳- احزاب، آیه ۱.

۴- همان، آیه ۴۸.

ب - دفاع در برابر تجاوز بیگانگان

برای حفظ اسلام و نظام اسلامی، ملت و دولت در برابر تجاوز و مزاحمت های دشمنان باید متحد و یکپارچه بایستند و از همه وجود و هستی خود مایه بگذارند، جهاد و دفاع از کیان و هویت اسلامی از معروف هاوارزش های بنیادینی به شمار می رود که جان ها و مال ها در راه آن باید مبذول گردد:

«وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (۱).

(ای پیامبر) با آنان (کافران) به وسیله قرآن، جهادی بزرگ کن.

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (۲).

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند جهاد کنید اما تعدی نکنید که خداوند متجاوزان را دوست نمی دارد.

دولت و ملتی که در برابر تجاوز دیگران کوتاهی و سهل انگاری کنند و پای دشمنان را به خاک خود باز نمایند، دچار خواری و ذلت خواهند شد و این از بزرگ ترین منکرهایی است که رخ می دهد.

امام علی (ع) دردمندانه همین صدا را به گوش مردم می رساند که:

آگاه باشید من شب و روز، پنهان و آشکار شما را به مبارزه با دشمنان فرا خواندم و به شما گفتم پیش از آن که آنها به شما

ص: ۱۹۴

۱- فرقان، آیه ۵۲

۲- بقره، ۱۹۰. و نیز آیاتی مانند: احزاب، ۴۸- فرقان، ۵۲- بقره ۱۹۰- حج، ۷۸- تحریم، ۹ و انفال، ۷۲

یورش برند، با آنان بجنگید به خدا سوگند، هیچ قوم و ملتی، در درون خانه اش، مورد هجوم دشمن قرار نگرفت، مگر آن که ذلیل و خوار شد. ولی شما، مسئولیت را به گردن دیگری انداختید و دست از یاری یکدیگر برداشتید تا آن که دشمن به شما شیخون زده و سرزمین هایتان را مالک شدند. (۱)

ج - دفاع و حمایت از دیگر مسلمانان و مظلومان

از آنجا که فلسفه تشکیل حکومت اسلامی، برپایی عدالت اجتماعی است، دولت و ملت موظفند در این راه، حرکت و تلاش کنند و نه تنها با ظلم و ظالم در درون جامعه اسلامی مبارزه نمایند بلکه با ظالمان و ستمگران در هر جای دنیا که هستند، سرستیز داشته و نه تنها به امور همه مسلمانان اهتمام ورزند بلکه از همه مظلومان و محرومان حمایت کنند. قرآن کریم می فرماید:

«وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا». (۲)

ص: ۱۹۵

۱- «ألا و إني قد دعوتكم إلى قتال هؤلاء القوم ليلا و نهارا، و سراً و إعلانا و قلت لكم: اغزوهم قبل أن يغزوكم، فوالله ما غزى قوم قط في عقر دارهم إلا ذلوا. فتواكلتم و تخاذلتم حتى شنت عليكم الغارات و ملكت عليكم الأوطان». نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۲- نساء، ۷۵- بقره، ۱۹۳ و انفال، ۳۹

چرا در راه خدا و نجات مستضعفان از مردان و زنان و کودکان نمی جنگید؟ آنانی که می گویند پروردگارا ما را از این سرزمین که مردمش ستمگرند بیرون ببر، و از سوی خود یاوری برای ما قرار بده.

پیامبر گرامی اسلام (ص):

«مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»

«هر کسی شب خود را به صبح رسانده و به امور مسلمانان اهتمام نرزد از آنان نیست. و آن که فریاد کمک از مسلمانان را بشنود و پاسخ ندهد مسلمان شمرده نمی شود. (۱)»

امیرالمومنین علی (ع):

«كُونَا لِلظَّالِمِ خَضَمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»

یارستمدیدگان و دشمن ستمگران باشید. (۲)»

امام خمینی (ره):

نهضت شما، نهضت برای حق تعالی باشد، برای مصلحت مسلمین. این چیزی است که خدای تبارک و تعالی می خواهد که انسان اهتمام داشته باشد به امر مسلمین: "مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ"؛ کسی که صبح کند و مهتم نباشد، اهتمام به امر مسلمین نداشته باشد،

ص: ۱۹۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۳۷

۲- نهج البلاغه، خطبه ۴۷

مُسلم نیست. مسلمان این است که برای مصالح مسلمین اهمیت قائل بشود. (۱)

و در فرازی دیگر به مسئولیت جهانی مسلمانان اشاره داشته و گفته اند:

ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم. همین وظیفه است که امیرالمؤمنین (ع) در وصیت معروف به دو فرزند بزرگوارش تذکر می دهد و می فرماید: "وَكُونُوا لِلظَّالِمِ خَصِيماً، وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً" علمای اسلام موظفند با انحصارطلبی و استفاده های نامشروع ستمگران مبارزه کنند. (۲)

بنا بر این حمایت از افراد و ملت های مظلوم از مصادیق «معروف» و مورد تاکید اسلام می باشد.

د - تعهد و پای بندی به عهد و پیمان های بین المللی

نظام اسلامی بر اساس آموزه های اسلام، و برای به دست آوردن و حفظ منافع ملی اولاً بر مبنای سیاست «نهی ظلم به دیگران» و نیز «نهی ظلم پذیری» (لا

تَظْلَمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ) (۳) اقدام می نماید و ثانیاً نسبت به تمام عهد و پیمان های خود با دیگران پای بند است.

ص: ۱۹۷

۱- صحیفه امام، ج ۴، ص ۱۱۰

۲- امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۳۶

۳- بقره، ۲۷۹

«وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ». (۱)

به پیمان خدا هنگامی که پیمان بستید وفا کنید.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ». (۲)

ای مؤمنان به پیمان هایتان وفا کنید .

و تا هنگامی که پیمان از طرف مقابل مراعات می شود، وظیفه دارید مراعات کنید؛

«فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ». (۳)

اما اگر دیگران نقض عهد و پیمان کردند، در این جا باید در برابر آنان ایستاد.

«وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتِمَّهُ الْكُفْرَ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ». (۴)

و اگر سوگندهای خود را بعد از پیمانشان شکستند و در دین شما طعنه زدند پس با سران کفر به جنگ برخیزید که ایشان پای بند سوگندهایشان نیستند، شاید دست بردارند.

نتیجه: آن چه گفته شد از مهم ترین راهبردهایی است که تحقق آنها،

حافظ و تأمین کننده منافع ملی به شمار می رود و در نتیجه از مصادیق «معروف» محسوب می گردد.

ص: ۱۹۸

۱- نحل، ۹۱

۲- مائده، ۱

۳- توبه، ۷

۴- توبه، ۱۲. و نیز: «أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ... وَهُمْ بَدُّوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَلَمْ تَخْشَوْهُمْ؟». همان، ۱۳

اشاره

هر عملی که در راستای تامین امنیت عمومی و یا امنیت ملی صورت پذیرد «معروف» و هر کاری که به تضعیف و آسیب پذیری آن منجر گردد «منکر» خواهد بود. برای تبیین بیشتر به توضیح این واژه می پردازیم:

در تعریف امنیت ملی (National Security) گفته شده است:

مصونیت نسبی یا مطلق یک کشور از حمله مسلحانه یا خرابکارانه سیاسی یا اقتصادی احتمالی همراه با وارد کردن ضربه کاری و مرگ بار در صورت مورد حمله قرار گرفتن. (۱)

به طور کلی می توان گفت: امنیت یعنی "مصونیت از تعرض و تجاوز به حقوق مشروع" این معنا در سطح فردی، مصونیت یک فرد، و در سطح جمعی و گروهی، مصونیت یک جمع یا گروه و در سطح ملی، مصونیت یک ملت از تعرض و تجاوز به حقوق مشروعش، امنیت نامیده می شود. (۲)

به عبارتی دیگر، منظور از امنیت عمومی یعنی عدم خطر از درون، یعنی نظام اسلامی به حدی از اقتدار با پشتوانه مردمی رسیده باشد که عوامل تهدیدکننده درونی نداشته باشد، مانند گروه های برانداز و آشوب گران و فتنه سازان.

ص: ۱۹۹

۱- علی آقابخشی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۷۷

۲- احمد جهان بزرگی، امنیت در نظام سیاسی اسلام، ص ۳۵

منظور از امنیت ملی آن است که نظام، عوامل تهدیدزای بیرونی و فرامرزی را نداشته باشد یا در برابر آنان استوار و محکم ایستاده باشد، مانند کشورهای دشمن و سرویس های جاسوسی آنان.

بنا بر این هرکاری که در حفظ امنیت ملی یا اجتماعی و تقویت آن مؤثر باشد از مصادیق «معروف» و هر چه به تضعیف آن بیانجامد از مصادیق «منکر» محسوب می شود.

بدیهی است این موضوع اهمیت فراوانی در اسلام دارد. در قرآن از مردمی یاد می کند که در امنیت اقتصادی و اجتماعی زندگی می کردند اما چون کفران نعمت های الهی را کردند، امنیت اجتماعی از آنان سلب شد و جایش ترس و ناامنی نشست و رونق اقتصادی رخت بر بست و گرسنگی جایگزین گردید.

فَكَفَّرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ (۱).

نسبت به نعمتهای الهی ناسپاسی نمودند. پس خداوند لباس گرسنگی و ترس را بر آنان پوشاند. (یعنی ناامنی کامل آنان را در بر گرفت).

قرآن از قریش می خواهد خدایی را بپرستند که آنان را در امنیت اقتصادی و اجتماعی قرار داده است: الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۲) یکی از راههای ابتلاء مردم، سلب امنیت از آنان شمرده شده

ص: ۲۰۰

۱- نحل، ۱۱۲

۲- قریش، ۴

است: وَ لَنْبَلُونَكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ (۱)

به بیان آیت الله جوادی آملی:

امنیت ملی از عناصر محوری اهداف حکومت اسلامی است؛ امنیت همه جانبه ای که زمینه رشد و تعالی انسان را فراهم کند. از این رو، با تشکیل حکومت به دست پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه، غارت دوران جاهلی به امنیت و استثنا بدوی و امتیازخواهی های آن، به تمدن ایثار تبدیل شد. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هدف مبارزه بر ضد طغیان جاهلی را استقرار امنیت مناطق مسکونی و احساس ایمنی مردم مظلوم و اجرای حدود الهی دانست: "اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الْعَدَى كَانَتْ مَنَّا مَنَافِسَةٌ فِي سُلْطَانٍ وَ لَا أَلْتَمَسُ شَيْءٌ مِّنْ فَضُولِ الْخَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمُعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ" خدایا! تو می دانی هیچ یک از قیام و اقدام مبارزاتی ما برای علاقه به کشورگشایی و سلطه بر مردم و نیز برای جلب متاع پست و از بین رفتنی دنیا نبوده است؛ بلکه برای برگرداندن سنت ها و نشانه های فراموش شده دینی از یک سو و اصلاح در

ص: ۲۰۱

سرزمین زندگی مردم از سوی دیگر بود تا مظلومان احساس امنیت کنند و حدود تعطیل شده الهی اقامه شود". (۱)

روشن است که موضوعی با این درجه از اهمیت از بزرگ ترین مصادیق "معروف" به شمار می رود و برای تحقق آن نیز اقداماتی درخور آن باید انجام داد.

امر به معروف و نهی از منکر در این مورد نیز تکالیف سنگینی برای مردم و دولت به همراه می آورد، و همگان موظفند هر چیزی که در ایجاد و تقویت امنیت ملی نقش دارد مانند حفظ وحدت و همبستگی ملی و... در تحقق آن کوشا بوده و هر چه که به آن آسیب می زند، به منزله منکری بزرگ با آن مقابله نمایند.

مسئولان در نظام اسلامی وظیفه دارند به هر چیزی که سطح امنیت عمومی و ملی را افزایش می بخشد، توجه نموده و در راستای آن برنامه ریزی کنند و با هرامری که امنیت را به خطر می اندازد، مقابله نمایند. اما در موضوع بحث، چنان چه فرد یا افرادی تحت عناوینی مذهبی، قومی و... بخواهند تفرقه و چندپارگی را در صف واحد مردم ایجاد کنند و آتش منازعاتی را برافروزند، مسئولان برای حفظ امنیت باید با این پدیده ها مقابله فرهنگی، علمی و قانونی بنمایند.

مثال: ممکن است کسانی باشند که به عنوان حمایت از ولایت اهل بیت (ع) به اموری دست زنند که در شأن یک مسلمان نیست، مضافاً کار آنان سبب دشمنی و ستیز بین شیعه و سنی گردیده و دشمنان اسلام از

ص: ۲۰۲

این فرصت برای اختلاف افکنی و شعله ورساختن آتش جنگ، بهترین بهره برداری را می کنند. بنابراین با وجود این که آزادی بیان و قلم وجود دارد اما برای حفظ این مصلحت اهم، باید از چنین آزادی هایی مانع شد.

امام خمینی (ره) با نگاه ژرف و آینده نگری بالایی که داشتند، همواره نسبت به چنین موضوعاتی هشدار می دادند. به فرازی از بیان ایشان توجه شود:

طرح یک اختلاف بزرگ بین روحانیون و دانشگاهیان ریخته شد. یکی جزوه می دهد لعن می کند یک کسی

را، یکی جزوه می دهد تعریف می کند از کسی! هر دویس خلاف است. هر دویس امروز غلط است.... این تفرقه امروز خیانت به اسلام است، با هر اسمی که باشد. امروز سر ولایت امیرالمؤمنین اختلاف کردن خیانت به اسلام است. امروز این حرفها را طرح نکنید. همه توجه به این معنا داشته باشید که این سرنوشتی که بناست برای ایران تحقق پیدا کند، خوب باشد. با اعمال شما نبادا اسلام فراموش بشود. با اعمال شما نبادا اسلام دفن بشود. اگر دلسوز به اسلام هستید، دست از تفرق بردارید. اگر دلسوز به ملت هستید، دست از تفرق بردارید. (۱)

به عنوان مثال؛ امنیت داخلی و اجتماعی دارای ابعاد مختلف بوده و امنیت اقتصادی، سیاسی، قضائی، انتظامی و... را دربرمی گیرد. چنان چه

ص: ۲۰۳

هر یک از این ابعاد از مدیریت در چارچوب های تعریف شده و مورد تأکید اسلام خارج شود، در آن بخش دچار هرج و مرج شده و بر روی دیگر ابعاد امنیتی نیز تأثیرات سوئی بر جای می نهد. (۱)

به تعبیر آیت الله جوادی آملی:

تردیدی نیست که آرامش فردی و امنیت اجتماعی از مهم ترین و بزرگ ترین نعمات و برکات الهی است. امنیت به معنای عدم خوف و ترس و در امن و آرامش بودن است؛ علی (علیه السلام) فرمود: "شَرُّ الْأَوْطَانِ مَالٌ يَأْمَنُ فِيهِ الْقَطَّانُ"؛ "بدترین جاها برای سکونت جایی است که ساکنانش در آن امنیت نداشته باشند". و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «سه چیز است که عموم مردم بدان نیاز دارند: امنیت، عدالت و فراوانی نعمت. (۲)

بدیهی است اجرای احکام الهی و امر به معروف و نهی از منکر نقش بی بدیل و مؤثری در برقراری امنیت اجتماعی و پیش گیری از هرج و مرج دارد. یکی از آثار امر به معروف و نهی از منکر همین امنیت است. در روایتی که از امام باقر (ع) رسیده است، به این نکته لطیف اشاره شده است:

ص: ۲۰۴

۱- ر.ک به نهج البلاغه، نامه ۵۳ امام علی (ع). به مالک اشتر.

۲- جوادی آملی، حق و تکلیف در اسلام، ص ۲۰۱.

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَآذِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ»

«امر به معروف و نهی از منکر راه انبیاء و روش صالحان است. فریضه بزرگی است که به واسطه آن، دیگر فرائض برپا می شوند و راهها (یا باورها) امن گشته، و درآمدها

حلال و پاک و حقوق به جای خود برگشته و زمین آباد می گردد.» (۱)

اگر واژه «مذاهب» در روایت را به همان معنای ظاهری یعنی راه ها بگیریم، معنایش این می شود که با امر به معروف و نهی از منکر راه ها امن می شود. امنیت راه ها و رفت و آمدها یکی از بزرگ ترین مصادیق و جلوه های «امنیت اجتماعی» است. آن چنان که به دست آوردن درآمدهای مشروع از نشانه های «وجود امنیت اقتصادی» می باشد و عمران و آبادانی زمین از علائم هر دو (امنیت اقتصادی و اجتماعی) است. بخشی از این امنیت از راه اجرای احکام و حدود الهی پدید می آید که امر به معروف نیز در این جا نقش پشتیبانی و قوام بخشی را ایفاء می کند (بها تقام الفرائض).

حکیم فرزانه آیت الله جوادی آملی بر این باور است که: با اجرای احکام ریشه فساد برچیده خواهد شد. اگر امر دائر شود میان خشکانیدن فساد و اصلاح و رشد مجدد آن، قطعاً اولی ترجیح دارد و تجربه عملی در اجتماع بشری هم ثابت

ص: ۲۰۵

کرده است که اجرای حدود الهی مایه امنیت اجتماعی است و تعطیل آن منشأ عدم امنیت و آزادی و به نوعی ترویج اخلاق و آشوبگری. (۱)

«و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوه، بدین معناست که اگر خواهان حیات و امنیت اجتماعی هستید، آن را در قصاص جست و جو کنید». (۲)

فقهاء عظام از این مقوله به عنوان «حفظ نظم و یا نظام» و از آسیب رسیدن به آن به عنوان «اختلال نظام» یاد می کنند. (۳)

ص: ۲۰۶

۱- جوادی آملی، ادب قضا در اسلام، ص ۲۳۴.

۲- جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ص ۳۳۵.

۳- سیدمحمد رضا گلپایگانی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۱۵۳ و جعفر سبحانی، الرسائل لاربع، ج ۳، ص ۹۱

۱- منافع ملی را تعریف نموده و عواملی که سبب تحکیم و تثبیت آن در برابر طمع دشمنان می شود را نام ببرید.

۲- تفاوت امنیت عمومی و امنیت ملی را بیان کنید.

۳- چگونه امر به معروف و نهی از منکر در حفظ منافع ملی و ارتقاء امنیت عمومی و ملی، می تواند تاثیر گذار باشد؟

برای مطالعه بیشتر

۱- لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (مجادله، ۲۲)

الف - نکات اصلی این آیه را بیان کنید .

ب- نقش امر به معروف و نهی از منکر در تحقق مطلوب این آیه چیست؟

ج- ارتباط این آیه را با آیه ۲۴ سوره توبه (قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ...) بیان و جمع بندی کنید.

ص: ۲۰۷

۲- وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرِهِ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (آل عمران، ۱۰۳)

الف - نکات مهم آیه را بیان کنید.

ب- نقش وحدت مردم و تاثیر آن در تقویت امنیت ملی و حفاظت از منافع ملی را توضیح دهید.

ج- اگر امت اسلامی در جهان با یکدیگر متحد شوند چه نقشی را در سیاست های جهانی و نیز پیشبرد اهداف اسلامی می تواند ایفاء کند؟

ص: ۲۰۸

اشاره

یکی دیگر از وجوه «امنیت اجتماعی»، «سلامت اجتماعی» است. منظور از سلامت اجتماعی این است که جامعه از فسادهای برنامه ریزی شده توسط دشمنان یا باندهای سودجو و مافیاهای قدرت در امان باشد. فساد نیز ابعاد و وجوه مختلفی را در برمی گیرد مانند فساد اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، اداری و... بدیهی است در این جا چون موارد پیشین، حدود امر به معروف و نهی از منکر به احتمال تأثیر در مخاطب و عدم مفسده و ضرر برای آمر و ناهی ختم نمی شود بلکه دستگاه های حکومتی به کمک مردم باید تا ریشه کن شدن فسادهای سازمان یافته پیش روند تا جامعه، سلامتی عمومی خویش را بازیابد.

نکته مهم آن است که همگان در این نظارت جمعی به همه راه کارهای مؤثر باید بیندیشند، از برنامه های پیش گیرانه و آگاه بخش برای مردم (بابهره گیری از توان دانشمندان و مبلغان و رسانه ها) تا برخورد از موضع قدرت با افراد و گروه های سازمان یافته.

واژه فساد و افساد با مشتقات آن پنجاه بار در قرآن به کار رفته و موارد و مصادیق گوناگونی راتحت پوشش قرار داده که به عناوین کلی آن اشاره می شود:

یک. تولید فساد؛ استراتژی دشمن

یکی از سیاست های راهبردی دشمنان، ایجاد انواع فساد و آلوده ساختن مردم و نهادینه کردن آن در بین مردم می باشد. قرآن در معرفی یهودیان می گوید:

«و یسعون فی الارض فسادا» (۱).

برای گسترده شدن فساد در زمین تلاش می کنند.

و در جایی دیگر از آنان به عنوان بزرگ ترین و سرسخت ترین دشمنان اسلام یاد می کند،

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ» (۲).

یقیناً یهود و مشرکان را دشمن ترین مردم نسبت به کسانی که ایمان آورده اند، می یابی.

نتیجه می گیریم که اصلی ترین کار و برنامه آنان «افساد» است. زیرا دشمنی خود را از راههایی که به آن اشتغال و مهارت دارند، عملی می کنند و آنچه در آن تخصص دارند، افساد است .

ص: ۲۱۰

۱- مائده، ۶۴ - بقره، ۲۷ و رعد، ۲۵.

۲- مائده، ۸۲.

دو. پیش گیری از رشد دین مداری

یکی از برنامه هایی که دشمنان مفسد با جدیت دنبال می کنند، سنگ اندازی در مسیر رشد و بالندگی دین و برنامه های سازنده آن است، از این عمل به «صد عن سبیل الله» تعبیر می شود:

«الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ» (۱).

کسانی که کافر شده و مردم را از راه خدا باز داشته اند به سبب آن فساد که همواره کرده اند، عذابی بر عذابشان بیفزاییم.

انواع فساد

یک. قتل و خونریزی

قرآن درباره فرعون فرموده است:

«يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (۲).

پسرانشان را سربریده و زنانشان را زنده می گذاشت، راستی که او از مفسدان بود.

دو. سرقت

در داستان برادران یوسف آمده است:

«قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ» (۳).

ص: ۲۱۱

۱- نحل، ۸۸ و آیات: نساء، ۶۷-رعد، ۳۳-محمد، ۳۲، ۱ و ۳۴

۲- قصص، آیه ۴.

۳- یوسف، آیه ۷۳.

گفتند به خدا سوگند شما می دانید که ما نیامده ایم در این سرزمین فساد کنیم و ما هیچگاه دزد نبوده ایم.

سه. آلودگی های اخلاقی

«وَلَوْ طَآءُ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ ... قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ» (۱).

و به یاد آور لوط را که به قوم خود گفت همانا شما عمل زشتی بجای آورید که قبل از شما احدی از مردم عالم مرتکب آن نشده بود... لوط گفت: پروردگارا مرا بر مردم فسادکننده یاری کن.

چهار. فساد اقتصادی

«فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (۲).

(شعيب به مردم گفت): پيمانه و وزن را كامل نموده (و كم فروشى مكنيد) و كالاهاى مردم را كم ارزش جلوه ندهيد و در اين سرزمين پس از اصلاح آن فساد راه ميندازيد.

پنج. فساد امنیتی

«وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (۳).

ص: ۲۱۲

۱- عنكبوت، آیات ۳۰-۲۸ و اعراف، آیه ۸۰.

۲- اعراف، ۸۵. و: «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ». هود، آیه ۸۵.

۳- بقره، آیه ۲۰۵.

وقتی بر می گردند (و یا به حکومت و ریاست می رسند) با تمام نیرو در گستردن فساد در زمین می کوشند و اقتصاد (کشاورزی) و نسل مردم را تباہ می سازند. درحالی که خدا فساد را دوست ندارد.

این نوع از فساد آن چنان مهم شمرده شده که نام محارب با خدا و رسول را بر این مفسدان گذاشته و سخت ترین مجازات را برای آنان در نظر گرفته است.

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (۱).

سزای کسانی که با خدا و رسول او می جنگند، و برای گسترش فساد در زمین تلاش می کنند، این است که (بسته به میزان جرمشان) یا کشته شوند و یا به دار آویخته گردند، و یا دست چپ و پای راستشان و یا بر عکس بریده شود و یا به دیاری دیگر تبعید شوند، این خواری دنیایی آنان است و در آخرت عذابی بسیار بزرگ دارند.

اگر مردم تلاش کنند تا در برنامه ای جامع با همه وجوه فساد مبارزه کنند «سلامت اجتماعی» به نحو کامل تحقق خواهد یافت. ناگفته نماند که از محوری ترین این اقدامات باید تلاش برای افزایش آگاهی های

ص: ۲۱۳

دینی و سطح معرفتی مردم نسبت به آموزه های اسلامی باشد، در این صورت سلامت اجتماعی تضمین و از پدید آمدن بسیاری از آسیب ها پیش گیری خواهد شد. این نکته در جمله ای کوتاه و دنیایی از معنا در بیان نورانی امام علی (ع) وجود دارد که فرمود:

«صیانه المرء علی قدر دیانته»^(۱).

«میزان مصونیت انسان (از آسیب ها) به اندازه دین داری اوست».

در حقیقت، امام به تبیین یک رابطه مستقیم بین دین داری و کاهش آسیب ها پرداخته اند. در جامعه انسانی نیز به طریق اولی این رابطه و قانون حاکم است.

حفظ ارزش ها

منظور از ارزش ها، همان معروف ها (شامل واجبات و مستحبات) است و با آن چه در جامعه شناسی به عنوان «هنجار» نامیده می شود، متفاوت است. زیرا معمولاً هنجارها به آن رفتارها و باورهای گفته می شود که مورد قبول جامعه یا اکثریت آنها واقع شود. به عبارتی دیگر پذیرش عملی جامعه و نهادینه شدن در میان آنان مبنا و ریشه هنجار اجتماعی است. صرف نظر از این که آن هنجارها با آموزه های دینی موافقت و انطباق دارد یا مخالفت و ناسازگاری.

ص: ۲۱۴

۱- آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۸۶.

نکته مهم در این جا این است که فضای عمومی جامعه و جریان و سیر کلی آن باید در راستای حفظ ارزش ها قرار گیرد و اگر جز این باشد، باید شاهد دگرگونی و استحاله ارزش ها باشیم.

زمینه های تغییر ارزش ها

اشاره

منظور از دگرگونی ارزش ها آن است که اگر «معروف ها» و «خوبی ها» تبیین و ترویج نشود و مردم یکدیگر را به آن توصیه نکنند و اگر در برابر انجام «منکرات» و «بدی ها» حساسیت نشان ندهند و احساس مسئولیت نکنند و یکدیگر را از آن بازدارند، در چنین جامعه ای به تدریج و با مرور زمان، ارزش ها رنگ می بازند و خوبی ها دیگر ارزش شمرده نمی شوند و بدی ها پس از گذشت یک مرحله زمانی، خوب و پسندیده به حساب خواهند آمد. امام علی (ع) در این باره می فرماید:

إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَحْفَى مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ وَلَا أَكْثَرَ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تُلِيَ حَقٌّ تَلَاوَتِهِ - وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ. (۱)

پس از من روزگاری برای شما فرا خواهد رسید که چیزی از حق پنهانتر و از باطل آشکارتر و از دروغ بستن بر خدا و پیامبرش بیشتر نخواهد بود، در نزد مردم آن زمان کالایی بی رونق تر از قرآن نیست و چنان که شایسته آن است تلاوت

ص: ۲۱۵

نمی شود و تفسیر به رای و تغییر دادن معانی آن رایج ترین کالاهد بود. در شهرها امور «خوب» و «معروف» بدترین و منکرات، خوب ترین ها شمرده می شوند.

چنین رخدادی را دگرگونی ارزش ها یا «انقلاب ارزشی» می نامیم، هرچند که عبور از جامعه ای دارای فرهنگ و سنت های جاهلی به جامعه اسلامی نیز یک نوع انقلاب فرهنگی و ارزشی است امّا در این جا این معنی، مقصود نیست. روشن است انقلاب ارزشی، سریع و ناگهانی پدید نمی آید و نیازمند زمان، زمینه ها و شرایط لازم است.

یک. زوال قبح گناه

با ترک امر به معروف و نهی از منکر و شیوع و رواج برخی گناهان، با گذشت زمان، بدبودن و قبیح بودن گناه به تدریج کم رنگ می شود و در نهایت قبح و بدی خود را از دست می دهد. زوال قبح گناه، معلول گرایش تدریجی به سمت گناهان و جرأت یافتن بر انجام آن است.

زیرا با ترک امر به معروف گرایش به سمت گناه - که ریشه در نفس امّاره دارد - تقویت می شود و با عدم حضور نیروی مدافع از ارزش ها، ترس و هراس از بین می رود و جرأت بر انجام گناه ایجاد می گردد.

از سوی دیگر، ترک معروف (مانند ترک روزه و نماز، انفاق نکردن، عدم احترام به پدر و مادر و...) نیز که گناه و بد دانسته می شد، به تدریج بدی و زشتی خود را از دست می دهد و فرد یا جامعه از نماز نخواندن، انفاق نکردن، بی احترامی به پدر و مادر و... احساس گناه

و زشتی نمی کند زیرا پس از طی فرآیندی، شیطان چنین کارهایی را خوب و زیبا جلوه می دهد و کارهای خوب را زشت و بد. (۱)

دو. گرایش به فرهنگ بیگانه

در جامعه ای که امر به معروف و نهی از منکر ترک شود و ارزش ها به تدریج بی رنگ شوند، گرایش به فرهنگ بیگانگان با سرعتی بیش از حد انتظار وجود خواهد داشت. منظور ما از فرهنگ بیگانگان، ارزش های اعتقادی، فرهنگی و سنت های رایج امّی غلطی است که در آنان وجود دارد نه علم و تکنولوژی و نه احکام عقلی و فطری که در سرشت همه انسان ها نهفته است. مثلاً: آزادی مطلق در روابط جنسی و نامشروع، هم جنس بازی، نوشیدن مشروبات الکلی، قمار و... از نمونه های بارز اقلام فرهنگی است که در بازار فرهنگ غرب رواج دارد اما در اسلام به عنوان «محرمات» و «گناه» از مردم خواسته شده است از آن ها دوری گزینند.

سه. تمسخر ارزش ها

با ترک امر به معروف و نهی از منکر کسانی که اندیشه های آلوده را در ذهن و ضمیر خویش پرورش داده اند و دست و دامن خود را به آلودگی آشنا ساخته اند، به تمسخر ارزش ها می پردازند. البته دلیل اصلی این کار این نکته روان شناسانه است که با سبک جلوه دادن ارزش ها و طرفداران آن، می خواهند خود را تبرئه سازند و از حقارت ناشی از گناه رهایی یابند. قرآن ریشه این کار آنان را عدم تعقل می داند:

ص: ۲۱۷

۱- «و زین لهم الشیطان ما کانوا یعملون». (انعام/ ۴۳).

«و اذا ناديتكم الى الصلاه اتخذوها هُزُواً و لَعِباً ذلک بانهم قومٌ لا يعقلون» (۱)

«زمانی که یکدیگر را به نمازفرامی خوانید (و اذان می گویند) آن را به مسخره و بازی می گیرند، این بدان جهت است که عقل و اندیشه خویش را به کار نمی برند».

بدیهی است در جامعه ای که قبح گناه از بین برود و فرهنگ بیگانه، فرهنگ حاکم و ایده آل باشد، پای بندی به ارزش ها نه تنها کم رنگ می شود بلکه زشت شمرده می شود! به عنوان مثال، خود امر به معروف و نهی از منکر که فریضه الهی است و ارزش شمرده می شود، بد و عیب دانسته می شود!

امام باقر(ع) فرمود:

«بئس القوم قومٌ يعيبون الامر بالمعروف و النهی عن المنکر»

«مردمی که امر به معروف و نهی از منکر را عیب و نقص می دانند، بد مردمی هستند» (۲)

بالا تر از آن، کار به جایی می رسد که در عمل نیز نه تنها امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند بلکه برعکس، امر به منکر و نهی از معروف می نمایند.

امام صادق(ع) فرمود:

«ویل لمن یامر بالمنکر وینهی عن المعروف»

ص: ۲۱۸

۱- مائده، ۵۸.

۲- کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۷.

«وای بر کسی که به منکر، امر و از معروف، نهی می کند» (۱)

قرآن کریم چنین کاری را از ویژگی های منافقان برشمرده است:

«المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض يأمرون بالمنكر وينهون عن المعروف» (۲)

«زنان و مردان منافق به یکدیگر تعلق و وابستگی دارند، آنان امر به منکر و نهی از معروف می کنند».

و در آیه دیگری این کار را عمل شیطان دانسته است:

«و لا تتبعوا خطوات الشيطان انه لكم عدو مبين انما يأمرکم بالسوء والفحشاء» (۳)

«ای مؤمنان! از گام های شیطان (که در راه منحرف کردن مردم برمی دارد) پیروی نکنید (و پا جای پای او نگذارید) زیرا او دشمن آشکار شماست. او شما را به بدی ها و زشتی ها فرمان می دهد».

نتیجه: سه گروه (شیطان، دشمنان اسلام و منافقان) همه در یک خط و هم سو و با هدف مشترک حرکت می کنند. شیطان به کار الگودهی و خوب و زیبا جلوه دادن بدی ها می پردازد و آنان نیز به دنبال عملیات آن می روند.

ص: ۲۱۹

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۸۷

۲- توبه، ۶۷.

۳- بقره، ۱۶۸ و ۱۶۹.

چهار. دفاع از ضدارزش‌ها

پس از آن که درچنان جامعه‌ای «معروف‌ها و خوبی‌ها» بد و «منکرات و بدی‌ها» ارزش شمرده می‌شود و ذهنیت عمومی جامعه تصویر مثبتی از ضدارزش‌ها را در حافظه خود ثبت می‌کند، در مقام دفاع از سنت‌های غلط و ضدارزش‌ها نیز برمی‌آیند، هر جا احساس خطری از این جهت بکنند به دفاع از آن می‌پردازند هر چند هیچ دلیل منطقی و معقولی برای آن نداشته باشند.

قرآن کریم از این دسته چنین یاد می‌کند:

«و اذا فعلوا فاحشه قالوا وجدنا علیها آباءنا» (۱).

«(کسانی که ایمان ندارند) هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند، می‌گویند (ما آن را انجام می‌دهیم چون) پدران خود را بر انجام این کار یافته ایم».

یعنی ما وارث فرهنگ آباء و اجدادی خود هستیم، از همین روی وقتی از آنان دعوت می‌شد تا احکام و دستوراتی که خداوند متعال نازل فرموده است را بپذیرند، در پاسخ می‌گفتند: سنت و فرهنگی که از پدران ما به دست ما رسیده است برای ما کافی است (و نیازی به خدا و پیامبر نداریم!)

«و اذا قيل لهم تعالوا الی ما انزل الله و الی الرسول قالوا حسبنا ما وجدنا علیه آباءنا» (۲).

ص: ۲۲۰

۱- اعراف، ۲۸.

۲- مائده، ۱۰۴.

و هنگامی که به آنان گفته شود، به سمت آنچه خدا نازل کرده و به سوی رسول او بیایید، می گویند راه و روشی که پدرانمان را بر آن یافته ایم ما را کافی است.

امام علی (ع) در نکوهش عده ای که نسبت به تحقق سنت های پدران خود تعصب دارند، اما در برابر پایمال شدن ارزش ها و احکام الهی حساسیتی نشان نمی دهند، می فرماید:

وَقَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنُفُوضَةً فَلَا تَعْضُبُونَ - وَ أَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمِّ آبَائِكُمْ تَأْتُونَ. (۱)

با این که می بینید قوانین و حدود الهی شکسته شده خصمانه نمی شوید در صورتی که اگر پیمان های پدرانتان شکسته شود آن را ننگ می دانید در روایتی از پیامبر اکرم (ص) به بخشی از این دگرگونی ارزشی اشاره شده است، آن حضرت خطاب به مردم از زمان و جامعه ای خبر می دهند که این اتفاقات در آن رخ خواهد داد:

چه حالی خواهید داشت زمانی که زنان و جوانانتان، فاسد و فاسق گردند و شما امر به معروف و نهی از منکر نکنید؟! گفته شد: ای رسول خدا آیا چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد؟ (که زنان و جوانان به دنبال فساد باشند و کسی آن ها را امر به معروف و نهی از منکر نکند؟)

ص: ۲۲۱

فرمود: آری بدتر از آن نیز خواهد شد! (و ادامه دادند که) چه خواهید کرد آن گاه که به منکر، امر و از معروف، نهی کنید؟! سؤال شد: ای رسول خدا آیا چنین خواهد شد؟! فرمود: آری و بدتر از آن (هم خواهد بود)! و آن این که معروف ها (و خوبی ها و ارزش ها) را بد بدانید و منکرات (و زشتی ها و گناهان) را خوب و پسندیده بشمارید! (۱)

۱۱- «رشد» یا «عقب ماندگی» کشور

اشاره

هرسیاست، برنامه یا رفتاری که به رشد و پیشرفت کشور منجر شود «معروف» و هرچه در جهت خلاف آن باشد «منکر» است. در توضیح این اصل می گوئیم:

یکی از شاخص های اولویت هر برنامه ای در نظام اسلامی، پی گیری سیاست ها و اجرای برنامه هایی است که نتیجه آن پیشرفت جامعه اسلامی از جهات مادی و معنوی باشد. هم در زمینه های علمی و فرهنگی و دینی و نیز در عرصه اقتصادی. در هر مورد اشاره مفید و مختصری خواهیم داشت.

الف. رشد معنوی و اخلاقی

اصولاً از منظر اسلام، رشد فرد و جامعه در پرتو عمل به آموزه های دین رخ می دهد و عمل به آن مستلزم «شناخت معارف دین» است (با مطالعه اجتهادی برای متخصصان و مطالعه اجمالی و بهره گیری از

ص: ۲۲۲

۱- «قال نعم و شر من ذلك! فكيف بكم اذا رأيتم المعروف منكراً و المنكر معروفاً؟!»، کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۹ - وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۶.

متخصصان برای عامه مردم). قرآن کریم در موضوع یادشده، آیات متعددی را راهنمای عمل ساخته و به این توصیه مهم پرداخته است که باید از آنچه خدا نازل کرده متابعت کرد نه از اهواء و آراء خود و یا دیگران. مثلاً:

«اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ» (۱).

از آنچه خدایت به تو وحی کرده پیروی کن زیرا معبودی جز او نیست و از مشرکان اعراض کن.

«وَ أَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» (۲).

آن چه خدا نازل کرده بینشان حکم کن و هواهای آنان را دنبال نکن.

«فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (۳).

آنان که به او ایمان آورده و او را گرامی داشته و یاریش نموده و از نوری (قرآن) که با او نازل شده پیروی کرده اند، اینان رستگارانند.

ص: ۲۲۳

۱- سوره انعام، آیه ۱۰۶.

۲- سوره مائده، آیه ۴۹

۳- اعراف، آیه ۱۵۷. و نیز آیه ۳: «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ». و زمر، آیه ۵۵: «وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ». و نیز در سوره های: آل عمران، آیه ۱۶۲ - اعراف، آیه ۱۷۶ - لقمان، آیه ۲۱ و بقره، آیه ۱۷۰.

امام علی(ع) نیز نسبت به پیروی از آموزه های دین توصیه نموده و عمل به آن را راه دست یابی به همای سعادت دانسته و حرکت در مسیر مخالف آن را مایه ننگ و شقاوت شمرده اند:

«أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِثْرَارِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لَمَّا يَشِيعُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا».(۱)

امیر مومنان او را به تقوای الهی و برگزیدن طاعتش و پیروی از او امر خدا (از واجب و مستحب) در کتابش می خواند که سعادت انسان در این پیروی می باشد و شقاوتش در انکار و ضایع ساختن فرامین الهی است.

ب . رشد علمی

دولت اسلامی در سیاست گذاری ها و برنامه ریزی ها، یکی از اولویت ها را به پیشرفت علمی کشور اختصاص می دهد (منظور از علم، همه بخشها و ابعاد گوناگون علمی، اعم از علوم و حیانی، علوم انسانی، علوم پایه و تجربی، حوزه های علمی مربوط به پزشکی، علوم فنی و مهندسی و صنعتی، حوزه علوم فضایی و نظامی و... است) زیرا یکی از عوامل ماندگاری و پایایی یک نظام، اقتدار علمی اوست که از یک سو در تأمین امنیت ملی نقش مهمی را ایفاء می کند و از سوی دیگر آن کشور

ص: ۲۲۴

به مثابه الگویی برای دیگر کشورها قرار می گیرد. این رفعت و منزلت جهانی به واسطه علم پدید می آید:

«كَفَى بِالْعِلْمِ رِفْعَةً» (۱).

علم چون آب زلالی است که به انسان ها زندگی می بخشد، جامعه دور از دانش، بسان مردگان متحرکند:

«بِالْعِلْمِ تَكُونُ الْحَيَاةُ» (۲).

جامعه ای که رشد علمی دارد، از بهترین زینت و هدیه خدایی بهره مند و از بالاترین سیادت و ریاست برخوردارند.

«وَ الْعِلْمُ أَشْرَفُ حِلْيَةٍ وَعَظِيمٌ» (۳).

«رِئَاسَةُ الْعِلْمِ أَشْرَفُ رِئَاسَةٍ» (۴).

«العلم سلطان من وجده صال به و من لم يجده صیل علیه» (۵).

چنین مردمی درامان از آفات جهالت و به رشد و نجات و رهایی از ضلالت رسیده و در نتیجه به گنجی بی پایان دست یافته اند.

«الْعِلْمُ يُنْجِيكَ» (۶) «الْعِلْمُ حِجَابٌ مِنَ الْآفَاتِ» (۷).

ص: ۲۲۵

۱- آمدی، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۴۲. رفعت و برتری ناشی از علم انسان را کفایت می کند.

۲- همان، ص ۶۳. حیات حقیقی با علم پدید می آید.

۳- همان، ص ۲۸۱. علم شریف ترین زینت و هدیه محسوب می شود.

۴- همان، ص ۲۳۸. ریاست و سیادت علم برترین ریاست است.

۵- ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۱۹. علم سلطنت و قدرت می آورد، آن که او را یافت غالب می شود و آن که او را نیافت مغلوب می گردد..

۶- همان، ص ۷۵. دانش نجات بخش توست.

۷- همان، ص ۶۴. دانش مانع از آسیب ها می شود. «الْعِلْمُ يَهْدِي الْمَرْءَ وَ يُنْجِيهِ» ص ۶۳ «اطْلُبُوا الْعِلْمَ تُرْشِدُوا». «الْعِلْمُ كَنْزٌ عَظِيمٌ

لَا يَفْنَى» ص ۴۲

البته روشن است که اگر علم بخواهد این آثار را در پی داشته باشد، باید در بستر ایمان قرار گیرد و در فضای دین، تنفس کند: «بِالْإِيمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ»^(۱).

ج. رشد اقتصادی

جامعه اسلامی همزمان با رشد دینی و علمی، در بعد اقتصادی نیز باید در مسیر رشد و شکوفایی واقع شود. آباد کردن دنیا خواسته خداوند از انسان است:

«هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا»^(۲).

«او شما را از زمین پدید آورد و از شما آبادانی آن را خواست»

بنابراین برای اداء این رسالت، شناخت عوامل پیش برنده و موانع آن لازم و در عمل به اراده و عزمی جازم، نیازمند است. یکی از وظایف دولت اسلامی این است که در این راستا منابع درآمدی را شناسایی و موارد مصرف آن را کارشناسی و بر اجرای صحیح آن نظارت و بازرسی نماید.

امام علی(ع) در فرمان حکومتی به مالک اشتر نوشته اند:

ص: ۲۲۶

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۲- سوره هود، آیه ۶۱..

«هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ حَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلِّاهُ مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَاجِهَا... وَ عِمَارَهُ بِلَادِهَا» (۱).

این فرمانی است که بنده خدا علی، امیر مؤمنان به مالک بن حارث اشتر، در پیمان خویش با او - هنگامی که او را والی مصر گردانید - مقرر کرد تا مالیات آنجا را جمع آورد،... و به اصلاح امور مردم آن سامان پردازد و شهرهای آنجا را آباد کند.

«وَ تَفَقَّدَ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ» (۲).

«در گرفتن و مصرف «مالیات» دقت کن به گونه ای که به اصلاح وضع مالیات دهندگان منجر شود.»

در این صورت، مسئولان می توانند با روشی درست به آباد کردن کشور اقدام کنند (و عِمَارَهُ بِلَادِهَا) و با فراهم کردن بازار تولید و تجارت، مردم را از بردگی و اسارت، رهایی بخشیده و به سروری و سیادت، نایل سازند. البته مردم باید اطمینان یابند، مالیاتی که به دولت می دهند در راه آبادانی شهرشان هزینه می شود.

«وَ لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَ مَنْ طَلَبَ الْخَرَاجَ بِغَيْرِ عِمَارَةِ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَ أَهْلَكَ الْعِبَادَ» (۳).

ص: ۲۲۷

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲- همان.

۳- همان.

باید نگاه واقدام تو در آبادی زمین بیش از همت تو در جمع آوری خراج باشد زیرا که خراج جز با آبادانی بدست نمی آید. و آن کس که بخواهد مالیات را بدون عمران و آبادانی مطالبه کند شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود می سازد.

بدیهی است که توجه خاص به «حفظ محیط زیست» و ارزش گذاری به هوای پاکیزه و آب شیرین و فراوان و زمین های حاصل خیز، در کنار تأمین امنیت، مردم را به ماندن و سرمایه گذاری، ترغیب و از رفتن به کشورهای بیگانه منصرف می سازد و در نتیجه منجر به آبادانی بیشتر می شود.

امام صادق(ع) فرموده اند:

«سکونت جز در جایی که هوای پاکیزه داشته باشد و از آب شیرین و فراوان بهره مند بوده و زمینی که آمادگی ثمردهی داشته باشد، به دل نمی نشیند».(۱)

امام علی(ع):

خرابی و نابودی زمین از فقر و سختی زندگی مردم آن ناشی می شود.(۲)

ص: ۲۲۸

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۲ و تحف العقول، ص ۳۱۹. «لَمَّا تَطَيَّبُ السُّكْنَىٰ إِلَّا بِثَلَاثِ الْهَوَاءِ الطَّيِّبِ وَالْمَاءِ الْغَزِيرِ الْعَذْبِ وَالْأَرْضِ الْخَوَّارَةِ».

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳. «وَ إِنَّمَا يُؤْتَىٰ خَرَابُ الْأَرْضِ مِنْ إِعْوَازِ أَهْلِهَا»

بنابراین توجه به رشد و پیشرفت اقتصادی، یکی از حقوق اجتماعی است که بر عهده مسئولان قرار گرفته و باید آن را در اولویت کار خود بدانند.

۱۲- «عدالت اجتماعی»

اشاره

هر برنامه و اقدامی که در راستای تحقق عدالت اجتماعی صورت پذیرد از مصادیق «معروف» و گرنه از مصادیق «منکر» به شمار می رود. توضیح آن که:

جامعه اسلامی همراه با امنیت اجتماعی و پیشرفت در عرصه های مختلف، باید شاهد «تحقق عدالت اجتماعی» نیز باشد. زیرا بسیاری از شاخص ها، پیش زمینه ای برای تحقق آن به شمار می رود.

منظور از «عدالت اجتماعی»، حرکت نظام اسلامی در راهبردها و برنامه ها به سمت و سویی است که نتیجه آن رفع فقر و جهل و عقب ماندگی علمی و اقتصادی از جامعه بوده و برآیند آن فعالیت ها، ارتقاء سطوح علمی و اقتصادی و فرهنگی در همه اقشار مردم باشد. به عبارتی فرصت ها و زمینه ها و امکانات مادی و غیرمادی، بدون هیچ تبعیضی در اختیار همگان قرار گیرد.

بنابراین گزاف نیست اگر گفته شود که انبیاء (ع) پس از دعوت به توحید، بیشترین تلاش خود را در راستای تحقق عدالت اجتماعی به کار بسته اند. قرآن از این نقش پیامبران رونمایی می کند:

ص: ۲۲۹

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ». (۱)

«ما پیامبرانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و همراه آنها کتاب و ترازو (یعنی شاخص سنجش) را نیز نازل کردیم تا مردم عدالت را برپا کنند».

سپس مواردی از تلاش آنان را یادآوری می‌سازد:

«وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ». (۲)

«ای قوم من، پیمانه و ترازو را از روی عدل، کامل ادا کنید و در داد و ستد با مردم کم فروشی نکنید و در زمین فساد مکنید».

«وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ». (۳)

«وزن کردن را به عدالت رعایت کنید و کم فروشی مکنید».

پس از آن به همه مؤمنان دستور می‌دهد که در این مسیر باید حرکت کنند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ». (۴)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برپادارندگان عدالت باشید».

ص: ۲۳۰

۱- حدید، آیه ۲۵.

۲- هود، آیه ۸۵.

۳- رحمان، آیه ۹.

۴- نساء، آیه ۱۳۵.

امام علی(ع) نیز یکی از عوامل مهم پذیرش خلافت را دنبال کردن عدالت اجتماعی می دانند:

سوگند به خدایی که دانه را شکافته و انسان را آفریده، اگر خواست و حضور مردم نبود و با وجود یار و یاور حجت بر من تمام نمی شد و اگر نبود پیمانی که خداوند از عالمان گرفته که آرام و قرار نگیرند بر مشاهده شکم پرستی ستمگران و گرسنگی مظلومان، بدون شک، ریسمان مرکب خلافت را بر پشت آن می انداختم (و او را به حال خود می گذاردم) و آخر آن را به همان جام اول آن آب می دادم (همان طور که از آغاز خلافت دیگران بابتی اعتنایی برخوردار کردم، الآن نیز همان گونه رفتار می نمودم) و دریافت می کردید که این دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله ای کم ارزش تر است. (۱)

امام خمینی (ع) نیز فرموده اند:

مبنای جمهوری اسلامی بر عدالت اجتماعی است (۲)

ص: ۲۳۱

۱- نهج البلاغه، خطبه ۳. «وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسِيمَةَ لَوْ لَمَّا حُضِرَ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظِّهِ ظَالِمٍ وَلَا سِجِّبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَيْدِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطِهِ عَنِّي».

۲- صحیفه امام ج ۹ ص ۷۱

دلیل این سخنشان اولاً این است که «عدالت اجتماعی» هدف همه انبیاء بوده است و ثانیاً یکی از مقاصد اسلام نیز هست. و به این دو اشاره نموده اند:

«همه زحمت انبیا برای این بود که یک عدالت اجتماعی درست بکنند برای بشر در اجتماع» (۱)

«برقراری عدالت اجتماعی ... مقصد بزرگ اسلام است.» (۲)

از این رو توصیه فرموده اند که برای رسیدن به عدالت اجتماعی باید به آموزه های اسلام عمل شود:

«اگر بحق به آن {اسلام} عمل شود چرخهای اقتصاد سالم به راه می افتد و عدالت اجتماعی، که لازمه یک رژیم سالم است، تحقق می یابد» (۳)

خواننده عزیز تا کنون از دوازده معیار با شرح و تفصیل یاد کردیم. این ها از مهم ترین معیارها بود. البته از معیارهای مهم و نقش آفرین دیگری نیز، می توان نام برد که شرح و بیان آن را به فرصت و زمان دیگری واگذار می کنیم مانند: - وحدت یا تفرقه - قانون گرایی یا قانون گریزی - سنت های اجتماعی - بهداشت و سلامتی - خشم و رضای دشمنان

ص: ۲۳۲

۱- همان، ج ۱۱ ص ۳۸۶

۲- همان، ج ۱ ص ۱۹۸

۳- وصیت نامه امام خمینی (ره)، ص ۸۲

۱- چرا دشمنان تلاش می‌کنند از فساد به عنوان ابزاری برای تضعیف و شکست ملت‌ها و دولت‌ها بهره‌گیرند؟

۲- دولت و ملت چگونه می‌توانند با نقشه‌های دشمنان مقابله کنند؟

۳- قانون‌گرایی چه نقشی در کاهش جرم می‌تواند داشته باشد؟

۴- چگونه با امر به معروف و نهی از منکر می‌توان روحیه قانون‌گرایی را در مردم افزایش داد؟

برای مطالعه بیشتر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ. (مائده، ۱۰۵)

با توجه به معنای آیه شریفه، چه چیزی انسان را از گمراهی و گمراهان حفظ می‌کند؟ چگونه می‌توان این عامل مهم را در خود و جامعه تقویت کرد؟

ص: ۲۳۳

فصل هفتم: امر به معروف ونهی از منکر و تساهل و تسامح

اشاره

ص: ۲۳۴

امر به معروف ونهی از منکر و تساهل و تسامح

گاهی در کتاب ها، روزنامه ها، فضای مجازی و یا در گفت و گوهایی که افراد با یکدیگر دارند، مطالبی مشاهده می کنید که ناشی از ناآگاهی برخی و یا غرض ورزی عده ای دیگر است. گفته می شود که دین ما بر اساس «سمحه و سهله» یعنی آسان گیری بنا گردیده و در آن بر مدارا تاکید و از خشونت نهی شده است. از سویی انسان ها باورهای مختلفی دارند و همه یکسان به مسائل نمی نگرند، از این رو باید یکدیگر را تحمل کرد و نباید دیگران را نفی کنیم. بنابراین با دیگران باید با «تساهل و تسامح» برخورد نمود. و از آنجا که «امر به معروف ونهی از منکر» با مدارا و تحمل دیگران و تساهل و تسامح سازگار نیست، نمی توان در عصر ما که عصر «عقلانیت» است به آن توصیه کرد. زیرا این نوعی تعصب را نشان می دهد و کسی که در عصر «سلطه عقلانیت» زندگی می کند نباید تعصب داشته باشد.

یکی از این افراد نوشته است:

ص: ۲۳۶

«تساهل و تسامح چیزی است که خمیر مایه دین اسلام را تشکیل می دهد و بر عکس عقیده بعضی که

آن را قاعده ای جانبی در نظر می گیرند، به وسیله رسول گرامی اسلام، اصل دین و برانگیخته شدن وی برای اجرای آن، براساس سمحه و سهله معرفی شده است.»

وی در این فراز، اجرای احکام اسلام را براساس سمحه و سهله دانسته و توضیح نداده است که منظور از سماحت و سهولت در حوزه اجرا چیست و چگونه است؟ مثلاً- برای خواندن نماز و گرفتن روزه و اجرای حدقصاص و دیات و... چگونه با سماحت و سهولت برخورد می شده است؟

در ادامه آورده است:

«دین باید از خود، جاذبه ها و سهولت هایی داشته باشد که بتواند مخاطب عام را به طرف خود جذب کند. به عبارت بهتر، احکام دین نباید مخاطب گریز باشد. در غیر این صورت، تناقض با هدف دین پدید خواهد آمد؛ پس به حکم عقل سلیم، دین ماندگار، دینی است که با مهر و مدارا با مخاطب رفتار کند و تا جایی که با هدف دین منافات نداشته باشد، نرمی و ملایمت به خرج دهد و «کَلِمَا حَکْمٌ بِهَ الْعَقْلِ حَکْمٌ بِهَ الشَّرْعِ»^(۱).

ص: ۲۳۷

۱- مقاله « آیا با منکر می شود معروف را اجرا کرد؟ » سه شنبه ۱۰ تیر ۱۳۹۳- روزنامه اطلاعات.

در این جملات نیز نتیجه گرفته است که دین ماندگار، دینی است که با مهر و مدارا با مخاطب رفتار کند. اما روشن نکرده است که حوزه مهر و مدارا کجاست و اگر مثلاً کسی به قصاص محکوم شد چگونه برای اجرای این حکم باید با مهر و مدارا رفتار کرد؟ آیا از اصل اجرای حکم قصاص باید صرف نظر کرد یا آن را تبدیل به جریمه مالی یا حبس نمایند؟ یا این که رفتار باقاتل، رفتاری اخلاقی باشد و از توهین و اهانت به وی پرهیز کرد؟

فرد دیگری نوشته است :

«آیین پیامبر مبتنی بر بصیرت و روشن بینی بوده و شریعت او «سهله و سمحه» نامیده شده است. در آیه ای دیگر سر جاذبه پیامبر، در رحمت و نرمش او بیان شده است: *فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ...* در جوامع مسلمان و نیز جامعه ایرانی، تعصب خصوصاً از نوع مذهبی کم و بیش به چشم می خورد و دلیل آن قشری بودن دین و مذهب در میان آحاد مسلمانان است.»^(۱)

وی در ادامه آورده است :

حکومت ها نیز اگر متصف به ایدئولوژی دینی شوند، فی نفسه بستر ساز تعصب و عدم مدارا می گردند چون در چنین حکومت هایی معمولاً قرائت رسمی حکام از دین، ملاک

ص: ۲۳۸

۱- مقاله " سخت گیری و تعصب خامی است " ۶ شهریور ۹۳ از سایت باشگاه اندیشه

ارزیابی و برخورد با دیگران قرار می گیرد، نه عقلانیت جمعی و قانون و حقوق... اما تعصب بدان معناست که افراد عقیده خود را بر حق دانسته و دیگران را باطل می شمرند و بر این اساس با آن ها با عناوینی چون «کافر» و «مشرک» و «مرتد» و یا «غیر خودی» رفتار می کنند. (۱)

این نویسنده از مطلبی درست که در آغاز سخن آورده، نتیجه ای مبهم و غلط انداز گرفته است و آن این که در جامعه تعصب وجود دارد و دلیل آن نیز قشری بودن دین است. وی روشن نکرده است که آیا تعصب دینی داشتن همه جا بد و ناپسند است یا در برخی موارد؟ ظاهر گفتارش نشان می دهد که اساسا با داشتن تعصب (و غیرت دینی) موافق نیست. خصوصا این که در ادامه سخنان خود به نفی حاکمیت دینی تصریح نموده و آموزه های الهی مبنی بر تقسیم انسانها به مومن و کافر را از مصادیق تعصب شمرده است.

جالب تر سخن کسانی است که نداشتن تعصب (و بی تفاوتی در برابر ارزشهای انسانی و الهی) را در دنیای مدرن جزء شرایط انسانیت دانسته و نوشته اند:

ص: ۲۳۹

۱- همان

«امروزه در میان ملل متمدن، تعصب نداشتن و وسعت صدر و مدارا و تساهل و تسامح داشتن جزو شرایط انسانیت محسوب می شود. " (۱)

یکی دیگر از مدعیان روشنفکری در باره تساهل و تسامح این گونه نوشته است :

شکی نیست که تساهل در همه اعصار اخلاقی است اما شاید بیش از هر زمان دیگر مناسب زمانه ما باشد، به این خاطر که در صورتی که کاملاً فهمیده شود به ما نشان خواهد داد که چطور باید در برابر وسوسه خشونت و استبدادگری که توسط برخی ایده‌نولوژی‌های سیاسی زمانه ما ترویج می‌شوند، مقاومت کرد..... اما تساهل همچنین به آن معنا است که به دیگرانی که می‌پنداریم عقایدشان برای عقاید ما خطرناک است اجازه دهیم تا به دنبال طرفدارانی برای خودشان باشند. (۲)

وی در این سخنان با استفاده از واژه تساهل می‌خواهد حاکمیت دین را نفی کند و معتقد است که باید فضا را برای مخالفان دین آن گونه فراهم کرد که آنان در تبلیغ و جذب طرفداران خود آزاد باشند.

ص: ۲۴۰

۱- تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی (ع)، محمد رضا آقاجانی قناد، نقل از: مقاله «بحثی در معنای تسامح» مجتبی مینوی، مندرج در: تساهل و تسامح، زیر نظر: محمد تقی فاضل میبیدی، ص ۲۱۷.

۲- تفاوت و تساهل، رامین جهانگللو، نشر مرکز چاپ اول، ص ۴۲، تهران ۱۳۸۰

ما می‌گوییم البته دین برای مخالفان خود حق حیات و فعالیت در چارچوب مقررات و ضوابط حکومت اسلامی قائل است، اما اجازه تبلیغات مخرب علیه اسلام و نیز توطئه و براندازی را نمی‌دهد. ولی این سوال را از نویسنده می‌پرسیم: شما که این اندیشه‌ها را از دنیای مغرب زمین به عاریت گرفته و مرتب بر طبل آن می‌کوبید پاسخ روشنی به این معمای بزرگ بدهید: چرا در دنیایی که این همه شعار تحمل مخالف را سر می‌دهد، حاضر نیست اجازه دهد چند دختر دانش آموز با روسری به مدارس و دانشگاه‌ها بروند؟

وی در ادامه افزوده است :

« ارزشهایی که به آن اعتقاد داریم صرفاً ترجیحات ما هستند نه در حکم حقایق مطلق. ... در جهان برلین (۱)

جایی برای توهم یا تنفر نسبت به دیگری نیست. (۲)

در این بخش از سخنانش به طور کلی به نفی ارزشهای دینی و انسانی پرداخته و آنها را صرفاً ترجیحات افراد (یعنی چیزهایی که فکر می‌کنند خوب است درحالی که حقیقتی ندارند) می‌داند و هر نوع تنفیری از دیگران را (اگر چه دشمن خدا و بشریت باشند) بی‌مورد شمرده است!

و با این که هر حقیقت مطلق را که با آن بتوان با دیگران احتجاج نمود را رد کرده است اما از تساهل به عنوان یک حقیقت مطلق (که در

ص: ۲۴۱

۱- آیزا برلین در گذشته ۱۹۹۷ متفکر سیاسی و لیبرال قرن حاضر و از مدافعان کثرت‌گرایی است

۲- همان، ص ۹۲

همه اعصار اخلاقی است) برای نفی دین و ارزشهای آن، بهره جسته است!

خواننده محترم ملاحظه می کند که زیر پوشش عنوان «تساهل و تسامح» و با مغلطه (غلط اندازی) چگونه دانسته یا ندانسته با اساس دین و ارزشها و از جمله امر به معروف و نهی از منکر به مقابله برخاسته اند. از این رو این بخش از کتاب به تبیین این مباحث اختصاص یافته است. اما نخست ضروری است تا اندکی در باب معنای این دو واژه کنکاشی انجام شود.

واژه شناسی

واژه «سهل» در لغت به معنای نرمی و همواری آمده است. از این رو به به زمین دشت و هموار «سهل» و به کسی که اخلاقی نرم دارد «سهل الخلق» گفته می شود. (۱)

مثلاً در آیه «تَتَجَدَّدُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُوراً وَ تَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتاً» (۲) و در دعای عهد: «سهلها و جبلها» به همین معنا به کار رفته است. بت شکستن سهل باشد نیک سهل دیدن نفس را جهل است جهل

کلمه «اسهال» به معنای آسان شمردن و آسان گرفتن و روان بودن آمده است. آن چه در عرف مردم به آن «اسهال» می گویند، معنایی نزدیک به آن دارد. (۳)

ص: ۲۴۲

۱- مصباح المنیر، ص ۲۹۳، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۰۰

۲- اعراف، آیه ۷۴.

۳- وأسهله: أعدة سهلا. مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۰۰

واژه «سمح و سماحت» به معنای «جود و سخا و بخشش» است. (۱)

اما واژه «تساهل» نیز به معنی آسان گرفتن و برخورد نرم داشتن است. برخی «تساهل» را به معنای «تسامح» گرفته اند، یعنی معنای هردو را برخورد از موضع سخاوت و بخشش دانسته اند. (۲)

این ها معانی دوواژه یادشده از منظر لغت شناسی بود.

معانی اصطلاحی

اما واژه تساهل و تسامح در عرف جامعه شناسی معانی دیگری دارد. معادل لاتین آن TOLERANCE (تولرانس) است که معانی و کاربردهای مختلفی برای آن گفته شده است مانند:

مدارا، تساهل، رواداری، بردباری، تحمل آرای دیگران، سعه صدر، دیگر پذیری.

برخی در توضیح کاربردهای آن نوشته اند که این واژه در موارد زیر به کار رفته است:

۱- حالتی که به موجب آن، دو طرف اختلاف، ناگزیر وجود یکدیگر را تحمل کنند.

۲- تحمل هرگونه عقیده وروا داشتن بیان آن، که ازارش های مهم لیبرالیسم سیاسی است و با شروع عصر روشنگری رواج این باور که حقیقت نسبی است، بنیان تساهل و اعتقاد به آزادی استوار شد. ولتر می گفت: من با آن چه شما

ص: ۲۴۳

۱- مصباح المنیر، ص ۲۸۸ سَمَحٌ: بِكَذَا (يَسْمَحُ) بِفَتْحَتَيْنِ (سُمُوْحًا) و (سَمَاحَةً) جَادَ وَ أَعْطَى أَوْ وَافَقَ عَلَى مَا أُرِيدَ مِنْهُ وَنِيز: لِسَانِ

العرب، ج ۲، ص ۴۸۹

۲- مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۰۰

می گوئید مخالفم، اما تا پای جان از حق شما برای گفتن آن دفاع می کنم .

۳- خصوصیت اخلاقی که بیانگر طرز برخورد با تمایلات، اعتقادات، عادات، عقاید و رفتار با دیگران است. این خصوصیت، مستلزم پذیرش گرایش‌های فکری مختلف، وجود بینش آزادی خواهانه و طرد هر گونه خودکامگی است .

۴- رواداشتن وجود آراء و عقاید مختلف سیاسی و عقیدتی و اجتماعی و هنری در درون یک نظم سیاسی و اجتماعی

۵- پذیرش انفعالی آن چه که فرد نتواند مانع بروز آن شود ولی مورد قبول و تصویب اونیز نباشد. (۱)

برخی دیگر تسامح در اصطلاح فلسفی و سیاسی را، چنین تعریف کرده اند:

«خودداری از اعمال خصمانه برضد آن چه قبول نداریم یا نمی پسندیم یا از نظر سیاسی مخالف آن هستیم». (۲)

بنابراین در کاربرد رایج آن در جامعه شناسی سیاسی به معانی: مدارا، پذیرش باورهای دیگران و تحمل مخالفان و پذیرفتن آزادی بیان برای آنان، آمده است. این معانی برخی درست و پاره ای نیز با رعایت

ص: ۲۴۴

-
- ۱- علی آقابخشی - مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، ناشر مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، چاپ سوم ۷۶ تهران
 - ۲- تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی (ع)، محمدرضا آقاجانی قناد، نقل از مقاله «فرا تر از تسامح»، ضیاء موحد، مجله کیان، شماره ۴۵، بهمن ۱۳۷۷، ص ۵۹؛ و نیز مندرج در: تساهل و تسامح، زیر نظر محمدتقی فاضل میبدی، ص ۲۰۷ (سایت شورای سیاستگذاری ائمه جمعه)

چارچوب هایی قابل پذیرش است. اما نکته مهم این است که هیچ یک از این معانی ارتباطی با «سمحه و سهله» بودن دین ندارد و به تعبیری دیگر شریعت سمحه و سهله معنای دیگری دارد. از این رو برای روشن شدن معنای آن نخست باید بررسی کرد که قرآن، دین اسلام را چگونه معرفی کرده و چه ویژگی هایی را برای آن برمی شمرد. هم چنین باید دید روایاتی که در آن، دین به عنوان «سمحه و سهله» معرفی شده است، چه معنا و مقصودی را در نظر داشته اند.

ویژگی های دین اسلام

اشاره

الف- قرآن، اسلام را به عنوان دینی با خصوصیات ذیل توصیف کرده است .

۱- دین حنیف

اشاره

در آیات متعددی از این ویژگی یاد شده است. به عنوان نمونه :

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا. (۱)

پس (با توجه کامل و تمام وجود) به دین حنیف روی آور. دینی که با فطرت خدادادی که مردم را بر آن سرشته، همراه است.

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا. (۲)

ص: ۲۴۵

۱- روم، آیه ۳۰

۲- نساء، آیه ۱۲۵

و دین چه کسی از آن که همه وجودش را تسلیم خدا کرده و نیکوکاری باشد و از آیین ابراهیم حنیف (معتدل و حق گرا) پیروی کرده، خوب تر است؟

وَ أَنْ أَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا. (۱)

و (به من وحی شده که با تمام وجود) به دین حنیف روی آور.

واژه حنیف به معنای مستقیم و دور از انحراف و اعوجاج است. (۲)

علامه طباطبایی در توضیح این آیه نوشته اند :

مراد از " اقامه وجه برای دین " روی آوردن به سوی دین، و توجه بدان بدون غفلت از آن است، مانند کسی که به سوی چیزی روی می آورد، و همه حواس و توجهش را معطوف بدان می کند، به طوری که دیگر به هیچ طرف نه راست و نه چپ رو بر نمی گرداند و ظاهراً لام در " دین " لام عهد است، و در نتیجه مراد از دین، اسلام خواهد بود.

کلمه " حنیفا " حال از فاعل " اقم " است، و ممکن هم هست حال از دین و یا حال از وجه باشد، اما اولی ظاهرتر و با سیاق مناسب تر است، و کلمه مذکور از ماده " حنف " است،

ص: ۲۴۶

-
- ۱- یونس، آیه ۱۰۵ و نیز آیات: بقره، ۱۳۵- آل عمران، ۶۷ و آیه ۹۵ - أنعام، ۷۹ - نحل، ۱۲۰ و آیه ۱۲۳
 - ۲- الحنیف: المسلم المائل إلى الدین المستقیم و دین محمد حنیف ای مستقیم لا عوج فیه. و الحنیف عند العرب من کان علی دین ابراهیم ع، و أصل الحنف الميل، و منه بعثت بالحنیفیه السمحه السهله ای المستقیمه المائله عن الباطل إلى الحق. مجمع البحرین، ج ۵، ص: ۴۱ الحنفُ: هو میل عن الضلال إلى الاستقامه المفردات، ص: ۲۶۰

که به معنای تمایل دو پا بسوی وسط می باشد، و در آیه منظور اعتدال است. (۱)

بنابراین کلمه "حنیف" هم وصف عقیده و دین قرار می گیرد وهم وصف فرد، از این رو "دین حنیف" و "ابراهیم حنیف" هر دو تعبیر شده است. دین حنیف، یعنی دینی که از افراط و تفریط برکنار و در خط اعتدال است، دینی که مستقیم بوده و از انحراف و کژی دور است. شخص و فرد حنیف یعنی کسی که براساس این چنین دینی حرکت کند و راه حق و مستقیم و معتدل را بیماید.

در روایاتی که مورد استناد طرفداران تساهل و تسامح دینی قرار گرفته است، نیز به تبیین همین ویژگی پرداخته شده است. می توان این روایات را ذیل چند عنوان دسته بندی کرد. هر چند که همه آن ها در حقیقت توضیح ویژگی «حنیف بودن» به شمار می رود.

الف- تبیین معنای آیه

پاره ای از این نوع روایات در پاسخ به سوال از معنا و مقصود آیه ای وارد شده اند. مثلاً در برخی منابع حدیثی، ذیل آیه مبارکه «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً» آمده است که امام علی (ع) فرمود منظور این است که: «مَا أُمِرُوا إِلَّا بِتَوْهٍ مُحَمَّدٍ (ص) وَ هُوَ الدِّينُ الْحَنِيفِيُّ الْمُوَحَّدِيُّ السَّمْحَةُ (۲)»

ص: ۲۴۷

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۶، ص ۲۶۷

۲- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۲

یعنی مردم باید به نبوت حضرت محمد (ص) ایمان بیاورند، زیرا دین او مستقیم (و دور از انحراف می باشد) و سختی و حرج از احکام و دستورات آن برداشته و بخشیده شده است .

ب- دین جامع

در برخی از روایات درباره جامعیت دین اسلام سخن رفته و وجود انحراف و یا تکالیف پر مشقت در اسلام را نفی کرده است. امام صادق (ع) فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّدًا ص شَرَائِعَ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى التَّوْحِيدَ وَ الْإِخْلَاصَ وَ خَلَعَ الْأَنْدَادِ وَ الْفِطْرَةَ الْحَنِيفِيَّةَ السَّمْحَةَ وَ لَا رَهْبَانِيَّةَ وَ لَا سَيَاحَةَ أَحَلَّ فِيهَا الطَّيِّبَاتِ وَ حَرَّمَ فِيهَا الْخَبَائِثَ ... ثُمَّ افْتَرَضَ عَلَيْهِ فِيهَا الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصِّيَامَ وَ الْحَجَّ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْمَوَارِيثَ وَ الْحُدُودَ وَ الْفَرَائِضَ وَ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۱)

خداوند متعال {اصول} شریعت های نوح و ابراهیم و موسی و عیسی - یعنی توحید و اخلاص و کنار گذاشتن شریک برای خداوند- را به محمد (ص) بخشید و نیز دین فطری حنیف (بدون انحراف) و سَمْحَه (آسان گیر) که در آن رهبانیت (ترک دنیا) و دوره گردی (به منظور عدم تعلق و دلبستگی به مظاهر دنیوی) وجود ندارد، را به او عطا فرمود و در این شریعت، پاکیزه ها را حلال و پلیدیها را حرام کرد...

ص: ۲۴۸

سپس نماز، زکات، روزه، حج، امر به معروف و نهی از منکر، ورعایت حلال و حرام، واحکام ارث و حدود الهی و دیگر فرامین الزامی و جهاد در راه خدا را واجب قرار داده است .

ج- نفی دنیاگریزی

پیامبر اکرم (ص) خطاب به ابوذر فرمود :

يَا أَيُّهَا ذَرِّ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ بِالرُّهْبَانِيَّةِ وَ بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ وَ حُبِّتُ إِلَى النِّسَاءِ وَ الطُّيْبِ وَ جُعِلَتْ فِي الصَّلَاةِ قُرَّةُ عَيْنِي. (۱)

ای ابوذر خداوند عیسی فرزند مریم را (با توجه به شرایط آن زمان) به رهبانیت (و گوشه گیری از دنیا و مواهب آن) مبعوث نمود و مرا به دین حنیف (بدون کژی و انحراف) و سَمْحَه (بدون تکالیف سخت) برانگیخت. ازدواج و استفاده از عطر برای من دوست داشتنی است و نور چشم من در نماز قرار داده شده است .

د- واکنش به افراط و تفریط ها

امام صادق (ع) از شکایت همسران برخی از اصحاب به پیامبر (ص) و واکنش آن حضرت سخن گفته اند :

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَتْ امْرَأَةُ عُثْمَانَ بْنِ مِطْعُونٍ إِلَى النَّبِيِّ ص فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عُثْمَانَ يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ

ص: ۲۴۹

اللَّيْلَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص مُغْضَبًا يَحْمِلُ نَعْلَيْهِ حَتَّى جَاءَ إِلَى عُثْمَانَ فَوَجَدَهُ يُصَلِّي فَاَنْصَرَفَ عُثْمَانُ حِينَ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهُ يَا عُثْمَانُ لَمْ يُرْسَلْنِي اللَّهُ تَعَالَى بِالرَّهْبِ إِنَّهُ وَ لَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ أَصُومُ وَأُصَلِّي وَأَلْمَسُ أَهْلِي فَمَنْ أَحَبَّ فِطْرَتِي فَلْيَسْتَنْ بِسُنَّتِي وَمِنْ سُنَّتِي النِّكَاحُ. (۱)

زن عثمان بن مظعون نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! عثمان، روزها روزه می گیرد و شبها را به نماز می ایستد. (وبه زن خود بی توجه است).

(با شنیدن این مطلب) رسول خدا با ناراحتی - در حالی که کفش را به زمین می کشید - به سوی عثمان رفت. عثمان نماز می خواند. اما وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله را دید از نماز دست برداشت. (تا فرمایش ایشان را بشنود).

پیامبر به عثمان فرمود:

خداوند مرا برای رهبانیت مبعوث نکرده، بلکه مرا به دین حنیف سهل و آسان برانگیخته است. من روزه می گیرم و نماز می خوانم و با همسرانم روابط لازم را دارم. پس هر کس فطرت مرا دوست دارد باید از سنت من پیروی کند و از سنت من نکاح و ازدواج است.

از ترهب نهی کردست آن رسول بدعتی چون در گرفتی ای فضول

ص: ۲۵۰

درباره جریان‌های مشابه که در زمان رسول خدا (ص) پیش آمده، امام صادق (ع) فرموده اند:

إِنَّ ثَلَاثَ نِسْوَةٍ أَتَيْنَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَتْ إِحِدَاهُنَّ إِنَّ زَوْجِي لَمَّا يَأْكُلُ اللَّحْمَ وَقَالَتِ الْآخَرَى إِنَّ زَوْجِي لَأَيْشَمُ الطَّيِّبِ وَقَالَتِ الْآخَرَى إِنَّ زَوْجِي لَمَّا يَقْرَبُ النِّسَاءَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّى صَبَّحَ الْمُنْبَرِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ مَا بَالُ أَقْوَامٍ مِنْ أَصْحَابِي لَا يَأْكُلُونَ اللَّحْمَ وَلَا يَشْمُونَ الطَّيِّبَ وَلَا يَأْتُونَ النِّسَاءَ أَمَا إِنِّي آكُلُ اللَّحْمَ وَ أَشْمُ الطَّيِّبَ وَ آتَى النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي. (۱)

سه تن از زنان اصحاب نزد پیامبر (ص) آمدند (وهریک از همسران خود گلا-یه هایی را مطرح کردند) یکی از آنان گفت: شوهر من گوشت نمی خورد. دیگری گفت: همسر من از بوی خوش (و عطر زدن) پرهیز می کند. سومی اظهار داشت: شوهر من از داشتن رابطه جنسی امتناع می ورزد. پیامبر از نزد آنان (باناراحتی) درحالی که ردای ایشان بر زمین کشیده می شد خارج شده و به مسجد بر بالای منبر رفته و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: برخی از اصحاب مرا چه شده است؟ چرا گوشت نمی خورند و از بوی خوش استفاده نمی کنند و با زنانشان رابطه زناشویی ندارند؟ بدانید و آگاه

ص: ۲۵۱

باشید من (که پیامبر خدا هستم) گوشت می خورم و از بوی خوش بهره می برم و با همسرانم رابطه زناشویی دارم. (این سنت من است) هر که از سنت من روی گردان شود از من نیست. (۱)

۲- دین قیّم

اشاره

آیاتی در قرآن، اسلام رابه این خصوصیت شناسانده است :

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ. (۲)

پس به سوی دین مستقیم وقائم به امر مردم، رو کن.

قُلْ إِنِّي هِدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قَيِّمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا. (۳)

ص: ۲۵۲

۱- در منابع اهل سنت نیز شبیه به این روایات ذکر شده است. به عنوان نمونه: فقال النبي صلى الله عليه وسلم اني لم أُبْعَثْ بِالْيَهُودِيَّةِ وَلَا بِالنَّصْرَانِيَّةِ وَلَكِنِّي بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَعَدْوَةٌ أَوْ رَوْحَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَلَمَقَامٍ أَحَدِكُمْ فِي الصَّفِّ خَيْرٌ مِنْ صِيْلَاتِهِ سِتِّينَ سَنَةً مسند أحمد بن حنبل ج ۵ ص ۲۶۶ - تفسير القرطبي ج ۱۷ ص ۲۶۵ ودر جایی دیگر: فقال: " يا عثمان، إن الله بعثني بالحنيفية السمحة ولم يبعثني بالرهبانية ". أنساب الأشراف، بلاذري، ج ۳ ص ۲۶۶ ابی بن کعب نیز گفته است: أقرأني رسول الله (صلى الله عليه وسلم) إن الدين عند الله الحنيفية السمحة المسلمة لا اليهودية والنصرانية. مسند الشاشي ج ۳ ص ۳۶۶

۲- . روم، آیه ۴۳

۳- أنعام، آیه ۱۶۱ .

بگو پروردگرم مرا به راهی راست (دین اسلام) رهنمایی کرد، دینی قائم به امر بندگان، همان دینی که کیش ابراهیم حنیف بود.

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ. (۱)

تنها حکم (وحکومت) فقط از خداست. امر فرموده که جز او را نپرستید، این آئین استوار (و برآورنده مصالح مردم) است.

منظور از قیّم بودن دین آن است که در این دین هیچ گونه اعوجاج و انحرافی نیست و هم خود بر صراط مستقیم است و نیز با توجه به حاکمیت آن بر جامعه اسلامی، آن را در راه مستقیم الهی پا برجا نگه می دارد. (۲)

علامه طباطبایی بیان روشنی در قیّم واقوم بودن دین دارند:

"إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ" یعنی این قرآن هدایت می کند بسوی دینی که اقوم از هر دین و مسلط تر بر اداره امور بشر است. هم چنان که در جای دیگر فرموده: "قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيَمًا مِثْلَهُ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا"

ص: ۲۵۳

۱- یوسف، آیه ۴۰، و نیز آیات: روم، آیه ۳۰—توبه، آیه ۳۶

۲- قوله وَ ذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ... القیمه جمع القیم، و القائم واحد فالمراد و ذلك دین القائمین لله بالتوحید،... قوله الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قَيِّمًا.... و التقدير: و لم يجعل له عوجا جعله قیما، لأنه إذا نفى عنه العوج فقد ثبت له الاستقامه، مجمع البحرين، ج ۶، ص: ۱۴۷ و نیز بنگرید: المفردات، ص: ۶۹۱

و اقوم، افعال تفضیل از قیام است و معنای اصلی قیام، ضد قعود است که این خود یکی از معتدل ترین حالات آدمی است و انسان در این حال از هر حالت دیگری نسبت به کارهایش مسلط تر است به خلاف قعود یا طاقباز یا دمر و امثال آن، ولی این کلمه را در نیکو انجام دادن هر کار استعمال کرده اند و به کسی که به خوبی متصدی کاری شود، و بدون عجز و خستگی و با حسن اداره آن را از آب در آورد می گویند فلانی قائم به فلان امر است یعنی آن امر را مراقب و نگهدارست، و حال آن را آن طور که مناسب آنست رعایت می نماید. در آیه مورد بحث خدای تعالی این ملت حنیف را ملتی قائم نامیده است. (۱)

کلمه "قیم" به معنای کسی است که مصلحت چیزی را تامین نموده، امور آن را تدبیر نماید، مانند قیم خانه که قائم به مصالح خانه است، و اهل خانه در امور خانه به او مراجعه می کنند. و کتاب قیم، آن کتابی است که مشتمل بر معانی قیمی باشد، و آنچه که قرآن کریم متضمن آن است اعتقاد حق و عمل صالح است، هم چنان که خدای تعالی در باره قرآن می فرماید: "يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ" و دین صحیح اسلام هم همین است، چنانچه خدای سبحان در مواضعی از کتابش دین خود را به قیم بودن توصیف کرده، از آن جمله فرموده: "فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَائِمِ" پس توصیف

ص: ۲۵۴

کتاب به وصف قیومیت به خاطر این است که متضمن دین قیوم می باشد دینی که قائم به مصالح عالم بشری است، چه مصالح دنیایی، و چه آخرتی. (۱)

بنابراین چون اسلام دینی است که در آن اعوجاجی نیست، به "صراط مستقیم" موصوف است و از آنجا که جامع است، امور دین و دنیای مردم را در بردارد. و برای تحقق این منظور، دینی است که حکومت و نظام سیاسی دارد. این مفاهیم در واژه "قیوم" نهفته است. (منطوقاً یا بالملازمه)

پرسش‌ها

۱- چرا برخی با استفاده از الفاظ مشترک و یا مبهم می خواهند مقاصد خود را پیش ببرند؟

۲- معنای تساهل و تسامح را از دیدگاه اهل لغت بیان کنید.

۳- معانی اصطلاحی تسامح را به بحث و گفتگو بگذارید.

۴- دین حنیف و دین قیوم به چه معنا است؟ چه ارتباطی بین این دو وجود دارد؟

ص: ۲۵۵

۱- همان، ج ۱۳، ص: ۳۲۹

آیاتی قرآن را با عنوان "دین حق" معرفی می کند.

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (۱)

اوست که پیغمبرش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه دینها غلبه دهد اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند .

واژه حق دارای معانی متعددی است. مانند: وجوب و لزوم، ثبوت، حق یکی از نام های خداوند، حق در مقابل باطل، حقوق افراد بر یکدیگر. در این جا منظور از «دین حق» یعنی دینی که از حق (خداوند) آمده است و یا به این معنا که دینی ثابت است و ریشه در فطرت انسان ها دارد و با آن منطبق بوده و باطل در او راه ندارد. (۲)

ص: ۲۵۶

۱- توبه، آیه ۳۳ و نیز فتح، آیه ۲۸- صف، آیه ۹

۲- فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ [۱۶/۱۷] أَيْ وَجِبَ عَلَيْهِمُ الْوَعْدُ... قَوْلُهُ وَ يُحَقُّ اللَّهُ الْحَقَّ [۸۲/۱۰] أَيْ يَثْبُتُهُ وَيُظْهِرُهُ. قَوْلُهُ حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ [۱۰۵/۷] أَيْ خَلِيقٌ بِهِ،... وَقَرَأَ نَافِعٌ حَقِيقٌ عَلَى وَ مَعْنَاهُ وَاجِبٌ عَلَى.... وَ الْمُرَادُ بِالْحَقِّ إِمَّا اسْمَهُ تَعَالَى الَّذِي فِي قَوْلِهِ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ [۲۴/۲۵] أَوْ الْحَقُّ الَّذِي نَقِيضُ الْبَاطِلِ... وَ الْحَقُّ الْمَعْلُومُ: غَيْرُ الزَّكَاةِ وَ هُوَ شَيْءٌ يَفْرُضُهُ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ عَلَى قَدْرِ طَاقَتِهِ وَ وَسْعِهِ، كَمَا جَاءَتْ بِهِ الرَّوَايَةُ. قَوْلُهُ وَ آتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ [۶/۱۴۱] وَ هُوَ أَنْ يَأْخُذَ الضَّغْثَ فَيُعْطِيهِ الْمَسْكِينِ ثُمَّ الْمَسْكِينِ حَتَّى يَفْرُغَ،... قَوْلُهُ بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ [۲۱/۱۸] أَيْ بِالْقُرْآنِ عَلَى الْكُفْرِ. قَوْلُهُ إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ [۵۶/۹۵]... أَيْ هُوَ الْحَقُّ الثَّابِتُ مِنَ الْيَقِينِ مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ، ج ۵، ص: ۱۴۶ - أَصْلُ الْحَقِّ: الْمَطَابَقَةُ وَ الْمَوَافَقَةُ (سپس اقسام حق را ذکر کرده است.) المفردات، ص: ۲۴۷

از این رو در برخی آیات به دین خالص نیز تعبیر شده است. یعنی انسان نباید هیچ کسی را در عبادت با خداوند شریک نسازد و آموزه های آن را با آراء و امیال نفسانی و باطل آمیخته نگرداند. (۱)

و در آیاتی از این چنین دینی به عنوان دینی که اعوجاج و کژی ندارد یاد شده است. یعنی چون حق است و باطل در آن راه ندارد، بنابراین مستقیم است و هیچ انحرافی در آن مشاهده نمی شود. (۲)

ص: ۲۵۷

۱- أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى. زمر، ۳ آگاه باش که دین خالص تنها برای خداست و کسانی هم که به جای خدا اولیایی می گیرند منطقتشان این است که ما آنها را بدین منظور می پرستیم که قدمی به سوی خدا نزدیکمان کنند .

۲- كهف، آیه ۱، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا . ستایش خاص خدایی است که این کتاب استوار را به بنده خویش فرو فرستاد و در آن انحراف نهاد . زمر، آیه ۲۸ قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ . قرآن کریم در تمامی احوال و از همه جهات مستقیم و بدون اعوجاج است. و در لفظش فصیح و در معنایش بلیغ و در هدایت نمودنش موفق و حتی در حجت ها و براهینش قاطع و در امر و نهی خیرخواه، و در قصص و اخبارش صادق و بدون اغراق و در قضاوتش فاصل میان حق و باطل است. و همچنین از دستبرد شیطانها محفوظ و از اختلاف در مضامینش به دور است. نه در عصر نزولش دستخوش باطل شده و نه بعد از آن. ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص: ۳۲۹

علامه طباطبایی در توضیح آیه فوق نوشته اند :

اضافه کردن دین بر کلمه حق، اضافه موصوف بر صفت نیست تا معنایش آن دینی باشد که حق است، بلکه اضافه حقیقیه است، و منظور آن دینی است که منسوب به حق است، و نسبتش به حق این است که حق اقتضاء می کند انسان آن دین را داشته باشد، و انسان را به پیروی از آن دین وادار می سازد.... و کوتاه سخن، برای حق که واقع و ثابت است، دینی و سستی است که از آنجا سرچشمه می گیرد، هم چنان که برای ضلالت و کجی دینی است که بشر را بدان می خواند، اولی پیروی حق است، هم چنان که دومی پیروی هوی، لذا خدای تعالی می فرماید: "وَلَوْ أَتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ" پس اگر می گوئیم "اسلام دین حق است" معنایش این است که اسلام سنت تکوین و طریقه ای است که نظام خلقت مطابق آن است، و فطرت بشر او را به پیروی آن دعوت می کند، همان فطرتی که خداوند بر آن فطرت انسان را آفریده است. (۱)

۴- دین غیر حرجی

اشاره

آیاتی از قرآن، اسلام را به عنوان دینی که در آن عسر و حرج وجود ندارد، معرفی کرده است :

ص: ۲۵۸

۱- ترجمه المیزان، ج ۹، ص: ۳۲۱

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِِبْرَاهِيمَ. (۱)

و در راه خدا کارزار کنید چنان که سزاوار کارزار کردن برای او است او شما را برگزید و در این دین برای شما دشواری ننهاد، آئین پدرتان ابراهیم است.

مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ. (۲)

خدا نمی خواهد شما دچار مشقت شوید، و لیکن می خواهد پاکتان کند، و نعمت خود را بر شما تمام سازد، باشد که شکر به جای آرید.

«عسر» در مقابل یسر به معنای تنگی و دشواری و سختی آمده است. (۳)

یسر با عسر است هین آیس مباح

راه داری زین ممت اندر معاش

واژه «حرج» نیز به معنای ضیق و سختی است. برخی از لغت شناسان، شدت سختی در حرج را بیشتر از عسر دانسته و آن را به تکلیف ما لایطاق نزدیک شمرده اند. (۴)

ص: ۲۵۹

۱- حج، آیه ۷۸

۲- مائده، آیه ۶

۳- ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۵۶۳. در قرآن کریم، آیه «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (طلاق / ۷) و نیز آیه «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (شرح / ۵)، ناظر به همین معنی است.

۴- همان، ج ۲، ص ۲۳۳ و مجمع البحرين، ج ۲، ص ۲۸۹. البته کلمه حرج به معنای گناه هم آمده است. آیه شریفه «وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ» (فتح / ۱۷) به این معنی می باشد. بار بر گیرند چون آمد عرج گفت حق لیس علی الأعمی حرج

در اصطلاح به احکامی که انجام آن برای فرد، مشقت و سختی غیرعادی (و نسبتاً طاقت فرسا) داشته باشد، عنوان عسر و حرج
اطلاق می گردد و در فقه از این مطلب به عنوان «قاعده نفی عسر و حرج» یاد می شود. (۱)

عسر و حرج در اسلام نفی شده است. (۲) یعنی حکمی که مشقت و سختی بیش از اندازه داشته باشد، جعل نشده است.

آیات یاد شده می خواهد بفرماید، خداوند متعال احکام و دستورات دینی را به گونه ای قرار داده که برای شما مضیقه و سختی در
انجام آنها پدید نیاید. مثلاً اگر نمی توانید وضو بگیرید، تیمم کنید. اگر نمی توانید به دلیل مسافرت یا بیماری روزه
بگیرید، بعداً قضا کنید و در صورت ناتوانی از قضاء، کفاره آن را بدهید.

در برخی آیات از برابری تکلیف با وسع (وقدرت) مکلف سخن رانده و در آیاتی دیگر تعبیر به وجود یسر (و آسان گیری)
در دین و عدم عسر (و سختی و مشقت) در آن یاد کرده است.

درباره روزه گرفتن مسافران و بیماران فرموده :

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ. (۳)

ص: ۲۶۰

۱- سید محمد باقر صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۴۲۸.

۲- أجود التقريرات، ج ۱، ص ۴۸۹.

۳- بقره، آیه ۱۸۵

خدا برای شما آسانی و سهولت را خواسته و دشواری نخواست است .

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا. (۱)

خدا هیچ کس را مگر به قدر توانایی او، تکلیف نمی کند.

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا. (۲)

خدا هیچ کس را جز به مقدار قدرتی که به او داده تکلیف نمی کند. و بزودی بعد از هر سختی گشایشی قرار می دهد.

در تفسیرالمیزان در تبیین معنای آیه آمده است :

کلمه «وسع» به معنای توانایی و تمکن است،...در نتیجه کارهایی که از آدمی سر می زند در حدود قدرت و ظرفیت او است، حال یا کم است و یا زیاد، و آنچه از آدمی سر نمی زند ظرفیتش را نداشته، در نتیجه این استعمال، معنای وسعت به طاعت منطبق شده، و در آخر طاعت را وسع نامیده، گفتند: (وسع آدمی) یعنی طاعت و ظرفیت قدرت او...پس از آنچه گفتیم این معنا به خوبی روشن شد که جمله "لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ..." کلامی است مطابق با سنتی که خداوند در بین بندگانش جاری ساخته، و آن سنت این است که از مراحل ایمان، آن مقدار را بر هر یک از بندگان خود تکلیف کرده که در خور فهم او باشد، و از اطاعت آن مقداری را تکلیف کرده که در

ص: ۲۶۱

۱- بقره، آیه ۲۸۶

۲- طلاق، آیه ۷

خور نیرو و توانایی بنده باشد، و نزد عقلا و صاحبان شعور نیز همین سنت و روش معمول و متداول است. (۱)

سپس به نقش توجه و غفلت انسان در وسع یا عدم وسع او اشاره نموده اند :

مطلب حق، و دین حق و هر حق دیگری که انسان از آن غافل است، در وسع انسان نیست و خدای تعالی هم کسی را از آن باز خواست نمی کند، هم چنان که مطلب حق و دین حق و هر حق دیگر اگر مورد توجه آدمی باشد ولی از ناحیه دشمن قدرت بر انجام آن را نداشته باشد آن نیز در وسع آدمی نیست و خدای تعالی در مورد آن بازخواستی ندارد. و آیه شریفه سوره بقره همانطور که تکلیف را در جایی که خارج از وسع باشد بر می دارد، همچنین ضابطه ای کلی در تشخیص مورد دست می دهد و می فهماند کجا است که اگر تکلیف را انجام ندهی معذوری و کجا است که معذور نیستی، و آن ضابطه کلی این است که انجام ندادن تکلیف مستند به اکتساب و اختیار خود آدمی نباشد و خودش در این ترک وظیفه هیچ دخالتی نداشته باشد. (۲)

آری امر کردن انسان به کاری که از انجام آن ناتوان است، (واصطلاحاً به آن تکلیف بمالایطاق گفته می شود) کاری قبیح بوده و صدور چنین عملی از کسی که به حکمت موصوف است، ممکن

ص: ۲۶۲

۱- ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۶۸۴

۲- همان، ج ۵، ص: ۸۱

نیست. خصوصاً اگر ترک این کار عقاب و مواخذه رانیز در پی داشته باشد.

امر عجز را قبیح است و ذمیم خشم بدتر خاصه از رب رحیم

جمع بندی و نتایج

۱- دین اسلام دارای خصوصیتی است که او را از سایر ادیان ممتاز ساخته است.

۲- ویژگی های یاد شده، با یکدیگر از نظر مفهومی هم پوشانی داشته و در عین حال تفاوت هایی نیز نسبت به یکدیگر دارند. به عبارت دیگر نقاط اشتراک و نقاط اختلافی دارند. (۱)

«حنیف بودن» دین بیشتر ناظر به جنبه اعتدال آموزه ها و احکام دین است، البته لازمه این معنا، وجود یک جامعیت در دین و پرهیز از بخشی نگری (توجه فقط به دنیا یا آخرت) است. «قیم» بودن آن، استواری اصول و فروع آن را می رساند و این که قائم به مصالح جامعه است و این نیز به گونه ای است که وصف حنیف بودن نیز بر آن صادق است. «حق» بودن دین، ثابت بودن و عدم آمیختگی با باطل را رسانده که این نیز وجه دیگر صفات پیشین است.

۳- همه این معارف و آموزه ها و احکام نورانی در صورتی کارآمد و سازنده خواهد بود که مردم بتوانند به آن عمل کنند از این رو این دین، منطبق بر «فطرت» انسانها و بر اساس «وسع» و توانایی و قدرت افراد، طراحی و عرضه شده است.

ص: ۲۶۳

۱- خواننده محترم برای دست یابی به این بخش باید به کتب لغت مراجعه کند.

۴- به طور کلی ادیان الهی در اصل و اساس، در برگیرنده این خصوصیات بوده اند، اما به مرور زمان با توجه به تحریف هایی که (در غیر اسلام) روی داده است و یا انجام کارها و یا درخواست های بی مورد (مانند وضع رهبانیت یا بهانه گیری بنی اسرائیل در کشتن گاو...) از داشتن این ویژگی ها محروم شده اند .

۵- اصل توحید و مبارزه با شرک - که در ادیان پیشین وجود داشته - در اسلام نیز وجود دارد. اما اسلام بر اساس

فطرت الهی و بر مبنای سهل گیری بنا شده است به این معنا که در آن رهبانیت و ترک دنیا و نیز ترک لذایذ دنیا، قرار داده نشده است. زیرا اگر چنین می شد مردم به زحمت و سختی می افتادند که چگونه کار و تلاش و بهره گیری از دنیا و زیبایی های آن را ترک کنند و کنار بگذارند!؟

۶- خداوند هر چه را پاک و پاکیزه بوده است بر انسان حلال و هر چه را پلید بوده حرام نموده است. نماز، روزه، حج، زکات و امر به معروف را واجب قرار داده است و نیز رعایت حلال و حرام و مقررات مربوط به ارث و حدود و دیات و جهاد در راه خدا را در دین اسلام جزء واجبات قرار داده است، بنابراین تسامح در انجام واجبات و ترک محرمات منظور نبوده است.

۷- روشن شد که مقصود از دین سمحه و سهله آن است که انسان خود را از لذائذ مشروع و در چارچوب ضوابط محروم نسازد و در کنار بهره

ص: ۲۶۴

مندی از این لذت ها، به دیگر وظایف خود (مانند نماز و روزه) توجه لازم را داشته باشد. (۱)

۸- دین اسلام شریعت سمحه و سهله هست (که توصیه به بهره مندی از لذتهای مشروع و مواهب الهی می کند و تکالیف شاق و طاقت فرسا در آن وجود ندارد) اما در اجرا و عمل به احکام آن، تسامح و تساهل جایز نیست .

نتیجه: بادقت در آیات و روایات یادشده، روشن گردید مقصود از این که اسلام دین سمحه و سهله است چیست؟ و آن چه دیگران برداشت نموده اند یا براساس ناآگاهی بوده و یا عامدانه برای رسیدن به مقاصد خویش روایات را تفسیر به رای کرده تا با امیال آنان همخوان باشد.

ص: ۲۶۵

۱- در این باره روایات متعددی وجود دارد که به جزئیات و مصادیق بیشتری اشاره کرده است. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: بحار الأنوار ج ۶۷ ص ۱۱۷

۱- معنای عسرو حرج را بیان نموده و بگوئید چرا در اسلام تکالیفی که در آن عسرو حرج برای مکلفین باشد، وجود ندارد؟

۲- "تکلیف مالا یطاق" یعنی چه و چرا تکلیف به چیزی خارج از قدرت فرد، امری مذموم و قبیح شمرده می‌شود؟

۳- آیا از احادیثی که دین اسلام را شریعت سمحه و سهله معرفی می‌کند می‌توان تساهل و تسامح (به معنای سیاسی) آن را استفاده کرد؟

برای مطالعه بیشتر

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْرَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهِمَا مَا كُتِبَتْ رَبَّنَا لَا تَوَاحِدْنَا إِن نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِيْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَ اعْفُفْنَا وَ اعْفِرْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. (بقره، ۲۸۶)

الف - مواردی که در این آیه مطرح شده بررسی و مطالعه نموده و به گفتگو بگذارید.

ب- آیا مواردی از سخت‌گیری‌های خارج از چارچوب شریعت، به نام امر به معروف و نهی از منکر، تاثیر منفی آن بیشتر است یا تاثیر مثبت آن؟

عده ای در کنار برداشت نادرست خود از احادیث پیشین، از این که پیامبر(ص) به مدارای بامردم مامور شده، نیز سخن به میان آورده اند و خواسته اند نتیجه بگیرند که نسبت به مخالفان دین اسلام و یا حکومت اسلامی باید آزادی عمل داده شود تا آن گونه که خود دوست دارند باورهایشان را انتخاب و برای آن نیز تبلیغ کنند.

در پاسخ، چند حدیث کوتاه از آن حضرت (ص) در باره مدارا بیان و بررسی می شود :

۱- أُمِرْتُ بِمُدَارَاهِ النَّاسِ كَمَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِ الرَّسَالَةِ

(۱).

پیامبر فرمود: همان گونه که به تبلیغ رسالت الهی مامور گشته ام، به مدارا کردن با مردم نیز مامور شده ام.

ص: ۲۶۷

۲- مُدَارَاهُ النَّاسِ نِصْفُ الْإِيمَانِ وَ الرَّفْقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَيْشِ (۱).

مدارا کردن با مردم نیمی از ایمان را و مهربانی با آنان نیمی از زندگانی را تشکیل می دهد.

۳- رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ مُدَارَاهُ النَّاسِ فِي غَيْرِ تَرْكٍ حَقٍّ (۲).

برترین گزینه های عقل پس از ایمان به خداوند، مدارا کردن با مردم است، در جایی که به ترک حقی منجر نشود.

لغت شناسان واژه «مدارات» را به معنای ملاطفت و ملاینت در مواجه شدن با دیگران معنا کرده اند. (۳)

«ملاطفت و ملاینت» یعنی با مهربانی و نرمی با دیگران سخن گفتن، گفتار نرم و رفتار مهربانانه داشتن.

بنابراین اگر به پیامبر ماموریت داده می شود که با مردم مدارا کند یعنی آنان را با گفتار نرم و از سر دلسوزی و مهربانی به دین دعوت کند. به عبارتی دیگر او هم مامور به تبلیغ رسالت و شریعت است و هم مامور

ص: ۲۶۸

۱- همان، ص ۴۲

۲- همان، ص ۴۸

۳- الدرء ؛ الدفع... أما المُدَارَاهُ فِي حُسْنِ الْخُلُقِ وَ الْمُعَاشَرَةِ... يُقَالُ: دَارَأْتُه مُدَارَاهً وَ دَارَيْتُهُ إِذَا اتَّقَيْتَهُ وَ لَإِيْتَهُ. قَالَ أَبُو مَنْصُورٍ: مَنْ هَمَزَ، فَمَعْنَاهُ الْإِتْقَاءُ لَشَرِّهِ. لِسَانَ الْعَرَبِ ج ۱ ص ۷۱ در مجمع البحرين نیز واژه درء را به معنای دفع گرفته و در ادامه کلمه مداراه را به معنای خوش برخوردی و خوش زبانی دانسته است: فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ [۳/ ۱۶۸] أَيْ ادْفَعُوا عَنْهَا. وَ يَدْرُونَ [۱۳/ ۲۲] يَدْفَعُونَ. الْحَدِيثُ: "أَمَرْتُ بِمُدَارَاهِ النَّاسِ" وَ مِثْلُهُ الْخَبَرُ: "رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ مُدَارَاهُ النَّاسِ" أَيْ مَلَامَةُ النَّاسِ وَ حَسَنُ صَحْبَتِهِمْ وَ احْتِمَالُهُمْ لِثَلَايِنِفِرْوَا. وَ يُقَالُ: "دَارَأْتُهُ" - بِهَمْزٍ وَ بَدُونِهَا -: اتَّقَيْتَهُ وَ لَإِيْتَهُ. مَجْمَعُ الْبَحْرَيْنِ ج ۱ ص ۱۳۷

است تا برای تبلیغ دین، از روش و شیوه مدارا کردن بهره جوید و از گفتار درشت و زبان تند و رفتار خشن پرهیز کند. و استفاده از همین روش سبب شدتاً مردم جذب این اخلاق حسنه و کریمانه شده و روز بروز بر تعداد مسلمانان و قدرت آنان افزوده گردد. لذا به پیامبر (ص) فرمود:

وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ. (۱)

اگر تندخو و سخت دل می بودی، مردم از اطراف تو پراکنده می شدند.

با مخالف او مدارایی کند در دل او خویش را جایی کند

علامه جوادی آملی در این باره نوشته اند:

رحمت ویژه الهی در رفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تجلی کرده است و آن حضرت مظهر رأفت و رحمت خداوند است و بدان سبب، نه جفاکار بود و نه سنگدل، بلکه به فضل الهی رفتاری سرشار از عطف و رأفت داشت، از این رو مردم به او دل بستند و وی را رها نکردند. این نرمی و مدارا به معنای تساهل و تسامح نیست، بلکه با امر به معروف و نهی از منکر عادلانه و معتدلانه همراه بود.

به هر روی، رأفت رهبر در اصلاح جامعه سهم تعیین کننده دارد. خداوند سبحان نیز به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمان می دهد که با اغماض از حق خویش (حق النبی)

ص: ۲۶۹

لغزش مؤمنان را ترمیم و با استغفار خود ترمّد آنان از فرمان الهی (حق الله) را جبران؛ آن گاه با آنان مشورت کند. (۱)

بنابراین برخورد عاطفی آن حضرت به معنای آن نیست که در برابر خواست مشرکان _ مبنی بر سازش و دست برداشتن از برخی اصول _ بخواهد مدارا کند و به اصطلاح با آنان کنار بیاید!

قرآن به این موضوع اشاره کرده و با این تعبیر از آن یاد شده است:

وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ (۲)

علامه طباطبایی در توضیح آیه نوشته اند:

کلمه "یدهنون" از مصدر "ادهان" است که مصدر باب افعال از ماده "دهن" است، و "دهن" به معنای روغن، و ادهان و مداهنه به معنای روغن مالی، و به اصطلاح فارسی "ماست مالی" است، که کنایه از نرمی و روی خوش نشان دادن است. و معنای آیه این است که این تکذیب گران دوست دارند تو با نزدیک شدن به دین آنان روی خوش به ایشان نشان دهی، ایشان هم با نزدیک شدن به دین تو روی خوش به تو نشان دهند، و خلاصه اینکه دوست دارند کمی تو از دینت مایه بگذاری، کمی هم آنان از دین خودشان مایه بگذارند، و هر یک در باره دین دیگری مسامحه روا بدارید،

ص: ۲۷۰

۱- تسنیم، جلد ۱۶ - صفحه ۱۳۴

۲- قلم، ۹

هم چنان که نقل شده که کفار به رسول خدا (ص) پیشنهاد کرده بودند از تعرض به خدایان ایشان کوتاه بیاید، و ایشان هم متقابلاً متعرض پروردگار او نشوند. (۱)

اما در برابر این گونه پیشنهادات و یا تهدیدهای مشرکان، پیامبر (ص) به استقامت و پایداری مامور می شود:

فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ (۲)

استقامت در هر امری به معنای ثابت قدم بودن در حفظ آن و در ادای حق آن بطور تمام و کامل است. استقامت انسان عبارت است از پایداری با تمام قوا و ارکان در برابر وظایفی که به وی روی می آورد، بطوری که کمترین نیرو و استطاعتش نسبت به آن وظیفه عاطل و بی اثر نماند. (۳)

بنابراین پیامبر (ص) در برابر تهدیدها و یا تطمیع مشرکان به استقامت مامور می شود نه به مدارای با آنان! البته پیامبر رحمت، افرادی که شخص او را آزار داده اند را مورد عفو و بخشش قرار می داد.

ص: ۲۷۱

۱- ترجمه المیزان، ج ۱۹، ص ۶۲۱. پیامبر در پاسخ به مشرکان فرمود: وَاللَّهِ لَوْ وُضِعَتِ الشَّمْسُ فِي يَمِينِي وَالْقَمَرُ فِي شِمَالِي مَا تَرَكْتُ هَذَا الْقَوْلَ حَتَّى أَنْفَذَهُ أَوْ أُقْتَلَ دُونَهُ. اگر خورشید در دست راستم و ماه در دست چپم گذاشته شود، از رسالت خود دست بر نمی دارم، تا اینکه آن را در جامعه منتشر و برقرار نموده و یا این که در راه آن کشته شوم. بحار الأنوار، ج ۹ ص ۱۴۳. برای اطلاع بیشتر به این منابع رجوع کنید: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۵ - السیرها لنبویه، ج ۱، ص ۲۹۶ -

۲- هود، آیه ۱۱۲ و نیز: شوری، آیه ۱۵

۳- ترجمه المیزان، ج ۱۱ ص ۶۴

در نتیجه باید موارد مدارا را شناخت و دانست که نه در تبلیغ دین و نه در اجرای آن، مدارا به معنای سازش و کنار آمدن با دیگران نبوده است. اما اگر در تبلیغ شریعت، تدریج در بیان احکام و چند مرحله ای شدن برخی از احکام (مانند حرمت ربا و رفع برده داری و...) و نیز اتخاذ شیوه گفتار نرم و رفتار کریمانه و موعظه حسنه و جدال نیکو را بتوان از مصادیق مدارا گرفت، چنین مدارایی وجود داشته است. اما این معنا نیز نمی تواند به ادعاهای روشنفکر نماها - که در آغاز این بحث به آن اشاره شد - کمکی بکند. خصوصاً با توجه به حدیثی که می فرماید مدارای با مردم تا جایی است که منجر به ترک حق (خواه حق الله و یا حق الناس) نشود.

علامه جوادی آملی در این باره چنین توضیح داده اند:

بیان تدریجی اصل حکم و نزول آن، با تدریج در اجرا کاملاً فرق دارد. برخی در صدد بهره برداری نادرست از مسئله تدریج در بیان حکم برمی آیند: آنان خواهان «تساهل و تسامح» و تدریج در اجرای احکام و رفق و مدارا با مردم اند؛ غافل از آنکه در صدر اسلام، حکم شراب واقعاً نازل نشده بوده؛ نه آنکه حکم آمده بود. و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) «مدارا» یا معاذ الله «مداهنه» می کرده، چون آن حضرت هرگز اهل سازشکاری نبوده است؛ یعنی در مکه خمس، روزه و مانند آن واجب نبوده، گرچه نماز حساب دیگری داشته است، بنابراین دوران حاضر (جمهوری اسلامی) را باید با زمان امیر مؤمنان، حضرت علی (علیه السلام) مقایسه

ص: ۲۷۲

کرد نه با عصر رسول خداص، چون زمان حضرت علی (علیه السلام) همه احکام نازل شده بود و آن حضرت قاطعانه ایستاد و فرمود که باید همه آنها اجرا شود. (۱)

نکته ها

از همه آن چه ذکر شد، این نکات استفاده می شود :

۱- حسن خلق و گفتار و رفتار نیکو جزئی از دین و بخشی از ایمان راتشکیل می دهد. وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (۲) (با مردم با زبان خوش سخن بگویید).

۲- مهم ترین عنصر ارتباط تاثیر گذار در جامعه، خوش زبانی و خوش رفتاری است.

۳- مهم ترین مانع از هم پاشیدگی روابط (خانوادگی و اجتماعی) اخلاق خوب است. وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا (۳) و آن گاه که به شما درود (و سلام) گویند، شما درودی نیکوتر از آن، یا همانندش را در پاسخ بگویید.

۴- بهترین شیوه جذب افراد به ارزشهای دینی والهی، رفتار مهربانانه و گفتار نرم و درست و منطقی است. وَ لَيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۴) (باید سخن درست و سنجیده بگویند).

ص: ۲۷۳

۱- تسنیم، جلد ۱۱ - صفحه ۸۵

۲- بقره، آیه ۸۳

۳- نساء، آیه ۸۶

۴- نساء، آیه ۹، احزاب، آیه ۷۰

۵- برای رفع کدورتها و دشمنی ها، استفاده از زبان خوش و رفتار پسندیده، بهترین راهکار به شمار میرود.. **وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (۱)** خوبی و بدی یکسان نیست (و چون نیکی ارزش است) تو

بدی های دیگران را با بهترین شیوه (و برخورد) دفع کن تا آن کسی که بین تو و او دشمنی هست (با این روش) چنان از دشمنی دست بردارد که گویی دوستی مهربان است.

۶- بدیهای دیگران را باید با گفتار و رفتار خوب و خوش پاسخ داده و از مقابله به مثل پرهیز کنیم. **وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنِ السَّيِّئَةَ (۲)** (بدی مردم را با نیکی و خوبی خود دفع (و دور) می کنند). **ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ (۳)** (بدی دیگران را با بهترین شیوه دفع کن).

۷- نشانه انسان خردمند و عاقل رفتار و گفتار خوب اوست. و انسان بی بهره از ادب و اخلاق، از عقل و خرد سهمی ندارد. **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ اعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مِدَارَةً وَ أَذَلُّ النَّاسِ مَنْ أَهْيَانَ النَّاسِ (۴)** (پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: خردمندترین مردم آن است که بیشترین (و استوارترین) مدارا را با آنان داشته باشد و خوارترین مردم کسی است که مردم را خوار و زبون بشمارد)

ص: ۲۷۴

۱- فصلت، آیه ۳۴

۲- رعد، آیه ۲۲، قصص، آیه ۵۴

۳- مومنون، آیه ۹۶

۴- بحار الأنوار، ج ۷۲ ص ۵۲

۸- مدارا (ونرمی ومهربانی) با دیگران ابزاری است که با آن می توان افراد را به دین وارزشهای الهی جذب کرد ویا با آن از طرد عده ای وافتادن به گناه مانع شدوسلامت آنان را تضمین کرد. امام علی (ع): سَلَامَهُ الدِّينِ وَالدُّنْيَا فِي مُدَارَاهِ النَّاسِ (۱). (امام علی (ع) فرمود: سلامت دین ودنیا (از آفتها وتهديدها) در مدارای با مردم است.)

۹- با این وسیله می توان از خیر و نیکوکاری برخی افرادتوانگر، برای نیازمندان بهره گرفت. ونیز با این روش می شود از شرارت بعضی پیش گیری و رفتار آنان را مدیریت کرد.

۱۰- آثار وبرکات مدارا وخوش اخلاقی بسیار است که به مواردی از آن اشاره شد. اما اینها هیچ یک به معنای تسامح وتساهل در تبیین وتبلیغ واجرای دستورات دینی ویا دست برداشتن از ارزشهای دینی وسازش با مخالفان دین نیست وچنین برداشتی عاری ازحقیقت و دور از شریعت است .

آیت الله جوادی آملی :

در هیچ موردی، نادیده گرفتن احکام الهی، بی تفاوت بودن در برابر قوانین دینی و تسامح در حدود و حکم خدا و تساهل در اوامر و نواهی شریعت، مشروع نخواهد بود، بلکه منافی عقل و نقل است؛ یعنی فتوای عقلی و حکم نقلی، بر خلاف آن است. (۲)

ص: ۲۷۵

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ، ص ۴۴۵

۲- ادب فنای مقربان جلد۲- صفحه ۵۲

۱۱- از آنجا که مدارا و رفتار نرم و گفتار گرم از ارزش ها محسوب می شود، توصیه اعضاء خانواده و دوستان و افراد جامعه به آن "امر به معروف" به شمار می رود.

۱۲- در مقابل، چون بد اخلاقی و رفتار و گفتار درشت و ناصواب با دیگران از مصادیق منکر می باشد، بازداشتن افراد از آن "نهی از منکر" به حساب می آید. بنا بر این ما موظف هستیم همدیگر را به مدارا و خوش اخلاقی توصیه و از رفتار و گفتار زننده و زشت، بازداریم. همان گونه که وظیفه داریم، تسامح و تساهل در ترویج ارزشهای دینی و نیز در اجرای احکام دین را کنار گذاشته و از آن یکدیگر رانهی کنیم.

امر به معروف و نهی از منکر و دین سهله و سمحه

۱- یکی از فروع عملی همین «دین سهله و سمحه» امر به معروف و نهی از منکر است. بنا بر این کسی که مسلمان است، همان گونه که به سایر آموزه های این دین معتقد است، به امر به معروف و نهی از منکر نیز ایمان دارد و آن را از احکام دین حنیف می داند.

۲- در امر به معروف، امر به مقررات و دستورات دین سهله و سمحه است. زیرا همه این معارف و احکام و مقررات، در راستای خیر و سعادت بشر قرار دارد و همه آنها از ارزشهای انسانی و الهی شمرده می شوند.

۳- نهی از منکر، نهی از هر چیزی است که مخالف این دین است. از این رو اگر کسی به آنچه در دین سهله و سمحه نیست دعوت کند (مثلا کار و تلاش در دنیا را، به عنوان این که دنیا گرایی است، بد بداند و یا این که تلاش برای آخرت را بیهوده تلقی کند) باید از آن به عنوان یک منکر نهی شود.

۴- امر به معروف، نقش پاسداری و حفاظت از همین دین سهله و سمحه را دارد و به همین دلیل با تسامح و تساهل در تبلیغ و اجرای دین مخالفت می کند و آن را منکر می شمارد. زیرا این تسامح و تساهل به تضعیف و درنهایت از بین رفتن دین منجر می شود و اگر چیزی به نام دین باقی بماند پوسته ای از دین خواهد بود که از محتوای اصیل و ناب تهی شده و با خرافات و آراء بی پایه در آمیخته است. و این همان سرنوشتی است که کلیساهای امروز به آن دچار شده اند. به گونه ای که دین کلیسای مدرن با همه فحشا و منکرات قابل جمع است و به جای آن که نقش اصلاح گرایانه و هدایت مردم را به سوی ارزشها ایفاء کند، ابزاری برای توجیه منکرات شیعی (مانند هم جنس بازی و...) نیز می شود.

اقلیت های دینی

اشاره

گاهی این سوال مطرح می شود که غیرمسلمانان (و اقلیت های دینی) در جامعه ای که نظام اسلامی دارند، چگونه زندگی می کنند و مردم مسلمان و دولت اسلامی چه برخوردی با آنان باید داشته باشند؟ آیا رابطه مسالمت آمیز با آنان به معنای تساهل و تسامح نیست؟

پاسخ: غیرمسلمانانی که در جامعه اسلامی و در پناه حکومت اسلامی زندگی می کنند، از حقوق شهروندی برخوردار و از امنیت (در جان و مال و آبرو) بهره مند هستند. مردم مسلمان با آنان می توانند روابط تجاری و بازرگانی داشته باشند و از مشارکت یکدیگر سودجویند. آنان نیز در انجام مناسک و مراسم مذهبی خویش آزادند و کسی حق تعرض به آنها را ندارد. رفتار نظام و مردم با آنان نیز باید در چارچوب آموزه های

اسلام، مبتنی بر مهر و محبت و مدارا و اخلاق خوب باشد. اما این به معنای تساهل و تسامح نسبت به آنان نیز نیست.

از این رو اگر فردی از افراد غیر مسلمان، حریم قوانین را بشکند و یا متعرض جان و مال و ناموس دیگران شود، با او نیز به مقتضای قوانین شرعی و مقررات حکومت اسلامی برخورد خواهد شد.

علامه جوادی آملی در این زمینه بیانی رسا و زیبا دارند :

زندگی مسالمت آمیز (با غیر مسلمانان) با تسامح و تساهل فرق دارد. اسلام، مسلمانان را با شرایط خاص به زندگی مسالمت آمیز با کافران و مشرکان فراخوانده است، اما هرگز آن‌ها را به تسامح و تساهل دعوت نکرده و نفرموده است: نسبت به کفار و مشرکین از در تسامح و تساهل وارد شوید؛ بلکه اساس قرآن بر عدم سازش با باطل و پیروان باطل است: (فلا تطع المکذبین و دوالو تدهن فیدهنون) از تکذیب کنندگان اطاعت مکن. آن‌ها دوست دارند در مسائل دینی، نرمش نشان دهی تا آن‌ها نرمش نشان دهند؛ نرمشی همراه با انحراف از حق. به بیان دیگر، قرآن به پیامبر اسلام هشدار داده که هرگز کم‌ترین انعطافی در برابر پیشنهادهای انحرافی مشرکان از خود نشان ندهد و با اهل باطل مداهنه نکند.

انسان‌های حق مدار و هدف مند، اهداف مقدسی دارند که هیچ‌گاه حاضر نیستند بر سر آن معامله کنند و در آن رابطه،

مداهنه و سازش نمایند و با گرفتن امتیازهای ناروا به طرف مقابل امتیاز دهند.^(۱)

علامه طباطبایی نیز فرموده اند:

در موارد متعددی که اصحاب پیامبر(ص) از آن جناب می خواستند با دشمن سازش و مداهنه کند، آیاتی نازل شده و آن جناب را از مساهله با باطل در امر دین هر چند اندک باشد نهی فرمود، از آن جمله آیات زیر است که می فرماید:

" قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينٌ " (۲)

خواننده گرامی، با توجه به آن چه از اول این فصل بیان شد، روشن گردید که منظور از دین سهله و ستمحه چیست و بطلان ادعای تسامح و تساهل دینی نیز آشکار گردید.

مباحث این فصل در همین جا پایان می پذیرد.

ص: ۲۷۹

۱- . اسلام و محیط زیست، جوادی آملی، ص ۳۰۵ - دین شناسی، جوادی آملی، ص ۲۰۰

۲- ترجمه المیزان، ج ۴، ص ۲۴۷

۱- مدارات به چه معنا است؟

۲- آیا مدارا کردن با مردم با امر به معروف و نهی از منکر آنان منافات دارد؟

۳- آیه مبارکه "وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ" را معنای خود و منظور از آن را بیان کنید.

۴- این روایت را ترجمه نموده و بیان کنید که چرا پیامبر کسی را که با مردم مدارا می‌کند عاقل‌ترین و کسی که به مردم اهانت روا می‌دارد را پست‌ترین فرد دانسته است؟ (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً وَ أَدْلُ النَّاسِ مَنْ أَهَانَ النَّاسَ)

۵- رابطه امر به معروف و نهی از منکر و دین سهله و سمحه را بیان کرده و بگویید چگونه امر به معروف نقش پاسداری از این دین با این خصوصیات را ایفاء می‌کند؟

برای مطالعه بیشتر

وَ لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لَا السَّيِّئَةُ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ. فصلت، ۳۴

در خصوص روش برخورد با مخاطبان که در این آیه آمده است گفتگو کنید؟ چرا به گونه‌ای باید رفتار کرد که سبب جذب مخاطب بشود؟

ص: ۲۸۰

فصل هشتم: امر به معروف و نهی از منکر و حریم خصوصی

اشاره

ص: ۲۸۲

اشاره

یکی از موضوعاتی که ذهن برخی را به خود مشغول ساخته است، چگونگی رابطه امر به معروف ونهی ازمنکر با حریم خصوصی است. عده ای به عنوان یک سوال از این ارتباط می پرسند و بعضی نیز با انگیزه ایجاد شبهه ومخدوش ساختن فریضه امر به معروف، آن را دخالت درحریم خصوصی افراد دانسته واز این جهت آن را نفی می کنند. بنابراین ضروری است برای روشن شدن این مساله، باب گفت وگو دراین زمینه راگشوده وابهام را از آن زدوده و حقیقت را ارائه نموده وبه نتایج درخشان آن دست یابیم.

اگر بخواهیم سوال را بهتر وروشن تر مطرح کنیم چنین می گوئیم: اسلام حریم خصوصی را محترم شمرده واز عیب جویی وتجسس در امور دیگران به شدت منع کرده است در حالی که برخی از مصادیق امر به معروف ونهی ازمنکر شکل ونمای تجسس وعیب جویی را دارد. گذشته از این، مردم در حریم خصوصی خود آزادندوامر ونهی آنان، دخالت در این حریم ومحدود ساختن آن به شمار می رود.

در پاسخ به این مسأله، باید نخست معنا و مفهوم حریم و سپس تعریف آن بیان گشته، آن گاه محدوده حریم خصوصی و نیز محدوده امر به معروف و نهی از منکر و ارتباط این دو با یکدیگر آشکار و عیان گردد.

تعریف حریم خصوصی

کلمه «حریم خصوصی» مرکب از دو واژه «حریم» و «خصوصی» است، واژه «حریم» از ریشه حُرْم و حُرْم گرفته شده و به معنای منع آمده است و به ممنوع، حرام اطلاق می شود و حُرْمَت به چیزی گفته شده که هتک آن روا نیست. (۱) خانه ها دارای حریم اند، همان گونه که روستاها و شهرها دارای حریم هستند. و نیز کشورها هم دارای حریم (زمینی، هوایی و دریایی) می باشند، و تعرض به آن ممنوع شناخته می شود.

واژه «خصوصی» از کلمه "خَصَّ" گرفته شده است که به معنای مخصوص یک فرد یا شیء بودن یا تعلق به آن داشتن است یا

ص: ۲۸۵

۱- رافعی، مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. راغب نیز ذیل این واژه توضیح داده است: «الحرام الممنوع منه اما بتسخیر الهی و امّیا بشری و امّیا بمنع قهری و امّیا بمنع من جهة العقل او من جهة الشرع او من جهة من یرتسم امره»، سپس برای هر یک شواهدی از آیات قرآن ارائه کرده است. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ذیل لغت مذکور. هم چنین: لسان العرب، النهایه و مجمع البحرین، ذیل این واژه.

اختصاص به شیء پیدا کردن و ویژه آن شدن (۱) است، در برابر واژه عموم و عمومی که در مقابل این معنا قرار دارد.

در تعاریف دانشمندان غربی از "حریم خصوصی" اختلافات فاحش و با فاصله زیادی از یکدیگر مشاهده می شود.

برخی از دانشمندان غربی تعریف حریم خصوصی را غیر ممکن دانسته اند به دلیل این که حریم خصوصی را یک مفهوم نابسامان شمرده اند. بعضی گفته اند تعریف آن به دلیل ابهامات آن دشوار است و برخی نیز تلاش های انجام شده برای تعریف حریم خصوصی را ناموفق دانسته اند.

دانیل جی سولو (۲)

در کتاب خود با عنوان "درک حریم خصوصی" می نویسد:

«حریم خصوصی یک مفهوم نابسامان است. هیچ کس نمی تواند معنای آن را بیان کند. در حال حاضر، حریم خصوصی یک مفهوم فراگیر است که شامل آزادی اندیشه، کنترل بر جسم خود، خلوت در خانه خود، کنترل بر اطلاعات شخصی، رهایی از بندگی، حفظ آبروی خود و حفاظت در برابر تحقیق و استفسار است.

فلاسفه، نظریه پردازان

ص: ۲۸۶

-
- ۱- ابن منظور، لسان العرب: خَصِيَه بالشئ، يَخْصِيُه، خصوصاً، خصوصيه و اختصه: أَوْدَه به دون غيره ... و الخاصه الذی اختصاصته لنفسك. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن: التخصیص و الاختصاص و الخصوصیه و التخصص: تفرد بعض الشئ بما لا یشاركه فی الجملة و ذلك خلاف العموم و التعمم و التعمیم.
- ۲- Daniel J. Solove: استاد حقوق در مدرسه حقوق دانشگاه جورج واشنگتن.

حقوقی و حقوق دانان ازدشواری در رسیدن به یک برداشت رضایت بخش از حریم خصوصی اظهار تأسف کرده اند» (۱).

ساموئل وارن (۲) و لوئیس دی براندیس (۳) به تبعیت از قاضی توماس کولی (۴)، حریم خصوصی را «حق تنها بودن» (۵) نامیده اند.

عده ای دیگر نیز اصرار دارند که حریم خصوصی شامل نوعی خودمختاری در مسائل شخصی است. جولی اینس، حریم خصوصی را این گونه تعریف می کند:

«حالت کنترل داشتن بر قلمرو تصمیمات شخصی» (۶).

حریم خصوصی در اسلام

در هیچ یک از کتاب های حدیثی یا فقهی و یا تفسیری، به "حریم خصوصی" به عنوان تعریف و تبیین چنین اصطلاحی اشاره ای نشده است.

ص: ۲۸۷

۱- ۱۲- ۱ Daniel J. Solove "Understanding Privacy", Harvard College Publications, p.

۲- Samuel Warren (۱۸۵۲-۱۹۱۰): فارغ التحصیل مدرسه حقوق هاروارد و وکیل دادگستری بوستون.

۳- Louis D. Brandeis (۱۸۵۶-۱۹۴۱): دادیار دادگاه عالی ایالات متحده در سال های ۱۹۳۹-۱۹۱۶.

۴- Thomas Cooley (۱۸۲۴-۱۸۹۸): قاضی عالی دادگاه میشیگان در سال های ۱۸۸۵-۱۸۶۴.

۵- Samuel Warren and Louis D. Brandeis, "The Right to Privacy, Harvard Law Review .

۴ (۱۸۹۰), ۱۹۳-۲۲۰. Thomas M. Cooley, A Treatise on the Law of Torts (Chicago, Callagan,

۱۸۸۰)

۶- Julie Inness, "Privacy, Intimacy and Isolation", Oxford University Press (۱۹۹۲).

اما در آیات متعدد و روایات فراوانی به آن چه که "حقوق" مربوط به حریم خصوصی شمرده می شود، پرداخته شده است که از مجموع آنها می توان توصیفی از حریم خصوصی ارائه داد.

آن گونه که از قرآن و سنت برمی آید محور اصلی در این باره «شخص» و «خود» است. بر اساس روایت معروف نبوی، تقسیم بندی جامعی صورت پذیرفته است. در این روایت چنین آمده است:

«المسلم حرامُّ كُله ماله و دمه و عرضه»^(۱).

«مسلمان از هر جهت حرمت دارد؛ مالش، خونس و حیثیت و آبرویش».

یعنی مال و ثروت، جسم و جان و آبروی مسلمان از مهم ترین مولفه های حریم خصوصی فرد به شمار می رود.

اهمیت حقوق مردم

امیرمومنان(ع) در اهمیت حقوق مردم فرموده اند :

جعل الله سبحانه حقوق عباده مقدمه لحقوقه فمن قام بحقوق عباد الله كان ذلك مؤدياً إلى القيام بحقوق الله.

خداوند سبحان حقوق بندگانش را مقدمه اداء حقوق خودش قرار داده، بنابراین اگر کسی نسبت به اداء حقوق مردم اهتمام

ص: ۲۸۸

۱- محقق حلی، الرسائل التسع، ص ۳۰۷ - در برخی منابع حدیثی به جای المسلم، المؤمن ذکر شده: «المؤمن حرام کله عرضه و ماله و دمه». حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۳۶.

نماید، این کارش اورابه اداء حقوق خداوندی هم موفق خواهد نمود. (۱)

در این کلام نورانی، حقوق به دو دسته تقسیم شده است: حقوق الناس و حقوق الله. و بر اهمیت و تقدم حق الناس تأکید گردیده است. ضمناً مردم را به رعایت حق الناس تشویق نموده و عمل به آن را مقدمه ادای حق الله دانسته اند. ضمن آن که این بیان همه انواع حقوق مردم را دربرمی گیرد.

آثار رعایت حقوق دیگران

امام علی (ع) راه تحقق الفت و اعتماد اجتماعی - که یکی از آثار رعایت حقوق مردم است - را نیز بیان کرده و گفته اند:

فی عمل عباد الله علی احکام الله استیفاء الحقوق و کل الرفق.

با عمل بندگان خدا به احکام خدا، حقوق مردم به صورت کامل گرفته می شود و این سبب مهربانی و رفاقت آنان می گردد (۲) و کینه ها و دشمنی های ناشی از تضییع حقوق دیگران پدید نمی آید).

شرط پذیرش توبه

امام (ع) در تحلیلی که از مفهوم استغفار دارند، یکی از شرایط آن را ادای حقوقی که شخص از مردم برعهده دارد، دانسته اند تا خداوند در حالی که حق الناسی برعهده ندارد (و پاک است) ملاقات کند.

ص: ۲۸۹

۱- نهج البلاغه، خطبه ۶۴

۲- آمدی، غررالحکم، ص ۳۴۱

الثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا - وَالثَّلَاثُ أَنْ تُؤَدَّى إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ - حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمْلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ. (۱)

این مطلب هم نشانه اهمیت موضوع بوده و نیز عام می باشد و همه اقسام حقوق مردم را در بر می گیرد.

تعریف حریم خصوصی

اشاره

با رجوع به منابع و متون دینی درمی یابیم که اسلام عزیز بیشترین اهتمام و حساسیت را نسبت به احترام و پاسداری از حریم اشخاص، نشان داده است. غالب متون و منابع غنی و ارزشمند فقهی به مباحث حقوقی حریم خصوصی افراد، اختصاص یافته است و به جزئی ترین احکام آن پرداخته اند. اما باین وجود چون اصطلاح «حریم خصوصی» اصطلاحی نوپدید و جدید است که از قرن گذشته ابتداء در غرب ظهور و بروز یافت (و در تعاریف دانشمندان غربی مشاهده شد) و سپس در سالهای گذشته در کشور ما رایج گشت، در متون فقهی و دینی و حتی قوانین مدنی، تعریفی از این اصطلاح دیده نمی شود.

باین وجود به دو تعریف دست یافتیم که آن را مورد دقت قرار می دهیم:

۱. داشتن کنترل مطلق در فضای خصوصی

اشاره

برخی در توضیح حق شخصی بر حریم خصوصی گفته اند: حق شخص بر حریم خصوصی را می توان به عنوان فضای خصوصی فردی

ص: ۲۹۰

درک کرد که در داخل آن، فرد دارای کنترل مطلق بوده و دسترسی دیگران به آن فقط با اجازه فرد مورد بحث میسر باشد. (۱)

نقد و بررسی

یک. اگر مراد نویسنده از تعریف یاد شده در حق شخص بر حریم خصوصی به عنوان «فضای خصوصی» این باشد که فضای خصوصی به معنای حق باشد، این معنا نامفهوم است زیرا حق از امور اعتباری است که از سوی دین یا قانون، برای انسان به رسمیت شناخته شده است. و اگر مراد وی از «فضای خصوصی» توضیح حریم خصوصی باشد در این صورت توضیح لغوی خواهد بود زیرا حریم را به فضا معنا کرده است و این تعریف به شمار نمی رود.

دو. تصور نویسنده از حریم خصوصی با تعبیر کنترل مطلق فرد در فضای خصوصی، نشان می دهد که مراد وی از فرد، فرد تنها و مجرد است. در حالی که خانواده نیز از حریم خصوصی افراد محسوب می شود. ضمن آن که روشن نساخته که در خانواده کنترل مطلق چگونه اجرا می شود؟ و این حق از مرد است یا زن و فرزند یا همه؟

سه. ورود به فضای خصوصی را فقط با اجازه فرد مجاز دانسته است در حالی که در مواردی حتی اگر فرد اجازه ورود بدهد، دین اجازه ورود را نمی دهد.

بنابر این همه جا اجازه فرد راهگشا نیست.

ص: ۲۹۱

اشاره

در لایحه حریم خصوصی که در زمان دولت اصلاحات از سوی کمیسیون لوایح دولت تهیه و به مجلس ارائه شد در بند ۱ ماده ۲ در تعریف حریم خصوصی چنین آمده است:

حریم خصوصی قلمروئی از زندگی هر شخص است که آن شخص عرفاً یا با اعلان قبلی در چارچوب قانون، انتظار دارد تا دیگران بدون رضایت وی به آن وارد نشوند یا بر آن نگاه یا نظارت نکنند و یا به اطلاعات راجع به آن دسترسی نداشته یا در آن قلمرو وی را مورد تعرض قرار ندهند. جسم، البسه و اشیای همراه افراد، اماکن خصوصی و منازل، محل های کار، اطلاعات شخصی و ارتباطات خصوصی با دیگران حریم خصوصی محسوب می شوند. (۱)

نقد و بررسی

یک. در تدوین لوایح قانونی سعی می شود، جملات یا کلمات مبهم و دو پهلو به کار نرود تا راه را بر سوء استفاده - حتی الامکان - فراهم نیاورد. در این تعریف با قید «عرفاً» راه برای تفاسیر مختلف باز شده تا با عنوان این که عرف ها متفاوت است و نیز در حال تغییرند، افراد با استناد به آن کار دیگران را مجاز یا غیر مجاز جلوه دهند.

دو. در این تعریف نیز مجاز بودن به ورود به حریم شخصی را منوط به «رضایت» فرد دانسته است در حالی که همان گونه که گذشت

ص: ۲۹۲

۱- همان. و نیز: دکتر باقر انصاری، حقوق حریم خصوصی، ص ۳۱۶

در مواردی حتی اگر فرد اجازه بدهد و رضایت هم داشته باشد. دین منع می‌کند، مثلاً در حریم خلوت زناشویی.

مضافاً معلوم نشده که منظور از «رضایت» چیست؟ آیا همان اذن و اجازه فرد منظور است یا رضایت قلبی هرچند اذن و اجازه ای در کار نباشد؟ و نیز مواردی که اذن و اجازه هست اما «رضایت» نیست تکلیف چیست؟ مثلاً فردی از سر اضطرار خانه اش را به نصف قیمت می‌دهد، اما رضایت ندارد.

حال باید دید آیا می‌توان تعریفی ارائه کرد که از اشکالات فوق خالی بوده یا اشکال کمتری داشته باشد؟

بادقت درمعانی لغوی حریم که پیش از این گذشت و نیز تعاریفی که در موارد خاص شده است مانند حریم خانه و حریم چاه و..، پی می‌بریم که از حیث لغوی؛ معنا و مفهوم این کلمه "محدوده ویژه فرد" یا "افراد" و یا "شیء" می‌باشد. با اندکی تأمل درمی‌یابیم که معنای اصطلاحی آن نیز حول محور همان «محدوده خاص» و «متعلق به فرد» ظهور و بروز دارد.

بنابراین با بررسی مواردی که در حریم خصوصی جای دارد، می‌توان تعریفی را با استفاده از منابع دینی ارائه کرد.

۳. تعریف نویسنده

«حریم خصوصی عبارت است از آن قلمرو و محدوده ای از زندگی که فرد از امنیت و احترام و کرامت انسانی در ابعاد جسمی، مالی و حیثیتی بر اساس شرع و قانون برخوردار بوده و بتواند از حق سلطه خود در این حوزه ها بهره مند شده و از تعرض دیگران مصون باشد».

ص: ۲۹۳

البته ورود به این حوزه در صورتی که منع شرعی نباشد با اذن فرد و یا در مواردی که حاکم شرع لازم بداند با اذن او امکان پذیر خواهد بود.

به نظر نگارنده در بین تعاریف ارائه شده، این تعریف دارای جامعیت بوده، تمام بخش هایی که در حریم خصوصی وجود دارد را در برمی گیرد. ضمن آن که مشکلات تعاریف پیشین را ندارد.

محدوده حریم خصوصی

اشاره

اینک گستره حریم خصوصی را با الهام از نبوی مشهور «الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّ عِرْضُهُ وَ مَالُهُ وَ دَمُهُ»

و نیز نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» (۱) در سه حوزه زیر مورد بررسی قرار می دهیم:

ص: ۲۹۴

۱- درباره جمله «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد: یک. آن چه به عنوان روایت در کتب روایی نقل شده، بخش اول روایت است «الناس مسلطون علی اموالهم» (غوالی اللثالی العزیزیه، ج ۱، ص ۲۲۳) که البته به تعبیر مفتاح الکرامه این روایت، روایتی است که نه تنها مورد عمل مسلمانان واقع شده بلکه متواتر هم می باشد: «و الخبر المعمول علیه بین المسلمین و هو الناس مسلطون علی اموالهم بل هو متواتر» (مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۷، الثالث حریم العماره، ص ۱۴) دو. علماء با استفاده از سایر ادله، این روایت را به عنوان یک قاعده توسعه داده اند و عبارت و "علی انفسهم" را با توجه به «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» بر آن افزوده اند و عده ای با عنایت به روایاتی نظیر «لا یبطل حق امرء مسلم» عبارت «و حقوقهم» را هم به آن ملحق کرده و به عنوان قاعده ای عام، استنباط و ارائه کرده اند که «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم و حقوقهم». در کتاب القواعد الفقهیه آمده است: قاعده التسلط: و تسمی بقاعده «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم». و فی موضع من الجواهر زیاده: «و حقوقهم» و القطعه الأولى روایه مشهوره فی ألسنه الفقهاء قدیماً و حدیثاً، بحيث لا یحتاج إلى البحث عن السند و «انفسهم» مستفاد من قوله تعالی «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ» و «حقوقهم» مستفاد من «لا یبطل حق امرء مسلم» بعد أخذ الموضوع من العرف، إن لم یتصرّف فیہ الشرع بزیاده أو نقیصه و یدلّ علی قاعده: الأدله الأربعة الفقه. (القواعد الفقهیه، ص ۱۳۶ - ۱۳۵) سه. با توجه به توضیح یادشده، برخی از فقیهان در کتب خود از این نبوی به همان اطلاقش تمسک و استدلال کرده اند یعنی «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم»، مانند آیه الله خوئی که در بیان یکی از مسایل فرموده اند: «أنه کیف یملک من غیر رضاه مع أنّ الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» (موسوعه الإمام الخوئی، ج ۲۳، ص ۳۲) و آیه الله اراکی در بحث معاطاه گفته اند: «و قد استدلل علی لزوم المعاطاه أيضاً بقاعده: الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم» (کتاب البیع للأراکی، ج ۱، ص ۶۲) و آیه الله تبریزی در شرط خیار برای غیر بایع و مشتری نوشته اند: «و لا یكون لمن اشترط الخیار لثالث خیار و الا بطل ذلك الاشرط لأنّ الناس مسلطون علی انفسهم» (إرشاد الطالب إلى التعلیق علی المکاسب، ج ۴، ص ۱۲۰). چهار. در این نوشته، از جمله «علی انفسهم» با عنایت به تقسیم

بندی سه گانه که در نبوی مشهور بود، در تقسیم ارائه شده، به عنوان امور مربوط به نفس یادشده و منظور از آن همان «دم» است که در شکل ضرب و جرح و قتل رخ می نماید.

- حوزه اموال و دارایی های فرد

- حوزه مربوط به نفس (جسم و جان)

- حوزه امور حیثیتی

۱. دارایی های فرد

اشاره

اموال (یعنی هر چیزی که دارای مالیت و ارزش مالی است) یکی از مهم ترین چیزهایی است که به فرد تعلق داشته و انسان نیز برای بدست آوردن آن تلاش نموده و در حفظ و اندوختن و تکثیر و تکاثر آن علاقمند است زیرا حیات خود را در گرو آن می بیند. اسلام برای کسب و کار و تلاش در راه دست یابی به آن چه زندگی او را تأمین می کند، ارزش فوق العاده قایل گشته و آن را عبادت دانسته است.

ص: ۲۹۵

منظور از دارایی های فرد، کلیه اموالی است (اعم از غیر منقول^(۱) مانند زمین، خانه، باغ یا منقول^(۲) مانند پول، سکه، ماشین، لوازم منزل، لباس و ...) که در ملکیت وی قرار دارد (خواه منشأ آن کسب و کار باشد یا از طریق ارث و هبه و دیه و امثال آن به وی رسیده باشد)

مواردی وجود دارد که از جنس پول و زمین و خانه نیستند اما در حوزه تصرفات شخص قرار دارد، اینها را به دارایی های فرد ملحق می کنیم: مثل منافع که از ناحیه اجاره کردن خانه، باغ، مغازه، ماشین و ... در ملکیت او قرار می گیرد و یا اجازه استفاده از منافع این موارد به وی داده شده است.^(۳)

و برخی از حقوق مانند حق حیات و حق تحجیر و حق اولویت در مواردی که در فقه بیان شده است.^(۴)

همچنین است "اطلاعات". منظور از این واژه کلیه اطلاعات مربوط به حوزه کاری و علمی و تخصصی (مانند اطلاعات مربوط به اختراعات و ابتکارات و یا طرح های علمی و فنی و یا تألیف کتاب و مقاله و

ص: ۲۹۶

۱- مال غیر منقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود اعم از این که استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.

۲- اشیائی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد بدون این که به خود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است. جهانگیر منصور، قانون مدنی، کتاب اول در اموال، ماده ۱۲ و ۱۹ ص ۱۲۹ و ۱۳۰

۳- همان، ماده ۱۸ و ماده ۲۰ ص ۱۳۰

۴- همان، مواد ۱۴۱ تا ۱۴۵ ص ۱۴۹

حقوق ناشی از آن) از یک سو و اطلاعات شخصی و مربوط به خانواده (مانند آن چه به سوابق زندگی او یا اعضای خانواده مربوط می شود یا به مریضی و بیماری خاصی از فرد و یا به ارتباطات وی با دیگران و یا به کم و کیف دارایی های وی ارتباط پیدا می کند) از سوی دیگر است.

تذکر: برخی از موارد ذکر شده ممکن است جنبه حیثیتی هم داشته باشد .

آیات متعدد و روایات فراوانی ناظر بر حوزه اموال و دارایی های فرد وارد شده است که به مهم ترین آنها اشاره می شود.

۱.۱. حرمت تعرض به اموال دیگران

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ (۱).

ای کسانی که ایمان آورده اید اموال خود را میان خود به باطل (وازاره نامشروع) مخورید مگر این که تجارت و داد و ستدی باشد براساس رضایت طرفین شما.

از این آیه شریفه چندین نکته مهم به دست می آید:

اول. از اضافه واژه «اموال» به ضمیر «کم» استفاده می شود که اسلام مالکیت شخص بر اموالش را امضاء کرده و آن را به رسمیت شناخته است. (۲)

ص: ۲۹۷

۱- نساء، ۲۹

۲- و فی إضافته الأموال إلى الناس إمضاء منه لما استقر عليه بناء المجتمع الإنساني من اعتبار أصل الملك و احترامه فی الجملة. طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۵۳

دوم. آیه این حکم عقلاء را که "شخص بر اموال خود سلطه دارد" امضاء و تایید می کند. (۱)

سوم. ممنوعیت تصرفات نامشروع و درآمدهای نامشروع، یکی از قوانین الهی می باشد که در این آیه بر آن تأکید شده است.

چهارم. مراد از باطل، سبب باطل و نامشروع است مثل دزدی و قمار و عقود فاسده و غیر آن. (۲)

پنجم. مراد از اکل مال غیر، مطلق تصرف در مال غیر (اعم از اکل و غیر آن) است. (۳)

ششم. معامله و داد و ستد باید بر مبنای رضایت طرفین باشد که این رضایت اساس معاملات اسلامی را تشکیل می دهد. قید

«عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» دال است بر آن که معامله بدون رضای طرفین، صحیح نیست. (۴)

ص: ۲۹۸

۱- أَنْ السُّلْطَنَةُ لِيَسْتِ هِيَ الْمَلِكِيَّةُ، بَلْ هِيَ مِنَ الْأَحْكَامِ الْعَقْلَانِيَّةِ لِلْمَلِكِيَّةِ ... وَقَوْلُهُ (ص) النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ يَنَادِي بِمَا ذَكَرْنَاهُ؛ فَإِنَّ إِضَافَةَ الْأَمْوَالِ إِلَى النَّاسِ هِيَ الْإِضَافَةُ الْمَمْلُوكِيَّةُ، فَقَوْلُهُ (ص) النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ مَسَاوِقٌ لِقَوْلِهِ: "النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ" فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَسْلُطُونَ عَلَى الْأَمْوَالِ بَلَا إِضَافَةَ مَالِكِيَّةٍ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُمْ. خَوِيِّ، ابوالقاسم، مصباح الهدى، ج ۱۱، ص ۴۳۴.

۲- حَسِينِي جَرَجَانِي، سَيِّدِ امِيرِ ابوالفَتْوحِ، آيَاتِ الْأَحْكَامِ الْجَرَجَانِي، ج ۲، ص ۱۳۳. عَلَامَةُ طَبَاطِبَائِي: أَنْ السُّلْطَنَةَ لِيَسْتِ هِيَ الْمَلِكِيَّةُ، بَلْ هِيَ مِنَ الْأَحْكَامِ الْعَقْلَانِيَّةِ لِلْمَلِكِيَّةِ ... وَقَوْلُهُ (ص) النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ يَنَادِي بِمَا ذَكَرْنَاهُ؛ فَإِنَّ إِضَافَةَ الْأَمْوَالِ إِلَى النَّاسِ هِيَ الْإِضَافَةُ الْمَمْلُوكِيَّةُ، فَقَوْلُهُ (ص) النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ مَسَاوِقٌ لِقَوْلِهِ: "النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ" فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَسْلُطُونَ عَلَى الْأَمْوَالِ بَلَا إِضَافَةَ مَالِكِيَّةٍ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُمْ. خَوِيِّ، ابوالقاسم، مصباح الهدى، ج ۱۱، ص ۴۳۴.

۳- حَسِينِي جَرَجَانِي، سَيِّدِ امِيرِ ابوالفَتْوحِ، آيَاتِ الْأَحْكَامِ الْجَرَجَانِي، ج ۲، ص ۱۳۳.

۴- هَمَان، ص ۱۳۴

و مراد از رضایت، رضایت معتبر است زیرا که رضای انسان مکره و صبی و مجنون و سفیه و مفلس معتبر نبوده و معامله ایشان صحیح نیست. (۱)

۱. حرمت راههای نامشروع تحصیل ثروت

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكْمِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (۲)

اموال یکدیگر را در میان خود به باطل (و نامشروع و ناحق) نخورید و آن را به حکام و قضات ندهید تا (به سبب این رشوه) قسمتی از اموال مردم را از روی گناه (و غیر مشروع) و آگاهانه بخورید.

این آیه نیز کلیه تصرفات نامشروع (مانند ربا، دزدی، کلاهبرداری و ...) را در برمی گیرد و تعرض به حریم مالی افراد را در هر شکل و قالبی ممنوع می داند.

۲. نفس انسان

اشاره

منظور آن است که فرد از ناحیه جان و جسم نیز دارای حرمت بوده و هیچ کس حق ضرب و جرح و قتل وی را ندارد و نیز حق این که از طریقی بخواهد آسیبی را وارد کند (مثلاً از راه تزریق آمپول، بدن او را

ص: ۲۹۹

۱- همان

۲- بقره/ ۱۸۸.

آلوده به ویروسی کند تا او را دچار بیماری نموده و یا زیبایی و سلامت وی را در معرض تهدید قرار دهد) ندارد. (۱)

تذکر: مواردی که کسی به حکم قانون قصاص می شود و یا مشمول تعزیر قرار می گیرد و نیز آنجا که پزشک در چارچوب قوانین ایفای نقش می کند، مستثنی است.

۱.۲. حرمت تعرض به جان دیگران

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا. (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید اموال خود را میان خود به باطل (وازاره نامشروع) مخورید مگر این که تجارت و دادوستدی باشد براساس رضایت طرفین شما، و خودتان را نکشید، همانا خداوند به شما مهربان است.

در این آیه شریفه همان گونه که برای اموال افراد حرمت قایل شده و انسان ها را از تعرض به آن نهی کرده، جان افراد را نیز ارج و احترام نهاده و از تعرض به آن نهی نموده است.

ص: ۳۰۰

۱- در قانون مدنی نیز آمده است: هر کس بدون مجوز قانونی ... به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت ... (دیگران) لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می باشد. جهانگیر منصور، قانون مدنی، کتاب اول در اموال، ماده ۱۲ و ۱۹ ص ۳۳۸

۲- نساء، ۲۹

نکته جالب آن است که مفسران معتقدند جمله «و لا- تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» اطلاق دارد و هم از کشتن دیگران نهی کرده و هم از کشتن فرد خودش را (یعنی خودکشی). (۱)

از این جا معلوم می شود روایت مشهور "الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم" نه در بخش مالی چنان اطلاق دارد که کسی بگوید مال خودم است و دوست دارم آتش به مالم بزنم زیرا انسان حق تصرف و بهره برداری نامشروع از اموال خود را ندارد و نه در بخش مربوط به نفس چنان اطلاق دارد که فرد به استناد آن به جسم و بدن خود ضرری برساند یا حق حیات را بخواهد از خودش سلب کند. (۲)

ص: ۳۰۱

۱- مرحوم علامه طباطبایی در این باره فرموده است: ظاهر جمله «لا-تقتلوا انفسکم» نهی از این است که انسان خودش را بکشد. اما همراه آمدن با جمله «لا تا کلو اموالکم» که ظهور در این دارد که همه مومنان را همانند «نفس واحده» فرض کرده است، مشعر به این معنا است که مراد از «انفس» نیز همه نفوس جامعه باشد و هر یک نفس دیگری به شمار رود. با این معنی جمله «لا تقتلوا» مطلق بوده و شامل کشتن خود یا دیگری، هردو می شود. بنابراین کسی حق خودکشی هم ندارد. در این نظریه تعداد دیگری از مفسرین نیز همراه هستند فخر رازی: "و لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ" يدل علی النهی عن قتل غیره و عن قتل نفسه بالباطل». فخر رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۰، ص ۵۷- جصاص: "و لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ" اقتضی النهی عن قتل کل واحد منا لنفسه و لغيره. احکام القرآن، ج ۱، ص ۳۴۳.

۲- به تعبیر زیبای شیخ انصاری (ره): عمومیت قاعده یادشده مربوط به سلطه آنان بر اموال است نه در احکام آن و معنای این سخن آن است که در چارچوب مواردی که خداوند تصرفات در ملک را مباح و جایز شمرده، مالک این سلطه خود را اعمال می کند. شیخ انصاری، المکاسب، ط - القدیمة، ج ۱، ص ۳۴۴. و نیز بنگرید: طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۶، ص ۲۸۵.

اشاره

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا. (۱)

و کسی که خدا کشتن او را حرام کرده، جز به حق نکشید، و هر کس مظلوم [و به ناحق] کشته شود، برای اولیاءدم، تسلطی بر قاتل [برای قصاص] قرار داده ایم، که البته نباید در کشتن زیاده روی کند زیرا او [با قوانین صحیح و درستی چون دیه و قصاص] مورد حمایت قرار گرفته است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدِ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ. (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید در مورد کشته شده ها بر شما قصاص نوشته (و لازم) شده است: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، زن در برابر زن. پس آن که از سوی برادر (دینی) اش (که ولی مقتول است) مورد چیزی از عفو قرار گرفت (که به جای قصاص، دیه و خون بها پرداخت شود) پس پیروی کردن از کاری پسندیده و پرداختن دیه و خون بها (به ولی دم) به نیکویی است.

ص: ۳۰۲

۱- اسراء، ۳۳

۲- بقره ۱۷۸

گفت او پس آن قصاص از بهر چیست

گفت از حق است و بهر زندگیت (۱)

این آیات بر حرمت جان انسان ها تأکید می کند و تعرض به آن را ممنوع می داند (۲) مگر در جایی که شرع و قانون اجازه داده باشند، مانند قصاص یا اجرای پاره ای از حدود مثل حد زنا یا محصن آیه گذشته از جمله آیاتی است که در خصوص قصاص نفس و جسم وارد شده و پاره ای از احکام آن را بیان نموده است و به اولیاء دم یا کسی که بر جسم او جراحی وارد گشته، اجازه می دهد تا با رعایت عدالت، متعرض جسم و جان فرد جانی بشود. در حقیقت مسایل مربوط به قصاص جزء مستثنیات از قانون وجوب حرمت نفس محترمه (اعم از جسم و جانش) می باشد. (۳)

ص: ۳۰۳

۱- وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. بقره ۱۷۹

۲- قوله تعالى: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» أي حرم الله قتلها أو حرمة بالحرمه المشرعه لها التي تقيها و تحميها من الضيعة في دم أو حق. الميزان في تفسير القرآن، ج ۷، ص ۳۷۵.

۳- ونیز بنگرید: قوله تعالى: «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ - إلى قوله وَالْجُرُوحِ قِصَاصٌ» السياق و خاصه بالنظر إلى قوله: «وَالْجُرُوحِ قِصَاصٌ» يدل على أن المراد به بيان حكم القصاص في أقسام الجنايات من القتل و القطع و الجرح. طباطبایی، محمدحسین، الميزان في تفسير القرآن، ج ۵، ص ۳۴۵.

۱- دو واژه "حریم" و "خصوصی" را تعریف کنید.

۲- چرا امام علی (ع) یکی از شرایط پذیرش توبه را ادای حقوق مردم دانسته اند؟

۳- تعاریفی که برای حریم خصوصی بیان شده است را مورد بررسی و گفتگو قرار دهید.

۴- نکات مهم در آیه شریفه: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ. (نساء، ۲۹) را بیان کنید.

برای مطالعه بیشتر

وَ الْبَلَدِ الطَّيِّبِ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبِثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ. اعراف، ۵۸

ارتباط معنای این آیه با امر به معروف و نهی از منکر چیست؟ امر به معروف و نهی از منکر چه نقشی در ایجاد جامعه ای سالم و پاک دارد؟

اشاره

پیش از این گفتیم از عرض و آبرو و حیثیت افراد، می توان به عنوان حق معنوی در برابر حقوق مالی نیز یاد کرد که بیشترین تأکیدها و توصیه ها در کتاب و سنت در حوزه رفتاری در این خصوص است، منظور از این واژه، هر آن چیزی است که آبرو و حیثیت افراد را تحت تأثیر قرار داده و مخدوش سازد، مانند اهانت، تحقیر، استهزاء، افتراء، تبانی و توطئه، دادن اطلاعات غلط و خلاف واقع درباره کسی، افشای اسرار، اشاعه فحشاء، تجسس در امور افراد و ...

در قرآن کریم ونهج البلاغه موارد متعددی، مرتبط با عرض و آبروی افراد، ذکر شده است که به اهم آن با رعایت اختصار اشاره می شود.

ص: ۳۰۵

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكَلَ لَحْمَ
أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (١)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمانها پرهیز کنید. زیرا پاره ای از گمانها گناه است. و در امور مخفی یکدیگر تجسس نکنید. و نباید از یکدیگر غیبت کنید. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ پس آن را ناخوش و ناپسند می دانید. و از خدا پروا پیشه کنید، همانا خدا توبه پذیر و مهربان است.

در این آیه شریفه به سه موضوع بسیار مهم در حوزه حریم خصوصی (سوء ظن، غیبت، تجسس) پرداخته و از اهل ایمان خواسته است برای حفظ آبروی افراد از ورود به این حوزه ها خودداری کنند، روشن است عدم توجه به این توصیه ها، در حوزه فرهنگ عمومی و ارتباطات اجتماعی نیز تأثیرات منفی گسترده ای بجای می گذارد.

۳.۱. سوء ظن

نخستین موضوعی که خداوند متعال به اهل ایمان توجه داده، پرهیز از سوء ظن به یکدیگر است. بدگمانی و بدبینی خود ریشه بسیاری از قضاوت های نادرست و نیز سبب کنجکاو و عیب جویی در زندگی دیگران می شود.

ص: ۳۰۶

علامه طباطبایی در توضیح بخش اول آیه، به چند نکته اشاره می کنند:

اول. این که منظور از «ظن» - که دستور اجتناب از آن داده شده - ظن سوء (و گمان بد) است. زیرا ظن خیر از مومنان (نسبت به یکدیگر) مطلوب است. (۱)

باز می گفت این گمان بد خطاست

بر برادر این چنین ظنم چراست

دوم. مراد از اجتناب از ظن، اجتناب از ترتیب اثر بر آن است، مانند این که به برادر دینی خود سوء ظن داشته باشد و بر اساس آن او را متهم به کارهای ناروا بنماید و گرنه خود «ظن» از آن جهت که نوعی ادراک نفسانی به شمار می رود معنا ندارد که متعلق نهی واقع شود. (۲)

سوم. با عنایت به توضیح پیشین، معلوم می شود این که فرموده بعضی از «ظن ها» اثم است، از حیث ترتب اثر بر ظن است. مانند این که به سبب این سوء ظن گناهی مرتکب شود. مثلاً به آن شخص اهانت کند یا نسبت های ناروا به او دهد. (۳)

ص: ۳۰۷

۱- المراد بالظن المأمور بالاجتناب عنه ظن السوء فإن ظن الخير مندوب إليه كما يستفاد من قوله تعالى: "لَوْ لَا إِذِ سَجَعْتُمْوَهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا". نور، ۱۲. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۲۳.

۲- والمراد بالاجتناب عن الظن الاجتناب عن ترتیب الأثر علیه كان یظن بأخیه المؤمن سوء فیرمیه به و یذکره لغيره و یرتب علیه سائر آثاره، و أما نفس الظن بما هو نوع من الإدراک النفسانی فهو أمر یفاجئ النفس لا عن اختیار فلا یتعلق به النهی اللهم إلا إذا كان بعض مقدماته اختیاریاً. همان.

۳- وعلى هذا فكون بعض الظن إثمًا من حيث كون ما یرتب علیه من الأثر إثمًا کإهانة المظنون به و قدفه و غیر ذلك من الآثار السيئه المحرمه. همان.

بنابراین در جایی که فضای عمومی، فضای دینی و ارزشی باشد، نه کسی حق دارد به دیگری بدبین شود و نه حق دارد به گونه ای رفتار کند که مورد سوء ظن دیگران واقع گردد. از این رو فرمود:

«آن که خویشان را در موضع تهمت و بدگمانی قرار دهد، نباید کسی را که به او بدگمان شود، نکوهش نماید.»^(۱)

۳.۲. تجسس

برخی از مفسران گفته اند جمله «وَلَا تَجَسَّسُوا» به معنی «ولا تبخثوا عن عورات المؤمنین» است، یعنی در اسرار و عیوب مردم جستجو و تفتیش نکنید.^(۲)

علامه طباطبایی در این جا چنین توضیح داده اند:

تجسس (با جیم) به معنی جویا شدن امور پنهانی در زندگی مردم است و واژه تجسس (با حاء) نیز مانند آن است. تفاوت این دو آن است که تجسس در شر به کار می رود اما تجسس در خیر از این رو در معنای آیه گفته شده که از عیوب مردم

ص: ۳۰۸

۱- مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ - فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ. همان، قصار ۱۵۲

۲- سبزواری نجفی، إرشاد الأذهان إلى تفسير القرآن، ص ۵۲۲. فیض کاشانی، الأصفی فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۱۹۴-

بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۵، ص ۱۳۶- ابو حیان اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۹، ص ۵۱۹

جست و چونکنید تا آنها را در اموری که از شما پنهان میدارند، مورد هتک قرار دهید. (۱)

بنابراین ایشان ابتداء تجسس را به معنای جستجو و بررسی از اموری می داند که مردم نسبت به آنها اطلاعی ندارند، ولی در ادامه گفته اند: واژه "تجسس" در امور شر و "تحسس" در امور خیر به کار می رود، از این رو تجسس را منحصر به بررسی عیوب مسلمانان کرده اند. (۲)

اما از بررسی کتب لغت به دست می آید، کلمه تجسس به معنای فحص و جستجو از اموری است که از چشم دیگران پنهان است و این معنا منحصر به عیوب مردم نیست و اطلاق دارد. (۳)

نتیجه این که بخش اول سخن علامه با این اطلاق و عمومیت در معنای تجسس، منطبق و سازگار است اما بخش دوم آن که گفته اند تجسس در شر استعمال می شود (لذا در معنی آیه گفته شده که «لا

ص: ۳۰۹

۱- التجسس بالجیم تتبع ما استتر من أمور الناس للاطلاع علیها، و مثله التحسس بالحاء المهمله إلا أن التجسس بالجیم يستعمل فی الشر و التحسس بالحاء يستعمل فی الخیر. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۳۲۴

۲- ولذا قيل: معنی الآیه لا تتبعوا عیوب المسلمین لتهتكوا الأمور التي سترها أهلها. همان.

۳- و جَسَّ الْخَبَرَ وَ تَجَسَّسَهُ: بحث عنه و فَحَصَ. ابن منظور، لسان العرب. ذیل واژه جس. التَّجَسُّسُ بِالْجِيمِ: التَّفْتِيشُ عَنِ بَوَاطِنِ الْأُمُورِ وَ أَكْثَرُ مَا يُقَالُ فِي الشَّرِّ. ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۱، ص ۲۷۲. و التجسس، التفتیش عن بواطن الامور و تتبع الاخبار و قيل التجسس بالجیم ان يطلبه لغيره و بالحاء ان يطلبه لنفسه. طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۵۷.

تجسسوا» یعنی این که در عورات و عیوب آنان تتبع و فحص نکنید) با این عمومیت ناسازگار است و در واقع به تحدید معنا انجامیده است.

ممکن است این پرسش پدید آید که چه اصراری بر اثبات اطلاق (یا عمومیت) معنای تجسس است؟

در پاسخ می‌گوییم: اثبات و عدم اثبات آن در توسعه و ضیق گستره حریم خصوصی نقش بسیاری دارد. در صورت اعتقاد به معنی مضیق آن، فقط ورود به حریم خصوصی افراد برای اطلاع از عیوب آنان ممنوع خواهد بود، در حالی که معنای موسع آن علاوه بر شمول ممنوعیت تجسس در عیوب دیگران، تجسس در هر چیز دیگری که - به هر دلیل از چشم دیگران پنهان نگه داشته شده - نیز ممنوع خواهد بود، مانند تجسس در اطلاعات علمی و تخصصی افراد. فرض کنید کسی یک نظریه علمی را در مباحث شیمی ارایه نموده اما فرمول آن و چگونگی ترکیب عناصر و مواد را خودش می‌داند و نمی‌خواهد آن را در اختیار دیگران قرار دهد، در اینجا تجسس برای دست‌یابی به اطلاعات مربوطه ممنوع است، هم‌چنین است ابتکارات و اختراعات و کشفیات در حوزه علوم انسانی، پزشکی، صنعت و فناوری و ... و نیز دستیابی به اطلاعات مربوط به حساب بانکی افراد.

ممکن است در دفاع از نظریه کسانی که معنای تجسس را به عیوب مردم تحدید کرده‌اند، گفته شود که جمله «لا تجسسوا» در بین دو نهی (نهی از سوء ظن و نهی از غیبت) قرار گرفته که هر دو به عیوب مردم مربوط می‌شود و این نشان‌گر آن است که «لا تجسسوا» نیز ناظر

به عیوب مردم است، به تعبیر دیگر وقوع جمله «لا- تجسسوا» در سیاق نهی از عیوب افراد، معنای آن را محدود به تجسس در عیوب می کند.

اما پاسخ آن است که دلیلی بر این که سیاق مقید اطلاق و یا مخصص عام باشد، نداریم و در مقام عمل نیز فقهاء به آن بی اعتنا هستند و بهترین شاهد آن حدیث مناهی از رسول گرامی اسلام است که از برخی فقرات و جملات استفاده و خوب و از برخی استفاده کراهت و ... کرده اند. تنها توجیهی که در دفاع از آنان پذیرفته است این که گفته شود؛ بیان ایشان ناظر به اغلب از موارد (یعنی عیوب) است.

به هر حال ما بر این باوریم که اطلاعات اشخاص دو قسم است: برخی از آنها مربوط به مسایل شخصی و ارتباطات خصوصی (اعم از مشروع و غیرمشروع) و خانوادگی اوست که تجسس در آنها از آن جهت که آبرو و حیثیت فرد را مخدوش می سازد، ممنوع است و برخی از اطلاعات خصوصی افراد مربوط به ابعاد علمی و اختراعات و نوآوری های آنان یا مربوط به حساب های مالی و بانکی آنان است و تجسس از آن ممکن است سبب تضییع حقوق مالی و انتفاعات ناشی از آن باشد (که تجسس ممنوع است اما) در زیر مجموعه بحث «دارایی ها» قرار می گیرد و اگر دست یابی به این اطلاعات موجب تهدید وی و ضرر جسمی و جانی شود، در ذیل بحث «جسم و جان یا نفس» واقع می شود. بنابراین جمله «لا تجسسوا» شامل همه این موارد می گردد.

نکته: واژه «جاسوس» نیز با کلمه «تجسس» هم خانواده است و معمولاً به افرادی گفته می شود که برای دست یابی به اطلاعات کشورهای دیگر در حوزه های مختلف علمی، نظامی و ... و شناخت نقاط قوت و ضعف آنان فعالیت می کنند و از قدیم نیز امری رایج بوده است. البته جاسوسی در حوزه حریم خصوصی افراد و حتی باورهای آنان (تفتیش عقاید) و یا گروه ها و سازمان ها و ... نیز امری شناخته شده است. این نکته نیز آن چه را گفتیم تأیید می کند که تجسس معنایی عام دارد.

جستجو از احوال و اخبار خصوصی مردم و دست یابی به اسرار و اطلاعات شخصی افراد در احادیث متعددی نیز مورد مذمت و نهی قرار گرفته است.

امام علی(ع) تجسس در احوال خصوصی مردم را از بدترین زشتی ها و بدترین عیب ها دانسته اند.(۱)

۳.۳. غیبت

و لا یغتب بعضکم بعضاً اُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مِیْتًا فَکَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِیمٌ.(۲)

گوشتهای بندگان حق خوری غیبت ایشان کنی کیفر بری

ص: ۳۱۲

۱- «تتبع العورات من اعظم السوءات. تتبع العیوب من اقبح العیوب و شرّ السئیئات». آمدی، غررالحکم، ص ۴۵۱

۲- حجرات، ۱۲، ترجمه آیه پیش از این ذکر شد.

غیبت در لغت به معنای پنهانی و پنهان شدن آمده (۱) و در اصطلاح به بیان عیوب و نقایص فرد نزد دیگران و در غیاب وی، گفته می شود. (۲)

از این رو در این آیه آن را به خوردن گوشت جسد و مرده برادر دینی اش تشبیه کرده که میّت هیچ راه دفاعی از خود ندارد. امام علی (ع) این رفتار ناپسند را نشانه درماندگی غیبت کننده می داند (۳) زیرا یا از این که در حضور شخص به بیان این مسایل پردازد، عاجز است و جرأت آن را ندارد یا این که از راه تخریب دیگران می خواهد برای خود آبرو و حیثیت و شأن و منزلتی به دست آورد.

بنابراین غیبت و عیب جویی، تعرض و تجاوز به حریم خصوصی و شخصی افراد در حوزه حیثیت می باشد که به شدت از آن منع شده است.

۴.۳. ایزاء مؤمن

هر عملی (اعم از رفتار، گفتار و نوشتار) که سبب رنجش خاطر و آزردهی افراد را فراهم آورد و امنیت فردی آنان را تهدید کند، تحت

ص: ۳۱۳

۱- راغب، المفردات، ص ۶۱۷ - خلیل، العین، ج ۴، ص ۴۵۵ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۶۵۵ - طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۳۵ - ابن کثیر، النهایه، ج ۳، ص ۴۰۰: و هو أن يذكر الإنسان في غيبته بسوء وإن كان فيه، فإذا ذكرته بما ليس فيه فهو البهت و البهتان

۲- پیامبر (ص): قَالَ: الغيبه ذُكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُهُ. شیخ طوسی، الأمالی، ص ۵۳۷ - شیخ انصاری: الغيبه أن يذكر الإنسان بكلام يسوؤه، المكاسب ط، القديمه، ج ۱، ص ۱۶۲ - شهیدثانی: مشهور گفته اند: و هو ذكر الإنسان حال غيبته بما يكره نسبته إليه. خمینی، المكاسب المحرمه، ج ۱، ص ۳۸۲

۳- الغيبه جهدُ العاجز، نهج البلاغه، حکمت ۴۶۱.

عنوان «ایذاء» جای می‌گیرد که در اسلام از آن منع و بر حفظ کرامت و حیثیت افراد تأکید شده است.

وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا. (۱)

آنان که مردان و زنان با ایمان را بدون این که گناهی کرده باشند، آزار می‌رسانند، تهمت و گناهی آشکار را بر خود هموار کرده‌اند. جمله در ایذاء بی‌جرمان حریص در قفای همدگر جویان نقیص ای زننده بی‌گناهان را قفا در قفای خود نمی‌بینی جزا در این آیه ایذاء انسان‌های مؤمن، بهتان و اثم (گناه) مبین، خوانده شده است، زیرا بهتان نسبت دروغ و انجام کاری را که مرتکب نشده، به دیگری دادن است. از این جهت گناه آشکار شمرده شده، که افتراء و بهتان از چیزهایی است که عقل انسان گناه بودنش را می‌فهمد و نیازی به نهی از جانب شارع ندارد. لیکن قید «بغیر ما اکتسیوا» به این منظور است که در جایی که کسی گناهی مانند ضرب و جرح، قتل، قذف و ... مرتکب شده است، باید آماده قصاص، شلاق و ... باشد و این موارد برای حفظ نظام اجتماعی مستثنی شده است. (۲) امام علی (ع) نیز همسوبا همین آیه، نشانه مسلمانی را در امان بودن دیگران از دست

و

ص: ۳۱۴

۱- احزاب، ۵۸

۲- طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۴۰ - سبزواری نجفی، إرشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن، ص ۴۳۲.

زبان او دانسته و ایداء مسلمانان را روا نمی شمردند، مگر در جایی که واجب و حقی (قصاص، اجرای حد و ...) بخواهد اجرا گردد. (۱)

۵.۳. افتراء و تهمت

یک. وَمَنْ يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا. (۲)

و هر که خود خطا یا گناهی کند آن گاه بی گناهی را بدان متهم سازد، هر آینه بار تهمت و گناهی آشکار را بر دوش خود کشیده است.

دو. وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا. (۳)

آنچه را که به آن علم نداری دنبال مکن، زیرا گوش و چشم و دل، همه را، بدان بازخواست کنند.

ص: ۳۱۵

۱- «فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ - وَ لَا يَحِلُّ أَدَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَجِبُ» نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶

۲- نساء، ۱۱۲

۳- اسراء، ۳۶ و نیز آیات: «وَ تَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَ تَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ». نور، ۱۵ - «وَ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا شَيْبَانِكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ». همان، ۱۶ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا». حجرات، آیه ۱۲

يَك: الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (۱)

کسانی که بر مؤمنانی که به رغبت صدقه می دهند و آنان که بیش از استطاعت خویش چیزی نمی یابند، عیب می گیرند و مسخره شان می کنند. خداوند به استهزاشان می گیرد و برایشان عذابی دردآور است.

دو. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ. (۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید، گروهی از مردان گروه دیگر را به تمسخر نگیرد، شاید آنها بهتر از مسخره کنندگان باشند. و گروهی از زنان گروه دیگر را مسخره نکنند، شاید آن مسخره شدگان بهتر از آنها باشند. و از یکدیگر عیب جویی نکنید و یکدیگر را به القاب زشت مخوانید. بد است عنوان فسق پس از ایمان آوردن. و کسانی که توبه نمی کنند خود ستمکارانند

ص: ۳۱۶

۱- توبه، ۷۹

۲- حجرات، ۱۱ و نیز: «فَاتَّخَذُوا مِنْهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ». مومنون، ۱۱۰

۳.۷. تحقیر و استهزاء

یک. إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ - وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ - وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ. (۱)

گناهکاران به مؤمنان می خندیدند. و چون بر آنها می گذشتند، به چشم و ابرو اشاره می کردند. و چون نزد کسانشان بازمی گشتند، شادمانه بازمی گشتند.

دو. وَيَلُّ لِكُلِّ هَمَزَةٍ لُّمَزَةٍ. (۲)

وای بر هر غیبت کننده عیب جویی.

سه. پیامبر خدا (ص) فرمود:

النبي (ص): مَنْ اسْتَدَلَّ مُؤْمِنًا أَوْ حَقَّرَهُ لِفَقْرِهِ وَقَلَّ ذَاتِ يَدِهِ شَهْرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَفْضَحُهُ

هر که مؤمنی را خوار کند یا اورا بخاطر فقر و تهی دستی کوچک بشمارد، روز قیامت خداوند او را به مردم می شناساند و رسوایش می کند. (۳)

۳.۸. سرزنش و ملامت

یک. رسول خدا (ص):

ص: ۳۱۷

۱- مطفین، ۳۱

۲- همزه، ۱

۳- مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۴۳- ونیز علی (ع): فَإِنَّهُ مَنِ احْتَقَرَ مُؤْمِنًا لَمْ يَجْمَعْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُمَا فِي الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يُتُوبَ». همان. و امام صادق (ع): مَنْ حَقَّرَ مُؤْمِنًا... لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَاقِرًا لَهُ مَا قَاتَا حَتَّىٰ يَرْجِعَ عَنْ مَحَقَّرَتِهِ إِيَّاهُ». حر عاملی

، وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۷۱

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ عَظْمِهِ جَلَالِهِ وَقُدْرَتِهِ - فَمَنْ طَعَنَ عَلَيْهِ أَوْ رَدَّ عَلَيْهِ قَوْلَهُ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ».

همانا خداوند متعال مومن را از عظمت جلال و قدرت خود آفریده، پس اگر کسی براو طعنه ای زده یا سخن او را رد کند (که گویا دروغ می گوید) سخن خدا را رد نموده است. (۱)

دو. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ بِأَخِيكَ فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَ يَبْتَلِيكَ».

اگر بدی به برادر مسلمان رسد (یا لغزشی مرتکب شده باشد) او را شماتت و سرزنش مکن که خدای تعالی او را مشمول رحمتش قرار داده و تورا مبتلا سازد. (۲)

سه. امام علی (ع):

«من عيّر بشيء بلى به» کسی که (دیگران را) به چیزی سرزنش کند، (خود) بدان گرفتار شود. (۳)

قال رسول الله (ص):

«لَا تُحَقِّرَنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ صَغِيرَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ كَبِيرٌ». (۴)

ص: ۳۱۸

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۴۳

۲- همان، ص ۲۱۳

۳- غرر الحکم

۴- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳۹.

«هیچ یک از مسلمانان را تحقیر نکنید، زیرا کوچک آنان هم نزد خداوند بزرگ محسوب می شود».

۳.۹. عیب جویی

یک. امام علی(ع): آن که در عیوب مردم می نگردد و وجود آن عیوب را در افراد ناپسند می شمرد اما برای خودش می پسندد چنین شخصی احمقی کامل است. (۱)

دو. از معاشرت با کسی که در جست و جو از عیوب مردم است، پرهیز کن زیرا همراه این چنین شخصی از او در سلامت و امنیت نخواهد بود (و او در پی کنکاش در عیوب دوستان خود نیز می رود). (۲)

چون خدا خواهد که پرده ی گس درد

میلش اندر طعنه ی پاکان برد

چون خدا خواهد که پوشد عیب کس

کم زند در عیب معیوبان نفس

۳.۱۰. سَبِّ و فحش

یک. رسول خدا(ص):

ص: ۳۱۹

۱- هج البلاغه، قصار ۳۴۹

۲- آمدی، غرر الحکم و نیز: «اشتغالک بمعائب نفسک یکفیک العار». - ایاک و معاشره متتبعی عیوب الناس، فانه لم یسلم مصاحبهم منهم». «امقت الناس العیاب».

«وَمَنْ نَظَرَ فِي عُيُوبِ النَّاسِ، فَأَنكَرَهَا، ثُمَّ رَضِيَهَا لِنَفْسِهِ، فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ»

فحش و ناسزای به مومن فسق و جنگ با او کفر محسوب می شود. (۱)

دو. امام علی (ع) از رسول خدا (ص) نقل می کنند که فرمود:

«وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مِمَّا رَأَتْ عَيْنَاهُ وَ سَمِعَتْ أُذُنَاهُ مِمَّنْ يَشِينُهُ وَيَهْدِمُ مُرُوءَتَهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ - إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

«هر کس با چشم خود از مومنی کاری خلاف مروت و ناخوشایندی ببیند یا با گوش خود بشنود و آن را نقل کند مشمول آیه شریفه و مصداق "دوست داران پخش زشتی ها" قرار می گیرد.» (۲)

«عن ابی جعفر (ع) قال: ان رجلاً من بنی تمیم اتی النبی (ص) فقال: أوصنی فکان فیما أوصاه ان قال:

لا تَسْبُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ» (۳)

ص: ۳۲۰

۱- «قال رسول الله (ص) سبب المؤمن فسوق و قتاله كفر. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۴۷

۲- جامع الأخبار، ص ۱۴۷

۳- اصول کافی، کتاب الايمان و الكفر باب اسباب [ج ۴ مترجم، ص ۶۴].

«امام باقر(ع) فرمود: مردی از قبیله بنی تمیم خدمت پیامبر(ص) رسید و گفت: سفارشی به من بفرما، از جمله سفارش های پیامبر به این شخص این بود که فرمود: به مردم دشنام ندهید، زیرا با این کار دشمنی در بین آنان را به دست می آورید.»

۱۱.۳. افشاء سِرِّ و اشاعه فحشاء

یک. إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (۱)

همانا کسانی که دوست دارند گناهان زشت در میان مومنان شیوع یابد، عذابی دردناک در انتظار آنان است.

دو. «فِي مَنَاهِي النَّبِيِّ (ص) أَلَا وَ مَنْ سَمِعَ فَاحِشَةً فَأَفْشَاهَا فَهُوَ كَالَّذِي أَتَاهَا.»

پیامبرگرامی اسلام اشاعه دهنده گناهان را همانند انجام دهنده آن می داند. (۲)

سه. امیرالمؤمنین(ع) یکی از انگیزه های کسانی که به اشاعه عیوب دیگران اقدام می کنند را این می دانند که می خواهند فضا برای اعمال ناروای آن ها فراهم تر شده و با استناد به کار دیگران عذر تقصیر بیاورند و بگویند اگر این ها گناه است، پس چرا فلانی انجام داده است؟

ص: ۳۲۱

۱- نور، ۱۹

۲- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۱۳

«ذووا العیوب یحبون اشاعه معایب الناس، لیسع لهم العذر فی معایبهم» (۱)

۱۲.۳. استفاده از القاب زشت

اشاره

و لَا تَنَابَرُوا بِاللَّقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ (۲)

و یکدیگر را به القاب زشت مخوانید. بد است عنوان فسق پس از ایمان آوردن.

از غضب بر من لقبها راندی یار گیر و مار گیرم خواندی

اگر فردی دیگران را با القاب و نام های زشت یا آن چه که باعث ناراحتی شخص می شود، مورد خطاب قرار دهد کاری زشت و منکر را مرتکب شده است.

قرآن کریم: «و لَا تَنَابَرُوا بِاللَّقَابِ» (۳)

«یکدیگر را با القاب ناروا و زشت یاد نکنید».

مثلاً نقصی در جسم کسی یا در پدر و مادر یا فرزند و همسر یا قوم او هست و او را به آن نقص، صدا بزنند. حکیم سنائی می گوید:

ابلهی دید اشتری به چرا گفت نقشت همه کز است چرا؟

گفت اشتر که اندر این پیکار عیب نقاش می کنی، هشدار!

در کژی من مکن به عیب نگاه تو ز من راه راست رفتن خواه

ص: ۳۲۲

۱- غررالحکم

۲- حجرات، ۱۱

۳- حجرات، ۱۱

امام صادق(ع) فرمود:

«قال رسول الله(ص): قال الله عزوجل: مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ أَرَصَدَ لِمُحَارَبَتِي ...»(۱).

«رسول خدا(ص) فرمود: خداوند می فرماید: هر کس به دوستان و اولیای من اهانت کند، برای جنگ با من کمین کرده است!».

غیرمسلمانان

ممکن است این سؤال پیش آید که در بیشتر روایات، مردم از تعرض به حریم خصوصی مسلمانان منع شده اند، پس تکلیف اقلیت های مذهبی و غیر مسلمانان در جامعه اسلامی چیست؟

پاسخ آن است که:

اولاً. لسان برخی از روایات عام است و شامل مسلمان و غیر مسلمان می شود، مانند:

«خَيْرُ النَّاسِ مَنْ اتَّقَعَ بِهِ النَّاسُ - وَ شَرُّ النَّاسِ مَنْ تَأَذَى بِهِ النَّاسُ»(۲).

ثانیاً. اگر موضوع در آیات و روایات مؤمن و مسلم است، به دلیل اهمیت جایگاه اوست که بر اثر ایمان و اسلام کسب کرده است.

ثالثاً. اقلیت های دینی و غیر مسلمانانی که در نظام و جامعه اسلامی زندگی می کنند، جزء شهروندان آن به شمار آمده و جان و مال و

ص: ۳۲۳

۱- اصول کافی، [مترجم] ج ۴، ص ۵۳.

۲- محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۲۸۱.

عرض آنان در پناه حکومت اسلامی در امنیت کامل قرار دارد و فقهاء عظام به این موضوع در کتب فقهی پرداخته اند(۱).

رابعاً. قرآن کریم حتی در برخورد با مشرکان و بت های آنان از مسلمانان درخواست کرده تا از راه سب و دشنام وارد نشوند زیرا آنها ممکن است در واکنشی جاهلانه و از سر تعصب حرمت مقدسات اسلامی را شکسته و مخدوش سازند. (۲).

ص: ۳۲۴

۱- المقيم في دار الإسلام على ثلثة أضرب: مسلم و ذمی و مستأمن. فأما المسلم فعلى الامام نصرته و الذب عنه كل من يقصده بغير حق مسلما كان أو مشركا، و متى وجب له حق استوفاه له منه سواء كان من حقوق الآدميين. و إن كان من أهل الذمه كان حكمه في هذا كله حكم المسلم في نصرته و الذب عنه. شيخ طوسی، المبسوط، ج ۸، ص ۳۷. و علامه حلی، تحریر الأحكام، ج ۱، ص ۱۵۱

۲- وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ. انعام، ۱۰۸

۱- آیات زیر را مورد بررسی قرار دهید:

الف- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ (تا آخر آیه).

ب- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ.

ج- یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.
(حجرات، ۱۱-۱۳)

۲- به چه معروف‌ها یا توصیه‌ها و از چه منکرهایی نهی شده است؟

۳- موارد یادشده در دو آیه اول با تقوا (که در آیه سوم آمده) چه ارتباط تنگاتنگی دارد؟

۴- نقش امر به معروف و نهی از منکر در رعایت موارد یادشده چیست؟

برای مطالعه بیشتر

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ. (اعراف، ۱۶۵)

چه کسانی در این آیه نجات یافته خوانده شده‌اند؟ چرا؟

۱- هدف از امر به معروف

امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه از فرائض الهی هستند که برای اقامه و برپایی دین و احکام و ارزشهای آن واجب شده اند. (۱)

۲- معروف ها

همان گونه که عبادات (مانند نماز، روزه و حج و...) از معروف ها بوده و امر به آن "امر به معروف" می باشد، حقوق مربوط به مردم (حق الناس، خواه حقوق مالی یا عرضی و حیثیتی و یا حقوق مربوط به جسم و جان افراد) نیز از معروف ها بوده و امر به حفظ و رعایت این حقوق، امر به معروف، و نهی از تزییع آن، نهی از منکر به شمار می رود. از این

ص: ۳۲۶

۱- امام علی «علیه السلام» فرموده اند: قوامُ الشریفه الأمرُ بالمعروف و النهی عن المنکر و اقامه الحدود. قوام (و برپایی) دین (به وسیله)، امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود الهی است. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۳۲ در روایتی از امام محمد باقر «علیه السلام» از امر به معروف و نهی از منکر با عنوان؛ فریضه عظیمه بهاتقام الفرائض و نیز اسمی الفرائض و اشرفها، یاد شده است، یعنی این که، امر به معروف و نهی از منکر واجب بزرگی است که دیگر واجب ها به واسطه آن بر پا می شوند. وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۹

رودر برخی روایات، امر به معروف، بهترین

وبرترین کار مردم شمرده شده است. امام علی «علیه السلام» فرموده اند:

الامر بالمعروف افضل اعمال الخلق. (۱)

برترین کارهای مردم، امر به معروف و نهی از منکر است.

این که امر به معروف و نهی از منکر برترین و بهترین کار مردم یا از بهترین کارهای مردم باشد، به این جهت است که به واسطه آن ارزشها و حقوق مردم حفظ می شود و فضای پاک و دوراز کینه و کدورت پدید می آید.

۳- حافظ حریم خصوصی

امر به معروف و نهی از منکر، پاسدار و نگهدارنده "حقوق حریم خصوصی" افراد است و نه در نقطه مقابل آن. بنا بر این کسی نمی تواند با عنوان امر به معروف یا نهی از منکر، حریم خصوصی دیگران را مورد تعرض قرار دهد، زیرا این کار او یک "منکر" محسوب می شود که باید از آن پیشگیری کرد. به عنوان مثال اگر کسی به بهانه این که می خواهد بداند فلان شخص به ارزش های دینی در خانه پای بند هست یا نه، به دنبال تجسس در مسائل داخلی و پنهانی او باشد، این کار او "منکر" است و از آن باید نهی شود.

گزارش های تاریخی وجود دارد که خلیفه دوم چنین باوری داشته است و برای پیش گیری از وقوع منکرات، حتی

از دیوار خانه مردم بالا رفته تا مچ افراد را سر بزنگاه بگیرد و هنگامی که به صاحب خانه

ص: ۳۲۷

اعتراض می کند که چرا شراب در پیش روی خود نهاده است. او در پاسخ می گوید:

اگر من یک گناه کرده ام، تو سه گناه مرتکب شده ای، زیرا:

اولاً- به تفتیش و تجسس احوال مردم پرداخته ای در حالی که قرآن از آن نهی کرده و فرموده: "لا تجسسوا."

ثانیاً- خداوند دستور داده که «و اتوا البیوت عن ابوابها» ولی تو از دیوار آمده ای!

ثالثاً- از ورود بدون اجازه نهی کرده است «لا- تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا» در حالی که بدون اذن وارد گشته ای. (۱)

مثال دیگر درباره سرکشی به منازل یا ماشین ها یا گوشی ها و کامپیوتر و تبلت افراد است. هیچ فردی مجاز نیست به این دلیل که می خواهد ببیند این شخص خلاف می کند یا نمی کند؟ و یا از اطلاعات درون آنها آگاهی یابد و... اینها همه گناه است و همه ما وظیفه داریم اگر کسی را در این وضعیت ببینیم او را از این منکر نهی کنیم.

ص: ۳۲۸

۱- حقی بروسوی (قرن ۱۲)، تفسیر روح البیان، ج ۶، ص ۱۴۰. "و قیل إن عمر کان یعس باللیل- فسمع صوت رجل و امرأه فی بیت فارتاب- فتسور الحائط فوجد امرأه و رجلا و عندهما زق خمر- فقال یا عدو الله- أ کنت ترى أن الله یسترك و أنت علی معصيته- قال یا امیر المؤمنین إن کنت أخطأت فی واحده- فقد أخطأت فی ثلاث- قال الله تعالی و لا تجسسوا و قد تجسس- و قال و اتوا البیوت من ابوابها و قد تسورت- و قال فإذا دخلتم بیوتاً فسلّموا و ما سلمت-". شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۱، ص ۱۸۲

همان گونه که عیب جویی از دیگران و تجسس در احوالات آنان گناه است و منکر، بازگو کردن (وغیبت) آن عیوب و نیز اشاعه و پخش اسرار مردم، جرم و منکر شمرده می شود.

در این مورد و موارد گذشته، این سخنان امام خمینی (ره) بسیار راهگشا است :

"هیچ کس حق ندارد به خانه یا مغازه و یا محل کار شخصی کسی بدون اذن صاحب آنها وارد شود یا کسی را جلب کند، یا به نام کشف جرم یا ارتکاب گناه تعقیب و مراقبت نماید، و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیر انسانی - اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند، و یا برای کشف گناه و جرم هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد، و تجسس از گناهان غیر نماید یا اسراری که از غیر به او رسیده و لو برای یک نفر فاش کند. تمام اینها جرم [و] گناه است و بعضی از آنها چون اشاعه فحشا و گناهان از کبایر بسیار بزرگ است، و مرتکبین هر یک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی هستند و بعضی از آنها موجب حد شرعی می باشد." (۱)

ص: ۳۲۹

آن چه که تا حال گفته شد به عنوان اصل اولی و قاعده حاکم است. اما این اصل موارد استثنائاتی هم دارد پیش از این آیاتی نیز در باره قصاص ذکر شد که جزء موارد استثناء شمرده می شود.

در بخش اموال و دارایی ها و موضوع جسم و جان و یا امور حیثیتی، در صورتی که نیاز به ورود به حریم خصوصی و بررسی داشته باشد، این کار توسط قانون و دستگاه های مسئول صورت می پذیرد و خارج از چارچوب قانون، کسی حق ورود و بررسی دارایی های افراد و دیگر حوزه های حریم خصوصی را ندارد.

مثلاً فردی مدعی است که مبالغی را بابت مشارکت در برخی پروژه ها به حساب فلان شخص ریخته است اما وی انکار می کند، در این جا طبق دستور مقام قضایی به بررسی حساب آن فرد می پردازند.

مثال دیگر: کسی ادعا می کند که مقداری از اموال و اثاثیه او را فلانی به سرقت برده است در این جا نیز دستگاه قضایی رسیدگی می کند. بنابراین افراد اجازه ندارند به عنوان نهی از منکر به این حوزه ها وارد شوند. بدیهی است مواردی که قانون اجازه می دهد، مثلاً گزارش مبنی بر سرقت اتومبیل یا انجام فعالیت های غیرمجاز مانند حمل مواد مخدر وجود دارد، پلیس با اجازه مقامات قضایی حق برخورد و تفتیش و توقیف را دارد.

تبصره: پدر و مادر به دلیل نقش تربیتی و مسئولیت هدایت و راهنمایی که دارند می توانند لباسها و کیف و گوشی و تبلت و... فرزندان خود را

کنترل کنند. این نظارت والدین، از وارد شدن آسیب‌های احتمالی در حوزه مسائلی چون اعتیاد، فساد اخلاقی و... پیش‌گیری می‌کند. البته والدین هم در کنترل وسائل فرزندانشان و نیز در چگونگی برخورد با آنان باید ظرفیت‌های آنان و ظرافت‌های تربیتی را مورد توجه قرار دهند تا نتیجه درست و مثبتی را شاهد باشند. در غیر این صورت باید در انتظار واکنش‌های منفی از سوی فرزندان خود باشند.

امام خمینی (ره):

هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیر منقول، و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید مگر به حکم حاکم شرع، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی. (۱)

نمونه دیگر درباره خانه‌های تیمی باندهای فساد و فحشاء، یا قاچاق مواد مخدر، یا افراد توطئه‌گر و ضدانقلاب، و یا جاسوسان بیگانگان و دشمنان، و مشابه اینها است. در همه این موارد دستگاه‌های مسئول پس از اطمینان نسبی و بارعایت چارچوب‌های قانونی و اخلاقی می‌توانند به حریم افراد ورود یافته و بررسی لازم را انجام دهند.

بنیانگذار انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) با دغدغه‌ای که در زمینه حفظ حریم خصوصی افراد داشته‌اند، در این باره دستورات دقیق و جامعی ارائه کرده‌اند:

ص: ۳۳۱

آنچه ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه ها و گروه‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه های امن و تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بی گناه کوچک و بازار و برای نقشه های خرابکاری و "افساد فی الأرض" اجتماع می کنند و محارب خدا و رسول می باشند، که با آنان در هر نقطه که باشند، و همچنین در جمیع ارگانهای دولتی و دستگاههای قضایی و دانشگاهها و دانشکده ها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت عمل، ولی با احتیاط کامل باید عمل شود، لکن تحت ضوابط شرعیه و موافق دستور دادستانها و دادگاهها، چرا که تعدی از حدود شرعیه حتی نسبت به آنان نیز جایز نیست، چنانچه مسامحه و سهل انگاری نیز نباید شود. و در عین حال مأمورین باید خارج از حدود مأموریت که آن هم منحصر است به محدوده سرکوبی آنان حسب ضوابط مقرر و جهات شرعیه، عملی انجام ندهند.

و مؤکداً تذکر داده می شود که اگر برای کشف خانه های تیمی و مراکز جاسوسی و افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار کسی وارد شدند و در آنجا با آلت لہو یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدره برخورد کردند، حق ندارند آن را پیش دیگران افشا کنند، چرا که اشاعه فحشا از

بزرگترین گناهان کبیره است و هیچ کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید. فقط باید به وظیفه نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است عمل نمایند و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن را ندارند، و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیر و گاهی تقاص می باشد. و اما کسانی که معلوم شود شغل آنان جمع مواد مخدره و پخش بین مردم است، در حکم مفسد فی الأرض و مصداق ساعی در ارض برای فساد و هلاک حرث و نسل است و باید علاوه بر ضبط آنچه از این قبیل موجود است آنان را به مقامات قضایی معرفی کنند. و همچنین هیچ یک از قضات حق ندارند ابتداءً حکمی صادر نمایند که به وسیله آن مأموران اجرا اجازه داشته باشند به منازل یا محلهای کار افراد وارد شوند که نه خانه امن و تیمی است و نه محل توطئه های دیگر علیه نظام جمهوری اسلامی، که صادر کننده و اجرا کننده چنین حکمی مورد تعقیب قانونی و شرعی است. (۱)

بنا بر این با دقت در مطالب گذشته اهمیت رعایت حریم خصوصی به روشنی و بدون ابهام معلوم گردید. و نقش امر به معروف در حفظ و نگاهبانی از آن نیز آشکار شد.

ص: ۳۳۳

حریم خصوصی آن میزان از اهمیت را دارد که انسان قاطعانه و شجاعانه از حریم خود دفاع کند. در این دفاع و مقاومت ممکن است به خود او یا اموال او آسیبی برسد که در این صورت فرد یا افرادی که منعرض حریم او شده اند ضامن خسارات وارده هستند و باید دستگاه های مسئول حقوق آنان را مطالبه کنند. و حتی اگر کسی در راه حفظ و دفاع از حریم خود جان بدهد، مرگی شرافتمندانه را انتخاب کرده است.

امام صادق (ع) فرموده اند:

وَمَنْ قَاتَلَ فَقُتِلَ دُونَ مَالِهِ وَرَحْلِهِ وَنَفْسِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ.

یعنی اگر کسی در دفاع از مال و داشته ها و جانش کشته شود، او شهید شمرده می شود. (۱)

در حدیثی جامع تر از رسول خدا (ص) نقل شده است :

«من قتل دون ماله فهو شهيد و من قتل دون دمه فهو شهيد، و من قتل دون دينه فهو شهيد، و من قتل دون أهله فهو شهيد». (۲)

هر که در جهت حفظ از اموالش کشته شود، شهید است. هر که در دفاع از جانش کشته شود، شهید است. هر که

ص: ۳۳۴

۱- بحار الأنوار، ج ۱۰ ص ۳۶۴ و ج ۱۰ ص ۲۲۶. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۰

۲- بهاء الدین خرمشاهی- مسعود انصاری، پیام پیامبر، ص ۵۵۸

درحراست از دینش کشته شود، شهید است و هرکسی در دفاع از اهل (و خانواده اش) کشته شود، شهید است .

اما در صورتی که انسان در دفاع از حریم خود به مهاجم آسیب و خسارتی وارد کند، شرعا مسئولیتی نخواهد داشت. زیرا این دفاع، دفاع از ارزش ها و معروف ها و در راه نهی از منکر و دفاع از حقوق مسلم خود است. از آن جا که آگاهی از برخی از احکام دفاع از حریم خصوصی لازم و ضمنا جذاب است، اهم احکام آن بیان می شود :

مسأله ۱- اشکالی نیست که انسان حقّ دارد محارب و مهاجم و دزد و مانند این ها را از خود و حریم و مالش هر اندازه که می تواند، دفع نماید.

مسأله ۲- اگر دزد یا غیر دزد بر شخصی در خانه اش یا غیر خانه اش، هجوم آورد تا ظالمانه او را بکشد، بر او واجب است به هر وسیله ممکنه دفاع نماید؛ و لو اینکه به قتل مهاجم، منجر شود و تسلیم شدن و پذیرفتن ظلم برایش جایز نیست.

مسأله ۳- اگر به متعلقین کسی از قبیل پسر یا دختر یا پدر یا برادر یا بقیه کسانی که به او تعلق دارند حتی خدمتگذار مرد و زن او، هجوم آورد که ظالمانه او را بکشد جایز، بلکه واجب می باشد که از او دفاع کند؛ و لو اینکه به کشته شدن مهاجم منجر شود.

مسأله ۴- اگر به حریم او- زوجه اش باشد یا غیر او- هجوم برد که تجاوز نماید، دفع او با هر وسیله ای که ممکن است واجب می باشد و

ص: ۳۳۵

لو به کشته شدن مهاجم منتهی شود، بلکه اگر هجوم به عرض حریم شود و به حد تجاوز نرسد، ظاهراً وظیفه همین است.

مسئله ۵- اگر به مال او یا مال عیالش هجوم آورد، دفع او به هر وسیله ممکنه برایش جایز است و لو اینکه به قتل مهاجم، منتهی شود.

مسئله ۶- در تمام آنچه ذکر شد بنا بر احتیاط (واجب) باید از مرتبه پایین تر اقدام به دفاع کند و به مرتبه شدیدتر از آن برسد، پس اگر با آگاه نمودن و یک نوع اخطار، مانند اح اح نمودن مثلاً، دفع می شود باید همان را انجام دهد. و اگر جز با داد زدن و تهدید ترس آور، دفع نمی شود باید همین کار را انجام داده و به آن اکتفا نماید. و اگر به جز با دست دفع نمی شود باید به آن اکتفا نماید و اگر با عصا دفع می شود به آن اکتفا نماید و اگر با شمشیر دفع می شود، در صورتی که دفع او، با ایجاد جراحت در او ممکن باشد باید به همان اکتفا نماید. و اگر دفع او جز با کشتن ممکن نیست به هر وسیله کشنده، (قتل او) جایز است. و البته مراعات ترتیب در صورتی واجب است که ممکن باشد و فرصت داشته باشد و ترسی از غلبه مهاجم نباشد، بلکه اگر با رعایت ترتیب، ترس فوت وقت و غلبه دزد باشد، (رعایت ترتیب) واجب نیست و توسل به چیزی که قطعاً او را دفع می نماید جایز است.

مسئله ۷- اگر از حد لازم تجاوز نکند و بر مهاجم نقص مالی یا بدنی یا قتل واقع شود، هدر می باشد و ضمانی بر فاعل نیست. (۱)

ص: ۳۳۶

از مجموع مطالب یادشده به نتایج ذیل می رسیم:

۱- حریم خصوصی در اسلام مورد توجه و تاکید بسیار زیادی قرار گرفته است. اگر همگان به رعایت حدود و حقوق این حریم پردازند عمده مشکلات در حوزه های آسیب های اجتماعی خود بخود مرتفع شده و شاهد جامعه ای با سلامت روحی و نشاط بالا که در آن اعتماد و احترام به یکدیگر موج می زند خواهیم بود.

۲- مالکیت خصوصی افراد بر اموال و دارایی ها به رسمیت شناخته شده و مورد تأیید و تأکید اسلام می باشد. ضمناً افراد در اموال خود حق تسلط و اختیار تصرف را دارند.

۳- ممنوعیت تعرض و یا تصرف در اموال دیگران بدون رضایت و اجازه مالک. به عبارت دیگر حریم اشخاص در حوزه مالی آنان حریم خصوصی آنان به شمار می رود و ورود به این حریم بدون وجود سبب شرعی و یا قانونی ممنوع است.

۴- در حوزه مربوط به جسم و جان افراد نیز تعرض به هر بهانه ای ممنوع است، مگر در موارد استثناء که شرع یا قانون اجازه داده است.

۵- در حوزه امور حیثیتی نیز تعرض به شکل آن (اعم از غیبت، تجسس، اهانت، تمسخر، و...) حرام و گناه شمرده می شود.

۶- در نظام اسلامی حفظ حریم همه شهروندان (اعم از مسلمان و غیرمسلمان) واجب و لازم بوده و اختصاص به مسلمانان ندارد و حکومت اسلامی از حقوق همه حمایت می کند.

۷- امر به معروف ونهی ازمنکر، حافظ و پاسدار حقوق یاد شده است، آمران به معروف باید دیگران را به حفظ ورعایت این حقوق فرا خوانند و کسانی را که به این حریم تعرض می نمایند، باید نهی ازمنکر کنند.

۸- هیچ کس به بهانه امر به معروف ونهی ازمنکر، حق تعرض به حریم خصوصی افراد وسرکشی وتجسس به این حریم را ندارد. ونمی تواند به اندرونی منازل، اتومبیل، کامپیوتر، تلفن همراه،... رفته وبه کسب اطلاعات پردازد.

۹- نکته دیگر، ممنوعیت استراق سمع گفت وگوها و نیز سرقت مطالب و اطلاعات (علمی، مالی، روابط خصوصی و...) افراد می باشد.

۱۰- دیگر آن که ارسال تصاویر و مطالب و پیامک های تبلیغاتی و ایجاد مزاحمت های صوتی و تصویری نیز از جمله اموری است که سبب تضییع حقوق افراد می گردد.

۱۱- موارد یادشده با استناد به قاعده تسلط و نیز حفظ حرمت حریم افراد و ادله حرمت تجسس، ممنوع دانسته می شود.

۱۲- با این که دیگران حق دخالت در مسائل داخلی خانواده ها را ندارند. اما اعضای خانواده وظیفه دارند یکدیگر را به انجام معروف ها تشویق ووادارکنند. مثلا به نماز وروزه ورعایت حقوق مردم و... یا این که از کارها واعمال نادرست بازدارند ونهی ازمنکر نمایند.

در قرآن می خوانیم که :

ص: ۳۳۸

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ. (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید خود و کسانتان را از آتشی که هیزم آن مردمان (ومجرمان) و سنگ هاست، نگهدارید.

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا. (۲)

یعنی خانواده خود را به نماز وادار کن و بر این کار پایداری داشته باش (وپیوسته و همواره به این سفارش عمل کن).

در حدیثی از معنی آیه " قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا " از امام سوال می شود که چطور انسان اهل خود را باید از رفتن به آتش حفظ کند؟ حضرت فرمود:

به ایشان دستور دهد آن چه را خدا دستور داده و ایشان را نهی کند از آن چه خدا نهی کرده است، اگر اطاعت کردند آنها را [از رفتن به آتش] حفظ کرده است و اگر (نپذیرفتند) و عصیان کردند او به وظیفه خود عمل کرده است. (۳)

ص: ۳۳۹

۱- تحریم، آیه ۶

۲- طه، آیه ۱۳۲

۳- درر الأخبار (با ترجمه) ، ص ۶۹۰ آن رجلا- سأل العالم عليه السلام عن قول الله عزّ وجلّ قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا قال: يأمرهم بما أمرهم الله و ينهاهم عما نهاهم الله فان أطاعوا كان قد وقاهم، و إن عصوه كان قد قضى ما عليه.

۱- چرا امر به معروف، بهترین و برترین کار مردم دانسته شده است (الامر بالمعروف افضل اعمال الخلق)؟

۲- دیدگاه امام خمینی (ره) را در باره رعایت حریم خصوصی افراد و شان و منزلت آنان و موارد استثناء، مورد بررسی و گفتگو قرار دهید.

۳- اگر کسی باهدف دفاع از جان و مال و آبروی خود به فردی که به حریم او تعرض کرده آسیبی بزند، آیا ضامن است؟ در چنین مواردی اگر گرفتار مراجع قانونی شود تکلیف چیست؟

برای مطالعه بیشتر

الْمُنَافِقُونَ وَ الْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَ يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (توبه، ۶۷)

وَالْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُتِمُّونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (توبه، ۷۱)

معانی این دو آیه را مورد بررسی قرار داده و روشن کنید چرا این تفاوتها در شخصیت مومنان و منافقان وجود دارد.

فصل نهم: زمینه های گرایش به "معروف" یا "منکر"

اشاره

ص: ۳۴۱

اشاره

زمینه ها و انگیزه ها نسبت به معروف ها و منکرها و نیز موقعیت اشخاص تفاوت دارد و نمی توان گفت گرایش همه افراد به فلان معروف یا منکر، یک عامل یا زمینه مشخصی دارد، ممکن است نسبت به یک معروف، فردی از روی علاقه شخصی یا دل بستگی به پدر و مادر، کشور و میهن، دین و ایمان و ... توجه کند و نسبت به یک منکر، فردی از روی جهالت و شخصی از روی حرص و آز و دیگری به خاطر خودنمایی، به آن منکر روی آورده باشد.

مهم ترین زمینه های گرایش به معروف ها و منکرها (۱) عبارتند از:

ص: ۳۴۳

۱- این موارد در جاهایی هم پوشانی دارند اما به لحاظ اهمیت آنها جداگانه ذکر شده اند.

۱. ایمان

اگر انسان باور داشته باشد که تمام اعمال او ثبت و ضبط می شود،^(۱)

اگر باور داشته باشد که در محضر خداوند قرار دارد و او ناظر بر پنهان و آشکار اوست،^(۲)

اگر به بازتاب اعمالی که انجام می دهد، در این دنیا و آخرت عقیده داشته باشد،^(۳) اگر حساب و کتاب و آخرت و میزان و ... را پذیرفته باشد، بدیهی است هر جا پای کار حرامی به میان آید، از آن پرهیز خواهد کرد و هر جا فریضه ای را ببیند انجام خواهد داد. «خداباوری» اصیل ترین رکن اعتقادی است که وجودش در فرد و جامعه، ضامن سلامتی از گناه و آفت های آن در زندگی است و عدمش سبب پیدایش انواع آلودگی ها می شود. سلامت افراد جامعه و کمال و نقصان آن بستگی به شدت و ضعف ایمان آنان دارد.

کافر من گریزان کرده ست کس

در ره ایمان و طاعت یک نفس

۲. سنت گرای

اشاره

زمینه رخداد برخی از معروف ها و منکرها، وجود سنت ها و آداب و رسومی است که در بین گروه ها و اقوام دیده می شود.

ص: ۳۴۴

۱- انفطار / ۱۱: «و انّ علیکم لحافظین. کراماً کاتبین.» - نساء / ۱: «انّ الله کان علیکم رقیباً.»

۲- علق / ۱۴: «ألم یعلم بانّ الله یری؟» - تغابن / ۴: «و یعلم ما تسرون و ما تعلنون.» - محمد / ۳۰: «و الله یعلم اعمالکم.»

۳- بقره / ۲۲۳: «و اتقوا الله و اعلموا انکم ملاقوه ...» - انفال / ۵۲: «فاخذهم الله بذنوبهم ان الله قوی شدید العقاب.» - جن / ۴۳: «هذه جهنم التي یکذب بها المجرمون.»

سنت های بجامانده را به طور کلی به دو دسته می توان تقسیم کرد:

الف - سنت های پذیرفته شده

مانند حفظ حرمت ماه های حرام در جاهلیت و پرهیز از جنگ در این ماه ها، تکریم مهمان و پذیرایی از او، حفظ امانت ها، کمک به هم نوعان در گرفتاری ها، دید و بازدید و صلح و صلوات، احترام به بزرگترها و ... این گونه آداب و رسوم بجامانده در میان مردم، مورد تأیید اسلام عزیز نیز قرار گرفته است و سبب می شود تا افراد به انجام کارهای خوب و ارزشمند جذب شوند.

امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر در حکم استانداری مصر به او توصیه کرده اند:

«و لا تَنْقُضَنَّ سُنَّةَ صَالِحَةٍ عَمِلَ بِهَا صُدُورُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ وَ صَلَحَتْ بِهَا الرَّعِيَّةُ» (۱)

«سنت ها و روش های خوبی که مردم به آن دل بسته اند و الفت و دوستی مردم را در پی داشته و کار آنان با آن سنت ها اصلاح می شود را نقض و نابود نکن (و در حفظ آنها کوشا باش)».

ب - سنت های مردود

سنت هایی که هیچ دلیلی از عقل یا نقل (کتاب و سنت) یا سیره عقلاء بر آن اقامه نشده است و صرفاً به دلیل رفتار آباء و اجدادی

ص: ۳۴۵

کاری انجام می‌شود، جزء سنت‌های مردود به شمار می‌رود، این که افرادی آداب یا سنتی را انجام دهند و تنها دلیل پرداختن به آن کار انجام آن توسط نیاکان باشد، از نظر قرآن مُهر ابطال خورده است.

این افراد و این تفکرات، در هر عصر و مصری بوده است و منحصر به زمان و مکان ما نیست. شاید بتوان گفت بزرگ‌ترین گرفتاری پیامبران، وجود همین سنت‌های غلط و غیرعقلانی در بین مردم بوده است و از عمده‌ترین موانع بر سر هدایت افراد و پذیرش روشن‌گری‌های انبیاء به شمار می‌رود. (۱)

به نمونه‌ای از آیات قرآن در این باره توجه شود:

«و اذا فعلوا فاحشه قالوا وجدنا علیها آباءنا». (۲)

«قالوا وجدنا آباءنا لها عابدين». (۳)

«بل وجدنا آباءنا كذلك يفعلون». (۴)

«انا وجدنا آباءنا علی امه و انا علی آثارهم مقتدون». (۵)

هر که او بنهاد ناخوش سنتی

سوی او نفرین رود هر ساعتی

ص: ۳۴۶

۱- اعراف / ۲۸.

۲- همان.

۳- انبیاء / ۵۳.

۴- شعراء / ۷۴.

۵- زخرف / ۲۲ و ۲۳.

این که انسان در زندگی و رفتار و منش خود نیازمند الگوها و معیارهایی است از نیاز فطری و روحی او ناشی می شود. بر همین اساس در پاسخ به این نیاز درونی، خداوند انبیاء و اوصیاء را فرستاد تا نمونه و الگوی عملی مردم قرار گیرند. (۱)

اما بسیاری از مردم راه خطا پیموده و با اتخاذ الگوهای نادرست و معیارهای غلط، در عمل دنباله رو شیطان و شیطان صفتان می گردند، هر چند که ادعای مسلمانی نیز داشته باشند. منتها در هر محیطی الگوی ویژه ای را برگزیده اند؛ از یک کدخدا و خان گرفته تا الگوهای ارائه شده غربی یا شرقی. در چگونگی راه رفتن و لباس پوشیدن و سخن گفتن و آداب معاشرت و آداب و رسوم اجتماعی و ... سعی می کنند که از آن الگو پیروی نمایند.

البته بار دیگر تذکر این نکته را لازم می دانیم که مقصود کارها و اعمال شایسته و خوب و مطابق عقل و شرع

هم چون نظم در امور، وجدان کاری، انضباط اجتماعی، حرکت در جهت پاکیزگی و بهداشت و ... نیست بلکه متأسفانه کسانی که از آنان الگو گرفته اند، نکات مثبت را به فراموشی سپرده و تبعیت و تقلید کورکورانه را فقط در ظاهر و لباس و آرایش و خودنمایی و فساد و ... خلاصه کرده اند. افراد با توجه به سنین مختلف و سطوح متفاوت فکری، الگوهای گوناگون انتخاب کرده و گاه آن را تغییر می دهند.

ص: ۳۴۷

۱- «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» (احزاب / ۲۱) - «قد کانت لکم اسوه حسنه فی ابراهیم و الذین معه» (احزاب / ۲۱).

الف. پدر و مادر

والدین همواره برای فرزندان خود الگوی رفتار قرار می گیرند. لذا باید مراقب رفتار و گفتار خود به ویژه نزد فرزندان خویش باشند، چه این که فرزندان بیشترین تأثیر و تأثر روحی و رفتاری را از والدین خویش کسب می کنند. روزی در تهران با یک راننده که سبیل هایی با عرض و طول زیاده از حد را برای خود فراهم آورده بود، سخن و گفتگو به میان آمد، او خود فلسفه این سبیل خارق العاده را چنین بیان داشت:

من پدربزرگی داشتم که خیلی به من علاقه داشت و همیشه با هم بودیم، او دارای سبیل های این چینی بود و به من هم گفته بود که سعی کن سبیل هایت را به این شکل قرار دهی. و اکنون من به یاد آن پدربزرگ! سبیل هایم را به این شکل قرار داده ام!

خواننده محترم، ملاحظه می فرمایید چگونه این شخص تحت تأثیر پدربزرگ خود، عمر خود را صرف رشد و نگهداری سبیل نموده و چه اندازه مورد سؤال و بازخواست دوستان و نزدیکان و سایر مردم قرار گرفته است و حتماً بخش مهمی از عمر خود را نیز صرف بیان فلسفه این سبیل گذاری کرده است و البته هیچ دلیل منطقی، عقلی یا شرعی نمی تواند ارائه دهد. آیا این غیر از همان است که قرآن فرمود:

«بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذٰلِكَ يٰفْعَلُونَ» (۱)

ص: ۳۴۸

آری به تعبیر پیامبر اکرم(ص) هر فرزندی که به دنیا می آید به طور فطری به توحید گرایش دارد اما پدر و مادرها هستند که ممکن است او را یهودی، نصرانی یا مجوسی بار آورند.

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلٰی الْفِطْرَةِ فَانَّمَا اَبْوَاهُ يَهُودَانِهٖ وَّ يَنْصَرَانِهٖ وَّ

يَمَجَّسَانِهٖ». (۱)

ب. دوستان و رفقا

دوستان و رفقا سهم مهمی در هدایت یا ضلالت افراد دارند. بر همین اساس اسلام عزیز اهمیت خاصی برای

«دوست یابی» قائل شده و ویژگی های یک دوست و رفیق خوب را برشمرده است. شما اگر سرنوشت برخی از بزهکاران را مطالعه کنید، بسیاری از آنان در پاسخ به این سؤال که چرا به این «کار زشت» آلوده شدید؟ می گویند «به خاطر دوست بد» دوستان بد بودند که ما را به این راه کشیدند.

در حقیقت دوستان دشمنند

که ز حضرت دور و مشغولت کنند

لذا از همه پدران و مادران محترم درخواست می شود مراقب دوستان فرزندان خود باشند و ببینند این ها چه افرادی هستند و چه خصوصیات اخلاقی دارند. فرزندان به بهانه این که می خواهند با دوستان خود درس و بحث داشته باشند و خود را برای امتحان و کنکور آماده کنند، گاهی حتی شبها را در کوچه و خیابان پرسه می زنند

ص: ۳۴۹

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۴۰.

و ممکن است به باندهای فساد و فحشاء کشیده شوند و آن گاه که مقداری از راه را رفتند، راه برگشت را مسدود می بینند و پل های پشت سر خود را خراب و ویران شده می یابند.

ای بسا ابلیس آدم روی هست

پس به هر دستی نباید داد دست

قرآن کریم صحنه ای از صحنه های قیامت را به نمایش کسانی اختصاص می دهد که از دوست شدن با برخی افراد در دنیا (که عامل گمراهی آنها شده اند) به شدت اظهار ندامت می کنند! اما آنجا پشیمانی چه سود؛ آن گاه که قهقهه مستانه ات بود، فکر زمستانت نبود!

«یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلاناً خلیلاً لقد أضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی» (۱)

«ای وای، کاش فلانی را دوست خود نمی گرفتم، او مرا به گمراهی کشانید پس از آن که قرآن (و هدایت الهی) به من رسیده بود».

آری چنین دوستانی با چهره ای مهربان با انسان ارتباط برقرار می کنند و به تدریج و آهسته آهسته باورهای دینی او را زیر سؤال برده و زمینه انجام گناه را برای او فراهم می آورند:

اندک اندک آب را دزدد هوا

وین چنین دزدد هم احمق از شما

ص: ۳۵۰

۱- فرقان / ۲۹ و نیز سوره زخرف / ۶۷: «الا خلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین».

والدین محترم بدانند هم نشینی با افراد شایسته و باایمان، نور ایمان را در دل فرزندان بیشتر می کند و هم نشینی با افراد ناشایست آنها را آلوده و بیمار می کند؛ بیماری گناه که بزرگترین بیماری است. از این رو شیخ الشعراء سعدی هشدار می دهد که:

پسر نوح با بدان بنشست

خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند

پی نیکان گرفت و مردم شد

مولانا هم با تشبیه جالبی مقصود خود را رسانده است، می گوید اگر کسی با شخصی که گَزْگ (۱)

است هم نشین شود، او دچار آن بیماری خواهد شد. کسانی که با گنهکاران نشست و برخاست داشته باشند نیز روح و روانی آلوده خواهند یافت. (۲)

ص: ۳۵۱

۱- گَزْگ = بیماری پوستی در انسان و دام (فرهنگ معین). گَزْگین؛ کسی که این بیماری را دارد.

۲- ابن ابی الحدید معتزلی نیز سخن زیبایی دارد: «و اَمَّا سِرْقَةُ الطَّبَعِ مِنَ الْغَيْرِ فَالْتَجْرِبَةُ تَشْهَدُ بِذَلِكَ لَا مَنَ خَالِطِ الْاَشْرَارِ اِكْتَسَبَ مِنْ شَرِّهِمْ وَ كَلَّمَا طَالَتْ صَحْبَهُ الْاِنْسَانُ لِاصْحَابِ الْكِبَائِرِ هَانَتْ الْكِبَائِرُ عِنْدَهُ وَ فِي الْمَثَلِ؛ فَأَنَّ الْقَرِينَ بِالْمَقَارِنِ يَقْتَدِي.» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۴۵) امروزه در روانشناسی یکی از عوامل شکل گیری شخصیت انسان را دوستان او می دانند، می گویند یکی از راه های شناخت شخصیت، فکر و اندیشه و منش افراد، شناخت دوستان نزدیک اوست.

تو را پندی دهم ای طالب دین

یکی پندی دلاویزی خوش آیین

مشین غافل به پهلوی حریصان

که جان گرگین شود از جان گرگین

ج. بزرگان

بزرگان هر قوم و ملتی نیز سهم وافر در خوشبختی یا گمراهی مردم دارند، بزرگان کشوری، لشگری، علمی، هنری، ورزشی و ...

زیرا آنان هر یک به نوبه خود، الگوی برخی از مردم واقع می شوند و مردم بخشی از زندگی خود را بر طبق زندگی آنان ترتیب می دهند، روزی که انسان های منحرف از حق و آنان که از فرمان خدا و رسول سرپیچی نموده اند در آتش جهنم واژگون می شوند،^(۱) چنین می گویند:

«و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فأضلونا السیلا».^(۲)

«ای پروردگار ما! ما از رؤسا و بزرگان خود پیروی کردیم و آنان ما را گمراه ساختند!».

همچنین اساتید، معلمان و مدیران نقش مهمی در سعادت و شقاوت مردم و فرزندان آنان به عهده دارند. آنان علاوه بر این که خود الگوی رفتاری قرار می گیرند در معرفی الگوهای درست یا نادرست بسیار مؤثرند، چه این که شاهدیم برخی از آنان چگونه با معرفی «غرب و

ص: ۳۵۲

۱- احزاب / ۶۶: «یوم تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ یَقُولُونَ یَا لَیْتَنَا اطَّعْنَا اللَّهَ وَ اطَّعْنَا الرَّسُولَ».

۲- احزاب / ۶۷.

ارزش های غرب» به عنوان معیار ارزش و ترقی و آزادی، اذهان بسیاری از جوانان را آشفته ساخته و در عمل، عده ای را همانند عامل و ابزار کاریگارانگن پرورش می دهند. آیا این کار آنان خدمت است یا خیانت؟ شاید بر اساس «بافته های» آنان این کار خدمت باشد اما یافته ها خلاف آن است، واقع و حقیقت هرگز تغییر نمی کند، این کار «خیانت» است هر چند آن را «خدمت» جلوه دهند!

۴. فرهنگ دینی

در این که افراد بسیاری به ویژه از نسل جوان، نسبت به فرهنگ دینی خود بی اطلاع یا کم اطلاع هستند، جای بحث و گفتگو نیست و در این مجال نیز در پی بررسی علل و عوامل آن نیستیم. ولی اشاره ای به بُعد آموزشی داریم، پرسش ما این است که آیا در نظام آموزشی خود، از ابتدایی ترین سطح تا عالی ترین سطوح آن، آموزش های دینی به اندازه کافی یا لااقل به اندازه لازم از نظر کمی و کیفی و متناسب با سطوح مختلف وجود دارد یا نه؟ و اگر وجود دارد، چه میزان تأثیرگذار بوده است؟

ممکن است برخی در پاسخ بگویند: آری، بلکه بیش از حد نیاز نیز هست ولی عمل و عینیت و گفتگو با جوانان، خلاف این مطلب را اثبات می کند، بسیاری از آنان حتی از ابتدایی ترین مفاهیم دینی درک صحیحی ندارند، با این وجود چگونه می توان انتظار داشت به دنبال انجام واجب ها و ارزش ها باشند و به منکرات اشتیاق و تمایلی نداشته باشند؟!

نگارنده این سطور خود با جوانان بسیاری معاشرت داشته است و آن چه را می نویسد، نه صرفاً ادعاست و نه گزاره گویی و مبالغه، کافی است خود نیز آزمایش کنید. توجه شما را به یک نمونه، که کم و بیش شاهد این قضایا هستید، جلب می کنم و آن برنامه «مسابقه هفته» است. البته این جا جای نقد و بررسی این گونه برنامه ها نیست ولی یکی از نکات مثبت این برنامه برای اهل تحقیق این است که چون در این برنامه غالباً جوانان شرکت می کنند و اکثر آنان نیز افراد تحصیل کرده و دانشگاهی می باشند، این برنامه می تواند بیان گر مناسبی از کم و کیف اطلاعات و آگاهی های دینی شرکت کنندگان آن باشد و می توان ارزیابی تقریباً درستی را از واقعیات موجود در جامعه درباره فرهنگ دینی آنان از آن استنتاج نمود.

پنج شنبه شب است و برنامه مسابقه هفته (در تلویزیون):

در لابلای سؤالاتی که مجری برنامه می کند، چند سؤال دینی نیز گنجانده شده است. مجری به یکی از جوانان تحصیل کرده! رو می کند و می پرسد:

- نماز جمعه چند رکعت است؟

جوان پس از چند ثانیه مکث، پاسخ می دهد:

- پنج رکعت!

نگارنده، پیش خود، پاسخ او را حمل بر درست نشنیدن و اشتباه وی گرفت و به اصطلاح، جواب غلط او را حمل بر صحت نمود لیکن در این انتظار بود که ببیند نسبت به دیگر پرسش ها در این زمینه چه

ص: ۳۵۴

پاسخی خواهد داشت. البته در پاسخ به پرسش های غیرمرتبط با دین ناتوان و درمانده نبود و به خوبی از عهده پاسخ گویی برمی آمد.

اما با فاصله زمانی کوتاه این سؤال از او شد:

- گردآورنده نهج البلاغه کیست؟

باز با چند ثانیه مکث پاسخ داد:

- حضرت سجاد(ع)!

آیا این بار می شد قاعده حمل بر صحت را جاری ساخت؟ ... پس از چند سؤال دیگر از او پرسید:

- رحلت پیامبر(ص) در چه سالی بود؟

پاسخ داد:

- در ۲۳ هجری!

این است سطح آگاهی های دینی برخی جوانان.

جالب است بدانید که همین جوان با پاسخ گویی درست به این که فلان نوازنده یا هنرپیشه یا نویسنده کتاب های رمان چه کسی بوده است و امثال این سؤالات، با ۹۰ امتیاز به عنوان نفر اول و برنده مسابقه هفته(۱)

انتخاب گردید!

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

ص: ۳۵۵

۱- برنامه «مسابقه هفته»، پنج شنبه شب مورخ ۲۷/۸/۱۳۷۲، سیمای جمهوری اسلامی ایران، شبکه اول. هرچند که اکنون نیز سطح مطالعات دینی چندان افزایش نیافته است.

متأسفانه برخی از والدین همّت خویش را فقط در سیر کردن شکم فرزندان یا تهیه لباس و پوشاک آنان صرف نموده و آن را تنها وظیفه خود می دانند، در حالی که روح و جان و مغز این عزیزان نیز به غذای مناسب و پوشش محافظ از آفات نیازمند است و این نیاز اهمیت بیشتری دارد و مراقبت مضاعفی را می طلبد. بنابراین بی اعتنایی آنان نسبت به این امور فاجعه آمیز خواهد بود.

در آیه شریفه:

«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (۱)

«انسان باید به طعام و غذای خود بنگرد» تا اولاً- به نعمت های الهی پی ببرد. ثانیاً- بداند این غذا چگونه به دست او رسیده است یعنی فرآیندی که عوامل طبیعی و دستگاه آفرینش طی کرده است تا این غذا به دست ما برسد: ابر و باد و ... ثالثاً- از نوع پاکیزه و خوب و مطبوع آن استفاده کند. رابعاً- این که بداند از چه راهی آن را تهیه نموده است؟ حلال یا حرام؟ ... خامساً- بداند که این غذاها چه آثاری دارد؟ برای او مفید است یا مضر؟ و ...

در برخی روایات نیز آمده است که مراد از «طعام» در این جا «علم و دانش» است یعنی غذای روح انسان که باید بنگرد آن را از چه کسی می گیرد؟

از امام باقر(ع) نقل شده است که در تفسیر این آیه فرمود:

«عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ؟» (۲)

ص: ۳۵۶

۱- عبس / ۲۴.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۴۵.

بنابراین باید مراقب باشیم که فکر و اندیشه خود را از چه کسی و از چه فرهنگی می‌گیریم؟ آن فکر و دانش آیا برای ما مفید است یا مضر؟ آثار سازنده دارد یا تخریبی؟ با معارف و موازین الهی مطابقت دارد یا برخاسته از هواهای نفسانی و شیطانی است؟

غذاهایی که می‌خوریم اگر با مزاج و طبیعت جسم ما ناسازگار باشند، ما را به مریضی و بیماری دچار کرده و سبب می‌شود تا خوابهای پریشان ببینیم. همین طور افکار و اندیشه‌هایی که از افراد و یا جاهای مختلف به ذهن و قلب خود وارد می‌کنیم، اگر با فطرت خدادادی و معارف الهی که منطبق بر آن فطرت است نباشد، روح و روان ما را از تعادل خارج خواهد ساخت، بیمار خواهیم بود اما فکر می‌کنیم که سالمیم، در توهم و خیال زندگی خواهیم کرد اما فکر می‌کنیم با واقعیات سر و کار داریم. پس بدانیم که:

از غذای مختلف یا از طعام طبع شوریده همی بیند مقام

ص: ۳۵۷

۱- چگونه زمینه گرایش به معروف یا منکر فراهم می آید؟

۲- آیا می توان از پدید آمدن زمینه های گرایش به منکر پیش گیری کرد؟ چگونه؟

۳- از عوامل دیگری که زمینه گرایش به معروف و نیز گرایش به منکر را ایجاد می کند نام برده وبه گفتگو بنشینید. مثلاً یکی از زمینه ها که در گرایش به منکرات موثر است، باورهای غلط و خرافات می باشد، این موضوع را به بحث بگذارید.

برای مطالعه بیشتر

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا. (نساء، ۱۴۲)
وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. (طه، ۱۲۴) إِنَّمَّا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. (انفال، ۲)

الف - در سه آیه مبارکه به تبیین معانی آنها پرداخته و ارتباط این آیات را با یکدیگر توضیح دهید.

ب- بیان کنید چگونه ذکرو یا خداوند زمینه انجام بسیاری از کارهای خیر (معروف ها) را فراهم و نیز مانع از انجام منکرات می گردد؟

ج- توضیح دهید چگونه و چرا غفلت و فراموشی خداوند زمینه انجام بسیاری از منکرات را فراهم می آورد؟

عصر و زمان ما را عصر انفجار اطلاعات نامیده اند. در این روزگار با پیشرفت علم در زمینه علوم فضایی از یک سو و دست یابی به تکنولوژی ریز فناوری (نانو) از سوی دیگر بشر توانسته است در اندک زمانی با هر چه می خواهد یا هر که دوست دارد، ارتباط پیدا کند. امّا از این توانمندی شگرف در راستای تبلیغات بیشترین بهره برده می شود، از این رو می توان این عصر را عصر تبلیغات نام نهاد؛ چه تبلیغ کالای مصرفی و مورد نیاز در زندگی، چه تبلیغ کالاهای لوکس که با همین تبلیغات نیاز کاذب را پدید آورده و به بازاریابی و جلب مشتری دست می یابند، و نیز تبلیغ افکار و آراء و اندیشه های گوناگون و یا تبلیغ آن چه در جهت توسعه فساد اخلاقی جوانان به کار گرفته می شود، البته همه این ها با هدف سلطه بیشتر کشورهای قدرتمند در ابعاد فرهنگی،

سیاسی و اجتماعی بر دیگر ملتها به شمار می رود. در چنین فضایی تأثیر تبلیغات روشن است. به تعبیر حضرت امام خمینی (ره):

«سلاح تبلیغات برنده تر از کاربرد سلاح در میدان های جنگ است، باید از اسلحه تبلیغات آنها بیشتر ترسید».^(۱)

آن چه در این جا می خواهیم بیان کنیم این است که تبلیغات می تواند زمینه گرایش مردم به معروف ها و ارزش ها را فراهم آورد، همان گونه که زمینه گرایش آنان به منکرات را پدید می آورد. دشمنان اسلام در دنیای امروز بخش اعظم رسانه های گروهی و تبلیغی را در دست دارند و از راه روزنامه ها و مجلات گرفته تا عکس ها و فیلم ها و استفاده از ماهواره ها و اینترنت و ...، تهاجم سنگین خود را بر جوامع اسلامی ادامه می دهند.

اولین هدف آنان فریفتن نسل جوان و تهی ساختن آنان از ارزش های اسلامی و در مرحله بعد به فسادکشاندن آنان می باشد.

آتش ظلم و فساد افروختن مسجد و سجده کنان را سوختن

آنها به این نتیجه رسیده اند که اگر هدف فوق محقق شود، سلطه آنان در کشورهای اسلامی به آسانی میسر و ممکن خواهد بود.

دشمنان تبلیغات خود را در بسته ها و قالب های زیبا و جذاب قرار می دهند اما از درون تهی و پوچ است و پس از مدتی بر همگان روشن می شود که دروغ گفته اند:

همچو وعده مکر و گفتار دروغ

ص: ۳۶۰

در برابر این تهاجم و شبیخون به هویت و اصالت دینی و ملی ما هر چند تاکنون دستگاه های تبلیغی کشور فعال بوده اند اما همه این فعالیت ها در برابر حجم انبوه تبلیغات دشمنان ناچیز جلوه می کند.

در این جا به چند نکته توجه کنیم:

۶.۱. ضرورت تبلیغات

در این که تبلیغ فکر و اندیشه ناب اسلامی، آموزه های دینی، هویت دینی و ملی یک امر ضروری و غیر قابل اجتناب به شمار می رود، هیچ جای شک و تردیدی وجود ندارد. اساساً اسلام تا امروز با تبلیغ صحیح و عالمانه باقی مانده و توسعه یافته است. پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) مبلغ دین بوده اند، عالمان و اندیشمندان در طول تاریخ تاکنون با تبیین و تبلیغ توانسته اند دین را به نسل های پس از خود منتقل کنند.

امام خمینی (ره) فرموده است:

«مسأله تبلیغات از صدر اسلام تا ابد یکی از اموری است که اسلام بر آن پافشاری کرده است و در این زمان که ما هستیم، یک اولویت خاص دارد»^(۱).

ص: ۳۶۱

۶.۲. ضرورت "نظام جامع تبلیغی"

اگر بخواهیم در برابر سیل تبلیغات بیگانگان بهتر و بیشتر از گذشته مقاومت کنیم و صدای توحید و عدالت خواهی را به گوش جهانیان برسانیم، وجود یک نظام جامع تبلیغی در کشور نیز ضروری است و به تعبیر مردم از نان شب واجب تر است. این نظام تبلیغی ویژگی های زیر را باید داشته باشد:

۱- چشم انداز و افق پیش رو

۲- تعریف رسالت ها و مأموریت ها.

۳- تبیین سیاست های راهبردی.

۴- تعیین وظایف

تعیین وظایف مشخص هر یک از سازمان های تبلیغی به گونه ای که همه بخش های مورد نیاز تحت پوشش قرار گیرد.

۵- تعیین اولویت های تبلیغی.

۶- تعریف شاخص ها

به وسیله تعریف شاخص ها، توفیق و عدم توفیق دستگاه ها ارزیابی شود.

۷- تعریف چگونگی نظارت بر عملکرد دستگاه ها و ارزیابی آنها.

۸- ایجاد هماهنگی های لازم بین دستگاه ها.

امام خمینی (ره) هماهنگی در تبلیغات را از اهم امور می دانستند. (۱)

۹- چگونگی تقویت و توسعه تبلیغات در داخل و خارج از کشور.

ص: ۳۶۲

۱- همان، ص ۱۱۴.

۱۰- شناسایی و جذب نیروهای مستعد.

۱۱- تربیت نیروهای متخصص.

۱۲- تولید امکانات مدرن از قبیل ماهواره ها برای این منظور.

۱۳- تولید تبلیغات برای سطوح مختلف سنی.

۱۴- تولید تبلیغات برای سطوح مختلف اجتماعی.

۱۵- تولید بسته های مناسب تبلیغی برای مراکز فراموش شده مانند: بیمارستان ها، مراکز بهزیستی، زندان ها، هتل ها، فرودگاه ها و ...

۱۶- گسترش تبلیغات مشافهه ای و رو در رو.

۱۷- تبلیغات در راستای اهداف اسلامی و آرمان های انقلاب باشد.

۱۸- تبلیغ پیشرفت های علمی و اجتماعی و اقتصادی و ... کشور تبلیغ کارکردهای نظام اسلامی است، بیشتر به آن پردازیم، این همان امری است که دشمنان به دنبال نفی آن هستند.

بار دیگر با گرامی داشت یاد امام خمینی (ره) سخن را با کلام ایشان پایان می دهیم:

«باید بدانید تبلیغات در رأس امور است و هر روز باید حجمش زیادتر گردد»^(۱).

ص: ۳۶۳

۱- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۴۸.

اسلام اهمیت فراوانی به این مسأله داده است و آثار و برکات مادی و معنوی بسیاری را بر آن مترتب دانسته است اما گویا مسلمانان آن را به فراموشی سپرده اند!

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود:

«ما بُنِيَ بِنَاءَ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ التَّزْوِيجِ»

«هیچ بنایی در اسلام محبوب تر از ازدواج نزد خداوند، بنا نهاده نشده است.» (۱)

امام صادق (ع) فرمود:

«عن ابی عبد الله (ع) قال: قال رسول الله (ص): مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ»

«هر کس ازدواج نماید نصف دینش را به دست آورده (و نگه داشته) است.» (۲)

و نیز فرمود:

«قال ابو عبد الله (ع): ركعتان يصليهما المتزوج افضل من سبعين ركعه يُصلِّيها أعزب»

«دو رکعت نمازی که شخص همسر دار بخواند، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که عَزَب بخواند.» (۳)

مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ بِاللَّهِ الظَّنَّ»

ص: ۳۶۴

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳.

۲- همان، ص ۵.

۳- همان، ص ۶.

«هر کس ازدواج را از ترس فقر و تنگدستی ترک کند، به خداوند سوءظن دارد».^(۱)

و ده ها روایت دیگر در این مورد رسیده است.

باید بدانیم هر چه در مسأله ازدواج فرزندان و جوانان خویش راه را دشوارتر کنیم، به گمراهی و فساد آنان افزوده ایم و با دست خویش، هستی دنیا و آخرت آنان را تباه و نابود ساخته ایم و هر چه زمینه ازدواج آنان را آسان تر و سریع تر فراهم آوریم، به خیر و صلاح و پاکی آنان کمک کرده ایم.

۸. برخوردها

اگر در برخوردها شیوه های درستی را پیش گیریم و زمان و مکان و نوع الفاظی که به کار می بریم، به حفظ شخصیت و تکریم او بیانجامد، او را به سوی معروف ها جذب کرده ایم، امّا برخی از افراد، گاه مرتکب خطاها و گناهانی شده اند و دیگران خواسته اند آنان را نصیحت یا امر به معروف و نهی از منکر کنند لیکن چون شیوه نادرستی را در پیش گرفته اند، آن فرد بیشتر به سمت منکرات گرایش پیدا نموده است، مثلاً در بین جمعی به او گفته است که این کار تو درست نیست. در واقع آبروی او را در بین دیگران هم که شاید اطلاعی از گناه و آلودگی او نداشته اند برده و یا به غرور او آسیب زده است و این اثر منفی در آن فرد ایجاد شده است.^(۲)

ص: ۳۶۵

۱- همان، ص ۲۴.

۲- برای اطلاع بیشتر به بحث شیوه های امر به معروف و نهی از منکر مراجعه شود.

امام صادق(ع) چگونگی برخورد با این افراد را چنین بیان داشته اند:

«کن رفیقاً فی امرک بالمعروف و شفیقاً فی نهیک عن المنکر و لا تدع النصیحتہ علی کل حال».(۱)

«اگر امر به معروف می کنی، این کار را با رفیق و مهربانی انجام بده و اگر منکری دیدی، با شفقت و دلسوزی (نسبت به مخاطب) از آن نهی کن و هیچ گاه نصیحت و خیرخواهی را رها مکن».

۹. نگاه به دنیا

هم در تاریخ نمونه های فراوان را مطالعه کرده اید و هم در محیط و زمان خود مشاهده می کنید افرادی را که برای به دست آوردن مقام و موقعیت های دنیایی با پول و ثروت و ... چگونه تمسک و توسل به هر وسیله ای را جایز و مشروع می شمرند. از دروغ و تهمت و تخریب شخصیت دیگران، کمترین واهمه ای به دل راه نمی دهند. فریب و کلاه برداری و خیانت را زرنگی می دانند! دزدی و سرقت را حق خویش قلمداد می کنند و در این راه حاضرند حتی دست خویش را به خون دیگران آلوده سازند تا بیشتر به «زُخرف و زبرج» دنیا دست یابند!

آری آنان که زر و زیور دنیا چشم هایشان را کور کرده است و دیوانه وار در این مسیر گام برمی دارند، به راحتی دین و ارزش های دینی را به باد استهزاء و تمسخر می گیرند و آن را لگدکوب می نمایند و وجود این «ارتباط معکوس» قطعی است یعنی هر چه گرایش به دنیا

ص: ۳۶۶

بیشتر باشد، گرایش به دین و ارزش های دینی کمتر خواهد بود، و به هر حال افزایش در یک طرف، کاهش در سمت دیگر را به همراه دارد. به این آیه شریفه توجه شود:

«وَذَرِ الدِّينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَّ لَهْوًا وَّ غَرَّتْهُمْ الحَيَاةُ الدُّنْيَا» (۱)

آنان که فریب دنیا را خورده اند، همانان هستند که دین را بازیچه می دانند و همین افرادند که از هدایت آنان یأس و نومیدی حاصل می شود، به پیامبر (ص) دستور داده می شود که آنها را به حال خویش واگذار (که قابل هدایت نیستند) و همین فریب خوردگانند که به استهزاء و تمسخر دین داران می پردازند. (۲)

پایان این بخش را به دو کلام از مولای پرهیزکاران علی (ع) زینت می بخشیم که فرمود:

«احذر الدنيا فانها شَبَكَةُ الشَّيْطَانِ وَّ مَفْسَدَةُ الْاِيْمَانِ» (۳)

«از دنیا (حب و علاقه و دل بستن به آن) پرهیز زیرا دنیا دام شیطان و جایگاه نابودی ایمان است».

«اِيَّاكَ وَّ حَبَّ الدُّنْيَا فَانْهَآ اَصْلَ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَّ مَعْدِنَ كُلِّ بَلِيَةٍ» (۴)

ص: ۳۶۷

۱- انعام / ۷۰: آنان که آئین (فطری) خود را به بازی و سرگرمی (و استهزاء) گرفته اند، و زندگی دنیا مغرورشان ساخته است، را رها کن ...

۲- بقره / ۲۱۲.

۳- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۲۷۹.

۴- همان.

«از حُبّ (و دل بستن) به دنیا بپرهیز، زیرا که آن ریشه و سرچشمه هر خطا و گناهی و جایگاه هر بلایی است».

نکته:

بار دیگر یادآور می شویم منظور از سرزنش دنیا، حُبّ و علاقه و عشق وافر به مظاهر دنیا مانند: ثروت، مقام، زن و فرزند و ... است به گونه ای که انسان خداوند و دستوره‌های او را به فراموشی بسپارد یا بیشترین اهمیت را به امیال و خواسته های خود قرار دهد و گاه گاهی به یاد خدا و دین هم بیفتد. حرص، طمع، کینه، حسادت، سخن چینی، بدگویی از دیگران، به دست آوردن ثروت از هر راهی (هر چند نامشروع و از راه دزدی، کلاهبرداری و ...)، رسیدن به پست و مقام از هر راهی (هر چند از راه دروغ و وعده های پوچ و فریب و تخریب دیگران و ...) و ... این ها همه از مظاهر دنیاپرستی به شمار می رود. اما کار و تلاش در دنیا و فراهم آوردن زندگی خوب برای زن و فرزند، پذیرفتن مسئولیت ها، تلاش برای ارتقاء جایگاه علمی و اجتماعی، اگر در مسیر حق باشد، همه عبادت محسوب می شود.

اسلام دین زندگی و سازندگی و پیشرفت است، معنای زهد و پارسایی نیز همین است یعنی کار و تلاش در عین دل نبستن و هدف و محور قرار ندادن دنیا، اسلام با ثروت حضرت خدیجه و جان فشانی حضرت علی(ع) جان گرفت و توسعه یافت.

ص: ۳۶۸

اشاره

یکی دیگر از زمینه‌هایی که نقش مؤثری در گرایش افراد به ارزش‌ها و معروف‌ها یا منکرات و بدی‌ها ایفاء می‌کند، انتخاب سبک زندگی است.

سبک زندگی یعنی تنظیم رفتارها در زندگی فردی و اجتماعی بر مبنای باورها و آداب و رسوم پذیرفته شده فرد یا جامعه.

اگر مبنای رفتارها، باورهای اسلام و معارف الهی آن یا سنت‌ها و رسوم خوبی که اسلام آن را تأیید کرده است باشد، سعادت و خوشبختی در دنیا و آخرت را در پی خواهد داشت اما در غیر این صورت، به هر میزان که از معیارهای اسلامی فاصله ایجاد شود، به همان اندازه از کمال و بالندگی و رشد عقب مانده و حیرت و سردرگمی و شقاوت را با خود به ارمغان خواهد آورد.

«سبک زندگی» جلوه‌های گوناگونی در زندگی دارد، برخی از آنها عبارتند از:

۱- ۱۰. تشکیل خانواده

در خانواده‌هایی که بر مبنای فکر و باور اسلامی تربیت شده‌اند، مسأله ازدواج:

اولاً- امری مقدس است.

ثانیاً- تا پیش از عقد و محرم شدن، حدود و حریم ارتباطات حفظ می‌شود.

ثالثاً- هدف از ازدواج، حفظ پاکی و عفاف است.

ص: ۳۶۹

رابعاً- آسان گیری در امر ازدواج وجود دارد.

امّا در خانواده هایی که با چنین فکری رشد نکرده اند و با تقلید کورکورانه از غرب حرکت می کنند، تشکیل خانواده و ازدواج را چندان امر مهمّی ندانسته و ارتباطات جنسی پیش از ازدواج، امری مجاز و پذیرفته شده است. پس از تشکیل خانواده در اسلام به همسران توصیه شده است تا با حُسن اخلاق، احترام و تکریم با یکدیگر رفتار نموده و از زورگویی و بدگویی پرهیز و حقوق یکدیگر را مراعات کنند. اگر خداوند آنان را از نعمت فرزند یا فرزندان بهره مند ساخت، مسؤولانه در برابر آن برخورد کنند، آن را امانت الهی دانسته و در راه تربیت درست او بر مبنای آموزه های دینی حرکت کنند. آنان را با توحید و عدالت خواهی، کمک به هم نوعان، توکل و تکیه بر خداوند در زندگی، عبودیت پروردگار، کار و تلاش و ... آشنا سازند.

۱۰-۲. روابط اجتماعی

همه ما در زندگی اجتماعی مسؤولیت هایی داریم که باید به درستی آن را انجام دهیم و حقوق دیگران را رعایت کنیم.

کاری که موجب ایذاء و آزار دیگران می شود در اسلام حرام شمرده شده است، این یعنی احترام به آسایش و آرامش دیگران.

انفاق و کمک به دیگران جزئی از فرهنگ دینی ماست؛ در چنین جامعه ای، انسانی نباید پیدا بشود که مشکل داشته باشد و یا مشکل او حل نشود.

ص: ۳۷۰

در رفت و آمدهای خانواده ای با یکدیگر و یا شرکت در مجالس مختلف، حدود و حریم ارتباطات باید حفظ شود. متأسفانه در این بخش دچار آفت های جدی شده ایم. به عنوان مثال در برخی فیلم های تلویزیونی که ساخت دستگاه های رسانه ای کشور است، زنان و مردانی را نشان می دهد که هیچ نسبت فامیلی یا محرمیت بین آنان وجود ندارد اما در نگاه ها و گفتارها و خنده ها و ناز و کرشمه ها کار را از روابط زن و شوهری یا خواهر و برادری نیز گذرانده اند. این همان سبک زندگی غیراسلامی است که جوانان را در چنین فضایی به صورت طبیعی و عادی به سمت منکرات و مفسد می کشاند.

۱۰-۳. فعالیت های اقتصادی

اشاره

در اسلام، کار و تلاش برای امرار معاش و کسب درآمد حلال، عبادت دانسته شده است. در سبک زندگی اسلامی، در صورتی که درآمد به نصاب معینی (که در توضیح المسائل ها آمده است) برسد، خمس به آن تعلق می گیرد که باید آن را پردازد و گرنه مال مخلوط به حرام خواهد بود. در زندگی اسلامی، بر درآمد حلال تأکید شده است و بر پرهیز از کارهای نامشروع (مانند قمار و شراب، دروغ و کلاهبرداری، ربا و ...) سفارش شده است.

موضوع سبک زندگی اسلامی و غیراسلامی عرصه های فراوان دیگری را در برمی گیرد که فقط به نام آن بسنده می کنیم و مطالعه و گفتگو درباره آن را به خواننده محترم وا می گذاریم:

ص: ۳۷۱

- تغذیه، چگونگی استفاده از خوردنی ها و آشامیدنی ها، غذای حلال و...
- پوشش، لباس و آراستگی و زیبایی (آرایش و مد).
- بهداشت و نظافت، استحمام، عطر و ...
- مسکن، منزل آرام بخش (چگونگی معماری، پذیرایی، اتاق خواب و ..).
- کسب و کار، رزق حلال (منابع درآمدها، چگونگی درآمدها، مالیات اسلامی، انفاق و کمک و ...).
- شادی و نشاط، تفریح سالم (ورزش، رقابت ها و مسابقات، بهره مندی از محیط زیست طبیعی، فعالیت های هنری).
- دوستی و دوستی ها، انتخاب هم راز و محرم اسرار.
- خانواده، رفتارها با همسر، احترام والدین و تربیت فرزندان.
- سفرها، مسافرت های پربار.
- مدیریت زمان، بیشترین بهره از فرصت ها.
- خواب و استراحت مفید.
- سخن گفتن، کلام سنجیده و دلنشین داشتن. رعایت ادب و آداب
- معنویت، عبادت و ارتباط با خدا (نیایش و پالایش، نیایش و آرایش، نیایش و آرامش).
- مطالعه و تفکر و دانش اندوزی.
- ارتباط با مردم، معاشرت نیکو (ارتباط با همسایه ها، همکاران، آحاد مردم).

- چگونگی مواجهه با مشکلات و غم و غصه ها (عزاداری ها).

-تصمیم های بزرگ استفاده از مشورت ها (نحوه مشورت گرفتن و مشورت دادن).

- فعالیت های سیاسی، عینیت سیاست و دیانت. چگونگی فعالیت های سیاسی با حفظ اصول اخلاقی

- مواجهه با دشمن، داشتن بصیرت در حوادث و فتنه ها. چرائی تبری از دشمنان.

ص: ۳۷۳

۱- اهمیت "تبلیغات" از نگاه امام خمینی را توضیح دهید

۲- چرا "ازدواج" زمینه بسیاری از گناهان را از بین می‌برد؟

۳- "سبک زندگی" را معنی کنید و بگویید سبک زندگی چگونه می‌تواند زمینه گرایش به ارزش‌ها یا ضد ارزش‌ها را فراهم آورد؟

برای مطالعه بیشتر

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. (روم، ۲۱)

با استفاده از کتاب‌های تفسیر معنا و نکات مهم آیه را بررسی و به گفتگو بگذارید.

ص: ۳۷۴

فصل دهم: علل بی تفاوتی در برابر "معروف ها" و "منکرات"

اشاره

ص: ۳۷۶

اشاره

پیش از این با آثار امر به معروف و نهی از منکر آشنا شده ایم (۱) آثار عظیم و پربار اجرای این فریضه بزرگ الهی، و آثار نامطلوب و فاجعه آمیز آن هر دو تبیین شده است. در این جا این پرسش مطرح است که امر به معروف و نهی از منکر که این همه دارای اهمیت و آثار فوق العاده ای می باشد، چرا مورد بی مهری بسیاری از مسلمانان واقع گردیده و چرا نسبت به انجام معروف ها و یا در برابر منکراتی که مشاهده می کنند، کمتر حساسیتی نشان می دهند یا بی تفاوت می گذارند و می گذرند؟! این فصل در پی بیان ریشه ها و عوامل این موضوع است.

یادآوری این نکته لازم است که انگیزه ها و عواملی که مورد بحث قرار می گیرند، خاص و ویژه موضوع بحث ما نیست، بلکه عمومیت و

ص: ۳۷۸

۱- به جلد دوم امر به معروف و نهی از منکر از همین نویسنده مراجعه شود.

شمول داشته و موارد دیگری را نیز در برمی گیرد، مثلاً: این که چرا برخی به دنبال یادگیری احکام الهی نمی روند و بدان رغبتی نشان نمی دهند؟

و این که چرا بعضی به آن چه می دانند عمل نمی کنند؟ و ... می تواند این ها نیز انگیزه هایی داشته باشد که اکنون در این جا مطرح می کنیم. بنابراین عمومیت انگیزه و به تعبیر دیگر اشتراک این عوامل در جاهای متعدد، خدشه ای به تحقیق و بررسی وارد نمی آورد. بنابراین به پرسش مورد بحث خود برمی گردیم:

چرا برخی در برابر انجام منکرات (و یا ترک واجبات) بی تفاوتند و واکنشی در جهت جلوگیری از آن، از خویش نشان نمی دهند؟

پاسخ: این موضوع ریشه و عامل واحدی ندارد. بدیهی است با شدت و ضعف ایمان، با کم و زیادی آگاهی و اطلاع از مسائل دینی ریشه ها مختلف خواهند بود. یا حتی با اختلاف عوامل روحی و تربیتی و محیطی در افراد این تفاوت ها وجود دارد.

با توجه به نکته یادشده به ذکر مهم ترین عوامل می پردازیم:

۱- جهل

اشاره

اولین و شاید بتوان گفت مؤثرترین عامل برای این پدیده (بی تفاوتی دینی)، جهل افراد نسبت به مورد بحث (امر به معروف و نهی از منکر) است. جهل و ناآگاهی در افراد سبب گرایش و پذیرش به چیزی یا انکار آن می شود.

پیش او دعوی بود گفتار او جهل او شد مایه انکار او

ص: ۳۷۹

الف. جهل به حکم

برخی چون حکم مسأله را نمی دانند لذا به دنبال عمل به آن نمی روند، یعنی امکان دارد شخصی نداند که امر به معروف و نهی از منکر واجب است ولی چنان چه بداند که واجب است حتماً به دنبال عمل به آن نیز خواهد رفت.

ب. جهل به موضوع (و مصداق)

ممکن است فردی نسبت به حکم الهی امر به معروف و نهی از منکر (که در مواردی وجوب و در مواردی حکم استحباب دارد) آگاهی داشته باشد، لیکن در برخورد با یک قضیه و پدیده عینی نداند که آیا این مورد، جزء مواردی است که واجب است امر به معروف و نهی از منکر کند یا مستحب یا هیچ کدام؟ به تعبیر دیگر در تطبیق قوانین کلی بر مصداق، توانایی و تشخیص لازم را ندارد و در مواردی دچار شک و شبهه می گردد.

ج. جهل به اهمیت

افرادی هستند که اگر نسبت به اهمیت یک موضوع آگاهی کافی داشته باشند و بدانند میزان اهمیت این مسأله از نظر اسلام چه اندازه است، به دنبال عمل می روند ولی اگر ندانند اقدامی نمی کنند. در مورد امر به معروف و نهی

از منکر هم چون برخی نسبت به عظمت و

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر، آشنایی و آگاهی کافی ندارند لذا در جهت انجام این واجب الهی، اقدامی به عمل نمی آورند.

د. جهل به آثار

عده ای بر این باورند که با ترک امر به معروف و نهی از منکر، یک واجب معمولی ترک شده است، و نمی دانند چه آثار نامطلوبی بر این بی تفاوتی و سهل انگاری بار می شود، یا اگر اجرا شود، چه آثار سودمندی خواهد داشت. بنابراین جهل نسبت به آثار مثبت و منفی انجام یا ترک امر به معروف نیز می تواند یکی از این ریشه ها باشد.

نتیجه آن که جهل به موارد یادشده دلیل بی توجهی و یا مخالفت و دشمنی نسبت به آنها می شود.

امام علی (ع) فرموده است:

«مَنْ جَهْلٌ شَيْئاً عَادَاهُ»^(۱).

«کسی که نسبت به چیزی جهل و ناآگاهی داشته باشد، با آن دشمنی می ورزد».

۲- ترس

اشاره

یکی دیگر از ریشه های بی تفاوتی دینی ترس است. بدین معنی که وقتی فردی دیگران را در حال ترک معروف یا انجام منکرات مشاهده می کند، خیلی دوست دارد که امر به معروف یا نهی از منکر نماید، اما ترس (که یک عامل روحی، روانی است) مانع می شود. ترس نیز اقسامی دارد:

ص: ۳۸۱

الف. ترس از ضرر جانی

شخص موقعیت را می‌سنجد و تصور می‌کند اگر امر به معروف و نهی از منکر کند، ممکن است به او یا بستگانش آسیب جسمی وارد آید. بر اساس این تصور، دست از امر به معروف و نهی از منکر می‌کشد.

ب. ترس از آبروریزی

حفظ آبروی انسان، در اسلام اهمیت فراوان دارد و بر مسلمانان واجب است در راه حفظ آبروی خود تلاش و کوشش نمایند. در پاره‌ای از موارد، فرد با محاسبات موقعیت و افراد طرف حساب خود احساس می‌کند که در صورت امر به معروف و نهی از منکر ممکن است مورد فحش و ناسزا و دشنام قرار گیرد، یا نسبت به ناموس او یا بستگانش یا دیگر مؤمنین، تعرضی صورت پذیرد، این احساس انگیزه‌ای برای ترک امر به معروف و نهی از منکر می‌شود.

ج. ترس از ضرر مالی

گاهی انسان احتمال می‌دهد یا اطمینان دارد که اگر امر به معروف و نهی از منکر کند، از سوی مخاطبان به او ضرر مالی خواهد رسید؛ مثلاً همه یا بخشی از اموالش را ممکن است سرقت کنند یا به آتش کشند یا لاقلاً اگر ضرر مالی به او نخورد، جلوی کسب و کار و تحصیل منافع و درآمدهای جدید او را بگیرند. این نیز یک عامل بازدارنده در جهت اجرای امر به معروف و نهی از منکر می‌شود.

بدیهی است در جامعه ای که امر به معروف و نهی از منکر به تمام معنی رواج داشته باشد، بسیاری از این انگیزه ها یا تحقق نمی یابد یا اندک پدید می آید. به عنوان مثال، اگر امر به معروف و نهی از منکر بین مردم متداول باشد، کسی جرأت بی ادبی به آمران و ناهیان را پیدا نمی کند یا خیلی کم چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد. به ویژه اگر انسان آمر و ناهی مطمئن باشد که از حمایت همه جانبه و عادلانه دستگاه های قضایی و اجرایی کشور برخوردار خواهد بود و گنهکار را به سزای عملش خواهند رساند، بسیاری از این انگیزه ها بروز نخواهد یافت و زمینه رشد پیدا نخواهد کرد.

به هر حال، روایات با اشاره به برخی از این انگیزه ها، مؤمنین را پند داده که مبادا چیزی در بین نباشد (نه ترسی و نه ضرری و نه ...) و آنان در اذهان خود این گونه انگیزه ها را پرورش داده، واقعی قلمداد کنند و به این بهانه از انجام وظیفه الهی خویش سر باز زنند، مؤمنین مطمئن باشند که نه روزی آنان به دست دیگران است تا در جریان گذران امور مادی آنان بتوانند وقفه ای ایجاد کنند و نه اجل و مرگ آنان در اختیار دیگران است تا بخواهند جانشان بستانند، پس چه جای نگرانی؟!

قال علی (ع):

«أَيُّهَا النَّاسُ مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ فَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرَّبُ أَجْلاً وَ لَا يُؤَخَّرُ رِزْقاً». (۱)

ص: ۳۸۳

۱- الاختصاص، ۱۵۹ - و از امام صادق (ع) نیز نقل شده است: وسائل الشیعه، ص ۳۹۹. و در نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴: «... و انّ الامر بالمعروف و التّهی عن المنکر لا- یقرّبان من أجل و لا- ینقصان من رزق ...». و در بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۸۹ از علی (ع): «انّ الامر بالمعروف و التّهی عن المنکر لخلقان من خلق الله و انّهما لا یقرّبان من أجل و لا ینقصان من رزق».

امیر المؤمنین علی (ع) فرمود:

«ای مردم امر به معروف و نهی از منکر کنید (و ترسی به دل راه ندهید) چرا که امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک می کند نه رزقی را دور».

عن ابی جعفر (ع) قال:

«یکون فی آخر الزمان قوم یتبع فیهم قوم مراؤن ... لا- یوجبون أمراً بمعروف و لا- نهیاً عن منکر ألما اذا أمنوا الضّرر، یطلبون لأنفسهم الرّخص و المعاذیر ...

و لو أضرت الصلاة بسائر ما یعملون بأموالهم و أبدانهم لرفضوها كما رفضوا اتمّ الفرائض و أشرفها ...» (۱)

امام باقر (ع) فرمودند:

«در آخر الزمان مردمی خواهند بود که دسته ای از آنان اهل ریا هستند ... و امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند مگر آن گاه که از ضرر (مالی یا بدنی یا آبرویی) ایمن باشند، در این کار (ترک امر به معروف) به دنبال راه فرار و عذر تراشی می گردند ... (به پندار آنان) حتی اگر نماز هم ضرری مالی یا بدنی برای ایشان داشته باشد آن را رها می کنند، همان گونه

ص: ۳۸۴

که سرآمد و اشرف واجبات (امر به معروف و نهی از منکر) را رها ساخته اند».

از لحن سرزنش گونه امام(ع) پی می بریم که مقصود از ضرر مالی یا بدنی، ضرری نیست که مجوز ترک امر به معروف یا ترک واجبی دیگر مانند نماز شود، بلکه مراد این است که افرادی دنبال بهانه می گردند تا واجبات الهی را ترک گویند؛ مثلاً: کاسبی که در مغازه خویش مشغول کسب و کار است به هنگام ظهر و اذان، به جای این که رو به مسجد و نماز آورد، می ترسد چند مشتری را از دست داده و از بردن مقداری سود بیشتر محروم بماند!

در این مورد مناسب است به داستان سَعِد - یکی از اصحاب رسول الله که مردی فقیر و بی چیز ولی اهل عبادت و مسجد و نماز جماعت بود - مراجعه شود، او با دعای پیامبر اکرم به مالی دست یافت و بازاریش رونق گرفت و کم کم مسجد و پیامبر(ص) را به فراموشی سپرد، به طوری که وقتی خود پیامبر(ص) برای نماز داخل مسجد می شد به او که در بیرون مسجد مغازه ای بزرگ داشت، می فرمودند:

«یا سَعِد شَغَلَتْكَ الدُّنْيَا عَنِ الصَّلَاةِ»

ای سعد دنیا تو را از نماز بازداشته است.

«فَيَقُولُ: مَا أَصْنَعُ، أَضْيَعُ مَالِي، هَذَا رَجُلٌ قَدْ بَعَثَهُ فَأُرِيدُ أَنْ أُسْتَوْفَى مِنْهُ وَهَذَا رَجُلٌ قَدْ اشْتَرَيْتُ مِنْهُ فَأُرِيدُ أَنْ أُوفِيَهُ»

در پاسخ عرض می کرد: چه کنم؟ (اگر بخواهم به نماز بیایم!) مالم ضایع می شود و از دستم می رود، به این مرد

جنس فروخته ام و باید پولم را از او بگیرم، از این دیگری جنس خریده ام، باید پولش را بپردازم!^(۱)

ببینید این صحابه رسول الله چگونه در بازار بده و بستان دنیا خود را زندانی کرده است و آن گاه که سخن از مسجد و نماز جماعت به میان می آید، چگونه بهانه می گیرد، آن هم در مقابل پیامبر گرامی اسلام(ص)!

بنابراین باید مراقب بود که «بهانه ها» را دلیل واقعی جلوه ندهیم و از این رهگذر به دین و مکتب ضربه وارد نسازیم. به این هشدار توجه کنیم.

قال النبى (ص): «يأتى على الناس زمان لا يُبالي الرَّجُلُ ما تلف من دينه إذا سلّمَت دنياه». ^(۲)

پیامبر(ص) فرمود:

«زمانی می رسد که اگر دنیای فرد سالم بماند، از این که دینش در معرض تلف و نابودی واقع گردد، باکی ندارد!».

د. ترس از ملامت ها و سرزنش ها

یکی دیگر از عوامل بازدارنده افراد از امر و نهی، ترس از ملامت ها و سرزنش ها و نیش زبان هایی است که گاه از سوی افرادی که به

ص: ۳۸۶

۱- روایت مفصل و آموزنده ای است، از این که چگونه این شخص فقیر و تهیدست، به دنیا و مواهب آن دست یافت و در این مسیر چه تغییراتی در خلق و خوی دینی او حاصل شد و این که سرانجام کار او به کجا انجامید. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۹۶، باب ۱۴، حدیث ۲.

۲- تحف العقول، ص ۵۲ - به همین مضمون از حضرت عیسی بن مریم: وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۵۲.

منکرات روی آورده اند و گاه از طرف دوستان و خویشان یا همسر شخص انجام می گیرد که: ای بابا تو را چه رسد به این کارها؟! تو خودت چه قدر اهل عملی که دیگران را می خواهی وادار به عمل کنی؟! مگر تو خودت کم گناه کرده ای که دیگران را منع می کنی؟! این حرف ها به تو نیامده؟! به تو چه؟! چرا در کار دیگران دخالت می کنی؟! و...قرآن کریم:

«يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...» (۱).

«(مردمی هستند) که در راه خداوند جهاد می کنند، و (در این راه) از سرزنش دیگران نمی هراسند.»

معلوم می شود که جهاد در راه خداوند همراه با سرزنش ها و تحقیرهاست، به طوری که ممکن است به عاملی منفی تبدیل شود، لذا خداوند و ائمه (ع) سفارش کرده اند که از این «نیش زبان ها» نترسید و بی اعتنا از آن، به کار و حرکت مقدس خویش ادامه دهید. امر به معروف نیز شاخه ای از جهاد در راه خدا به شمار می رود.

قال علی (ع):

«لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ يَكْفِيكُمْ مَنْ أَرَادَكُمْ وَ بَغَى عَلَيْكُمْ.» (۲).

امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود:

ص: ۳۸۷

۱- مائده / ۵۴.

۲- تحف العقول، ص ۱۹۵.

«در راه دین خدا از سرزنش ملامت گران نترسید، اگر کسی بخواهد علیه شما اقدامی کند و ستمی بر شما وارد آورد، خداوند (پشتیبان شماست و او) کافی است شما را».

ابوذر غفاری(ره) از پیامبر می خواهد وی را پند و اندرز دهد و راهنمایی کند، پیامبر(ص) فرمود:

«قُلِ الْحَقُّ وَ إِن كَانَ مُرًّا، قُلْتُ زِدْنِي قَالَ(ص): لَا تَخَفِ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمًا».(۱)

«حق را گرچه (به مذاق برخی) تلخ باشد بگو. ابوذر می گوید: گفتم بیشتر پندم دهید. رسول خدا فرمود: در راه خداوند از سرزنش هیچ کسی هراس به دل خویش راه مده».

عن أبي جعفر(ع) قال:

«فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ أَلْفُظُوا بِاللِّسَانِ وَ صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمًا».(۲)

امام باقر(ع) فرمود:

«(منکرات را) با قلب خویش انکار کنید (و در دل بد بدارید) و با زبان بگویید (امر و نهی زبانی کنید) و بدان بر پیشانی شان زنید و از سرزنش هیچ کس در راه خدا مهراستید».

ص: ۳۸۸

۱- معانی الاخبار، ص ۳۳۵ - مکارم الاخلاق، ص ۴۷۳، شبیه این روایت از علی(ع): تحف العقول، ص ۱۶۶

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۳.

گاهی انسان مشاهده می کند که برخی از دوستانش معروفی را ترک کرده یا منکری را مرتکب می شوند، وظیفه اوست (در صورت وجود شرایط) آنها را امر به معروف یا نهی از منکر کند. امّا ممکن است نزد خود بیندیشد که آنها از این کار او ناراحت و رنجیده خاطر می شوند و رابطه دوستانه و صمیمانه ای که وجود دارد، آسیب می بیند و شاید آنها را از دست بدهد!

از این رو حفظ دوستی را بر امر به معروف و نهی از منکر ترجیح می دهد.

در این باره به چند نکته باید توجه کرد:

۱- بر اساس روایت معروف از پیامبر(ص):

«المؤمن مرآه المؤمن»^(۱).

«مؤمن آینه برادر مؤمن است».

بنابراین باید واقعیت های او را بی کم و کاست، همان گونه که هست به او نشان بدهد تا او بتواند نقاط ضعف خویش را اصلاح کند و آلودگی ها را از زندگی خویش پاک سازد.

چون که مؤمن آینه مؤمن بود روی او ز آلودگی ایمن بود

امام صادق(ع) نیز فرمود:

«احبّ اخوانی الّیّ من اهدی عُیوبی الّیّ»^(۲).

ص: ۳۸۹

۱- بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۶۸.

۲- همان، ص ۲۸۲.

«بهترین برادران من آنان هستند که عیوب مرا به من (با یادآوری و تذکر و به قصد اصلاح) هدیه کنند».

۲- اگر با زبان خوش و رعایت احترام به دوستان خود تذکری بدهیم، غالباً می پذیرند.

۳- اگر وظیفه واجب را به دلیل حفظ دوستی دیگران کنار بگذاریم، در واقع معروفی را ترک کرده ایم و ما نیز در ایجاد فضای گناه نقشی را بر عهده گرفته ایم.

۴- الفت بین دل ها به دست خداوند متعال است: «وَالْفَّ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ»^(۱)، بنابراین اگر بنا باشد الفت و دوستی تداوم یابد، با امر بر معروف و نهی از منکر از بین نمی رود و اگر بنا باشد الفت و دوستی به هم بخورد، با کمترین بهانه ای از بین خواهد رفت.

و. ترس از دست دادن موقعیت شغلی

برخی افراد که در سازمان ها و نهادها شاغل هستند، گاهی می بینند همکار آنها نسبت به انجام کاری سهل انگاری می کند. مثلاً وظیفه خودش را در برابر مراجعان به خوبی انجام نمی دهد یا برای ارباب رجوع تکریم و احترام نمی گذارد یا برخوردهای نادرستی با افراد می کند یا انتظارات و توقعات نابجایی از مراجعه کنندگان دارد، بر همکاران این فرد لازم است نسبت به وظایف او یا چگونگی رفتارش با مردم، او را امر به معروف یا نهی از منکر کنند. اما گاهی به دلیل پاره ای از ملاحظات از این کار ارزشمند منصرف می شوند. به عنوان مثال چون

ص: ۳۹۰

آن فرد با رئیس اداره یا مسئول مافوق دوست است یا رابطه خانوادگی دارد و یا رده سازمانی او از این ها بالاتر است، می ترسند در صورت تذکر موقعیت شغلی خود را متزلزل کرده و یا از دست بدهند.

نتیجه این گونه ملاحظات این می شود که:

اولاً- فضای تذکر دوستانه و خیرخواهانه و امر به معروف پدید نیاید.

ثانیاً- فرد یا افرادی که رفتاری نادرست دارند، به کار غلط خود ادامه دهند.

ثالثاً- مردم و مراجعان نسبت به آن سازمان یا نهاد ناراضی شوند.

بنابراین در چنین سازمان هایی وظیفه رئیس و مدیر سازمان بسیار سنگین است. اوست که باید چشم های ناظری داشته باشد تا از پیش آمدن چنین وضعیتی جلوگیری کند و بداند که او هم مسؤول رفتار و تصمیم های خودش و هم مسؤول رفتار و برخوردهای زیرمجموعه خودش در پیشگاه الهی هست و باید روزی پاسخ گو باشد.

آمران به معروف و ناهیان از منکر نیز بدانند که روزی آنان به دست روزی دهنده جهانیان پروردگار متعال است و با امر به معروف و نهی از منکر کم یا قطع نمی شود.

۳- اثرناپذیری افراد

در پاره ای موارد شخصی که می خواهد امر و نهی کند، احتمال می دهد یا گمان و یا اطمینان دارد که این امر و نهی او در مخاطبش اثر نمی بخشد، چه این شخص امر و نهی بکند و چه نکند، آن شخص به کار خویش مشغول است، این احتمال اثرناپذیری شخص یا

تأثیرنگذاشتن حرف و سخن او سبب می شود تا شخص از امر به معروف و نهی از منکر چشم پوشی کند. (۱)

۴- شرم و حیاء

یکی دیگر از عوامل بازدارنده از امر به معروف و نهی از منکر، شرم و حیاء است، به این معنی که فرد خجالت می کشد به کسی بگوید: این کار خوب است، لطفاً آن را انجام بدهید یا این کار بد است، لطفاً آن را انجام ندهید.

البته شرم و حیاء در انسان از سجایای اخلاقی و جزئی از ایمان به شمار می رود. اما آن حیاء که جزء دین و مکتب است، و به اصطلاح «حیاء ممدوح» آن حیائی است که انسان را از ارتکاب معصیت و گناه بازدارد، یعنی وقتی در برابر گناهی قرار گرفت، از پروردگارش، از فرشتگان مراقب اعمالش، از اولیاء و ... حیاء کند و گناه نکند یا کمتر گناه کند: «شرم از رخ علی کن و کمتر گناه کن» این «حیاء»، حیاء ممدوح و عنصر اساسی و حیاتی برای انسان در جهت حفظ پاک دامنی و پای بندی به ارزش های مکتبی است.

اما آن «حیاء» که مانع از انجام وظیفه گردد «حیاء مذموم» و ناپسند است، به عنوان مثال: اگر فردی درجایی قرار دارد که مردم سر و کاری با نماز ندارند و فردی نمازش را ترک کند به دلیل این که از این افراد خجالت می کشد! یا حیائی که سبب ترک امر به معروف و نهی از منکر شود، این ها ناپسند است. به چند روایت در زمینه «حیاء» توجه شود:

ص: ۳۹۲

قال النبي (ص): «الحياءُ من الايمان».(۱)

پیامبر (ص) فرمود: «حیاء از ایمان است».

قال علی (ع): «الحياءُ جميلٌ».(۲)

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «حیاء زیباست».

«الحياءُ يَصُدُّ عَن فِعْلِ الْقَبِيحِ».(۳)

«حیاء جلوی کار زشت را می گیرد».

«عَلَى قَدْرِ الْحَيَاءِ تَكُونُ الْعَفْه».(۴)

«میزان عفت و پاک دامن‌ی نسبت به میزان حیاء در انسان است».

آن چه بیان شد، پیرامون «حیاء ممدوح» بود، به روایتی در مورد «حیاء مذموم» توجه شود:

قال علی (ع): «مَنْ اسْتَحْيَى مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ فَهُوَ أَحْمَقُ».(۵)

علی (ع) فرمود: «هر کس از گفتن حق شرم کند، احمق است».

ص: ۳۹۳

۱- تحف العقول، ص ۵۵ - ایضاً به تحف العقول، ص ۴۱۱، کلام امام موسی کاظم (ع) در مورد «حیاء» رجوع شود.

۲- غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۴۱.

۳- همان، ج ۱، ص ۳۶۵.

۴- همان، ج ۴، ص ۳۱۲.

۵- همان، ج ۵، ص ۳۳۹ - و نیز به کلام امام صادق (ع): تحف العقول، ص ۳۷۷ مراجعه شود.

بنابراین نباید «حیاء» باعث شود که واجبی از واجبات الهی را ترک گوئیم چنین حیائی اگر نباشد، ارزش دارد.

ای عدوی شرم و اندیشه بیا که دریدم پرده شرم و حیا

۵- حبّ و بغض (دوستی و دشمنی)

اشاره

گاهی دوست داشتن دیگران مانع از این می شود که اگر کار خلافی از آنان سر زد، به آنان تذکر دهد. زیرا چون به آنان علاقه مند است، نمی خواهد آزرده خاطر شوند! یا خاطره ناگواری در ذهن آنان به جا ماند!

البته شکی نیست که دوست داشتن دیگران امری پسندیده و خوب است. امّا این نیز حدّ و حدودی دارد و همان گونه که انسان باید مردم را دوست داشته باشد، باید (و بیشتر از آن) خداوند، پیامبر (ص)، امامان (ع)، دین و ارزش های مکتبی را دوست داشته باشد و در مقام تعارض و تراحم، مسلماً باید دوستی خداوند را برگزید و طرف دین و مکتب را گرفت، اگرچه دیگران ناراحت شوند.

قرآن کریم:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (۱).

ص: ۳۹۴

«ای پیامبر! بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده اید و تجارتی که ترس از کسادشدنش دارید و خانه های مورد علاقه شما در نظرتان از خداوند و پیامبر او و جهاد در راه پروردگار، دوست داشتنی تر باشد، در این انتظار باشید تا فرمان و دستور خدا برسد (عذاب الهی بر شما فرود آید) و خداوند مردمی را که از فرمان او سر باز زنند هدایت نمی کند».

آیه مبارکه فوق به خوبی بیان گر آن چیزی است که گفته شد. به طور خلاصه می توان گفت: دوستی دیگران باید در طول (و جهت) دوستی پروردگار باشد، نه در عرض آن. اگر اولی باشد، ممدوح و پسندیده است و در اسلام بدان سفارش شده است ولی دومی امری ناپسند و مذموم است.

گاهی نیز کدورت و ناراحتی که از فرد یا افرادی دارد و از آنها بدش می آید، موجب می شود تا آنها را امر به معروف یا نهی از منکر نکند و گاهی گمان می کند که امکان دارد بر اثر امر و نهی او، دیگران کینه و کدورت وی را به دل گرفته و روابط حسنه به هم بخورد! این عامل روانی سبب می شود که از امر به معروف و نهی از منکر صرف نظر کند.

به هر حال حَبِّ و بغض انسان متعهد و مسلمان باید برای تحصیل رضای خداوند باشد(۱).

و نباید محبت نسبت به کسانی سبب شود بدی های آنان را نادیده انگاشته و از آن نهیشان نکند. در این صورت او انسانی واقع بین نبوده و مصداق این جمله خواهد بود که: «حَبِّ الشَّيْءِ يُعْمَى وَ يُصَمِّمُ»، قضاوت ها و اظهار نظرهای او بر اساس عشق و علاقه به فرد یا افراد یا دشمنی نسبت به آنان ابراز می شود، نه بر اساس آن چه هست و خود این امری منکر است که باید از آن پرهیز شود.

بنابراین با حاکمیت ملاک ها و معیارهایی که در اسلام تبیین شده است، جایی برای این بهانه جویی ها و حرکت های غیراصولی باقی نمی ماند.

در این جا سخن از انگیزه ها و ریشه های بی تفاوتی در برابر منکرات را به پایان می رسانیم و نتیجه می گیریم که اهم این انگیزه ها در:

۱- جهل ۲- ترس ۳- اثر ناپذیری مخاطب ۴- شرم و حیاء ۵- حب و بغض، خلاصه می شود.

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی است

ص: ۳۹۶

۱- در این مورد مراجعه شود به: امالی مفید، ص ۱۶۶ و ۳۲۱ - امالی صدوق، ص ۱۵۶ - بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۳ و ۹۲ و وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۴۶ و ۴۲۱.

۱- به نظر شما مهم ترین دلیل بی تفاوتی در برابر ترک معروف و یا انجام منکر چه چیزی ممکن است باشد؟

۲- در این آیه شریفه، وظیفه انسان های مومن را بر محور چه اموری قرا داده است؟ توضیح دهید:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (آل عمران، ۱۰۴)

۳- در این آیه چرا برخی افراد مورد لعن و نفرین قرار گرفته اند؟

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنِ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ. (مائده ۷۹-۷۸)

برای مطالعه بیشتر

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقِسْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (مائده، ۵۴)

معنای آیه را با نکات مهم آن با استفاده از کتب تفاسیر بیان کنید

قرآن کریم

۱- نهج البلاغه

منابع فارسی

۲- آمدی، عبدالواحد، شرح خوانساری، غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دانشگاه تهران، ۷جلدی، تهران

۳- اخوان کاظمی، بهرام، امنیت در نظام سیاسی اسلام، چاپ دوم، انتشارات کانون اندیشه جوان، تهران. ۱۳۸۶

۴- انصاری، باقر، حقوق حریم خصوصی، انتشارات سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ش

۵- ترجمه المیزان، مترجم: موسوی همدانی، سید محمدباقر و ...، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش

۶- تفاوت و تساهل، رامین جهانگللو، نشر مرکز چاپ اول، ص ۴۲، تهران ۱۳۸۰

۵- جمعی از نویسندگان، جامعه مدنی و ایران امروز، رضایی، علی، مقاله ظهور و تکامل جامعه مدنی، انتشارات نقش و نگار، تهران، چاپ اول ۱۳۷۷

۶- جمعی از نویسندگان، جامعه مدنی و ایران امروز، باوند، داود هرمیداس، مقاله جامعه مدنی در پرتو رویداد دوم خرداد، انتشارات نقش و نگار، تهران، چاپ اول ۱۳۷۷

ص: ۳۹۸

- ۷- جوادی آملی، ادب فناء مقربان، انتشارات اسراء قم، چاپ هفتم، ۱۳۸۹ش
- ۸- جوادی آملی، تفسير انسان به انسان، انتشارات اسراء، قم، چاپ پنجم ۱۳۸۹ش
- ۹-، ادب قضا در اسلام، انتشارات اسراء، قم
- ۱۰-، انتظار بشر از دين، انتشارات اسراء، قم، چاپ ششم، ۱۳۸۹ش
- ۱۱-، تسنيم، چاپ هشتم، انتشارات اسراء، قم ۱۳۸۸ش
- ۱۲-، حق و تكليف در اسلام، انتشارات اسراء، قم چاپ سوم ۱۳۸۸ش
- ۱۳-، حيات حقيقي انسان در قرآن، نشر اسراء، چاپ ۲ سال ۱۳۸۴ش
- ۱۴-، دين شناسي، انتشارات اسراء، چاپ ۵ سال ۱۳۸۷ش
- ۱۵-، نسبت دين و دنيا، انتشارات اسراء، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۷ش
- ۱۶-، نسيم اندیشه، انتشارات اسراء، قم چاپ سوم ۱۳۸۸ش
- ۱۷- اسلام و محيط زيست، انتشارات اسراء
- ۱۸- جهان بزرگي، احمد، امنيت در نظام سياسي اسلام، چاپ اول، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، تهران
- ۱۹- خميني، روح الله، ولايت فقيه، نشر فقيه، تهران، چاپ اول، بيتا
- ۲۰- خميني، روح الله، صحيفه نور (مجموعه سخنراني ها و ...)، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني (س) ۲۱ جلد، تهران
- ۲۱- رضانيا معلم، علي رضا و روح الله، مجموعه قوانين حقوقی و کيفری همراه، نشر کمال اندیشه، تهران چاپ اول، ۱۳۸۶ش

۲۲- روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳ تیر- ۱۳۷۳

۲۳- روزنامه اطلاعات، مقاله « آیا با منکر می شود معروف را اجرا کرد؟ » سه شنبه ۱۰ تیر ۱۳۹۳

۲۴- سعدی، مصلح الدین، کلیات، مصحح: فروغی، محمدعلی، چاپ هفتم، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷

۲۵- سلیمی، علی، و داوری، محمد، جامعه شناسی کجروی، ناشر؛ پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم

۲۶- شیخ مفید، محمد بن نعمان، امالی، ترجمه استاد ولی، حسین، چاپ اول، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۴ش

۲۷- صدوق، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران

۲۸- علی آقابخشی و مینو افشاری راد، فرهنگ علوم سیاسی، چاپ سوم، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران ۱۳۷۶

۲۹- کلینی، محمد بن یعقوب، ترجمه مصطفوی، سید جواد، اصول کافی، ۴ مجلد، چاپ اول، انتشارات مسجد چهارده معصوم (ع)، تهران، ۱۳۵۹ش

۳۰- منصور، جهانگیر، قانون مدنی، کتاب اول در اموال، نشر دوران، تهران، چاپ ۱۷ سال ۱۳۸۳ش

۳۱- مولوی، جلال الدین محمد، کلیات دیوان شمس، مصحح: فروزانفر، بدیع الزمان، ۲ جلد، چاپ اول، نشر ربیع، تهران ۱۳۷۴ش

۳۲- مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، چاپ پنجم، انتشارات پژوهش، تهران ۱۳۷۸ش

۳۳- وایت، راب، و هینز، فیونا، جرم و جرم شناسی، ترجمه سلیمی، علی، چاپ اول، مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، قم ۱۳۸۳

ص: ۴۰۰

۳۴- نهج البلاغه امام علی «علیه السلام» براساس نهج البلاغه ابن ابی الحدید ونیز مرحوم دشتی.

۳۵- ابن ابی الحدید، عزالدین بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ۲۰مجلد، چاپ اول، داراحیاءالکتب العربیه، بیروت ۱۳۷۸ق

۳۶- ابن اثیر، ابو السعادات مجد الدین مبارک بن محمد شیبانی موصلی (۵۴۴-۶۰۶ ق)، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ۵ مجلد، چاپ چهارم، ناشر: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۴۸۰ق

۳۷- ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، ۵ مجلد، چاپ دوم، دارالمعرفه، بیروت ۱۴۲۲ق

۳۸- ابن حمزه، محمد بن علی بن حمزه طوسی، الوسيله إلى نیل الفضیله، مصحح: شیخ محمد حسون، چاپ اول، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی (ره)، قم، ۱۴۰۸ق

۳۹- ابن عاشور، محمد بن طاهر، قرن چهاردهم، التحریر و التنویر ۳۰جلدی، دارالتونسیه

۴۰- ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، ۴جلد، چاپ اول، دارالجلیل، بیروت ۱۴۱۳ق

۴۱- ابن منظور، محمد بن مکرم (قرن ۷)، لسان العرب، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق

۴۲- اراکی، محمد علی، البیع، چاپ اول، مؤسسه در راه حق، قم، ۱۴۱۵ق

۴۳- آمدی، عبدالواحد تمیمی، متوفا: ۵۵۰ق، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، عربی در یک جلد، ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، ۱۳۶۶

۴۴- انصاری، مرتضی، المکاسب، طبع قدیم

٤٥-البنا، احمد عبدالرحمن الساعاتي،-الفتح الرباني لترتيب مسندالامام احمد بن حنبل، ٢٤ جلدی، داراحياء التراث العربي، بيروت

٤٦- تبریزی، جواد، إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، ٤ جلد، چاپ سوم، مؤسسه اسماعيليان، قم، ١٤١٦ق

٤٧- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهيم (قرن ٥)، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، ناشر: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، بيروت، ١٤٢٢ق

٤٨- جصاص، احمد بن علي، احكام القرآن (قرن ٤)، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٥ق

٤٩- حرانی، ابومحمد حسن بن علي ابن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول، مصحح: غفاری، علي اكبر، چاپ اول، كتابفروشی اسلامیه، تهران ١٤٠٠ق

٥٠- حسینی جرجانی، سيد امير ابو الفتوح بن مخدوم، قرن دهم، تفسير آیات الأحكام الجرجانی، نشر نوید تهران ١٣٦٣

٥١- حقی بروسوی، اسماعیل (قرن ١٢)، تفسير روح البيان، دارالفکر، بيروت، بی تا.

٥٢- حلی، علامه حسن بن يوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام، چاپ اول، تعداد جلد: ٣، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ١٤١٣ق

٥٣- مختلف الشيعه فی أحكام الشريعه، ٩ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ١٤١٣ق

٥٤- تذکره الفقهاء (ط-الحديثه)، تعداد جلد: ١٤، چاپ

- اول، ناشر: مؤسسه آل البيت(ع)، قم

ص: ٤٠٢

- ۵۵- ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۷ق
- ۵۶- حلی، محقق، نجم الدین جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام، ۴ مجلد، چاپ دوم، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۰۸ق
- ۵۷- ----- الرسائل التسع، یک جلد، چاپ اول، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۱۳ق
- ۵۸- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ۲ مجلد، انتشارات مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران
- ۵۹- ----- تحریر الوسیله، یک جلد، ناشر: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران
- ۶۰- خویی، سید ابوالقاسم، محاضرات فی الأصول، ۵ جلد، انتشارات انصاریان، ۱۴۱۷ق
- ۶۱- ----- مصباح الأصول، انتشارات داوری، سال ۱۴۱۷ق
- ۶۲- ----- موسوعه الإمام الخوئی، ۳۳ جلد، چاپ اول، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، قم، ۱۴۱۸ق
- ۶۳- دیلمی، شیخ حسن، إرشاد القلوب إلى الصواب، ناشر: شریف رضی، قم، چاپ اول، سال ۱۴۱۲ق
- ۶۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، المکتبه المرتضویه، تهران ۱۳۳۲ش
- ۶۵- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (قرن ۱۴)، إرشاد الأذهان إلى تفسیر القرآن، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۹ق
- ۶۶- سیستانی، حسینی، سیدعلی، منهاج الصالحین، چاپ پنجم، ۳ جلد، نشر دفتر آیت الله سیستانی، قم، ۱۴۱۷ق
- ۶۷- شعیری، تاج الدین شعیری، جامع الأخبار، یک جلد، انتشارات رضی قم، ۱۳۶۳ش

۶۸- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، تعداد جلد: ۱۵، چاپ اول، ناشر: مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، ۱۴۱۳ق

۶۹- _____ الروضه البهیه فی شرح اللعنه الدمشقیه، ده جلدی، چاپ اول، کتابفروشی داوری، قم ۱۴۱۰ق

۷۰- صدر، شهید، سید محمد باقر، قاعده لا ضرر و لا ضرار (للشهید الصدر)، در یک جلد، دار الصادقین للطباعه و النشر، قم، اول، ۱۴۲۰ق

۷۱- صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق

۷۲- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ مجلد، چاپ سوم، دارالکتاب الاسلامی، قم

۷۳- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (م ۳۱۰ق)، جامع البیان مشهور به تفسیر طبری، دار الفکر بیروت (۳۰ جلدی)

۷۴- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ۶ مجلد، مکتبه الهلال، بیروت ۱۹۸۵۷م

۷۵- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، الجمل و العقود فی العبادات، در یک جلد، مؤسسه نشر دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۷ق

۷۶- _____ المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ جلد، چاپ سوم، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، تهران، ۱۳۸۷ ق

۷۷- _____ النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۰ق

۷۸- _____ تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، (۱۰ جلدی)، چاپ چهارم، تهران، ۱۴۰۷ق

۷۹- عاملی، جواد بن محمد حسینی، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ط-الحديثه)، تعداد جلد: ۱۲، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۱۹ق

۸۰- عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت(ع)، قم، ایران، اول، ۱۴۰۹ق

۸۱- غروی نائینی، محمدحسین، أجود التقريرات، مقرر: خوبی، سید ابوالقاسم، انتشارات مصطفوی، قم، چاپ دوم، سال ۱۳۶۸، در دو جلد

۸۲- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب (قرن ۶)، ناشر: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۲۰ق

۸۳- فیض، ملا محسن، المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ۸ جلد، چاپ چهارم، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۷ق

۸۴- فیومی، احمد بن محمد (حدود ۷۷۰ق) مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، نشر مطبعه الیمینیه، قاهره، بی تا

۸۵- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ۲۰ جلدی، دارالفکر بیروت، بیتا

۸۶- قمی، ابو محمد جعفر بن احمد بن علی قمی، جامع الاحادیث، ناشر: مجمع البحوث الاسلامیه

۸۷- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، (۸ جلدی)، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق

۸۸- ماوردی، ابو الحسن علی بن - محمد البصری البغدادی (وفات ۴۵۰ق) یک مجلد، دارالحديث، قاهره

۸۹- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۱۰ مجلد، چاپ دوم، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۷ق

۹۰- معلوف، لویس، المنجد، چاپ بیست و ششم، دارالمشرق، بیروت ۱۹۷۳م

٩١- مقدس اردبيلي، احمد بن محمد، زبده البيان في أحكام القرآن، تعداد جلد: ١، چاپ اول، ناشر: المكتبة الجعفرية لإحياء الآثار الجعفرية، قم

٩٢- مقدسى، عزالدين أبو الحسن على بن ابى الكرم المعروف بابن الأثير (م ٦٣٠) البدء و التاريخ، بور سعيد، مكتبة الثقافة الدينية، بى تا.

٩٣- نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن بن باقر، جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، تعداد جلد: ٤٣، ناشر: دار إحياء التراث العربى، بيروت

٩٤- نراقى، ملا محمد مهدى، جامع السعادات، ٣ جلدى، نشر مؤسسه اعلمى بيروت، چاپ چهارم، بيتا

٩٥- نورى، حسين، مستدرک الوسائل، ١٨ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ١٤٠٨ق

منابع لاتين

٩٦- Daniel J. Solove, "Understanding Privacy", Harvard College Publications, p. ١-١٢

٩٧- (Julie Inness, "Privacy, Intimacy and Isolation", Oxford University Press (١٩٩٢ -

٩٨- Samuel Warren and Louis D. Brandeis, "The Right to Privacy, Harvard Law Review - ٢٢٠-١٩٣ (١٨٩٠), ٤ Review.

٩٩- (Julie Inness, "Privacy, Intimacy and Isolation", Oxford University Press (١٩٩٢ -

١٠٠- (Joseph Roucek, "Social Control", Greenwood Pub Group; ٢nd edition (١٩٥٦ -

١٠١- (Allan Horowitz, "The Logic of Social Control", Plenum Press (New York, ١٩٩٠ -

١٠٢- Understanding Social Control: Deviance, Crime and Social Order, McGraw-Hill - International, Dec, ٢٠٠٣.

١٠٣- Martin Innes, "Understanding Social Control: Deviance, Crime and Social Order", - McGraw-Hill International, Dec ١, ٢٠٠٣

١٠٤- Cohen, S. (١٩٧٩) "The punitive city: notes on the dispersal of social control", - Contemporary Crises, ٣(٤): ٣٤١-٣٦٣

١٠٥- Cohen, S. (١٩٨٥) Visions of Social Control: Crime, Punishment and Classification, -

۱۰۶- (<http://hamshahrionline.ir>) ، صباغیان علی، پژوهش گر روابط بین المللی. مقاله منافع ملی چیست؟ چهارشنبه

۱۲/۲/۱۳۸۶

۱۰۷- (.com Human Rights www.) ، حقوق بشر. زنوزی، بابک، مقاله حریم خصوصی چیست؟ ، سه شنبه ۷ آبان

۱۳۸۷

۱۰۸- (<http://www.khabaronline.ir/detail>) ، ترک همدانی، مصطفی، انتشار: دوشنبه ۲ شهریور ۱۳۸۸.

۱۰۹- مقاله " سخت گیری و تعصب خامی است " ۶ شهریور ۹۳ از سایت باشگاه اندیشه

۱۱۰- تساهل و تسامح از دیدگاه امام علی (ع) ، محمدرضا آقاجانی قناد، نقل از مقاله «فرا تر از تسامح»، ضیاء موحد، مجله

کیان، شماره ۴۵، بهمن ۱۳۷۷، ص ۵۹؛ و نیز مندرج در: تساهل و تسامح، زیر نظر محمدتقی فاضل میبدی، ص ۲۰۷ (سایت

شورای سیاستگذاری ائمه جمعه)

ص: ۴۰۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

